

فهرست اجمالی

دریچه:

/ درآمدی بر تربیت حماسی / ۷

/ نسبت «تربیت حماسی» با «تربیت دینی» / ۱۷

تربیت حماسی:

/ چرایی، چیستی، عناصر و ابعاد / ۲۵

تربیت، از نوعی دیگر:

/ گفتاری دربارهٔ تعریف و شاخصه‌های تربیت حماسی / ۶۳

حماسه، مَبوه تربیت علوی:

/ حماسه‌پروری در سه ساحت شناخت، گرایش و رفتار / ۸۵

آیین حماسه‌پروری:

/ شاخصه‌های تربیت حماسی در آیین‌ها و روایات / ۹۷

حماسه، ادعیه و زیارات:

/ مصادیق و موارد حماسه در ادعیه و زیارات / ۱۰۵

پای درس معمار انقلاب؛

۱۱۷ / تربیت حماسی در مکتب امام راحل(ره) /

پای درس رهبر؛

۱۳۱ / حماسه و جهاد در مکتب مقام معظم رهبری /

پای درس حباسه حباسه ساز؛

۱۴۷ / تربیت حماسی از منظر علامه شهید مرتضی مطهری /

قهرمانان قرآنی؛

۱۵۷ / الگوها و روش‌های قرآنی تربیت حماسی /

پله‌پله تا شکوفایی و شیدایی؛

۱۷۳ / گریزی به تربیت حماسی در عاشورا /

سالکان متولی؛

۱۸۹ / شرایط و ویژگی‌های تربیت حماسی در نسبت با ولی خدا /

سیاه، سفید، خاکستری؛

۲۰۱ / تربیت حماسی و انواع موضع‌گیری نسبت به ولی خدا /

یادداشتی بر یک نسبت؛

۲۱۵ / تربیت حماسی و نسبت آن با تربیت سیاسی /

گفت‌وگویی در یک نسبت؛

۲۲۱ / اصولگرایی و نسبت آن با تربیت حماسی /

۲۳۱ / فهرست تفصیلی /

مقدمه

علوم انسانی از پیچیده‌ترین دانش‌ها در میان دانش‌های بشری است؛ چرا که موضوع این علوم همچون دانش‌های تجربی (فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، پزشکی و...) جسم و طبیعت نیست، بلکه موضوع آن انسانی است که دارای دو بعد جسمی و روحی می‌باشد. در میان علوم انسانی، «علم تربیت» از پیچیدگی، ابهام و سوالات عمیق و اساسی زیادی برخوردار است، چرا که این علم درصدد شناخت بعد روحی-روانی، معنوی و آسمانی انسان و نسبت آن با ابعاد مادی و زمینی می‌باشد. این شناخت و تلاش برای ایجاد تعادل و تعدیل بین این دو بعد انسان است. از همین رو اندیشمندان و صاحب نظران اسلامی به جای تمسک محض به تجربه و مشاهده در علم تربیت، به منابع دینی و وحیانی چنگ زده‌اند تا شاید بتوانند بهتر، عمیق‌تر و باخطای اندک، انسان و مسائل مربوط به تربیت و پروراندن او را بشناسند.

متفکران اسلامی به «تربیت دینی» از زوایا و رویکردهای مختلفی نگاه کرده‌اند که باعث ایجاد اقسام و انواع مختلفی در تربیت دینی شده است؛ اقسام و انواعی چون تربیت اعتقادی، تربیت سیاسی، تربیت اخلاقی و...؛ اما همه این اقسام از دو اشکال عمده رنج می‌برند: اول، محدود بودن و نداشتن نگاه جامع به انسان؛ دوم، فردی بودن و نداشتن نگاه اجتماعی.

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش آموزان به برکت حضور نماینده مقام معظم رهبری در این تشکل، سعی نموده است که در ارائه گفتمان‌های تربیتی پویا و متناسب با شرایط و ویژگی‌های نوجوان پیشگام باشد. به همین جهت در عرصه تربیت نوجوان با طرح ایده و گفتمان «تربیت حماسی»، فصلی بدیع و تازه را در زمینه تربیت و علوم تربیتی گشوده است. در این ایده و گفتمان، قید «حماسه» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که حکایت می‌کند از:

(۱) «ح»: حرکت و پویایی در وجود انسان، همراه با ایجاد حرکت و پویایی در جامعه.

(۲) «م»: مبارزه و جهاد با دشمن درونی و بیرونی با رویکرد فردی و اجتماعی.

(۳) «ا»: آرمان خواهی و پی‌گیری اهداف بلند انسانی با ابزارهای چون «امر به معروف و نهی از منکر».

(۴) «س»: سعادت و موفقیت در زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنوی.

(۵) «ه»: هویت و شخصیت دینی.

پس از طرح این گفتمان، گروهی از محققان و پژوهشگران به تحلیل و بررسی چرایی، چیستی، ابعاد، ارکان و مسائل مربوط به «تربیت حماسی» پرداخته و سعی نمودند با تمسک به مبانی و معارف قرآنی و روایی این ایده را واکاوی نمایند.

با توجه به این که سال ۱۳۹۲ از سوی مقام معظم رهبری به عنوان سال «حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی» نامگذاری شده، فرصتی مناسب مهیا گردید تا بخشی از تلاش انجام شده در زمینه تربیت حماسی در اختیار علاقه‌مندان، صاحب نظران و

فعالان فرهنگی - تربیتی قرار گیرد. سال «حماسه» بدین جهت با این گفتمان تناسب پیدا می‌کند که «تربیت حماسی» مقدمه‌ای برای حماسه‌سازی می‌باشد و برای ساختن حماسه‌های بزرگ در جامعه اسلامی، باید انسان‌هایی حماسه آفرین تربیت و رشد یابند. علاوه بر تناسب این گفتمان با عنوان سال، پاسخ به درخواست‌های مکرر فعالان فرهنگی - تربیتی و همچنین در معرض نقد و نظر قرار دادن این گفتمان، مهم‌ترین انگیزه انتشار این مجموعه گفتارها می‌باشد.

کتاب پیش رو، اولین دفتر از مجموعه مصاحبه‌ها و مقالاتی است که در زمینه تربیت حماسی توسط گروهی از محققان و پژوهشگران فراهم آمده و امید است روزه‌ای نو و بدیع را در مقوله تربیت دینی، به خصوص در عرصه نوجوان، در برابر فعالان فرهنگی - تربیتی باز نماید.

دجی درآمدی بر تربیت حماسی

چرایی تربیت حماسی

ورود به چهارمین دهه انقلاب اسلامی که با عزم ملی برای تمرکز بر دو مقوله اساسی «پیشرفت» و «عدالت» همراه شده است، ما را به این واقعیت رهنمون می‌سازد که نیروی انسانی مؤمن، متعهد و کارآمد، جدی‌ترین زیرساخت مورد نیاز اکنون و آینده است. امری که به نظر می‌رسد علی‌رغم تأکیدهای رهبر فرزانه انقلاب، از سوی صاحب‌نظران و متولیان عرصه‌های اجرایی و تقنینی و حوزوی و دانشگاهی، عملاً به عنوان فرعی بر زیرساخت‌های اقتصادی و سیاسی تلقی شده و ضعف‌های نرم‌افزاری و راهبردی در خصوص تربیت نیروی انسانی که تراز ایران اسلامی می‌باشد، پشت سپر موهوم کمبودهای مالی و مشکلات سخت‌افزاری پنهان گردیده است. از دیگر سو، عدم جرئت و جسارت کافی برای درهم شکستن مرزهای ساختگی علوم انسانی موجود، به ویژه در ساحت تعلیم و تربیت، باعث شده دست‌اندرکاران نظام تعلیم و تربیت، در کوچه‌های تودرتو و بن‌بست فرآورده‌های نظام تربیتی غرب

حل مشکلات را جست‌وجو کنند و از هر آنچه می‌خوانند و می‌اندیشند و تدوین می‌کنند، در عرصه عمل کمتر نتیجه بگیرند.

مطرح شدن تربیت حماسی، راهی به سوی گشودن روزنه‌های جدید در این عرصه سرنوشت‌ساز است؛ امری که ضرورت آن بیش از پیش احساس می‌شود. نکات زیر به بخشی از اهمیت و ضرورت این موضوع می‌پردازد و به گونه‌ای ما را به همزبانی و همدلی فرا می‌خواند:

نکته اول

حتی اگر نخواهیم حرفی از تربیت حماسی به زبان بیاوریم و در چپستی و چرای آن به گفت‌وگو پردازیم، بر ضرورت یک امر می‌توانیم با هم اشتراک نظر داشته باشیم و آن را نقطه عزیمت بدانیم؛ آن ضرورت، تحول بنیادین و تغییرات همه‌جانبه در نظام تعلیم و تربیت موجود در کشور است؛ وقتی می‌گوییم تحول بنیادین و تغییرات همه‌جانبه، یعنی از انتزاعی‌ترین و جزئی‌ترین مباحث مبنایی و فلسفی تا جزئی‌ترین رفتارهای تربیتی مربیان و متربیان. امروز فرقی نمی‌کند شما همراه با کدام یک از جریان‌ات سیاسی و فکری دلسوز کشور باشید؛ این یک امر پذیرفته‌شده و واقعیت مقبول است که نظام تعلیم و تربیت کشور با همه مختصات و مشخصاتش، نظامی است ناکارآمد و نیازمند تغییر؛ به اصطلاح طلبگی، همه جریان‌ات فکری و سیاسی درون نظام بر ضرورت و لزوم تغییرات بنیادین، همه‌جانبه و گسترده در این نظام تعلیمی و تربیتی به اجماع رسیده‌اند. نارضایتی همگانی از وضعیت موجود امری است مشهود که این وضعیت توقع هیچ جریان فکری را برآورده نمی‌کند. نکته مثبت نارضایتی از وضع موجود این است که باعث عزم و حرکت برای تغییر و تحول می‌شود.

نکته دوم

نظام تربیتی موجود با مشکلات عمده‌ای روبه‌روست و آنچه تحت عنوان «تربیت دینی» در این سال‌ها ارائه شده، دارای مشکلات فراوانی است. اولین مشکل این

نظام تربیتی در حیطه اندیشه و نظریه پردازی و مباحث تحقیقی، کهنگی آن است. برای اثبات این امر کافی است مروری بر فهرست نویسی های یکسان، مداخل های تکراری و مباحث سنجاق شده ای که گرد و غبار مرور زمان بر آن نشسته و خلاقیت و نوآوری کمتری در آن دیده می شود، داشته باشید. هر از چند گاهی جرقه ای چشم را خیره می کند؛ اما در همان حد باقی مانده و به روشنایی چشمگیر و دائمی منتهی نمی شود.

نکته سوم

در کنار این کهنگی، باید بحث ناکارآمدی را هم اضافه کرد که در نکته اول به آن اشاره شد. بیشتر کسانی که در عرصه نظر به مطالعه درباره تعلیم و تربیت، خصوصاً تربیت دینی، مشغول بوده اند و در حیطه عمل و مقام مربی گری نیز با آن سروکار داشته اند، به این نکته معترفند که شکافی عظیم میان آنچه که در مقام عمل تحقق می یابد با آنچه در مقام نظر ارائه می شود، وجود دارد. این نقص، عمده مباحث نظری را ناکارآمد جلوه می دهد و در ساحت عمل نیز به خستگی و دلسردی می انجامد. تفاوت نسل ها، هویت سازی های جعلی برای ایجاد بحران هویت، غلبه امپراطوری رسانه ای و هنری برای دست کاری در رغبت و میل مخاطبان (به ویژه جوانان)، جهانی سازی و آثار و تبعات زیان بار آن و... در حال افزایش است؛ اما نظام تربیتی موجود همچنان ساختار و نگرش قبلی خود را بازسازی می کند و خود را مستلزم ایجاد تحولات عمیق و ژرف نمی بیند. نتیجه آن می شود که به علت فقدان رویکرد جدید تربیتی، برخی گزاره ها و آموزه های ادوار گذشته درباره تربیت، تئوریزه شده و در مرحله بعد به برخی توصیه های کلی و تعاریف مبهم اکتفا گردیده است.

نکته چهارم

از تغییرات جهان و جهانی سازی گفتیم. شاید غم انگیزترین نکته این باشد که بحث درباره عدم تحول و دگرگونی در نظام تربیتی کشور در شرایطی مطرح می شود

که ایران اسلامی در سایه انقلاب شکوهمند اسلامی، بسیاری از معادلات صحنه‌های جهانی را در همه زمینه‌ها دستخوش تغییر و تحول کرده و الهام‌بخش آزادی‌خواهان جهان شده است؛ اما نظام تربیتی کشور به درجه‌ای از رکود و جمود رسیده است که نارضایتی مقام معظم رهبری را در پی داشته و ایشان به وضوح از سطحی و ظاهری بودن بسیاری از تغییرات گلایه می‌کنند.

البته تحت لوای انقلاب اسلامی در ساحت عمل شاهد درخشش ستاره‌های بسیاری از شیوه‌های نو و بکر تربیتی در آسمان انقلاب بوده‌ایم؛ واضح‌ترین آنها شیوه‌های تربیتی امام راحل و تجربه‌های تربیتی دفاع مقدس و برخی از یافته‌های فعالان فرهنگی است. اما اگر بخواهیم به همین مقدار بسنده کنیم، این پدیده‌های نو و بدیع تربیتی و انسان‌ساز، در مرزهای زمان و مکان محدود می‌شود؛ چراکه آنچه در عرصه نظریه‌پردازی و گفتمان‌سازی ارائه و تبیین و ترویج می‌شود، کمتر خود را در معرض خورشید انقلاب اسلامی قرار داده است. از قضا حتی همین سرمایه‌های عظیم تربیتی انقلاب، هنگام پیاده‌سازی در ساختار کهنه و پوسیده نظام تربیتی کنونی، دیگرگونه و واژگونه می‌شود. به مقالات کنگره بررسی اندیشه و آثار تربیتی حضرت امام نگاه کنید و اثر تحمیل این ساختار ذهنی و اندیشه بی‌طراوت را بر سیره تربیتی امام با تمام وجود لمس نمایید.

نکته پنجم

نظام تربیتی کشور در این سال‌ها به دلایل مختلف پسوند دینی را به همراه داشته، اما حقیقت امر آن است که پسوند دینی همواره وصله ناچسبی بوده که عارض بر موج‌های تربیتی بیگانه، وارداتی، ترجمه‌ای و غیربومی شده است. در حقیقت ما در این سال‌ها فقط نقش ترجمه مکتب‌های تربیتی بیگانه را داشته‌ایم (آن‌هم در حد ناقص). البته تلاش‌هایی جهت بومی‌سازی و دینی‌سازی آنها انجام شده و توفیقاتی هم حاصل آمده است؛ اما از آنجا که زیرساخت‌ها و ساختارها بر مبنایی غیردینی بنا شده، بعضاً ساختمان و ساختار نظام تعلیم و تربیت ما حکایت شیر بی‌بال و سر و

اشکم را پیدا کرده است. از ابتدای مدرسه تا انتهای آموزش عالی و در عرصه‌های مختلف فرهنگ و آموزش عمومی، تصاویر و نقوشی از ادوار مختلف تربیت یونانی (از قدیم تاکنون) به چشم می‌خورد و در هر گوشه ردپایی از افلاطون و ارسطو تا نشانه‌هایی از تعلیم و تربیت دوره رنسانس (قرن ۱۷)، تعلیم و تربیت برآمده از انقلاب فرانسه (قرن ۱۸) تا آراء افرادی نظیر جان لاک و راسل و سپس گزاره‌هایی از تعلیم و تربیت بر مبنای مارکسیسم و بعد از آن نظریات افرادی چون کی‌یر گگارد و ژان پل سارتر و اخیراً تربیت و تعلیم بر مبنای فلسفه تحلیلی خصوصاً با مبنای پوزیتیویسم منطقی مشاهده می‌شود. فرآورده‌های بازسازی شده تعلیم و تربیت فلسفه‌های شرقی، هندویی و چینی را بر این بیفزایید (به‌ویژه در سال‌های اخیر) که بر آسمان تربیتی کشور خیمه زده است و جالب آنکه بیشتر تلاش‌های انجام‌شده برای دینی‌شان دادن و دینی‌سازی این نظریات، رنگ و بوی انفعالی و تبعی دارند.

نکته ششم

در آثاری هم که سعی شده است مستقیماً از متون دینی استخراج شود، نوعی سردرگمی و ابهام به چشم می‌خورد. در این آثار عمدتاً تربیت، یا مساوی اخلاق و عرفان و بعضاً مترادف روانشناسی قلمداد شده و از همین جهت در این آثار مباحث روانشناسی، اخلاقی و عرفانی و تربیتی با همان مداخل و شیوه‌های پرداخت، مطرح شده است. در حقیقت ما با آثار تخصصی و متفاوت و نوآورانه - به معنای صحیح آن - در زمینه تربیت دینی مواجه نیستیم.

نکته هفتم

شجاعت و جسارت برای ساختار شکنی فضای کهنه و ناکارآمد تربیتی کشور همراه با خلاقیت و ابتکار علمی و نوآوری، نقطه آغاز نظریه‌پردازی در حوزه تربیت حماسی است. یقیناً ایده تربیت حماسی همانند تمامی ایده‌های علمی (چه در مقام ثبوت و چه در مقام اثبات) نقدها و ایرادهای گوناگونی دارد و کسی منکر آن نیست؛ اما فرار

از کلیشه‌های رایج و ساختارهای غربی و در انداختن طرحی نو با استفاده از خلاقیت و سرمایه‌های ارزشمند دینی، انقلابی و ملی، کار ساده‌ای نیست. این خود نیازمند روحیه‌ای حماسی و جهادی است؛ چراکه به تعبیر رهبر عزیز انقلاب، باید انقلابی دیگر رخ دهد و مهم‌ترین نیاز انقلاب و تحول بنیادین، داشتن روحیه حماسی است.

نکته هشتم

هدف و غایت بحث تربیت حماسی، صرفاً پرورش نیروهای رزمنده و سلحشور در عرصه نظامی نیست؛ اگرچه این امر نیز جزء مهمی از تربیت حماسی است. تربیت حماسی به معنای سلحشورپروری - به معنای خاص کلمه - امری نو نیست و سابقه‌ای به طول تاریخ دارد. در مواردی پرداختن صرف به این روحیه نتایج و خیمی را به بار می‌آورد؛ تا آنجا که حماسه با تهور و بی‌باکی (نه شجاعت)، معنا می‌شود و خروجی‌هایی مانند خوارج و تربیت‌های فاشیستی هیلتر و موسولینی و کمونیستی بلوک شرق و اکنون نیز جریان‌ات انحرافی، مانند القاعده را به بار می‌آورد. مراد ما از تربیت حماسی سلحشورپروری نیست. البته این سخن به معنای نفی ضرورت و حتی الویت آمادگی برای مقاومت و مبارزه و جهاد فی سبیل الله نمی‌باشد؛ این بُعد یکی از ابعاد اصلی و تفکیک‌ناپذیر تربیت حماسی و جزء معنای آن است، ولی نمایانگر همه آن نیست. به‌راستی عظمت جنگ هشت ساله و تقدس آن واقعه تاریخی که آن حماسه ماندگار را به دفاع مقدس تبدیل کرد، در جنگاوری رزمندگان ما خلاصه می‌شود؟ یا اینکه ده‌ها جنبه و جلوه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی از همین گنج ناپایان قابل استخراج است؟! تربیت حماسی در مقام تفصیل، صدها بُعد و زمینه دارد که یکی از آنها زمینه نظامی است. این زمینه نیز در سایه مفهوم کلی تربیت حماسی، معنایی روشن و رنگ و بویی متفاوت و متعالی به خود خواهد گرفت.

نکته نهم

انتخاب واژه‌ها و کلمه‌هایی نظیر حماسه و حماسی، در راستای هماهنگی در

فضای کلی فرهنگی کشور و ایجاد هماهنگی راهبردی در مهندسی فرهنگی کشور است که براساس دیدگاه‌ها و افق‌های بلند فکری مقام معظم رهبری ترسیم می‌شود. در این افق نیازها و ضرورت‌های وضعیت فعلی و رسیدن به نقطه مطلوب، با نظریات خنثی و فاقد محتوای انگیزشی و ارزشی، و بدون فعالیت‌های شورانگیز و همت و کار مضاعف، و در شرایط عادی و یکنواخت تأمین نمی‌شود. در این نگاه حجم آرمان‌های پیش رو، و عقب‌ماندگی‌های تحمیل شده بر کشور در دویست سال گذشته، به شکلی است که ما را به حفظ و تقویت روحیه و عمل انقلابی وادار می‌سازد. مضاف بر اینکه برخورد و مواجهه همه‌جانبه دشمنان در عرصه‌های مختلف، ما را از وضعیت عادی و ساکن خارج می‌سازد. در شرایطی که تبادل فرهنگی معمول میان دو فرهنگ و تمدن بر هم می‌خورد و جای خود را به پدیده‌ای به نام «تهاجم فرهنگی» یا «شبیخون فرهنگی» و «ناتوی فرهنگی» می‌دهد، مسلّم و واضح است که شاید برنامه‌ریزی‌ها و نظریه‌پردازی‌های تربیتی، علمی، فرهنگی و اجتماعی هم دستخوش تغییرات شوند و از حالت خنثی و یکنواخت و مستقل به انسجام درآمد، سرعت عمل پیدا کرده، عینی شده و انتظارات عینی پیدا نمایند. کافی است در تعابیر مقام معظم رهبری به واژه‌هایی چون «جنبش» و «نهضت نرم‌افزاری»، «نهضت خدمت‌رسانی»، «خیزش فرهنگی»، «جهش علمی» و «درهم شکستن مرزهای دانش» دقت کنیم.

آیا این تعابیر و مضامین در قالب‌های گوناگون تبیینی و توصیفی و بعضاً «عتابی» و «خطابی» برای توجه ما به تقویت روحیه حماسی و تربیت جهادی کفایت نمی‌کند؟ باید اعتراف کرد که تربیت حماسی به نوعی، از ابتکارات و توصیه‌های مقام معظم رهبری است؛ آنجا که بر ضرورت جهادی بودن تعلیم و تربیت تأکید می‌کنند (نگاه کنید به کتاب تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، انتشارات مرکز مطالعات تربیت اسلامی، جلد اول، ص ۱۲۹).

نکته دهم

یکی دیگر از نکاتی که در مقوله تربیت حماسی باید به آن دقت شود، آن است

که حماسه در این نگاه به مثابه محتواست؛ نه حماسه به مثابه فرم. شاید در بعضی مقاطع، حماسه فرمی هم مورد توجه قرار گیرد و از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های مثبت آن استفاده شود؛ اما فرم حماسه به هیچ عنوان اصالت ندارد. آنچه اصیل است و مورد تأکید، حماسه به عنوان محتواست. از این نگاه، حماسه دارای بار ارزشی می‌شود و بار مثبتی نظیر واژه «جهاد» پیدا می‌کند. در سایه این نگاه است که اضافه و ترکیب حماسه به مفاهیم مختلف، معنا و مقبولیت می‌یابد؛ همان‌گونه که در واژه‌هایی همانند جهاد سازندگی، جهاد تربیتی، جهاد علمی و جهاد فرهنگی این معنا مراد شده است. در این نگاه حماسه فضیلت جامع انسانی و فرامرزی است که شامل بسیاری از ارزش‌های مثبت دینی و بشری است که چه در مقام مبنا و چه در مقام غایت و چه در مقام اصول و روش‌ها، با پذیرش جهانی روبه‌روست که شاهد این سخن، تاریخ تمدن و فرهنگ و ادب جهان و میزان استقبال ملت‌ها به حماسه‌های ملی و جهانی‌شان می‌باشد.

نکته یازدهم

نکته دیگر در تربیت حماسی توجه به نوع ترکیب این دو مفهوم با هم است. در تربیت حماسی ترکیب دو جزء اول (تربیت) و دوم (حماسی) ترکیبی حقیقی و اتحادی است؛ نه اعتباری و انضمامی و مجازی. به این معنا که در ترکیب حقیقی از اتحاد دو جزء، ماهیت جدیدی متولد می‌شود که با هر دو جزء اول و دوم متضاد است. همچنین در این ترکیب دو جزء به هم احتیاج واقعی دارند. به این معنا، تربیت حماسی ملغمه‌ای از مباحث تربیتی به انضمام سخنانی درباره حماسه نیست. بلکه خود امری جدید است که هر یک از اجزایش با جزء دیگر و در سایه کل، تفسیر و تعبیر می‌شود. در این حالت هنگامی که از تربیت سخن می‌رانیم، حماسه در تمام شئونش جاری است و هنگامی که از حماسه نام می‌بریم، تربیت در تمام ارکان آن ساری است. نظیر همین نکته کلیدی را مقام معظم رهبری در تبیین حقیقت ترکیب جمهوری اسلامی بیان داشتند و با این نکته مهم، بحث‌های لفظی و نزاع‌های مطرح‌شده از جانب جریان‌ها مختلف اندیشه‌ای را پاسخ دادند.

نکته دوازدهم

تربیت حماسی شاید در مقام نظر و تعریف و مفهوم و به عبارت دیگر، به حمل اولی، امری جدید و نو باشد؛ اما حقیقت آن است که در مقام عمل و مصداق، امری است ریشه‌دار؛ خصوصاً در تاریخ دین و فرهنگ تشیع (با همه مختصات آن) از تربیت نبوی گرفته تا تأکید بر الگوی علوی و فاطمی و تا اوج تربیت جهادی که متجلی در قلۀ عرفان و حماسه و معرفت - عاشورا - است و تا انقلاب مهدوی.

از عرفان آمیخته به حماسه نیایش‌های شورانگیز صحیفه، زیارت عاشورا و دعای ندبه و دعای عهد و افتتاح و سایر ادعیه و زیارات مأثوره، تا سرمایه ارزشمند و ماندگار فقه و حکمت و عرفان حماسی که حضرت روح الله (ره) از گنجینه بیکران معارف وحیانی، گوهرهای شاهوار آن را استخراج کرد. تا ذخایر ارزشمندی مانند شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی و سرانجام، تجربه گران سنگ و نابذیل تشیع در طول تاریخ که به راهنمایی مربیان بزرگ بشریت از عالمان و عارفان و حکیمان و مصلحان راستین به میراث مانده است.

ای کاش فرصت و حوصله و نگاه ژرف و همسونگری پیدا شود تا از این معادن زرین استخراج و مایه‌های اصلی تربیت حماسی و جهادی را برای فرآوری و تنظیم و تدوین آن ارائه کند. و ای کاش با نگاهی این‌چنین به قرآن کریم و روایات معصومان و ادعیه و زیارات آن بزرگواران و میراث پانزده قرن تلاش علمی و فرهنگی شیعه، پرداخته شود. به‌راستی آیا در این صورت چیزی کم خواهیم داشت؟! به یک نمونه از این جلوه‌های تابان تربیت حماسی در دعای بیستم صحیفه سجادیه، مشهور به دعای مکارم الاخلاق، توجه کنید؛ آنجا که سیدالساجدین به درگاه خداوند سمیع و بصیر چنین عرضه می‌دارد:

... و سددنی لان اعارض من غشني بالنصح و اجزی من هجرنی بالبر و ائیب من حرمنی بالبذل و اکافی من قطعنی بالصله و اخالف من اغتابنی الی حسن الذکر؛ بار پروردگار! مرا استوار دار تا با کسی که درباره من بداندیش است، به خیرخواهی



معارضه کنم و کسی را که به من بد کرده است، با نیکوکاری مجازات کنم. و آن که را محروم کرده، با بخشش ثواب دهم و هر که پیوند و عهدم را قطع کرده، با صله و پیوند مکافات کنم. و بدگویانم را با خوش‌گویی مخالفت کنم.

در واژه‌های «معارضه»، «مجازات»، «مکافات» و «مخالفت» دقت کنید که چه زیبا در راه استحکام پیوندهای ایمانی در جامعه به کار رفته و آموزه‌های عینی «ایثار» و «صدق» و «فتوت» را درس می‌دهد!

نسبت «تربیت حماسی» با «تربیت دینی»

گاهی اوقات نسبت میان دو چیز در نفس الامر مقایسه می‌شود و حکم به یکی از نسبت‌های موجود داده می‌شود؛ مثلاً در عالم، میان مقوله زیبایی و کمال نسبت انطباق برقرار می‌کنیم و زیبایی را عین کمال می‌دانیم و کمال را عین زیبایی. اگر ظرف مقایسه و نسبت‌شناسی ما میان تربیت دینی و تربیت حماسی ظرف نفس الامر باشد، بین این دو انطباق برقرار است؛ یعنی اگر حماسه را با همان بار ارزشی و متعالی خود در نظر بگیریم، تربیت حماسی چیزی جز تربیت دینی نخواهد بود.

با عبور از این ظرف و عینی‌تر کردن بحث، میان این دو مقوله وجه مغایرت‌ها و تفاوت‌های مختلفی داریم که به ما اجازه این مقایسه و برقراری نسبت را می‌دهد؛ مانند مغایرت در زمان طرح، مغایرت در فضای فکری مطرح‌شده، و مغایرت در تفسیرها و تعبیرها و توصیف‌ها.

با لحاظ این نکته می‌توان درباره تربیت حماسی و تربیت دینی، نسبت‌های زیر را بررسی و پیرامون آنها به بحث و نظر پرداخت:

۱. تربیت حماسی، مقدمه و لازمه تربیت دینی

ورود به فضای دین و پذیرفتن چارچوب تربیت دینی و خویشتن را در معرض آن قرار دادن - با تأکید بر مقوله مهم انتخاب و اختیار در تربیت دینی - نیازمند شجاعت و جسارت اولیه است. تربیت دینی با مقوله دعوت آغاز می شود و لبیک داوطلبانه به این دعوت، نیازمند داشتن یک تربیت پیشین به منظور ایجاد و ارتقای روحیاتی نظیر حق طلبی، اراده، حق پذیری و عقلانیت است. پاسخ به دعوت دین براساس تفاوت در تربیت پیشینی دعوت شدگان متفاوت است. گروهی که شجاعانه تربیت شده اند و از روحیه حماسی برخوردارند، بر موانع بیرونی و درونی فائق آمده و این ندا را لبیک می گویند. کربلا نمونه عینی این ادعاست.

۲. تربیت حماسی، حافظ تربیت دینی

از مرحله انتخاب که بگذریم و دعوت را با لبیک پاسخ گوئیم و خود را شاگرد مدرسه قرآن و روایات و ادعیه و زیارات و میراث دینی مان بدانیم، باز هم برای اثبات و ماندن با مشکل مواجهیم.

ورود به فضای تربیت دینی اگرچه امری خطیر است، ماندگاری و ثابت قدم بودن در آن، امری است به مراتب خطرتر و سخت تر. در مرحله ثبات و ماندن، مربی باز هم با موانع و مشکلات درونی، مانند وسوسه ها، تمایلات غریزی، عادت ها، امیال و شهوات، و موانع بیرونی مثل دشمن ها، سختی های اجتماعی و دشواری های اقتصادی و روانی مواجه است.

نکته مهم این است که این موانع، خود نقش داعی نسبت به تربیت غیردینی دارند. فائق آمدن بر این تهدیدات و موانع، نیازمند داشتن روحیه جهادی و تربیت پیشین حماسی است؛ و گر نه بسیاری کسان که در مرحله اول مجوز ورود به فضای تربیت دینی را دریافت می کنند؛ اما با گذشت کمترین زمان و بدون بهره برداری کامل از آن و با مواجهه با اولین سختی، از آن خارج می شوند. وقوع انقلاب اسلامی و بروز



روحیه انقلابی و ورود انقلابیون بسیار و آنگاه ریزش‌ها و رویش‌های متنوع در طول این سی سال، شاهد صدق این ادعاست. اگر تربیت انقلابی و روحیه حماسی را عامل مؤثر در وقوع و شکل‌گیری انقلاب و پیروزی آن بدانیم، اذعان می‌کنیم که حفظ عینی روحیه جهادی ضامن بقای انقلاب و ادامه یافتن و گسترش آن است.

۳. تربیت حماسی، نردبان تربیت دینی

دین‌داری امری ثابت و یکسان نیست و دارای درجات مختلف است که از نقاط حداقل آغاز و به نقطه حداکثر و اوج می‌رسد و برای آن انتهایی متصور نیست. بالای هر مرتبه‌ای، مرتبه دیگر است که فرد دین‌دار می‌تواند و باید برای رسیدن به آن، جد و جهد و اجتهاد کند. لازمه عبور از هر یک از این مراحل و صعود به رتبه بعد، پیروزی بر موانع همان مرحله است و این نبرد همیشگی و کشمکش مدام، در مقابل موانع بیرونی و درونی، نیازمند استمرار و حضور تربیت حماسی، دوشادوش تربیت دینی است. گویا این روحیه جهادی و حماسی دست متری را می‌گیرد و از پله‌های نردبان تربیت دینی بالا می‌برد و به بام عبودیت و بندگی می‌رساند.

۴. تربیت حماسی، تسریع‌کننده تربیت دینی

فرازاها و فرودها، کندی‌ها و سختی‌ها، در بسیاری اوقات مانع تحقق تربیت دینی است؛ به گونه‌ای که متری و مربی در مسیر راه احساس خستگی، دل‌زدگی و رسیدن به بن‌بست می‌کنند. این موانع به اقتضای ذات تربیت دینی از سویی و از طرف دیگر وسوسه‌های شیاطین جن و انس، گاهی اوقات بیشتر خود را می‌نمایانند. اینجاست که روحیه جهادی و تربیت حماسی به کمک تربیت دینی می‌آید، راه‌ها را هموار می‌کند، بن‌بست‌ها را می‌شکند، افق‌ها را می‌گشاید و حرکت و طراوت را دوباره به فضای متریان طریق تربیت ایمانی برمی‌گرداند.

تاریخ اسلام و ایران از قصه‌های بلندهمت مردان روزگار در حوادث و وقایع فردی و اجتماعی آکنده است. نمونه اخیر آن حرکت بلند و راهگشای رادمردان عرصه علم

و دانش در بومی‌سازی علوم مختلف است که جز با داشتن روحیه جهادی تحت نظر مربی بزرگ انقلاب اسلامی، میسر نبوده و نخواهد بود. این یک نمونه است و از قضا راحت‌ترین و سهل‌ترین آن. اگر قرار است تربیت دین در عرصه تولید مبانی و فلسفه و نظریات بومی، حرف‌های ناگفته را به‌درستی بیان کند، چاره‌ای جز همین تربیت جهادی نیست و اساساً بومی‌سازی علوم انسانی به عنوان اصلی‌ترین زیرساخت تمدن‌سازی و نیروسازی و سخت‌ترین گردنه و مانع پیش رو، روحیه‌ای جز این را نمی‌طلبد. تربیتی که اگر نهاده‌ی و فراگیر شود، راه‌های یک‌صدساله را به یک شب، پیمودنی خواهد کرد.

۵. تربیت حماسی، مبلغ تربیت دینی

دین برای ایجاد موج فراگیر دعوت به سوی خدا، نیاز به جذابیت دارد و یکی از جذاب‌ترین، جهانی‌ترین و همگانی‌ترین مقوله‌های بشری، حماسه‌ها هستند. حماسه‌ها تجلی‌گاه عاشقانه‌ها، آرمان‌ها، فضیلت‌های اخلاقی، رشادت‌ها و خواست‌های یک قوم، یک ملت و پیروان یک مذهب و آیین است. آمیخته شدن تربیت حماسی با تربیت دینی و برجسته‌سازی تربیت حماسی در تربیت دینی، جمع کردن دو جبهه تبلیغی بسیار قوی در کنار همدیگر است. به‌ویژه تربیت حماسی شیعی که بی‌نظیر و منحصر به فرد است؛ حماسه‌های انسانی امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) در جنگ‌های مختلف، از جمله در بدر و احد و به‌ویژه در احزاب و در مقابله کریمانه با عمرو بن عبدود، و شخصیت‌هایی نظیر عمار یاسر، مالک اشتر، حجر بن عدی و در صدر همه آنها، واقعه حماسی و بی‌نظیر و شگفت‌انگیز عاشورا که شعله خاموش‌نشدنی همیشه تاریخ است.

۶. تربیت حماسی، تسهیل‌کننده تربیت دینی

تربیت دینی ناظر به یک حوزه خاص نیست و حوزه‌های گوناگون، همچون فقه، اخلاق و عقاید را در بر می‌گیرد. در این میان گاه وجهه سخت‌گیرانه و دقیق به خود



می‌گیرد. رعایت و پابندی به تمام این ظرافت‌ها و صبر و تحمل در پذیرش و سر سپردن به همه این دستورها و معارف، نیازمند داشتن فضائی شورانگیز و مبتنی بر محبت و شور و اشتیاق و حرکت است. در لوا و سایه این فضای کاملاً «ابتهاج‌آور»، «متشرع شدن» و مکلف گردیدن معنا پیدا می‌کند و عبادات و طاعات، فقط انجام یک سری اعمال و آداب و رسوم یک‌نواخت و کسل‌کننده جلوه نمی‌کند؛ بلکه حقیقت دین که شریعتی ملازم عرفان و محبت و عشق الهی است، متجلی می‌گردد. برای نمونه «جشن تکلیف» یکی از عناوین زیباست که اگر به خوبی فهمیده شود و توسط مربیان و اولیا و دستگاه‌های فرهنگی، به صحت و درستی انجام شود، چه صحنه‌های شورانگیز و عارفانه‌ای را متبلور خواهد ساخت.

تربیت حماسی به معنای واقعی آن می‌تواند این نقش را به‌ویژه در شرایط کنونی ایفا کند.

نگاهی به پیشینه «ایده تربیت حماسی»

شرایط زمان و مکان و آینده روشن فرارو، اقتضا کرد تا ایده تربیت حماسی توسط حجت الاسلام و المسلمین حاج علی اکبری - نماینده مقام معظم رهبری در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان - مطرح گردد. اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان به عنوان یکی از نهادهای تربیت نیرو برای انقلاب اسلامی، در آستانه دهه چهارم انقلاب اسلامی با طرح این ایده درصدد بازسازی نظام تعلیم و تربیت می‌باشد.

جرقه‌های اولیه این ایده در سال‌های آغازین دهه هشتاد زده شد. درست در زمانی که فضای کشور، به‌ویژه نوجوانان و جوانان تحت تأثیر شعارهای رنگارنگ و فریبنده وارداتی قرار گرفته بود و به میراث ماندگار انقلاب اسلامی، امام و شهیدان بی‌اعتنائی می‌شد. از این‌رو جنبش دانش‌آموزی در برابر استحاله هویتی، و «تربیت حماسی» در برابر تربیت منفعل و گل‌خانه‌ای مطرح شد. از آن زمان چندین سال می‌گذرد. اینک

زمان آن رسیده است که با طرح عمومی آن در میان صاحب‌نظران و نخبگان، در معرض تراش و صیقل قرار گیرد و به یک هم‌اندیشی بزرگ مکتوب و غیرمکتوب فراخوان شود تا در عرصهٔ تضارب آرا و تعامل اندیشه‌ها و نقدهای صریح و عالمانه، سروسامانی بهتر یابد. تربیت حماسی، فلسفه و مبانی و اصول و اهداف و روش‌های محکم و متقن و مستدلی دارد که نانوشته است.

این کتاب گام اول است که در پی کتاب قبلی - در تربیت اسلامی - تقدیم شما می‌شود. این کتاب ممکن است با نظریات متفاوت و غیر قابل پیش‌بینی مواجه شود و حتی مخالفت‌ها و تخطئه‌هایی را در پی داشته باشد؛ اما از آنجا که می‌تواند به ایجاد نشاط فکری و باز کردن فضای نقد و نظریه‌پردازی و برهم‌زدن سکون آسیب‌زای موجود منجر شود، به فضل الهی هزینه‌های معنوی طرح مباحث جدید در حوزه تعلیم و تربیت را برای سایر کارشناسان و صاحب‌نظران کاهش خواهد داد.

ما در این کتاب و مقالات و مصاحبه‌های آن، در پی یک مهندسی دقیق در طراحی مطالب نبوده‌ایم؛ بلکه با طرح مطالب متنوع به دنبال گشودن روزنه‌هایی به سوی تربیت حماسی برآمده‌ایم. با توجه به این موضوع، از همین ابتدا به کاستی‌ها و نقص‌های قطعی و احتمالی اذعان و اعتراف داریم و دست نیاز و همراهی به سوی همگان می‌گشاییم.

برای فراهم ساختن فضای بهتر برای تأمل و بررسی، باب سؤالات و مسائل ذیل را می‌توان گشود:

ضرورت تربیت حماسی از منظر آموزه‌های دینی، انقلابی و ملی

فلسفه، مبانی، اصول، اهداف و روش‌های تربیت حماسی

تبیین نسبت تربیت حماسی با تربیت دینی

مؤلفه‌های تربیت حماسی از نظر تقدم و تأخر زمانی در ارائه به مرتبی

امکان نسخه‌سازی مؤلفه‌های تربیت جهاد اصغر در تعامل با نسل جوان در مقاطع



زمانی غیر از دفاع مقدس (جهاد اصغر)

اهمیت روش الگویی در تربیت حماسی

قابلیت جایگزینی جهاد اکبر برای خلق فضای حماسی برخاسته از جهاد اصغر
میزان اثربخشی و مؤانست با اولیای دین و عالمان ربانی حماسه‌ساز در انتقال
مؤلفه‌های تربیت حماسی به مربی

نگاه عمیق امام راحل و مقام معظم رهبری به تربیت حماسی و استخراج و
فرآوری علمی آن

تقسیم سهم در تحقق تربیت دینی بین نهاد خانواده، حکومت و تأثیر شرایط
زمانی و مکانی و...

تبیین نسبت تربیت، عرفان، حماسه، سیاست و تفاوت‌های آنها

جامعه‌مهدوی به عنوان آینده روشن بشریت و لزوم تربیت نیروی جهادی و
حماسی برای آن

با توجه دقیق و نگاه عمیق به موارد فوق و مسائلی از این قبیل، به یک سؤال
می‌توان به روشنی و درستی پاسخ گفت:

آیا در زمانی غیر از جنگ که شور و غوغای مقدس دفاع فرو خفته و فضای
آرامش و رفاه و دنیاخواهی غلبه پیدا کرده است، و از سوی دیگر هجوم فرآورده‌های
علمی و فکری غیردینی، ذهن و فکر صاحب‌نظران را به خود مشغول ساخته و
برنامه‌ریزی دشمن برای محو ارزش‌های دینی و ملی و انقلابی و مسخ اذهان و افکار
مردم، به‌ویژه جوانان در رفتار و افکار تأثیر گذارده است؛ بستر طرح بحث و مهم‌تر از
آن، تحقق آن در نظام تعلیم و تربیت کشور مهیاست؟ آیا می‌توان در چنین شرایطی
«تربیت حماسی» را مطرح کرد؟

پاسخ روشن این سؤال در کندوکاو عالمانه، مواجهه فعالانه و دوری از برخوردهای
مرعوبانه و منفعلانه است. عزم و همت و تلاش حماسی و جهادی لازمه این حرکت

است. با این رویکرد باید گفت برای ایفای نقش مؤثر در تحقق آرمان‌های امام و شهیدان و نیل به جامعهٔ آرمانی ظهور، راهی جز عبور از مسیر صعب تربیت حماسی با روحیه جهادی متصور نیست.



تربیت حماسی؛

چرایی، چیستی، عناصر و ابعاد^۱

اشاره

یکی از نیازهای عمده در حوزه علوم انسانی، ضرورت واکاوی و بازشناسی موضوعات این حوزه است که یکی از بنیادی‌ترین و تأثیرگذارترین علوم این حوزه، بی‌شک علوم تربیتی است. از سوی دیگر، نگاه اسلامی به مقوله تربیت و نقد جدی این علم - خصوصاً در فضای اومانیستی کنونی - نیاز مضاعف جامعه امروز ماست؛ نیازی که می‌تواند از دل فرهنگ ناب الهی برآورده شود. اما «تربیت حماسی» مفهومی است که می‌توان آن را در جای‌جای سیره و منش معصومان علیهم‌السلام مشاهده کرد. شناخت این نوع تربیت و تزریق آن به لایه‌های مختلف جامعه، قطعاً تراز فکری

۱ . گفت‌وگویی مفصل و صمیمی با ایده‌پرداز «تربیت حماسی»، مصاحبه‌کننده: حجت‌الاسلام والمسلمین مسعود دیانی.

و معنوی امت را دوچندان می‌کند. جلودار بودن، تأثیرگذاری بر محیط، اقدام جهت رفیع نواقص و تقویت قووت‌ها، تنها نمونه‌ای از مؤلفه‌هایی است که جامعه منتظر را به سمت آرمان‌خواهی و زمینه‌سازی جهت ظهور جامعه موعود سوق می‌دهد.

آنچه در پی می‌آید، مصاحبه‌ای مفصل با دانشمند گران‌مایه، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حاج آقا حاج علی اکبری، نماینده مقام معظم رهبری در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، درباره زوایای مختلف «تربیت حماسی» است؛ مصاحبه‌ای که حاصل سال‌ها فکر و مطالعه ایشان است که به طرح مقوله تربیت حماسی منجر شده است. تربیت حماسی کلیدی است که می‌تواند راهکار بسیاری از ناهنجاری‌ها و آسیب‌های جدی در حوزه تربیت فردی و اجتماعی باشد. در این مصاحبه، به تعریف، لزوم، ویژگی‌ها، آسیب‌ها و مسائل مختلف دیگر در باب تربیت حماسی پرداخته شده است.

هنگامی که مفهوم جدیدی مانند «تربیت حماسی» در فضای علمی و فرهنگی کشور مطرح می‌شود، قبل از بررسی محتوایی آن، این سؤال مطرح می‌شود که اندیشه‌ها و الگوهای تربیتی موجود چه ضعف‌ها و ناکارآمدی‌هایی داشته‌اند که طرح این مفهوم جدید ضروری شده است؟ به نظر می‌رسد که نوعی آسیب‌شناسی رویکردهای تربیتی رایج در کشور نیز در دل این طرح نو خوابیده است. اگر حضرت‌عالی هم موافقید، صحبت را از همین جا آغاز کنیم.

حجت‌الاسلام حاج علی اکبری: طبعاً همین‌طور است. این بحث به لحاظ عنوان و سبک، در زمان خودش یک رویکرد جدید محسوب می‌شد. از همان موقع هم به دوستان گفتم که اگر تبیین این بحث، از طرف ما تبیین مناسبی نباشد، بعداً معلوم نیست که چه چیزی از آن فهمیده می‌شود. لذا این کار شما، کار بسیار مبارکی است؛ اگرچه دیر هم است. اما در پاسخ به سؤال شما باید گفت که حقیقت این است که گفتمان موجود، پاسخگوی نیازهای زمانه نیست. ما باید تربیت‌مان متناسب با زمان

باشد. حتی براساس توصیه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نه امروز، بلکه باید متناسب با نیاز فردا باشد؛ زیرا نوع کسانی که در حال تربیت شدن هستند، فرزندان فردا هستند و باید آنها را برای فردا تربیت کرد. اوضاع و احوال امروز و جریاناتی که در فضاهای گوناگون فکری و فرهنگی و تربیتی در زندگی انسان امروز است، ما را به این ضرورت رهنمون می‌شود.

البته من شدیداً معتقد هستم که شیوه‌ها باید از متن اعتقادات، مبانی و اصول ما اتخاذ شود؛ وگرنه راهی به مقصد نخواهیم برد؛ یعنی اگر بین شیوه‌ها، مقصد و مبانی و اصول، هماهنگی و سنخیت وجود نداشته باشد و ما بخواهیم با شیوه‌هایی که دیگران براساس مبانی و اصول خودشان ارائه می‌کنند، پیش برویم، هرگز راه به جایی نخواهیم برد. به معنای دقیق‌تر، این همان التقاط است که متأسفانه در این سال‌ها بسیار گرفتار آن بوده‌ایم. درواقع برای تربیت مطلوب و مطبوع، گرفتار شیوه‌های غلطی هستیم که این شیوه‌ها با اهداف و مقاصد و مبانی ما هماهنگ نیست. مضافاً بر اینکه در بین شیوه‌های ناب هم، همیشه باید متناسب با زمان، اجتهاد کنیم و نیاز زمان خودمان را در نظر بگیریم. مثلاً گاهی رویکرد مطلوب ما رویکرد عاطفی است، گاهی عقلانی و گاهی رویکردهای دیگر. بر این اساس تشخیص ما این است که در شرایط فعلی، رویکرد حماسی باید تقویت شود که راجع به آن، در ادامه بحث توضیحات تکمیلی را خواهیم داد.

درواقع تشخیص ما این بود که تربیت حماسی، یک نیاز جدی و ضرورت مهم امروز ماست؛ ضمن آنکه کاملاً با مبنا و مقصد هماهنگ است.

با اذعان به همه‌ی ضعف‌ها، آسیب‌ها و کاستی‌های الگوهای تربیتی موجود، مفهوم دیگری هم با عنوان «تربیت دینی» در این سال‌ها، حداقل از نظر کمی، بسیار مورد توجه بوده است. شما هم طبیعتاً با تربیت دینی مخالف نیستید و از مدافعان و دغدغه‌مندان چنین مفهومی هستید. پس چرا در کنار تربیت دینی که نامی شناخته‌شده و شفاف است، تربیت

حماسی را مطرح کردید؟ آیا تربیت دینی (به مفهوم رایج آن) نیز آسیب‌ها و ضعف‌هایی داشت که شما تربیت حماسی را مطرح کردید؟

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: بحث اصلی ما تربیت اسلامی است. اساساً نظام فکری که ما در چهارچوب آن صحبت می‌کنیم، نظام فکری اسلامی، آن‌هم به تعبیر زیبایی امام راحل عظیم الشان، اسلام ناب محمدی ﷺ است. تربیت اسلامی در حقیقت همهٔ ساحت‌های شخصیت انسان را پوشش می‌دهد و مهم‌ترین ویژگی‌اش جامع بودن آن برای فلاح، شکوفایی و رشد انسان است. مقصد تربیت رشد است؛ پس این تربیت، همهٔ ساحت‌های شخصیت را پوشش می‌دهد و به رشد آنها نظر دارد؛ یعنی از بدو تا ختم برایش برنامه دارد و تا بی‌نهایت او را لحاظ می‌کند؛ اینکه او از کجا شروع کرده و تا کجا می‌خواهد امتداد پیدا کند. طبق همان تعبیری که علامه طباطبایی -اعلی الله مقامه شریف- در رسائل ثلاث خود دارند که «الانسان قبل الدنيا و فی الدنيا و بعد الدنيا»؛ یعنی آن ریشه‌ها را کاملاً در فطرت می‌بیند. پس تربیت اسلامی، موقعیتی را که انسان در این دنیا دارد، و نسبت او با دنیا و همچنین برداشت‌های او از دنیا و امتداد حضور او در منازل بعد از دنیا را در نظر می‌گیرد.

بنابراین ما از اساس معتقدیم که در مباحث تربیتی باید کاملاً هماهنگ با نگاه خالق هستی حرکت کنیم. در این میان، امتیاز برجستهٔ نظریهٔ اسلامی تربیت، مبتنی بودن آن بر سندهای مطمئن است. در سایر مکاتب کسی نمی‌تواند ادعا کند که مثلاً این مورد، عین آن چیزی است که خدای متعال خواسته است؛ زیرا آیین‌ها در مسیر زمان گرفتار تحریف‌ها و بدعت‌ها و فرسایش‌ها شده‌اند؛ حتی متنی را که محل اجماع پیروان همان آیین باشد نیز نداریم. پس این امتیاز تقریباً منحصر در اسلام است که البته به دلیل وجود نعمت عظیم قرآن کریم است. نکتهٔ دیگر اینکه ما در تفکر ناب اسلامی، ترجمه‌های امینی هم برای این متن داریم. این ترجمه‌ها اعم از ترجمهٔ نظری است که از طریق اولیای الهی ارائه شده یا ارائه الگوهای عملی است که آن‌هم ترجمان قرآن کریم است. لذا سیرهٔ عملی اولیای الهی هم به همین ترتیب امتیازی است که ما از آن بهره‌مند هستیم و باید قدر آن را بدانیم.



بنابراین تربیت اسلامی در حقیقت نقشه جامع رشد، فلاح، خوشبختی و سعادت انسان است؛ آن‌هم با نگاه به همه ساحت‌های شخصیت او که این ساحت‌ها با هم مرتبط هستند و جزیره‌های جداگانه‌ای نیستند، یعنی نمی‌شود بگویید که ساحت عقلانی با ساحت قلبی یا ساحت عملی ارتباطی ندارد! اینها مجموعه‌هایی کاملاً مرتبط و مترابط هستند و ما در حقیقت همه اینها را در یک سپهر می‌بینیم و از آن به تربیت اسلامی تعبیر می‌کنیم. حتی من عنوان «تربیت دینی» را هم کلمه جامعی نمی‌دانم؛ زیرا معنا و مفهوم فراخ‌تری را متبادر می‌کند. بلکه باید گفت «تربیت اسلامی» و بعد هم قرائتمان را تعریف می‌کنیم که «اسلام ناب» است که منظور، همان دستگاه فکری - معرفتی اهل بیت (علیهم‌السلام) است.

آیا اجتهاد شما از متون دینی، «تربیت حماسی» است؟

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: تربیت حماسی کاملاً برگرفته از آموزه‌های مکتب است؛ یعنی ما چیزی از خودمان اختراع و ابداع نکرده‌ایم. ما با وقوف به این مبانی و با فهم مقاصدی که در تربیت اسلامی است، سعی می‌کنیم پیشنهاد این دستگاه تربیتی را متناسب با شرایط و ظروف و مقتضیات خود استخراج و اجتهاد کنیم. در حقیقت، مانند سبک اجتهاد فقهی ماست. پس اینجا دو نکته هست: یکی اینکه ما باید مواظب باشیم که به دام التقاط نیفتیم؛ یعنی حق نداریم چیزی را که جزء دین نیست، به این جریان ناب الصاق کنیم. نمی‌خواهیم از روش‌های اومانیستی، پوزیتیویستی، اگزیستانسیالیستی یا دیگر مکاتب استفاده کنیم و با آن روش‌ها به مقاصد الهی خودمان برسیم. آنهایی که حتی نتوانستند گوشه‌ای از استعدادهای انسان را ببینند، چطور می‌توانند برای انسان، آن‌هم در امتداد ابدی‌اش نسخه بدهند؟

نکته دوم این است که باید مواظب باشیم گرفتار تحجر نشویم؛ یعنی حق نداریم در بعضی از اجتهاداتی که متناسب با زمان‌های خاصی بوده‌اند جمود داشته باشیم. جمود بر روش‌ها باعث می‌شود که دین کارایی خود را از دست بدهد. ضمن آنکه بسیاری از شیوه‌هایی که به اسم دین شناخته می‌شود، در تحلیلی کارشناسی و دقیق

مشخص می‌شود که سیره متشرعه (روش مسلمانان) بوده است؛ نه دستور اسلام. بحثی که ما تحت عنوان تربیت حماسی مطرح کرده‌ایم، کاملاً بر سبک‌های شناخته‌شده اجتهاد در معارف دینی منطبق و برگرفته از خود مکتب است. مکتب تربیتی اسلام، قرآن حکیم و کلمات اهل بیت (علیهم‌السلام) و سیره آنها، برای امروز و با شرایط خاص امروز، به ما یک رویکرد و گفتمان روشن را پیشنهاد می‌کند که می‌تواند کارآمد و پاسخگوی نیازهای امروز ما باشد؛ روزگاری که از آن به «عصر سرعت» تعبیر می‌شود؛ عصر انفجار اطلاعات و عصر استحاله هویت‌ها به نام جهانی‌سازی و گلوبالیزیشن؛ عصر رویارویی‌های جدی بین فرهنگ‌ها یا همان تعبیر جنگ تمدن‌ها. سؤال این است که در این زمان، دستگاه فکر اسلامی برای تربیت چه پیشنهادی می‌دهد؟ آیا می‌گوید مثلاً فقط از سبک تربیت عقلانی استفاده کنید؟ یا برای چنین زمانی، وجهه‌ای از سبک تربیتی که باید غالب باشد، وجهه صرفاً عاطفی و احساسی است؟ هنگامی که ما این وجوه را کنار هم گذاشتیم و این دستگاه فکری را بررسی کردیم، دریافتیم که پیشنهاد این مکتب برای زمان ما تربیت به سبکی است که ما از آن به «تربیت حماسی» تعبیر کردیم. تربیت حماسی یعنی همان تربیت دینی ناب و معتدل، با برجسته‌سازی عنصر حماسه و فتوت، و متناسب با نیازهای زمان. این اصلی‌ترین نکته‌ای است که روی آن تأکید می‌کنم تا گمان نشود ما این رویکرد را از بیرون دین استخراج کرده‌ایم و دنبال خلق یک شیوه جدید غیردینی هستیم.

پرسشی که اینجا مطرح می‌شود، این است که نسبت تربیت حماسی با دیگر انواع تربیت رایج در کشور چیست؟ به هر حال در این سه دهه‌ای که از انقلاب گذشته، نظام تربیتی موجود هم عنوان دینی و اسلامی را یدک می‌کشیده است؛ پس چه مشکل یا آسیبی در نظام موجود بوده که شما نه پرچم یک رویکرد اصلاحی، بلکه با داعیه یک تغییر ساختاری در عرصه تربیتی وارد شده‌اید؟

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: واقعیت این است که پیروزی انقلاب اسلامی

آغاز عصر بازگشت به اسلام است. این بازگشت، تازه شروع شده است؛ آن هم در زمانی پیچیده و دشوار که البته همین دشواری و پیچیدگی - با کمی تأمل و تفکر - کمک کننده است؛ یعنی پیچیدگی های زمان، درواقع بستر مناسبی برای پیشبرد اهداف اسلامی فراهم می کند و ما از اعماق دل به این نکته باور داریم. بنابراین بازگشت به اسلام، بازگشت به هویت و بازگشت به ارزش ها با انقلاب اسلامی آغاز شد؛ منتها هنوز تا وضعیت مطلوب فاصله زیادی داریم. البته خوشبختانه طی سه دهه گذشته، ما تجربیات خوبی را به دست آوردیم؛ یعنی در حوزه های گوناگون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حوادثی اتفاق افتاد که بعضی از آنها، حتی ما را در پیشبرد مقاصد سرمایه دار کرد. حقیقتاً دفاع مقدس، یک سرمایه تمام نشدنی را به انقلاب اسلامی و نظام ما داد که با این گنجینه الهی می توانیم حتی با وجود سنگلاخ ها و موانع سخت، به حرکت خود ادامه دهیم.

بنابراین ما باید خودمان را قدم به قدم به سمت الگوهای اسلامی نزدیک کنیم. اما از این نکته هم نمی شود گذشت که متأسفانه دستگاه اجتهادی فقه ما در این رویارویی عظیم و این راه دشوار، آن گونه که باید و شاید پاسخگو نبوده است. کسانی که باید متناسب با نیاز زمان، نسخه های شفابخش برای این دردهای مزمن ارائه کنند، عملاً نتوانستند چنین کنند. معنی نسخه هم که واضح است؛ یعنی برنامه کاملاً کاربردی که ناظر به مسئله باشد. پس نمی شود با حرف های کلی دردی را درمان کرد. البته آنها هم خوب و لازم است، منتها در جای خود؛ نه به عنوان نسخه عمل.

از این جهت ما ضعف بنیه داشتیم و حوزه های علمیه و شخصیت های علمی ما برای ورود به این عرصه ها ممحّض نبودند. البته الان فضایی جوانی وارد این عرصه شده اند که تلاش آنها بسیار شوق انگیز است؛ اگرچه نسبت به نیاز و توقعی که هست، هنوز فاصله بسیار وجود دارد.

اما در بحث آسیب شناسی که پیشنهاد «تربیت حماسی» ناظر به همین آسیب ها بوده است، باید دو نکته را مطرح کنم: یک نکته اینکه دستگاه تعلیم و تربیت رسمی ما (به طور خاص، وزارت آموزش و پرورش) ساختارهایی دارد که این ساختارها،

متناسب با نیازهای انقلاب اسلامی و نظام متحول نشده است؛ یعنی اینجا از جمله جاهایی است که در آن، انقلاب به معنای واقعی کلمه رخ نداده است. این حرف من نیست که قبول آن برای بعضی‌ها سخت باشد؛ این مطلب، جمع‌بندی روشنی است که رهبری عالی‌قدر و حکیم ما مطرح کرده‌اند. در سال‌های اخیر، تحول در آموزش و پرورش، جزء مطالبات و توقعات جدی ایشان شده است. ایشان فرمودند که با اصلاحات شکلی و ظاهری تحول صورت نمی‌گیرد؛ آموزش و پرورش تحول همه‌جانبه می‌خواهد که البته کار بسیار سنگینی است.

در این نظام آموزش و پرورش و در این دستگاه تعلیم و تربیت، رابطه معلم و شاگرد مبتنی بر تعلیم و تربیت اسلامی نیست. رویکرد عمومی محتواهایی که ما ارائه می‌کنیم، سکولاریستی است. من به دوستان همیشه این را می‌گویم که وقتی از همان اول به دانش‌آموز گفته می‌شود که در کتاب‌های شما، یک کتاب ریاضی است، یک کتاب فارسی، یک کتاب علوم و...، همان‌طور که همه اینها از هم جداست، یک کتاب دینی هم داری! این خودش سرآغاز سکولاریته است. از همان‌جا ما این نکته را می‌آموزیم که بحث دین، بحثی در عرض سایر حوزه‌های بشری است. در حالی که در دستگاه فکر اسلامی باید جهان‌بینی توحیدی در همه ساحت‌ها سایه بیفکند. حال اینکه همان دینی‌جداشده از علوم دیگر را چگونه و با چه سبکی آموزش می‌دهیم، بماند! همان تعلیمات را هم در قالب‌های نمره‌ای - که آن‌هم زیر سؤال است - گذاشتیم. ضمن آنکه مکمل‌ها را هم بردیم در قالب‌های پرورشی و پرورشی‌مان را هم گاهی کاملاً فقیله‌اش را پایین کشیدیم و تعطیل کردیم! اینها واقعیاتی است که کار ما را خیلی دشوار می‌کند.

بنابراین آسیبی که در آموزش و پرورش هست، آسیبی کلان و ریشه‌ای قلمداد می‌شود که راه برون‌رفت از آن فقط و فقط تحول است؛ همان که رهبری عالی‌قدر فرمودند: «یک تحول همه‌جانبه». این هم به معنای این نیست که ما باید بایستیم که این تحول رخ بدهد! تحول، در مسیر حرکت رخ می‌دهد؛ یعنی همین‌طور که جلو می‌رویم، باید نقشه این تحول تهیه شود و مرحله به مرحله و با قدرت و قوت اجرا شود.



البته من به شدت معتقدم که تا وقتی مسئولیت دستگاه تعلیم و تربیت به عهده دولت‌ها باشد، ما اساساً به این تحول نخواهیم رسید. یکی از علت‌های این امر، حجم بالای تغییرات در ساختار دولت‌هاست که با این وضع، ما نمی‌توانیم به آن تحولی که رهبری عالی‌قدر انتظار دارند برسیم؛ لذا من جداً معتقدم که باید این ساختار از اساس متحول شود. ما با «وزارت» آموزش و پرورش به جایی نمی‌رسیم و این دستگاه حتماً باید با نگاه متفاوتی دیده شود؛ و الا یک وزیر چهارساله با مجلسی که توقعات گوناگونی از او دارند، آن‌هم با ساختارهای ناکارآمد و فرسوده و بوروکراسی‌های اداری پیچیده که ما در حوزه‌های اجرایی داریم، نمی‌تواند کار چندانی انجام دهد. اگر وزیری خیلی خوب عمل کند، در نهایت می‌تواند یک کارپرداز خوب برای آموزش و پرورش باشد؛ نه مدیر تحول. مدیر تحول حتماً باید فراتر از حوزه سیاسی مترزل قرار بگیرد و این یک بحث اساسی و مهم است.

مسئله بعدی که می‌توان آن را به عنوان یک آسیب مطرح کرد، گرفتاری ما به یک نوع «سانتی‌مانتالیزم تربیتی» است.

فکر می‌کنم این سانتی‌مانتالیزم تربیتی تعبیر دیگری است از آنچه که شما در سال‌های گذشته به «تربیت گلخانه‌ای» یاد کرده‌اید که به نظر می‌رسد برای شناخت و تصور صحیح از تربیت حماسی، باید این نوع تربیت را فهمید. منظور از تربیت گلخانه‌ای چیست؟ آیا تربیت گلخانه‌ای ناظر به یک مکتب، سبک یا ایدئولوژی تربیتی خاص است یا اینکه شمول بیشتری دارد؟ محصول این نوع تربیت چیست؟ آیا آموزش و پرورش ما گلخانه‌ای تربیت می‌کند؟ به تربیت گلخانه‌ای چه ایراداتی وارد است؟

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: من ابتدا می‌گفتم «سوسولیزم تربیتی». بعد که سعی کردیم با یک عنوان زیباتری بیان‌ش کنیم، گفتیم «تربیت گلخانه‌ای»؛ یعنی تربیتی بسیار سطحی.

در مدلی که ما الان به آن مبتلا هستیم، عنصری که قرار است در فرآیند تربیت متحول شود، خودش نمی‌جوشد، نمی‌بالد و شکفته نمی‌شود؛ بلکه در فرآیند تربیت، حاشیه‌نشین است! مخصوصاً در مقاطعی که مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز تربیت به حساب می‌آید، این عنصر، یک عنصر کاملاً ضعیف و خودباخته تلقی می‌شود. البته این مسئله بیان مفصلی می‌طلبد و دامنه‌اش نیز بسیار فراتر از آموزش و پرورش است؛ منتها کارگاه اصلی آن آموزش و پرورش است. اگرچه در حوزه‌های دیگر مانند صداوسیما و روابط اجتماعی ما، فرآیندهای شکل‌گیری و روابط اجتماعی نیز وجود دارد.

این نکته از این جهت مهم است که انقلاب رخ داد تا اتفاقاً همین را تغییر دهد. انقلاب، یک نوع بازگشت به خویش و یک نوع خودآگاهی و خودباوری را در کالبد جامعه دمید. بعد هم اتفاقاتی افتاد که این مسئله را عینی‌تر و کامل‌تر کرد؛ جریان انقلاب اسلامی و بعد هم، دوران طلایی دفاع مقدس. آن آهنگی که برای تربیت در جامعه ما پیش گرفته شد، همین تربیت حماسی بود که محصول ساختن شدن انسان‌های بزرگ بود در سنین کم! یکی از ویژگی‌های تربیت حماسی، همین سرعت عجیب شکستن استعدادهاست. چون ما در عصر سرعت زندگی می‌کنیم، باید به ناچار سراغ تربیتی با این خصوصیت برویم.

واقعیت این است که من احساس می‌کنم بعد از دوران دفاع مقدس، بیش از یک دهه، جامعه ما، خصوصاً در حوزه‌های فرهنگی تربیتی، گرفتار رخوت و رکود شد. در بخش تربیت به مدل‌های پرستارانه دامن زدند که درست نقطه مقابل تربیت کنش‌گر، پویا و فعال بود که در آن، سهم اصلی تربیت به خودِ عنصر تحت تربیت (مربّا) داده می‌شود. در آن دوره، وقتی من نوع رابطه والدین را با بچه‌ها می‌دیدم، به شدت نگران می‌شدم. ادبیاتی که رایج شده بود، واقعاً نگران‌کننده بود. همین‌طور بود نوع مواجهه‌ای که در مدرسه‌ها با بچه‌ها و دانش‌آموزان می‌شد. حتی در فضای دبیرستان که فرض و انتظار بر این است که هر کدام از این بچه‌ها باید بتوانند خودشان یک مدرسه را اداره کنند - و من یقین دارم که اگر ما واقعاً به آنها میدان بدهیم، می‌توانند محیطی مثل مدرسه را به راحتی اداره کنند - ما اینها را تحت یک



سیستم پرستارانه قرار دادیم که دائماً باید به آنها رسیدگی شود؛ به جای تربیت نسل مسئول، نسلی مطالبه‌گر و پُر توقع درست کردیم. در خانواده هم اگر والدین در برابر خواسته‌های پایان‌ناپذیر بچه‌ها از سبک تربیتی صحیحی برخوردار نباشند، این خواسته‌ها همچنان ادامه می‌یابد و بیشتر هم می‌شود. کار به جایی می‌رسد که آن بچه، حتی وقتی که سن استقلالش رسیده، هنوز وابسته است.

پس با این حساب، تربیت حماسی در یک وجه آن، مقابله با تربیت گلخانه‌ای است!

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: بله، دلیلش این است که ما چطور می‌توانیم با یک نسل وابسته، کشوری مستقل داشته باشیم؟! چطور می‌توانیم با یک نسل ترسو و شکننده، یا نسلی که احساس خودکم‌بینی می‌کند، قله‌های بزرگ را فتح کنیم؟! در حقیقت، تربیت حماسی به مصادف گفتمانی می‌رود که الان در حوزه تعلیم و تربیت به آن مبتلا هستیم.

آنچه از کلام شما درباره تربیت گلخانه‌ای برداشت شد، یکی بی‌مسئولیتی و مسئولیت‌ناپذیری است و دیگری رکود و سکون.

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: یکی از چیزهایی که من گاهی به خود دانش‌آموزان هم می‌گویم، این است که بدانند چه بلایی سرشان می‌آید. درس می‌خوانند، اما در خانواده، هیچ احساس مسئولیتی نمی‌کنند؛ فقط و فقط درس می‌خوانند؛ همین! اینکه گفتم ساختارهایمان معیوب است، یک نمونه‌اش همین است. انگار این دختر خانم یا آقا پسر، تا سال‌های خیلی زیادی از انجام مسئولیت‌های مختلف زندگی معاف هستند! دوره سربازی را هم که یک وقتی برای ساختن مرد تلقی می‌شد، آن قدر حواشی‌اش را زدیم که تا حد زیادی از آن کارایی افتاد. این مسئله، جزء دردها و آسیب‌های مزمن ماست که نسخه درستی می‌طلبد. برای اینکه این اتفاق بیفتد، هم باید کارکردهای تربیتی خانواده را متحول کنیم، هم کارکردهای تربیت مدرسه را و هم فضاهای رسانه را؛ همه را باید متناسب با این رویکرد تغییر دهیم تا به نتیجه برسیم.

ما با چه ضرورت‌هایی در عرصه داخلی و بین‌المللی مواجهیم که باید تغییر در نظام تربیتی را در اولویت‌های کاری کشور قرار دهیم؟ آیا ضرورت ویژه‌ای حس می‌شود که تربیت حماسی پاسخ‌گوی آن است؟

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: عصر کنونی - به تعبیری - عصر «نبرد هویت‌ها»ست؛ یا تعبیر «جنگ تمدن‌ها» یا «جنگ فرهنگ‌ها» که به نظر من هیچ کدام از این دو دقیق نیست؛ مسئله، مسئله جنگ هویت‌هاست. در زمانه ما یک هویت طاغوتی با منطقی طاغوتی سعی می‌کند که هویت سایرین را استحاله و در خودش هضم کند. الان به شکل جالبی مشاهده می‌کنیم که حوزه‌های مختلف تعلیم و تربیت در دنیا برای اینکه بتوانند از هویت خودشان در عرصه استحاله هویت‌ها نگهبانی کنند، به دنبال الگوهایی از متن جامعه خود هستند که من در تحقیقات شخصی‌ام نمونه‌هایی از اینها را در بعضی از حوزه‌های تربیتی دیدم. جالب‌تر آنکه امروزه متفکران تعلیم و تربیت در بعضی جوامع اروپایی هم در برابر فرآیند آمریکایی کردن - که پشت صحنه جریان جهانی‌سازی است - کاملاً گارد گرفته‌اند و برای حفاظت از هویت خودشان به دنبال چنین روش‌هایی هستند!

یکی از سؤالات مهم بحث ما، مبانی تربیت حماسی است. البته شما اشاره کلی داشتید مبنی بر اینکه در یک فرایند اجتهادی، از آموزه‌های اسلامی به تربیت حماسی رسیده‌اید؛ اما شاید بهتر باشد که مفصل‌تر به آن پرداخته شود.

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: مبانی برای ما مهم است؛ زیرا ما می‌خواهیم یک شیوه تربیتی مستند به تربیت اسلامی را مطرح کنیم؛ بنابراین جا دارد که مبانی‌اش بیشتر مورد تأکید قرار گیرند و مشخص شوند.

همان‌طور که عرض کردم، ما معتقدیم تربیت حماسی پیشنهاد دستگاه تربیت اسلامی برای عصر ماست. با این نگاه، باید این مبانی کمی بیشتر تبیین شوند. از نظر ما مبانی تربیت حماسی همان مبانی تربیت اسلامی است؛ لکن در تربیت حماسی



بر مقوله‌هایی تأکید و به آن توجه می‌شود که آن را از سایر الگوهای تربیت متمایز می‌سازد. ما این مقوله‌ها را مؤلفه‌های تربیت حماسی می‌دانیم.

یکی از این محورها، بحث زندگی جهادی یا به تعبیر دیگر، تربیت جهادی است. «جهاد» از کلیدواژه‌هایی است که به شکل وسیع در قرآن کریم و سیره اسلامی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام استفاده شده است که این نکته، قابل ملاحظه است. اساساً از نظر قرآن کریم مؤمن، هنگامی پسندیده پروردگار می‌شود که به وصف جهاد موصوف می‌شود، یعنی می‌شود «مؤمن مجاهد». قرآن کریم مؤمنان را به مؤمن قاعد و مؤمن مجاهد تقسیم می‌کند و از بین این دو، خدای متعال مؤمن مجاهد را می‌پسندد. مؤمن قاعد پسندیده نیست و در واقع درست در مرز نفاق قرار دارد. از طرف دیگر، هر چه ایمان ریشه قوی‌تری پیدا می‌کند، به همان نسبت عنصر جهاد و روحیه جهادی در مؤمن شکل می‌گیرد.

نکته دیگری که خوب است در اینجا اشاره شود این است که در «جهاد» به معنای عام، مؤمن مجاهد کسی است که با انتخاب آرمان و مقصد بلند و به برکت تعلق و عرق قلبی که برای او فراهم شده، برای دینش و آرمانش سرمایه‌گذاری می‌کند. در واقع، این جهاد به معنای سرمایه‌گذاری برای ایمان است و البته به ازای آن سرمایه‌گذاری، خود آن ایمان رونق پیدا می‌کند و درجات و مراتب بالاتری را طی می‌کند. «جهاد» به معنای خاص هم جایگاه ویژه خودش را دارد که معمولاً به مواجهه‌های رویارو و نظامی و فیزیکی با جبهه کفر و نفاق و امثال آن مربوط می‌شود. البته این معرکه‌ای است که در آن، ایمان آبدیده می‌شود و صدق پرورش می‌یابد؛ میدانی که مؤمن می‌تواند در آنجا ایمان خود را بسنجد و آزمایش کند.

به هر حال، آنچه از قرآن کریم استفاده می‌شود این است که جهاد معنایی وسیع و فراگیر دارد که عمده آن هم «تلاش مؤمنانه در مسیر تحقق آرمان‌های انقلابی و توحیدی» است. اتفاقاً باید گفت که الگوی تربیت حماسی هم یک الگوی مجاهد‌پرور به همین معناست.

نکته دیگری که در این دسته از آیات مشاهده می‌شود - که در بحث تربیت جهادی و حماسی قابل ملاحظه است - داشتن مرزبندی با جبهه کفر و شرک و نفاق است. یعنی از وقتی که وجود انسانی با نور ایمان روشن می‌شود، اولین چیزی که برای او واضح می‌شود، پیدا کردن مرزها و مرزبندی‌هاست. البته همان‌طور که عرض کردم، در مراتب اولیه ایمان، مرز ایمان با شرک و نفاق خیلی نزدیک است؛ ولی وقتی فرد به وصف «جهاد» آراسته می‌شود، صف‌بندی‌ها کاملاً روشن می‌شود.

نکته کلیدی در اینجا این است که انسان مؤمن به برکت صدق ایمانش، برای آرمان‌ها و برای آن اوج ایمانی خودش سرمایه‌گذاری می‌کند؛ یعنی نگاهش به دین، از نگاه کاسب‌کارانه اولیه خارج می‌شود. در قرآن و روایات هم داریم که عده‌ای از مسلمانان، اسلام را برای این پذیرفتند که با اسلام، خون، آبرو و امثال آن را تحت الحفظ قرار دهند. آنها در واقع می‌خواهند از مواهب زندگی دینی بهره‌مند بشوند و بیشتر نگاهشان، نگاه انتفاعی و بهره‌بردارانه به دین است؛ اما مہیای تقویت دین و سرمایه‌گذاری برای آن نیستند. در میان این دو نگاه، نگاهی که حکایت از ایمان برافروخته و باطراوت دارد، همان نگاه جهادی است. خدای متعال هم زندگی را به گونه‌ای طراحی کرده است که چنانچه انسان در ایمانش راسخ نباشد، آشکار شود. روایات جالبی هم در این زمینه داریم. خداوند می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۱ آیا گمان کردید که (به حال خود) رها می‌شوید در حالی که هنوز کسانی که از شما جهاد کردند و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب نمودند، (از دیگران) مشخص نشده‌اند؟! (باید آزموده شوید؛ و صفوف از هم جدا گردد) و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، آگاه است!»

آیه بسیار روشنی است؛ یعنی شما خیال کردید ما شما را رها می‌کنیم و با صرف ادعا کار تمام است؟! یک نکته لطیفی هم در این آیه کریمه است و آن اینکه می‌فرماید: می‌خواهیم ببینیم شما کجا هستید؟ آیا غیر از خدا و پیامبر و مؤمنان، برای



خودت آرامشگاه، همراز و یا تعلقاتی داری؟

آیه دیگر این است که می‌فرماید: «وَلْتَبْلُوْا اَنْفُسَكُمْ حَتَّى تَعْلَمَ الْمُجَاهِدِيْنَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِيْنَ وَ تَبْلُوْا اَخْبَارَكُمْ»^۱ ما همه شما را قطعاً می‌آزماییم تا معلوم شود که مجاهدان واقعی و صابران چه کسانی هستند!». این سنت قطعی الهی است که عیار انسان‌ها باید سنجیده شود؛ البته این سنجش گاهی در معرکه نظامی است، گاهی در معرکه اقتصادی، گاهی در معرکه سیاسی و گاهی هم در معرکه تربیتی و اجتماعی؛ اما اصل سنجش قطعی است. بنابراین مؤمن به برکت ایمانش در معرض این آزمایش‌ها قرار می‌گیرد که خود این آزمایش‌ها، عیار ایمان او را تکمیل و تقویت می‌کند. تعبیر بسیار زیبایی در بیان پیامبر عظیم الشان ﷺ وجود دارد به این مضمون که: اگر مؤمن به جنگ نرفته باشد یا در اندیشه جنگیدن نباشد و در چنین وضعیتی بمیرد، بر شعبه‌ای از نفاق مرده است. یعنی لازمه ایمان صف‌آرایی است و این مواجهه دائماً باید در ذهن مؤمن باشد. دائماً باید به فکر مقاتله و ضربه زدن به اندیشه‌های کفرآلود و منطق کفر و منطق شرک و نفاق و درگیر شدن و مبارزه باشد.

نکته دیگر این است که همیشه جهاد در قرآن کریم مقدمه‌ای دارد که این مقدمه در انواع و اقسام جهادها نقش دارد. آن مقدمه «هجرت» است؛ چه هجرت در انفس و چه در آفاق. البته هجرت اصلی، از باطن و روح انسان است؛ منتها گاهی زمینه هجرت زمینی و جغرافیایی نیز هم پدید می‌آید. یکی از این جنس مهاجرت‌ها، مهاجرت علمی است؛ اینکه انسان برای افزایش دانش و معرفت دینی خود سفر کند. قرآن به انسانی که ایمانش در جایی در معرض خطر قرار می‌گیرد، صریحاً می‌گوید: «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا»^۲ آیا زمین خداوند گسترده و وسیع نبود که مهاجرت کنید؟! شما بهانه‌ای ندارید! سرزمین خدا خیلی وسیع است؛ هجرت می‌کردید!

پس در هجرت آفاقی، بنا بر چنین اقتضائاتی انسان ترک وطن کرده و به دیار

۱. محمد: ۳۱.

۲. نساء، ۹۷.

دیگری سفر می‌کند؛ اما هجرت انفسی منوط به هیچ شرطی نیست. قرآن کریم تأکید می‌فرماید: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»^۱ هر کس به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او، از خانه خود بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست».

این از آیات بسیار ناب و جزء مبانی بحث‌های ما در تربیت حماسی است. امام راحل عظیم الشان در تفسیر این آیه کریمه، «بیت» را «بیت نفسه» معنی می‌کند؛ یعنی در هر مرتبه‌ای که باشد باید از خودش مهاجرت کند. پس این هجرت، هجرتی دائمی است تا لحظه آخر؛ البته این جنس از هجرت، بدون جهاد میسر نیست.

عنصر دیگر که از مبانی تربیت حماسی به شمار می‌رود و در کنار جهاد و هجرت قرار دارد، مفهوم «شهادت» است که یکی از بالاترین درجات کمالی متصور برای یک مؤمن می‌باشد. اتفاقاً طبق روایاتی، شهادت آرزوی مؤمن است؛ چون با آن می‌تواند با سرعتی فوق‌العاده و از راهی میان‌بر به مقصد و هدف نهایی خود برسد.

به هر حال، از این مضامین بسیار هست و پرداختن به آنها روشن می‌کند که اندیشه تربیت حماسی، یک اندیشه خالص دینی است. نکته‌ای که در اینجا لازم است یادآوری شود این است که برخی از صفات، پیش‌نیاز اصل ایمانند و بعضی دیگر، شرایط و مراتب ایمان. مثلاً در آیت‌الکرسی که از آیات عجیب قرآن کریم است، مسئله کفر به طاغوت و داشتن مرزبندی شفاف با جبهه کفر و شرک و نفاق، پیش‌نیاز ایمان معرفی شده است؛ آنجا که می‌فرماید: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ»^۲ این کفر به طاغوت، همان چیزی است که ما فقط با یک شیوه جهادی و حماسی می‌توانیم به آن برسیم.

تربیت راکد، ساکت، ملاحظه‌گر و منفعت‌گرا که درست در نقطه مقابل تربیت جهادی و حماسی است، در واقع حرکت در لبه پرتگاه نفاق است و اگر کمترین غفلتی

۱. همان، ۱۰۰.

۲. بقره، ۲۵۶.

بشود، فرد به دام نفاق و شرک می‌افتد. پس فرایند تربیت ناب اسلامی، همواره رنگی از جهاد و حماسه را دارد.

از دیگر کلیدهای توصیف مبانی تربیت حماسی این است که در روایات داریم که خدای متعال، دینِ مؤمن ضعیف را قبول ندارد و اصلاً از او بدش می‌آید! در روایات هم این‌گونه افراد با تسامح جزء مؤمنان محسوب شده‌اند؛ یعنی همان مسلم و کسی که عازم طریق ایمان است. در روایتی دیگر از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله سؤال می‌شود که این کدام مؤمن است که دین ندارد و مغضوب خدای متعال است؟! حضرت می‌فرماید: «مؤمنی که امر به معروف و نهی از منکر ندارد». بنابراین امر به معروف و نهی از منکر هم دقیقاً یکی از محورها و نقاط عزیمتی است که در بحث تربیت حماسی مطرح است. مسئله بسیار قابل ملاحظه همین است که خدای متعال، مؤمن قوی را دوست دارد؛ نه مؤمن ضعیف را. مؤمن قوی هم یعنی مؤمنی که در جریان نشر معروف، حاضر است سرمایه‌گذاری کند، با چالش‌ها مواجه شود و در مواجهه با منکرات، از خودش عکس‌العمل نشان دهد.

کلید دیگری که برای تحقیق در مبانی تربیت حماسی می‌توانید به دست بیاورید، مراجعه به احادیث توصیف شیعه است. در احادیث می‌فرمایند: «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُيُوثٌ بِالنَّهَارِ؛ شیعیان ما شیران روز و نیایشگران شب هستند». یعنی شیعه مطلوب و مؤمن برگزیده، مؤمنی است که در زندگی، فعال و اثرگذار است؛ منفعل و ضعیف و ساکت و راكد نیست. تعبیر «شیران روز» یعنی مؤمن حتماً باید توان و قوّت و شجاعت و اعتماد به خویشتن و اعتماد به خدا را در حد بالایی داشته باشد. این حالت وی در جامعه است؛ اما آنجایی که در پیشگاه خدای متعال است، نیایش‌های عاشقانه شکل می‌گیرد. از این نمونه‌ها زیاد است و روایاتش هم متعدد و بسیار قابل ملاحظه؛ اما برای واکاوی کامل مبانی - چون بحث تربیتی هم است - باید مراجعه‌ای هم به نامه سی و یکم نهج‌البلاغه شود که در واقع، منشور جامع تربیت اسلامی است. در آنجا مشاهده می‌شود که امام علیه السلام در جای‌جای این نامه روح جهادی، حماسی، جوانمردانگی و

رفتارهای فتوت‌آمیز را مد نظر قرار می‌دهند و گوشزد می‌کنند. نمونه‌ای از جملات این نامه که با موضوع بحث ما ارتباط دارد این است که «خُضِ الْعِمَرَاتِ إِلَى الْحَقِّ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ».

این فراز، در مقام ارائه یک سپهر تربیتی پیش روی جوان مسلمانی است که می‌خواهد در زندگی مسیر شورانگیزی را پیش روی خود داشته باشد. این فراز می‌گوید: به خاطر حق، خودت را به دریای مصیبت و مشکلات و امواج سهمگین بکوبان! هر جا و در هر وضعیتی که باشد؛ یعنی برای حق، برای تحقق فرمان الهی و اعتلای کلمه حق باید این گونه بود.

در جای دیگری از این نامه ارزشمند، امام علیه السلام در مقام ارائه یک مدل تربیتی دینی - در مقابل آنچه ما می‌گوییم که باید ابتدا به همه معروف‌ها آراسته بود، سپس وارد میدان امر به معروف شد - می‌فرمایند: «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ!»؛ یعنی تو اساساً برای اینکه اهل معروف بشوی، باید پرچم معروف را به دست بگیری! باید وارد عمل شوی و دیگران را به معروف فرا بخوانی. این مدل، با آنچه ما می‌گوییم بسیار فرق می‌کند؛ این یک تربیت فعال است، نه یک تربیت منفعل؛ تربیت در صحنه اجتماع است، نه تربیت در حاشیه. در واقع «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» یکی از مصادیق «خُضِ الْعِمَرَاتِ» است. پس این خودش یک شیوه تربیتی است. البته باید مختصات و لوازم دیگر آن را هم استخراج و جداگانه در موردش صحبت کرد.

کلیدواژه دیگر تربیت حماسی، «صبر» است. وقتی به منابع دینی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که بحث صبر و مقام و مراتب صابران، در عالی‌ترین درجات قرار دارد. این واژه عجیب، در فرهنگ اسلامی و در مدل تربیت اسلامی، کاملاً بار حماسی و جهادی دارد؛ یعنی وقتی به خط می‌زنی، باید صبر کنی؛ وقتی دچار چالش می‌شوی، باید صبر کنی؛ وقتی وارد مواجهه می‌شوی، باید بگویی: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبَّتْ أَعْدَامُنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»!

در این میان، کلیدواژه «فتوت» هم بسیار قابل ملاحظه است. در قرآن کریم راجع به یک گروه برگزیده مجاهد (اصحاب کهف)، این تعبیر به کار می‌رود؛ کسانی که در مرحله اول، برای حفظ ایمانشان از شرایط شیرین و دلخواه، به شرایط سخت و طاقت‌فرسا هجرت می‌کنند. از آن شرایط هماهنگ با شهوت‌ها و خواسته‌های نفسانی خارج می‌شوند و خود را آواره کوه‌ها و بیابان‌ها می‌کنند. اینجا است که قرآن کریم درباره آنان می‌فرماید: «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى * وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا»^۱ به خاطر قیام برای حفظ دینشان، ما قلب آنها را محکم کردیم. البته این تعبیر در قرآن کریم به شکل خیلی گسترده نیامده، ولی در روایات مورد توجه قرار گرفته و تفصیل هم داده شده است؛ مخصوصاً در بعضی از روایات امیرالمؤمنین (علیه السلام) سخنانی در معنای فتوت گفته شده است. ضمن آنکه بعضی از مشایخ و بزرگان هم به تبیین روایات باب فتوت پرداخته‌اند.

به هر حال، فتوت از کلیدواژه‌های فهم مبانی و چشم‌انداز تربیت حماسی است؛ اگرچه در ترجمه دقیق فارسی آن، ما همیشه دچار مشکل بوده‌ایم. جوانمردی، ترجمه دقیقی برای فتوت نیست؛ چون فتوت بر بنیان عفت استوار است و از مروّت، بهره فراوان دارد. ضمن آنکه در مسیر خود، باید از مناظری مثل صفا، وفا و شجاعت بگذرد.

مدتی است که به نظرم می‌رسید که باید ادبیات فتوت را دوباره در ذهن و روح جوان‌هایمان بیندازیم و به آن دامن بزنیم؛ چون این کلمه بار معنایی خوبی در زبان فارسی و فرهنگ ما دارد. این هم بخشی از بحث راجع به مبادی که البته آن را می‌شود ادامه داد و این قصه سر دراز دارد.

به نظر می‌رسد که تاریخ و فرهنگ شیعه ظرفیت‌های بسیار بالایی در بحث تربیت حماسی دارد که یقیناً مورد توجه شما هم بوده است. از سوی دیگر، در گنجینه ادب پارسی هم ما حماسه‌سرایی‌هایی نظیر شاهنامه فردوسی داریم که سرشار از حکمت و حماسه است؛ البته

۱. کهف، ۱۳-۱۴.

روح حماسی منحصر به شاهنامه فردوسی نمی‌شود و در سرتاسر ادبیات کهن و حتی معاصر ما هم موج می‌زند. سؤال این است که در طرح و پرداخت تربیت حماسی، چقدر به این ظرفیت‌ها پرداخته‌اید؟

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: احساس من این است که آنچه ما در فرهنگ و ادب فارسی - مخصوصاً در دوره اسلامی - داریم، در واقع همان برداشت ناب ایرانی از مفاهیم اسلامی است؛ زیرا اینجا مهد شیعه است و نخبگان و شخصیت‌های برجسته‌اش، ارادتمندان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند؛ لذا به این موضوعات پرداخته‌اند. در ادامه این ادبیات، جنبش‌هایی بود که مثلاً کسی مرشد یا میدان‌دار می‌شد و جمعی را در مقابل زورگویان تربیت می‌کرد که این کار، در حقیقت برگرفته از «کُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» می‌باشد. گفتنی است که این فراز هم یکی از رهنمودهای کلیدی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تربیت حماسی است. در هر صورت، ما باید از این گنجینه‌ها بیشترین بهره را ببریم.

در اینجا می‌خواهم کمی ناظر به واقعیات سؤال کنم؛ هر کاری برای تحقق و وقوع، زمینه‌هایی لازم دارد که تا آنها فراهم نباشد، تلاش در راستای عملی شدن آن آرمان بی‌نتیجه خواهند ماند. حال سؤال این است که بسترهای تحقق تربیت حماسی در جامعه ما تا چه میزان فراهم شده است؟

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: در پاسخ به این سؤال، از اینجا شروع می‌کنم که امام راحل عظیم‌الشان، مردی بسیار بزرگ و به تعبیر رهبر عزیزمان، استثنای تاریخ بود. هر چه جلوتر می‌رویم، بیشتر مشخص می‌شود که عنصر اصلی شکل‌دهنده عظمت شخصیتی این مرد الهی، همان حماسه و فتوت است. یکی از بزرگانی که راجع به حضرت امام اظهار نظر کرده، می‌گوید: «کلید راهیابی به شخصیت امام، فتوت است». اصولاً امام یک شخصیت حماسی دارد که اتفاقاً از بچگی هم همین‌طور بوده است. امام موفق شدند این دستگاه تربیتی را در جامعه ما مستقر کنند؛



زیرا امروز وقتی راجع به انقلاب اسلامی صحبت می‌کنیم، اگر بخواهیم چند ویژگی برای آن معرفی کنیم، بدون شک یکی از اصلی‌ترین موارد، بحث استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی است. دفاع مقدس هم بر اساس همین منطق چهره‌های سلحشور و جاودانه‌ای را تربیت کرد؛ به گونه‌ای که ما الان برای پیشبرد این مکتب، چهره‌های شایسته، الگوها و اسطوره‌هایی داریم که با تکیه بر آنها می‌توان تمام کشور را زیر چتر تربیت حماسی قرار داد.

جالب است بدانید که اگر بخواهید مقاصد انقلاب اسلامی را در همه عرصه‌ها فراهم کنید، جز با این سبک تربیتی، به نتیجه نمی‌رسید.

نظریه‌ها و سبک‌های تربیتی غالباً علاوه بر پرداختن به مبانی و ضرورت‌ها، به بیان ویژگی‌ها و مزیت‌ها نیز می‌پردازند. اگر بخواهید به چند مزیت و ویژگی عمده تربیت حماسی اشاره داشته باشید، چه مواردی را مورد توجه قرار می‌دهید؟

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: بعد از بیان مبانی این سبک تربیتی، می‌توانیم چند ویژگی را نام ببریم:

۱. تربیت حماسی، تربیت کنش‌گر و فعال است. این خصوصیت، در قبال یک نوع تربیت دیگر است که از آن به تربیت منفعل تعبیر می‌کنیم.

۲. تربیت نسل‌ساز است؛ در مقابل تربیت‌های محدود و محدودکننده که تحت همان عنوان گلخانه‌ای جمع می‌شود.

۳. تربیت حماسی چون از جنس سرمایه‌گذاری است، در زیرساخت‌های شخصیتی، کاملاً عمیق و درون‌گرا یا به عبارتی درون‌ساز است. این هم در مقابل تربیت‌های مصلحت‌جو، منفعت‌گرا، ظاهرگرا و ظاهرساز است که در مقابل چالش‌ها معلوم می‌شود که هیچ بنیانی ندارد.

۴. تربیت حماسی مبتنی بر خودآگاهی است؛ در مقابل تربیت‌هایی که در آنها به

سمت از خود بیگانگی و غفلت از خویشتن حرکت می‌شود.

۵. مرحوم شهید بهشتی تعبیر زیبایی دارد که گفتنش خالی از لطف نیست. ایشان می‌گوید: «اصلاً اسلام می‌خواهد که بچه‌ها فضول بار بیابند!» البته این تعبیر شاید کمی سنگین باشد؛ لذا من از آن تعبیر می‌کنم به «تربیت پویا و نقاد» که در مقابل تربیت تسلیم‌خواه و محدودکننده قرار دارد.

۶. ویژگی دیگر تربیت حماسی این است که در این سبک تربیتی، سهم مربی و تربیت‌شونده بسیار زیاد است و با مشارکت فعال خود عنصر تربیت‌شونده صورت می‌گیرد؛ بر خلاف شیوه‌های مرسوم و مذمومی که سهم عنصر تربیت‌شونده بسیار کم و اندک است و بیشتر کار تربیتی، از نوع «تحمیل» است و نه از نوع «شدن». در تربیت حماسی فضا را طوری آماده می‌کنیم که فرد «بشود» و «بالد»؛ خودش انتخاب کند و درگیر شود. اما وقتی ما راه پیش روی او را هموار می‌کنیم یا با خودمان می‌بریم، این تربیت کردن است؛ و شدن و صیورت در آن نیست.

این تفاوت در روش‌ها و مبانی است که مشخص می‌کند در سبک تربیتی‌مان، آیا بیشتر روی بصیرت و آگاهی عنصر تربیت‌شونده کار کنیم یا او را در پس پرده تربیت کنیم؟ در تربیت حماسی، ما دائماً فرد را با روشن‌بینی و آگاهی، قدم به قدم پیش می‌بریم. اصلاً سبک تربیتی اصیل همین است که دائماً فرد را از مواقفی که در آن هست باخبر کنیم تا او خودش را درگیر کند و جلو برود؛ به خلاف شیوه‌های ظاهرگرا و تبلیغی که مع الاسف امروزه در خیلی جاها از آن روش استفاده می‌شود؛ روشی که مهم‌ترین محصولش نفاق‌پروری است. این روش موجب می‌شود تا شخص در محیط اداری و رسمی با چهره‌ای کاملاً مثبت، محاسن، دکمه پیراهن تا بالا بسته، انگشتر عقیق، مبادی آداب و ... ظاهر شود؛ اما همین فرد در محیطی خارج از فضای رسمی که حقوق و مزایا می‌دهند، ظاهری کاملاً متفاوت داشته باشد.

۷. در تربیت حماسی، عنصر توکل خیلی پررنگ و قوی دیده می‌شود.

۸. در تربیت حماسی، برای تفکر انتقادی و خلاق ارزش فراوانی قائل هستیم.



من یک مثال می‌زنم. در دنیای امروز که ما با رسانه‌های متعدد در محیط خانه یا هر جای دیگر مواجه هستیم، سبک‌های تربیتی در مواجهه با این رسانه‌ها چه رویکردی دارند؟ در مدل‌های متحجر و محدودساز دائماً سعی می‌کنند که کودک، نوجوان یا جوان با این رسانه‌ها روبه‌رو نشود؛ با تلویزیون روبه‌رو نشود؛ فلان فیلم یا سریال را نگاه نکند (البته من هم به جد معتقدم که برخی از دیدنی‌ها را هرگز نباید ببیند، ولی برای اینکه هیچ وقت نبیند، ما مقدمات دیگری در سبک تربیت حماسی لازم داریم). کسی که تلویزیون را حذف می‌کند یا به یک شکل دیگری بچه را سرگرم می‌کند، در واقع از یک واقعیت فرار می‌کند؛ در حالی که این روزها از این واقعیت‌ها نمی‌شود گریخت. دوم اینکه به نوعی خودش را فریب می‌دهد؛ یعنی اگر فرزندش اینجا ندید، جای دیگری نمی‌بیند؟! سوم اینکه فردا که همه چیز در یک گوشی کوچک تلفن همراه در اختیار بچه‌ها قرار می‌گیرد، آیا این روش جواب می‌دهد؟!

اینها در حالی است که سبک تربیتی پویا، فعال، کنش‌گر و مصون‌سازی همچون تربیت حماسی، به شما می‌گوید که بگذارید بچه ببیند، اما با ملاحظات؛ اختصاصی به تلویزیون هم ندارد؛ در محیط بیرونی اجتماع هم باید همین‌طور باشد. چون آنجا هم تربیت متحجر می‌گوید که اینجا نبریدش، آنجا نبریدش و... تجربه هم نشان داده که این روش‌های تربیتی کارآمد نیست! این در حالی است که در تربیت حماسی، شما باید کودک را به تفکر انتقادی مجهز کنید. من به دوستانم هم می‌گویم که از همان اوایل که کودک به دیدن فیلم و سریال و کارتون علاقه‌مند می‌شود، شما همراهش باشید و دائماً نگاه انتقادی را به او منتقل کنید.

در تربیت حماسی، مربی همراه با تربیت‌شونده است. من شخصاً این را تجربه کرده و جواب گرفتم. مثلاً شما که کنار بچه می‌نشینید، در حال دیدن، نقد کرده و نگاه انتقادی او را تقویت می‌کنید. مثلاً در صحنه‌ای که اصول اخلاقی رعایت نمی‌شود، من می‌گویم: این خیلی جلف بود یا بد صحبت کرد. این بچه در سال‌های بعد، دقیقاً همین را به خود من تحویل می‌دهد! یعنی با دیدن یک صحنه ضد اخلاقی و یک عمل ناهنجار، اینها را یادآوری می‌کند. البته ممکن است از شما سؤال کند که

چرا بد است؟ که باید بیشتر توضیح دهید؛ حتی اگر سؤال هم نکند، در وقت دیگری حتماً باید چرایی حرف‌هایتان را برایش تبیین کنید. این یک مثال روشن و عینی از تربیت حماسی بود که فرد علاقه‌مند می‌شود صحنه‌هایی را که می‌بیند نقد و ارزیابی کند. اما اگر نگاه انتقادی و ارزیاب را درست نکنید و او را در این شرایط انفجار اطلاعات رها کنید، او قطعاً هضم و جذب می‌شود.

پس غرض اینکه اگر بنا شد ما به سبک حماسی دانش‌آموزانمان را تربیت کنیم، فضاهای کلاسمان و ادبیات معلم‌هایمان باید تغییر کند و جنب و جوش و پویایی نوجوان تا حد خیلی زیادی مورد قبول قرار بگیرد. در تربیت حماسی، مربیان باید بسیار توانمندتر از الان باشند؛ باید سعه صدر زیادی داشته باشند؛ چون قرار است که با بچه‌ها همراه باشد.

نکته‌ای هم درباره کلمه «انتقاد» بگوییم که در جامعه ما معنایش دقیق و روشن نیست. انتقاد یعنی قدرت ارزیابی سَره و ناسَره؛ پس آن که منتقد بار بیاید، گول ظواهر را نمی‌خورد و به آسانی با هر کسی دوست نمی‌شود؛ چون او دارای یک نگاه عمیق است و لایه‌های ظاهری را پشت سر می‌گذارد.

نکته دیگر در تربیت حماسی این است که ما باید در مراتب مختلف، تربیت‌شونده‌ها را در شرایط سخت و در معرض انتخاب قرار دهیم. او باید دائم با چالش روبه‌رو شود و از این نباید ترسید. ما حتی در همین روش، ورزش‌های خاصی را هم پیشنهاد می‌کنیم؛ چون در تربیت حماسی جسم باید کاملاً با روح همراهی کند و جسم باید خیلی چابک، ورزیده، سالم و منزّه باشد که اینها به ورزش نیاز دارد. بنده در این شیوه تربیتی، از کوهنوردی بسیار استفاده می‌کنم و همیشه هم آن را پیشنهاد کرده‌ام. گمان هم نمی‌کنم که در مدل‌های طبیعی تربیت، جایگزینی برای کوهنوردی پیدا شود که هم‌زمان، هم روح را تربیت کند و هم جسم را. بچه‌ها در کوه با موانع روبه‌رو می‌شوند؛ با خطرهای دست و پنجه نرم می‌کنند و... البته همین شرایط می‌تواند در فضاهای مدرسه‌ای هم اتفاق بیفتد؛ به خلاف مدل‌های تربیتی عافیت‌گرا که مثلاً دانش‌آموز باید حتماً در فواصل نزدیک خوراکی در دسترسش باشد! ما یک نسل

شکموئی نازپرورده و متوقعی را به وجود می‌آوریم؛ در حالی که می‌توان به هنگام و به اندازه، به آنچه که لازم دارد برسد. اما این‌طور هم نباشد که هر لحظه هر چیزی که خواست، در دسترسش قرار بگیرد؛ چه در خانه، چه در مدرسه و جاهای دیگر؛ حتی با فرض پولدار بودن خانواده و مرفه بودن فضای مدرسه‌ای. البته پرداختن به این شیوه‌ها، باید تخصصی و کارشناسی شده باشد؛ نه ذوقی و سلیقه‌ای.

نکته مهم در اینجا این است که ما در شیوه‌هایمان مراقبت فقهی لازم داریم که باید خوب انجام شود؛ یعنی در حقیقت یک نگاه اجتهادی لازم داریم؛ چون باید از مبانی مراقبت شود. از طرفی هم کمتر موردی دیده‌ام که در شیوه‌ها و تاکتیک‌ها، در متون شرعی و دینی ما تعصب و جمود باشد. اینجا، جای اجتهاد پویاست؛ البته برای کسی که دارای آن مبانی و همچنین شایستگی‌ها و صلاحیت‌های لازم برای این کار باشد تا انواع و اقسام شیوه‌ها و شگردها را به میدان عمل بیاورد.

سؤالی در ذهن بنده است که تربیت حماسی بیشتر به سمت تربیت فردی سوق دارد یا تربیت جمعی؟ زیرا گاهی از تربیت حماسی، تربیت‌های فردی به ذهن خطور می‌کند؛ مثل آنچه در متون تاریخی است که مثلاً فلان قهرمان حماسی سال‌ها در خلوت و زیر نظر یک استاد خاص کار می‌کرده و از جمع دور بوده است.

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: در تربیت حماسی، تربیت در جمع یک اصل است. بنده مراجعات فراوانی داشتم به سیره، آنجایی که اولیای خدا شیعه را برای خودشان تربیت می‌کنند؛ در آنجا تربیت کاملاً در یک شبکه اتفاق می‌افتد؛ یعنی آنجایی که این فرد دارای موقعیت جمعی خاصی می‌شود، تربیت حقیقی همانجا رخ می‌دهد. الان از گروه‌های آزادتری مثل مسجد گرفته (به عنوان گروه عبادتگران) تا جاهایی را که گروه، تشکیلاتی است می‌توان جزء همین گروه‌های تربیتی دانست که فوق‌العاده مؤثر است. شاید یکی از بزرگ‌ترین توفیقات برای یک فرد، تربیت در شبکه باشد؛ آن‌هم در شبکه‌های مبتنی بر اختیار که بحث تخصصی خود را می‌طلبد.

در بخشی از بحث، اشاره به دو رویکرد عمده در سبک‌های تربیتی داشتید و اینکه حتی تربیت دینی ما هم در میان این دو رویکرد قرار داشته و هر بار، به یکی از آنها گرایش داشته است؛ رویکرد عقلانی و رویکرد عاطفی. سؤال این است که نسبت تربیت حماسی با این دو رویکرد چیست؟

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: تربیت حماسی جامع این دو است و حتی باعث تضاد اینها با هم نمی‌شود و از آنها به گونه بسیار خوبی استفاده می‌کند. البته اینها را در مواجهه با چالش‌های گوناگونی که در عرصه‌های زندگی با آن مواجهیم، قرار می‌دهد و به این ترتیب، عواطف شخصی که با این مدل تربیت می‌شود، بسیار قوی و پویاست. خردش هم بسیار قوی است؛ چون به آن تفکر هم بسیار میدان می‌دهیم؛ این یعنی همان تقویت همه‌جانبه.

جان‌مایه بحث ما در تربیت حماسی از «ولایت» گرفته می‌شود. در بحث ولایت - که سلسله‌مراتب خودش را دارد - ابتدا ولایت الله تبارک و تعالی است که همواره مرکز توجه قلبی باید باشد. از سوی دیگر، هر جا محبت صادقانه باشد، بغض صادقانه هم هست. به تعبیر زیباتر، هر جا محبت صادقانه باشد، «غیرت» هم هست که این غیرت از واژه‌های جدی و کلیده‌های اساسی در تربیت حماسی است. اصلاً تربیت اسلامی روی ولایت استوار است. شما هر جا مسئله تولی را مطرح می‌کنید، در کنارش تبری مطرح می‌شود. این همان است که من از آن به عنوان داشتن مرزهای روشن یاد کردم.

امام باقر علیه السلام در جایی می‌فرماید: «وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؛ دین مگر چیزی غیر از محبت است؟!» یعنی محبت و ولایت، نقطه کانونی مقام بندگی و عبودیت و طاعت است. سپس به شما می‌گویند که مگر می‌شود شما با دشمن محبوبت، دوست باشی؟! اصلاً خاصیت محبت این است که مرزبندی می‌کند.

اینها را عرض کردم تا معلوم شود ما در تربیت حماسی، کاملاً در لوای مدل ناب

تربیت شیعی و ولایی هستیم. اسلام ناب هم بر محوریت مسئله ولایت است. خداوند تبارک و تعالی هم جریان ولایت را با ارائه نمونه‌های اعلای محبین خودش (اُئمه هدی علیهم‌السلام) در متن زندگی انسان وارد کرده است. به تعبیر دیگر، جریان ولایت کاملاً در دسترس قرار گرفته؛ زیرا «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»^۱ البته آنجا هم که وارد می‌شوید، بلافاصله مرزبندی، شبکه‌سازی، نظام وکالت، نظام کفالت و نظام نیابت شکل می‌گیرد. در فضای داخلی هم، مسئله محبت، تحت عناوین اخوت، برادری، معاونت و... شکل می‌گیرد و همه اینها فضاهایی هستند که برای شکل‌گیری شخصیت نهایی انسان مؤمن در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر اندام‌های روحی انسان مؤمن در این فضاها شکل می‌گیرد و بالنده می‌شود. با تنفس در فضای اخوت و شبکه ولایی و ایمانی است که این مسئله رخ می‌دهد. این هم یک کلید مهم در بحث تربیت حماسی بود که چون فرصت تفصیل و تبیین نداریم، به همین مقدار بسنده می‌کنم.

اگر بخواهیم نگاهی به آینده داشته باشیم - خصوصاً در حیطه روابط انسانی که یکی از مهم‌ترین حوزه‌های تربیتی است - روابط انسانی در سایه تربیت حماسی دچار چه تغییر و تحولاتی می‌شوند؟ اصلاً آیا تفاوت عمده‌ای پیش خواهد آمد؟

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: تربیت حماسی به معنای وسیع کلمه‌اش، بر تمام روابط ما سایه می‌اندازد. ارتباط ما با خدای متعال را - که صدرنشین حوزه‌های ارتباطی است - به یک رابطه پویا و جذاب مبتنی بر اصل محبت تبدیل می‌کند. جان‌مایه تربیت حماسی، از ارتباط محبانه و عاشقانه فرد با خدای متعال شکل می‌گیرد؛ یعنی بقیه ساخت‌ها از اینجا تغذیه و تعریف می‌شود. در تربیت حماسی، در رابطه انسان با خدای متعال، مسئله محبت یک کلید مهم است؛ حتی بنده در جایی گفتم که در این حالت، خوف هم خوف محبانه است؛ یعنی خوف عاشقی و ترس افتادن از چشم

محبوب است! رابطه شما با خودت را در جبهه‌بندی با نفس اماره و بحث جهاد اکبر می‌برد و یک مبارزه حسابی در آنجا راه می‌اندازد؛ محاسبه، مراقبه و مؤاخذه.

پرسش مهم دیگری که مطرح است، بحث جهان‌شمولی تربیت حماسی است و اینکه آیا اساساً تربیت حماسی خارج از جوامع دینی هم می‌تواند به عنوان یک الگوی تربیتی کارآمد مطرح باشد؟

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: اتفاقاً جهان‌شمولی و فراگیری، از مزایای تربیت حماسی است. در تربیت حماسی، رهنمودهای جدی برای جهان و حوزه‌ها و نحلّه‌های مختلف وجود دارد؛ علاوه بر اینکه امکان حضور مؤثر در همه فضاها را هم فراهم می‌کند. البته حفاظت‌شده و اثربخش؛ زیرا برای ما خیلی مهم است که اولاً، ایمان ما حفظ شود و ثانیاً، بتوانیم از نور ایمانمان، به دیگران هم روشنی ببخشیم. از همین رو مهم‌ترین ویژگی تربیت حماسی ایجاد تقوا، وقایه و صیانت است. پس «تقوا» هم یکی از کلیدهای تربیت حماسی است. البته برداشت «پرهیز» از تقوا، برداشتی انحرافی است؛ در حالی که درست‌تر از آن، تقوای ستیز و مبارزه و حضور و... است.

به نظر می‌رسد که یکی از ویژگی‌های مهم تربیت حماسی، جذابیت آن است. راز این جذابیت را در کجا جست‌وجو باید کرد؟ اساساً علت این جذب و کشش چیست؟

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: راز جذابیت تربیت حماسی، هماهنگی کامل آن با فطرت است. جوان نیز قریب العهد به فطرت است و از همین رو، مادامی که فطرت جوان زیاد دست نخورده باشد و از شکل طبیعی‌اش منحرف نشده باشد، این مدل تربیتی خیلی جذابیت دارد. سرشت جوان، این‌گونه است که از رفتارهای فتوت‌آمیز و حماسی لذت می‌برد. بحث همه انسان‌ها هم هست و به یک مکتب و مرام خاص مربوط نمی‌شود. شجاعت، خطر کردن، خطر پذیری و امثال آن هم از مواردی است که فطرت جوانی آن را می‌پسندد.

با اجازه حضرت تعالی، می‌خواهم بحث را کمی به سمت آسیب‌شناسی تربیت حماسی سوق بدهم. به هر حال در تربیت حماسی هم امکان سوءفهم‌ها، سوءتعبیرها و سوءتدبیرها هست؛ یعنی آسیب‌هایی چه در مقام نظر و چه در مقام اجرا وجود دارد. فکر می‌کنید که این آسیب‌ها چگونه ممکن است اتفاق بیفتند و راه مقابله یا پرهیز از آنها چیست؟

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: در پرداختن به آسیب‌ها و آفت‌هایی که ممکن است تربیت حماسی به آن مبتلا شود، باید این آسیب‌ها را به آسیب‌های بیرونی و آسیب‌های درونی تقسیم کرد. آسیب‌های بیرونی عمدتاً بحث سوءبرداشت‌هاست که مقداری از آن به خاطر استفاده از بعضی از واژه‌های متشابه است؛ واژگانی که شاید افق بحث را به سمت عملیات استشهادی و رفتارهای جنگ‌جویانه می‌برد! در این مرحله، مهم‌ترین کاری که باید انجام دهیم، کار تبیینی قوی است که جایش هم خالی است. به نظر من اگر کسانی که این نظریه را مطرح کرده‌اند، تبیین درستی از آن ارائه دهند و یک حلقه معتقد هم از اهل فن وارد میدان شوند و قلم به دست بگیرند، زوایا و ابعاد این مسئله روشن می‌شود که تا حد زیادی این نوع آسیب‌ها را از بین می‌برد.

برای تحقق تربیت حماسی، باید سهم مشارکت دانش‌آموزان را در امور مختلف مربوط به تعلیم و تربیت افزایش بدهیم؛ در حالی که گویا توقع داشتند من چیزی در فضای عملیات استشهادی بگویم! بعد به آنها گفتم که در مجموعه اتحادیه، ما اصلی را اعلام کردیم که هر کاری را که دانش‌آموز می‌تواند انجام دهد، حرام است که دیگران انجام دهند! این مسئله به نظر من باید در کل جریان تعلیم و تربیت ما اتفاق بیفتد. واقعاً باید مدرسه را - به‌ویژه در مقطع دبیرستان - بچه‌ها اداره کنند؛ آن‌هم نه با حرکت‌های نمادین. تربیت حماسی به ما می‌گوید که باید اعتماد به نفس، روحیه عزّت، قدرت تصمیم‌گیری، قدرت مواجهه با بحران و مدیریت بحران را در بچه‌ها تقویت کنیم. القای این مسائل نیاز به میدان دارد و میدانی که بچه‌ها می‌توانند در آن این آموزش‌ها را ببینند، غیر از منزل و مدرسه کجا است؟! البته علاوه بر اینها،

در محیط‌های اجتماعی هم باید فرصت‌هایی را به وجود بیاوریم. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که بر این اساس، صداوسیما، آموزش عالی، آموزش و پرورش و شهرداری چه باید بکنند و فضاهای عمومی چگونه باید طراحی شود؟

پس این بحث نیاز به تبیین دارد؛ هر موضوع تازه دیگری هم همین‌طور است و تا خوب تبیین نشود، امکان سوءتعبیر و سوءبرداشت از آن وجود دارد. البته دقت داشته باشید که گاهی سوءتعبیر نیست، بلکه تحمیل تعبیر است؛ برچسب‌زنی است. به هر حال، محیط اقدام تبیینی این بحث، حوزه متخصصان تعلیم و تربیت و استفاده از شخصیت‌های صاحب‌نام در این زمینه است که باید با آنها مصاحبه و دیدگاهشان لحاظ شود. به این صورت، این بحث به ایده‌ای تبدیل می‌شود که هم طرفداران پر و پا قرص و محکمی دارد، هم کسانی را دارد که می‌توانند آن را خوب تبیین کرده، از آن دفاع کنند. البته به نظر من این بحث، کمی هم باید متناسب با فضای جهانی تبیین شود؛ چون امروزه دوره‌ای است که شما هر محوری را که انتخاب می‌کنید، باید حتماً تبعاتش را در حوزه‌های بین‌المللی هم ببینید؛ یعنی نمی‌شود به یک مسئله صرفاً نگاه داخلی داشت. البته در فضای جهانی، با توجه به اتهام‌هایی که به جمهوری اسلامی و رویکرد انقلاب وجود دارد، کار ظریف‌تر و جدی‌تری مطلوب است. واژه‌ها و تعبیر باید به گونه‌ای باشد که تفاوت رویکرد ما با رویکردهای بنیادگرایانه منجمدی که متأسفانه در حواشی امت اسلامی شکل گرفته (مانند طالبان و القاعده) روشن شود.

دقیقاً بزرگ‌ترین حساسیتی که شاید در فهم تربیت حماسی به چشم می‌خورد، برداشت خشونت از این عنوان است و اینکه آیا تربیت حماسی قرار است به خشونت‌ها دامن بزند یا اصلاً حرف و نگاه دیگری است که اتفاقاً بسیاری از معضلات و چالش‌ها را هم حل خواهد کرد؟ البته در طول این گفت‌وگو مسائل مختلفی تبیین شد، اما فکر می‌کنم تأکید بر آن مفید باشد.

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: من اصرار دارم که در تفسیر کلمه «حماسه»



عمدتاً پویایی و فعالیت را داشته باشیم؛ البته این باید تبیین شود؛ منتها ما برای اینکه بخواهیم بن‌مایه‌های اصلی مسئله را بر اساس فرهنگ ناب خود داشته باشیم، باید از واژه‌های خودمان استفاده کنیم که به نظر من، کلمه «حماسه»، نزدیک‌ترین واژه به مقصود است تا کلماتی مثل «جهاد». ممکن بود ما نام این سبک تربیتی را «تربیت جهادی» بگذاریم. کلمه جهاد هم در فرهنگ ما کاملاً بار معنایی مثبت دارد؛ منتها برای اینکه بتوانیم متناسب با شرایط زمان و ضمناً با استفاده از ریشه‌های فرهنگ ایرانی واژه‌ای را انتخاب کنیم، به «حماسه» رسیدیم؛ البته به یک تبیین خوب و روشن نیاز است. به نظر بنده از آنجا که ریشه تربیت حماسی به یک امر کاملاً لطیف برمی‌گردد (بیرون آمدن از خود، از خودگذشتگی و ایثار با نیت خدمت به خلق و با نیت پیشبرد مقاصد انسانی و الهی) اگر در جایی مواجهه‌هایی با آن وجود دارد، مواجهه با آفت‌هاست نه با اصل موضوع.

اسوه‌ها و الگوهای درجه یک در تربیت حماسی، الگوهای عاشورایی است؛ الگوهایی که وقتی مورد دقت واقع می‌شوند، مملو از طراوت، زیبایی، جاذبه و محبت دیده می‌شوند. آنچه امروزه به عنوان خشونت مطرح است، به هیچ‌وجه به فرهنگ ناب شیعی و اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌چسبد. این الگوها کار ما را خیلی آسان‌تر می‌کنند. ما وقتی می‌خواهیم یک شخصیت حماسی درجه یک خودمان را معرفی کنیم، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را معرفی می‌کنیم. کسی که در عین شجاعت مثال‌زدنی در صحنه‌های جنگ و مبارزه، روح بسیار لطیف و محبت بسیار گسترده دارد. به هر حال به نظر من کار ما در تبیین این بحث سنگین است.

اما آسیب‌های درونی چند مورد است؛ نکته اول به تحلیل بنیان‌ها و مبانی برمی‌گردد. تربیت حماسی باید بتواند محتوای خودش را کاملاً متقن و دقیق و بر اساس محک‌های کتاب و سنت ارائه کند تا گرفتار برداشت‌های غلط نشود. ما باید بتوانیم این مبانی را با نگاهی اجتهادی دقیق و عمیق استخراج کنیم و طبیعی است که این کار به مطالعات فراوانی نیاز دارد. اگر این کار انجام نشود، این رویکرد ممکن است از درون دچار اشکالات اساسی شود.

نکته دوم غفلت از پرورش عقلانی و عاطفی و باطنی است. اینکه در بحث تربیت حماسی می‌گوییم این نوع تربیت، تربیتی برون‌گرا، اهل میدان و پویاست، نباید ما را از جنبه‌های دیگر شخصیت انسان که از جایگاه ویژه‌ای هم برخوردار است، غافل کند. البته ما اساساً معتقدیم آنچه می‌تواند مقدمات رشد عقلی و عاطفی را فراهم کند، همین رویکرد حماسی است. پس مسئله تربیت عقلانی که دین بر آن تأکید کرده، بسیار مهم است. حضرت امیر (علیه السلام) در تعبیر بسیار زیبایی می‌فرماید: «الْعَقْلُ شَرْعٌ مِنْ دَاخِلٍ وَ الشَّرْعُ عَقْلٌ مِنْ خَارِجٍ؛ عقل برای بشر دین داخلی است، چنان‌که دین عقل خارجی است».

در بحث تربیت عقلانی برداشت‌های غلطی از گذشته بوده و هنوز هم هست؛ مثل اینکه اگر کسی خردش بارور شود، دیگر اهل رفتارهای حماسی نیست! بله، اگر مقصود، عقل‌بزاری و عقل‌معاش باشد، ما هم موافقیم؛ ولی اگر مقصود عقل قدسی باشد، شرع‌پشتوانه این حرکت است. بنابراین اگر حماسه‌ای جاودانه، ماندگار و بی‌بدیل در کربلا شکل می‌گیرد، خردمندترین شخص روی زمین آن را خلق می‌کند و کسانی که پیرامون او هستند نیز همگی جزء خردمندانند.

آیا می‌توان گفت که حماسه، نقطه اتحاد عقل و عشق است؟

حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری: بله، این تعبیر زیبایی است. زیرا هر چه بنیادهای معرفتی و فهم حقایق عالم قوی‌تر شود، قدرت تفکر و تحلیل در میدان هم درست‌تر و قوی‌تر عمل می‌کند. بالعکس، وقتی که عمل خوبی انجام شود، بنیان‌های عقلانی نیز تقویت می‌شود.

نکته دیگر جنبه عاطفی است. تربیت حماسی، کاملاً بر عواطف مبتنی است و این جهت هم دائماً باید تقویت شود. در معارف ما هم تربیت عاطفی و قلبی، یک بنیان بسیار مرصوص و محکم و استواری دارد و اصلاً شخصیت رحمانی و رحیمی را خدای متعال معرفی می‌کند و می‌پسندد؛ یک دل مهربان و دریایی، مملو از مهر به خدا، به خلق خدا، به نمادهای هستی، به طبیعت و به همه چیز. این بُعد نباید مورد غفلت قرار بگیرد.

دیگر آسیبی که باید مراقبش باشیم این است که به دام ظاهر گرایی نیفتیم. ظاهر گرایی در اقدامات پویای برون گرا، آفتی جدی و بزرگ است. اگر مراقبت نکنیم، ظاهر گرایی می تواند تربیت حماسی را از محتوا خالی کند و یک کار ظاهری و ظاهر سازه تحویل ما بدهد. در این زمینه باید کاملاً مراقب بود. البته به نظر من تربیت عاطفی و تربیت عقلانی به همراه هم، در رویکرد حماسی می تواند این مشکل را تا حد زیادی حل کند.

یکی از بزرگ ترین دغدغه ها این است که داعیه دار تربیت حماسی کیست؟ آیا یک فرد یا جریان یا تشکیلات است؟ البته متأسفانه باید بگوییم که فعلاً این بحث، یک امر درون تشکیلاتی در اتحادیه شده و ظاهراً تربیت حماسی با این همه ظرفیت، هنوز به بیرون از این تشکیلات سرایت نداشته است. به تعبیر دیگر، دغدغه این است که تربیت حماسی هم سرنوشت خاک خوردگی طرح های بسیار مهمی را که امروزه هیچ اثری از آنها نیست، پیدا نکند.

حجت الاسلام حاج علی اکبری: نکته بسیار خوب و دقیقی است. شاید یکی از جاهایی که باید آسیب شناسی کنیم، مسئله داعیه داری و پیش برد این بحث است تا به فراموشی سپرده نشود یا چراغش کم فروغ نشود. مسئله این است که ما باید از ظرفیت یک مجموعه انقلابی در فضای تعلیم و تربیت کشور به نام اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان به عنوان نقطه عزیمت طرحی عالمانه، بیشترین استفاده را بکنیم. البته طبیعی است که تربیت حماسی اساساً نمی تواند منحصر به این حوزه ها باشد؛ یعنی ما هم که این مسئله را مطرح کردیم، با یک نگاه ملی و با فرض اینکه این رویکرد بناست جریان تعلیم و تربیت کشور را باز آری و سازماندهی مجدد کند، وارد شده ایم. به هیچ وجه نگاه این نبود که ما این سبک را فقط در اتحادیه اجرا کنیم؛ اگر چه اتحادیه می تواند به عنوان یک نمونه و پایگاه دینی و انقلابی مروج این تفکر در نظر گرفته شود. بنابراین مناسب ترین کار این است که در درجه اول، ما به عنوان کسانی که این مسئله را مطرح کرده ایم، به شکل جدی آن را دنبال

کنیم تا مراحل تبیینی مسئله به خوبی انجام شود. بعد، از همین ظرفیت اتحادیه برای نمونه‌پردازی و الگوسازی استفاده کنیم. هم‌زمان هم باید از بین شخصیت‌های فرهیخته عرصه تعلیم و تربیت، چه حوزوی و چه دانشگاهی، طرفداران این طرح را پیدا کنیم تا حلقه وفادار شکل بگیرد؛ کسانی که هم موضوع را خوب بفهمند و هم آن را باور داشته باشند.

ما در ابتدا این کار را شروع کردیم، ولی متأسفانه به دلایلی ادامه پیدا نکرد. اما به نظرم می‌آید که بعد از این اقدام خوبی که شما انجام می‌دهید یا چه بسا هم‌زمان با آن، می‌توان رایزنی‌ها را دوباره شروع کرد؛ زیرا این مبحث باید به یک سبک قابل تدریس و مورد پسند در محیط‌های آکادمیک هم تبدیل شود. فراتر از اینها، در پهنه علمی کشور، از حوزویان و دانشگاهیان و شخصیت‌های عالی‌رتبه عرصه تعلیم و تربیت نظرخواهی کنیم و با آنها مصاحبه‌های انکشافی انجام دهیم و حامیان پرتوانی را از جهت کیفی به دست بیاوریم. الان تا حدودی زمینه این کار آماده است. هم‌زمان هم می‌توانیم از مراکز مسئول در این زمینه کمک بخواهیم؛ مثل مجموعه‌ای که در آموزش و پرورش، کارهای مهندسی تعلیم و تربیت را انجام می‌دهند یا مجموعه دیگری که بحث‌های تحولات آموزش و پرورش را دنبال می‌کنند. البته در گفت‌وگو با اینها صرفاً نباید بحث نظری کرد و باید به همراه بسته‌های نظری، یک بسته پیشنهادی عملی هم ضمیمه کرد. فایده این کار این است که وقتی مثلاً رئیس آموزش و پرورش فلان استان یا دیگر مسئولان سؤال کردند که طبق این مدل چه باید کنیم، بلافاصله پیشنهادی عینی و عملیاتی به آنها داده شود. مثال عملی برای این بحث اردوهای جهادی است که در دوران مسئولیتم در سازمان ملی جوانان، اهتمام ویژه‌ای روی آن داشتم تا از کلیشه‌های اداری بیرون بیاید و به یک موج مردمی و به‌ویژه در بین جوان‌ها تبدیل شود که خوشبختانه شده است. این طرح، جزء شیوه‌هایی است که با سرعت حیرت‌انگیز و حتی مجیرالعقولی در این بحث جواب می‌دهد. میدانی است برای خدمت؛ شبیه چیزی که ما در اوایل انقلاب تحت نام جهاد سازندگی داشتیم.

اما در آموزش و پرورش فعلی این الگو به شکل مطلوب آن اتفاق نمی‌افتد؛ زیرا

پیش‌نیازهای بحث تحقق پیدا نکرده که عبارت است از مربیانی که به این روش معتقد باشند. چنانچه آموزش و پرورش بخواهد متحول شود - چه در حوزه تعلیم و چه در حوزه تربیت - باید سرمایه‌گذاری ویژه‌ای را هم به شکل بلندمدت، هم میان‌مدت و حتی کوتاه‌مدت، در مورد پرورش مربی و معلم داشته باشد؛ و الا هر طرح دیگری هم که باشد، عقیم می‌شود.

پس ما اگر بخواهیم این ایده گسترش پیدا کند و به تدریج به گفتمان حاکم در حوزه تربیت کشور تبدیل شود، علاوه بر استفاده از ظرفیت‌های درون‌تشکیلاتی، باید بتوانیم آن را به حوزه‌های فکری و علمی هم به شکل مناسبی عرضه کنیم تا مورد نقد و بررسی قرار بگیرد. هم‌زمان هم الگوهای مناسب و قابل اجرا و عملی را به مجموعه‌های تعلیم و تربیت خودمان ارائه کنیم.

نکته‌ای را در اینجا اشاره می‌کنم که «بسیج»، اساساً یکی از مدل‌های مبتنی بر تربیت حماسی است؛ منتها «سازمان بسیج» چیزی است و «فرهنگ بسیجی» چیز دیگری. اتفاقاً در جاهایی، متأسفانه سازمان بسیج عایق فرهنگ بسیجی می‌شود؛ چون سازمان است و سازوکار خاص خودش را دارد. اگرچه دوستان ما در سازمان بسیج، در حال تحول در رویکردها و سبک‌هایشان هستند، به هر حال، ساختارها ممکن است مشمول مرور زمان و دچار کهنگی شوند؛ به گونه‌ای که عایق آنچه در ابتدا بوده‌اند، شوند. باید مراقب این مسئله بود. دوستان در به‌روزرسانی این مدل تربیتی، گاهی دچار اشتباهاتی می‌شدند. نتیجه هم این بود که چون مثلاً خانواده و محیط آموزشی اقبال لازم را نشان نمی‌دهد، مشوق‌هایی مانند معافیت از سربازی و سهمیه و مانند آن ایجاد می‌کنیم که همان مشوق‌ها، عملاً گاهی این مدل تربیتی ناب را به مذبوح می‌برد. اینها اشکالاتی است که در ارائه الگوها و به‌روزرسانی آنها ممکن است پیش بیاید؛ لذا این را هم می‌توان به آسیب‌های مذکور ضمیمه کرد.

به نظر می‌رسد که بزرگ‌ترین چالش تربیت حماسی در عرصه اجرایی، همین باشد که نهادهای ما نتوانند این سبک را در کنار روال

اداری و سازمانی خود بپذیرند و هضم کنند؛ لذا تربیت حماسی مجبور باشد که به دنبال الگوهای غیرنهادی باشد. نظر شما چیست؟

حجت الاسلام حاج علی اکبری: این مطلب تا حدودی درست است؛ منتها ما خوشبختانه امروزه توانسته ایم به نهادهایی برسیم که به پیشرفت آرمان ها و ایده های ما بسیار کمک کرده است. البته وقتی نهادی به وجود می آید، سازوکار و ساختارها و تنظیماتش باید طبق مبانی و الگوهای اصلی آن شکل بگیرد و طراحی بشود. در مسیر حرکت هم باید دائماً از انحراف مراقبت شود، ضمن آنکه باید بتواند خود را به روز و نو سازی کند.

نمونه بارز آنچه گفتم، در عرصه حرکت های علمی، جهاد دانشگاهی و رویان و امثال آن است که کاملاً مبتنی بر آرمان ها و انگیزه های جهادی است. در واقع مشکل این است که ما یک ایده ناب انقلابی دینی را به یک ساختار کهنه، فرسوده و محافظه کار داده ایم. بعد هم به جای اینکه آن مجموعه احیا شود، ایده ما دچار رکود می شود.

به هر حال، ما چاره ای جز نهادسازی بر طبق مبنای خود نداریم؛ چراکه می بینیم هر جا موفق شدیم مبتنی بر خواسته های انقلابی خود یک ساختار هماهنگ ارائه کنیم، آن ساختار توانسته در زمان خوبی نتایج لازم را به ما بدهد؛ مثل عرصه های علمی، دفاعی، نظامی و سازندگی که نمونه های فراوان دارد.

این مصاحبه برای من یکی از پربارترین و غنی ترین گفت و گوهایی بود که تاکنون داشتم. لازم می دانم که هم از طرف خود و هم از جانب سایر دست اندرکاران نشریه به خاطر فرصتی که در اختیار ما گذاشتید از شما تشکر کنم. در پایان اگر نکته دیگری در باب تربیت حماسی دارید، بفرمایید.

حجت الاسلام حاج علی اکبری: مدرسه ممتاز تربیت حماسی، مدرسه عاشورا است. خوشبختانه الگوهای ناب هم در این مجموعه، در همه سطوح موجود است. با یک

نگاه دقیق، درمی‌یابیم که واقعاً عاشورا نجات‌بخش عصر ماست و امام حسین (ع) همیشه کشتی نجات بوده و هست. همین‌طور دفاع مقدس که می‌توان گفت فرصتی بود برای اینکه آموزه‌های مدرسه عاشورا، متناسب با زمان و شرایط کنونی مجدداً عملی شود و به ظهور برسد. امروزه مجموعه عظیم شهدا، جانبازان و حماسه‌آفرینان ما بسیار قابل‌الگوگیری هستند.

ما باید هم از ظرفیت معارف عاشورا و الگوهای عاشورایی و هم از معارف دفاع مقدس و الگوهایش بیشترین بهره را ببریم. این عرصه بسیار پرجاذبه است و ما نمونه‌های امروزی زیادی هم در این بخش داریم. مثلاً شخصیت‌هایی مثل امام موسی صدر و چمران که توانستند به شکل یک زوج موفق، مبتنی بر این رویکرد عمل کنند و بنیان‌های یک حرکت بزرگ را در لبنان بگذارند که امروز می‌توانیم آثارش را ببینیم. شخصیتی مثل شهید چمران اگر وارد عرصه علمی می‌شود، با همین رویکرد است؛ در عرصه سازندگی، جهاد و شهادت و خلاصه همه‌جا همین گونه است. من در سفری که به لبنان داشتم، در شهر صور یا صیدا، به هنرستانی دعوت شدیم که نامش هنرستان شهید چمران بود (البته آنها «شمران» نوشته بودند). بعد فهمیدیم که آنجا را خود دکتر چمران، با همان الگو ساخته است؛ و چقدر دقیق! ایشان در حیات هنرستان، با همان ذهن خلاقش آیه کریمه قرآن را که حق و باطل را به آب و کف مثال می‌زند، نوشته و ساخته بود! به طوری که بچه‌ها هر وقت وارد مدرسه می‌شدند، آب زلالی را که از بالای این آبشار کوچک دست‌ساز می‌ریزد، می‌بینند که در پایین، کف زیادی تولید می‌کند و دوباره، این آب زلال است که جریان پیدا می‌کند.

دقت در الگوهای مثل شهید چمران یا در فضاهایی، شهید آوینی و امثال اینها خیلی مفید است. از سوی دیگر، در عرصه فضائل و علم و دانش، شخصیتی مثل مرحوم کاظمی را داریم که یک دانشمند عالی‌رتبه بود که با همان نگاه توانست مؤسسه افتخارآمیز رویان را پیش ببرد. این‌گونه افراد کم نیستند. من در این سال‌ها که به گوشه و کنار کشور می‌روم، هر جا که کارهای فاخری دیدم، پشت سرش یکی

از یادگاران همان روزگارها بوده است. به هر حال، از این ظرفیت که به تعبیر رهبری عزیز و حکیم‌مان یک «گنجینهٔ تمام نشدنی و میراث جاودانی» است، باید بیشترین استفاده را بکنیم؛ خصوصاً در مورد کسانی که کم‌کم در حال عروج از این دنیا هستند.

تربیت از نوعی دیگر؛ گفتاری درباره تعریف و شاخصه‌های تربیت حماسی^۱

اشاره

تربیت چیست؟ حماسه چیست؟ تربیت حماسی کدام است؟ اینها سه پرسش اساسی مبحث «تربیت حماسی» است که تا به آنها پاسخی روشن و شفاف داده نشود، گفت‌وگو در سایر مباحث مرتبط با مقوله تربیت حماسی در هاله‌ای از ابهام خواهد بود. البته این کار، کار ساده‌ای نیست. این سه پرسش مطرح شده، پاسخ‌های متنوعی دارند که پرداختن به آنها، حکایت «که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها» است!

تعریف تربیت

در این میان، تعریف تربیت و پاسخ به چیستی آن، دشوارترین مرحله است.

۱ . حجت‌الاسلام والمسلمین مسعود دینانی.

بی‌شک نیم‌نگاهی به مکتوبات و آثار فراوان علوم تربیتی و بررسی اجمالی نظر فلاسفه و بزرگانی که در پی پاسخ به این سؤال بنیادین بوده‌اند، مهر تصدیقی بر این ادعا می‌زند.

در سنت متفکران مسلمان، رسم غالب بر این بوده است که برای تعریف تربیت به سراغ ماده این ریشه بروند و با ریشه‌شناسی زبانی، پرده از چهره «چیستی تربیت» کنار زنند. از آنچه که از واژه‌نامه‌ها برمی‌آید، تربیت دارای سه ریشه است: «رَبَا یَرْبُو - رَبَّی یَرْبُی - رَبَّ یَرْبُ» که بر حسب هر ریشه، معنای تربیت متفاوت از دیگری می‌شود.

تربیت اگر برگرفته از «ربی یربی» باشد، رشد کردن، برآوردن، قد کشیدن و بالیدن را می‌رساند؛ چنان‌که ابن عربی در این بیت تربیت را به همین معنا استعمال کرده است: «فَمَنْ يَكُ سَائِلًا عَنِّي فَأِنِّي عَلَيْهِ مَنَزَلِي وَبِهَا رَبِّيْت؛ اگر کسی از من بپرسد (کیستی؟) خواهیم گفت: اقامتگاه من مکه است و در همان جا قد کشیده و بالیده‌ام».

تربیت از ریشه «رَبَّ یَرْبُ» نیز در معنایی نظیر پروریدن، سرپرستی، رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن و به اعتدال رساندن، استوار و متین کردن و در نهایت، اگر درباره انسان به کار رود، جامع‌ترین معنایش فرهیختن او است.

در این میان، اهل لغت بیشتر با عنایت به ریشه «رَبَّ یَرْبُ» تربیت را تعریف کرده‌اند. راغب اصفهانی تربیت را «دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز تا آنکه آن را به انجामी که شایسته آن است برساند» می‌داند. بیضاوی هم در تفسیر سورة حمد، تربیت را «به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز» دانسته است. البته برخی دیگر از متفکران مسلمان نیز تعاریفی از تربیت بیان داشته‌اند که از آن جمله تعریف شهید مطهری است که تربیت را «پرورش دادن و به فعلیت رساندن استعدادها و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها» می‌داند.

اما در مغرب‌زمین فلاسفه و جامعه‌شناسان تعاریف متنوعی از تربیت بیان کرده‌اند

که اشاره به برخی از این تعاریف، خالی از لطف و فایده نیست. برای مثال جان استوارت میل، تربیت را هر تأثیری می‌داند که آدمی در معرض آن است و تفاوت نمی‌کند که منشأ آن اشیاء باشند یا شخص و یا جامعه.

جان دیویی، تربیت را مجموعه فرایندهایی می‌داند که از راه آنها گروه یا جامعه، کوچک یا بزرگ، توانایی‌ها و خواسته‌های خود را منتقل می‌کند تا بقا و رشد پیوسته خویش را تضمین کنند.

از نظر امیل دورکهایم، تربیت عملی است که طی آن، نسل بالغ و رسیده، نسلی را که هنوز برای زندگی به اندازه کافی پختگی ندارد، متأثر می‌کند و هدفش برانگیختن و گسترش حالات جسمی، عقلی و اخلاقی متربی است. دورکهایم از تربیت، اجتماعی شدن انسان را می‌خواهد و مبنایش در اصل، وجدان جمعی انسانی است.

ویلیلم جیمز، تربیت را صنعتی ظریف می‌شمرد که انسان‌ها را توانا می‌کند تا با بهره‌گیری از اندیشه خود، اشیای خارجی را بنا بر خواست و نیاز و هدف‌های علمی خویش به چنگ آورده و به گونه‌ای دلخواه، در آنها تصرف کند.

کرشن اشتاینر، تربیت را فرایندی می‌داند که طی آن، مربی متربی را به گونه‌ای در زندگی رهنمون می‌شود که با اقتضائات فطرت او سازگار افتد و به ارزش‌های معنوی اهمیت بیشتری دهد.

هربارت، تربیت را مقوله‌ای می‌داند که در پی مراقبت از کودک و تعلیم او است؛ به گونه‌ای که صاحب هنر، مهارت، فضیلت و تقوا شود و از این راه، به کمال که همانا اعتدال جسم و جان است، دست یابد.

سرانجام کانت، تربیت را پرورش، تأدیب و تعلیم توأم با فرهنگ می‌داند که در پی کامیابی متربی در جامعه آینده است؛ جامعه‌ای که به مراتب از جامعه کنونی برتر است.

جالب اینکه همان قدر که در تعریف تربیت با تنوعی فراوان روبه‌رو هستیم، در ساحت‌های بنیادین هم شاهد تنوعی دیگر هستیم که منشأ ظهور مکاتب تربیتی بر اساس فلسفه‌های تربیتی هستند. نظریات فلسفی گوناگون در حوزه‌هایی نظیر

جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و شناخت‌شناسی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم در آراء تربیتی دارد که حتی گاه به بروز و ظهور مکاتب تربیتی منجر می‌شود؛ موضوعی که پرداختن به آن از موضوع این نوشتار خارج است و به یاری خدا، در نوشتاری دیگر به آن خواهیم پرداخت. با وجود این، در پرداختن به تربیت حماسی با توجه به آگاهی‌های پیشین و اطلاع از زمینه طرح این مقوله و اعتقادات و اندیشه‌های مطرح‌کنندگان آن، بر اساس تربیت دینی اقدام خواهیم کرد و در مباحث بنیادی، به اعتقادات دینی استناد خواهیم نمود.

در غالب کتاب‌های تربیتی کلاسیک، پس از تعریف تربیت و پرداختن به مبانی آن، به اموری نظیر اصول، عوامل، روش‌ها، اهداف، مقتضیات و موانع تربیت پرداخته می‌شود. ما نیز در پرداختن به تربیت حماسی از همین شیوه تبعیت کرده، پس از کندوکاوی درباره تعریف و چیستی حماسه، به بحث درباره تعریف تربیت حماسی، هدف تربیت حماسی، ضرورت و چرایی تربیت حماسی، اصول تربیت حماسی، عوامل مؤثر در تربیت حماسی، روش‌های عملی تربیت حماسی و... می‌پردازیم.

حماسه چیست؟

واژه حماسه از آن دست کلماتی است که ابهام فراوانی با خود به همراه دارد و در معانی متعددی استعمال شده است. ما در این مقال، به نمونه‌هایی از این کاربردها و استعمالات اشاره کرده و سپس مراد خود را از این واژه، در مفهوم تربیت حماسی تبیین می‌کنیم.

حماسه از «حمس» در زبان عربی، به معنای شدت است. در لسان العرب «حمس الامر حمسا» را به معنای اشتدّ و «حمساء» را به شدیده معنا کرده و از همین رو، «الاحمس» را به معنای المتشدد علی نفسه فی الدین به کار برده است. حماسه در معنای شجاعت نیز استعمال شده است؛ در مجمع البحرین، الحماسه به الشجاعه تعبیر شده و الحمس به معنای الشجاع به کار رفته که البته با کمی دقت ادبی، وجه مقاربت دو معنای مذکور آشکار می‌شود. به هر حال آنچه از معنای لغوی حماسه برمی‌آید، دلاوری و شجاعت است.

اما برای حماسه معانی دیگری هم گفته‌اند. برخی حماسه را شرح موضوعات تاریخیِ ماقبل تاریخ دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که بیان‌کنندهٔ وضعیت روزگاران نخست و مردم آن زمان باشد.

لامارتین شاعر فرانسوی، حماسه را این‌گونه تعریف کرده است: «حماسه، شعر ملل است به هنگام طفولیت ملل؛ آنگاه که تاریخ و اساطیر، و خیال و حقیقت به هم آمیخته می‌شوند و شاعر، مورخ ملت است».

در تعریفی دیگر، حماسه یکی از انواع پنج‌گانهٔ شعری دانسته می‌شود که عبارتند از: ۱. شعر حماسی؛ ۲. شعر غنایی؛ ۳. شعر تمثیلی؛ ۴. شعر حکمی؛ ۵. شعر هزلی. بر این مبنا، حماسه نوعی از اشعار وصفی مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی، مردانگی‌ها و افتخارات بزرگ قومی و فردی است که درون‌مایه‌های مشترکی نظیر خرق عادت، سیر داستانی، ویژگی ملی و روح قهرمانی دارد. بر این اساس، حماسه انواع مختلفی به خود می‌گیرد که عبارتند از: حماسه طبیعی و ملی، حماسه مصنوع، حماسه اساطیری، حماسه دینی‌مذهبی، حماسه اخلاقی و حماسه عرفانی که هر یک توضیحات فراوان و مختص به خود را می‌طلبد که از موضوع بحث ما خارج است.

اما منظور و مراد ما از حماسه، هیچ کدام از این معانی نیست؛ اگرچه به مقاربت‌های معنایی و وجه نامگذاری‌های مشترک توجه داریم و در تبارشناسی تربیت حماسی، یقیناً به سراغ منظومه‌های حماسی با همهٔ انواعش خواهیم رفت و استنادات فراوان به آن خواهیم داشت. اما حماسه را به معنایی که در ادبیات به کار می‌رود به کار نمی‌بریم؛ بلکه در تعریف حماسه، رویکردی مردم‌شناسانه داریم. ما حماسه را چیزی تعریف می‌کنیم که مردم در فرهنگ رایج خود حماسه‌اش می‌دانند؛ بدون آنکه زمینه‌های اسطوره‌ای و خرق عادت و قهرمان‌سازی‌های افسانه‌ای داشته باشد. در حقیقت پرسش‌هایی از این دست پیش روی ما قرار می‌گیرند که مردم چه چیزی را حماسه می‌دانند و چه کسانی را حماسه‌ساز می‌خوانند؟ حماسه‌هایی که مردم حماسه می‌دانند، چه ویژگی‌های مشترکی دارند؟ و پرسش‌های متعددی از این قبیل. با این رویکرد، به نکاتی دست می‌یابیم که در ادامه بدان می‌پردازیم.

نکاتی دربارهٔ حماسه

۱. حماسه دارای بار معنایی مثبت است

حماسه در بسیاری موارد در معانی جنگی به کار می‌رود؛ اما این واژه دارای بار معنایی خنثی یا منفی نیست و از این جهت شباهت تام با واژه «جهاد» دارد. در میان کلماتی که به جنگ و نزاع اشاره دارند، ما با واژه‌هایی نظیر «حرب و محاربه و قتال» سروکار داریم که این کلمات، دارای بار معنایی خنثی هستند و به کار بردن آنها برای هر طرف ماجرا، فارغ از حق و باطل بودنشان صحیح است؛ بر خلاف عباراتی نظیر «سفک دم» که اگرچه آن هم به جنگ و نزاع اشاره دارد، دارای بار معنایی منفی و مذموم است و هیچ‌گاه در طرف مثبت و حق به کار نمی‌رود. اما واژه جهاد دارای بار معنایی مثبت بوده، جز برای طرف حق و مثبت ماجرا به کار نمی‌رود. در متون دینی نیز دقیقاً این تقسیم‌بندی رعایت شده و واژه «حماسه» نیز از این جهت همانند «جهاد» است و هیچ‌گاه در اتفاقات مذموم و برای طرف باطل و منفی به کار نمی‌رود؛ اگرچه دارای ابعاد بسیار بزرگ باشد. برای مثال ایرانیان هیچ‌گاه از حملهٔ مغولان با تعبیر حماسه یاد نکرده و عبارت «حماسه چنگیز» را استعمال نمی‌کنند.

۲. حماسه یک فضیلت بشری است

با نگاه به نظام ارزشی فرهنگی جوامع گوناگون، این نکته مسجل می‌شود که آنچه «حماسه» نامیده می‌شود، فضیلتی بشری به حساب می‌آید و حماسه‌سازان در زمره اهل فضیلت محسوب می‌گردند؛ از این رو در سلسله سایر فضیلت‌های بشری، همانند علم و دانش به حساب می‌رود. استاد جوادی آملی در کتاب حماسه و عرفان به این امر تصریح دارد و می‌نویسد: «شکی نیست که هر یک از حماسه و عرفان، فضیلتی از فضایل انسانی و کمالی از کمالات جامعه بشری به حساب می‌آید».

۳. حماسه فقط در ساحت‌های نظامی و جنگی اتفاق نمی‌افتد

اگرچه اولین معنای متبادر به ذهن از حماسه، عرصه‌های جنگی و نظامی است، با

مطالعه دقیق فرهنگ‌های مختلف، درمی‌یابیم که حماسه فقط در ابعاد نظامی و جنگی استعمال نمی‌شود؛ بلکه در فرهنگ‌های مختلف، به اتفاقات عظیم و باشکوهی که در سایر عرصه‌ها رخ می‌دهد نیز واژه حماسه اطلاق می‌گردد. حماسه از این جهت نیز مشابهتی با جهاد دارد. اگرچه اولین معنای متبادر به ذهن از جهاد، بُعد نظامی و رزمی آن است، فقط در این بُعد به کار نمی‌رود و در ساحت‌هایی نظیر جهاد با نفس، جهاد علمی، جهاد فرهنگی و جهاد با مال نیز استعمال می‌شود و معنای خود را می‌رساند. از این رو ما در مفهوم «تربیت حماسی» علاوه بر حماسه نظامی، حماسه‌هایی نظیر حماسه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را هم مد نظر داریم.

با بیان این سه نکته مقدماتی، خواستار پاسخ به پرسش اصلی هستیم که «فرهنگ‌ها چه چیزهایی را حماسه می‌نامند؟» به تعبیر دیگر، «ویژگی عمومی حماسه‌ها چیست و درون‌مایه‌های مشترک آنها کدام است؟» قبل از آنکه به این پرسش پاسخ بگوییم، می‌توانیم این پیش‌زمینه ذهنی را ایجاد کنیم که پاسخ این پرسش، همان چیزی است که ما از آن به عنوان اصول اختصاصی تربیت حماسی یاد خواهیم کرد؛ اصولی که همواره در تربیت حماسی بر آنها تأکید خواهد شد و توضیح آنها نیز خواهد آمد.

درون‌مایه مشترک حماسه‌ها

۱. حقیقت‌جویی

حماسه‌سازان، انسان‌های حقیقت‌جویی هستند. بسیاری از حماسه‌ها از میل شدید به کشف حقیقت و نیل به آن آغاز می‌شود و شکل می‌گیرد. شناخت حق از باطل، نیازمند یک اراده مصمم و خواست جدی است که در همگان یافت نمی‌شود. حقیقت‌جویی و حق‌یابی، رکن اساسی حماسه‌هاست که در تربیت حماسی نیز به عنوان اولین اصل مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲. شجاعت

حماسه همواره هم‌خانهٔ شجاعت است و هر جا که سخن از حماسه‌ای باشد، بی‌شک شرح شجاعتی نیز به میان خواهد آمد. حماسه نتیجه شجاعت و شهامت حماسه‌سازان است و نترسیدن و خوف نداشتن آنان از خطرهای سختی‌ها و وقایع پیش رو است. هم در متون دینی و هم در متون غیردینی حکمی، از شجاعت به عنوان فضیلتی نام برده می‌شود که منشأ بسیاری از فضایل دیگر است. برای نمونه، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که: «الشَّجَاعَةُ عِزٌّ حَاضِرٌ، الْجَبْنُ ذُلٌّ ظَاهِرٌ؛ شجاعت و دلیری عزتی است حاضر و ترس ذلتی آشکارا». باز از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود: «السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَةُ غَرَائِزُ شَرِيفَةٌ يَضَعُهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِيمَنْ أَحَبَّهُ وَ ائْتَحَنَهُ»؛ سخاوت و شجاعت خصلت‌های والایی هستند که خداوند سبحان آن دو را در وجود کسی می‌گذارد که دوستش داشته و او را آزموده باشد.

در دیگر فرهنگ‌ها نیز شجاعت فضیلتی بشری محسوب می‌شود که در رسای آن مفصل سخن گفته شده است.

اسمایلز می‌گوید: «اشخاص شجاع و با جرئت، بیش از همه کس می‌توانند جوانمردی و فتوت داشته باشند و بلکه اصلاً طبیعت آنها این‌گونه سرشته شده است». دانیل وستر شجاعت را بزرگ‌ترین معرف انسانیت می‌داند و والتر اسکات معتقد است کسی که شجاعت ندارد، در او حقیقت نیز موجود نیست.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که اصل شجاعت و همچنین سایر اصولی که درون‌مایه مشترک حماسه‌ها و اصول مورد تأکید تربیت حماسی مورد بحث قرار می‌گیرند، جدا از معانی ظاهری، دارای معانی حقیقی و ناظر به سایر فضیلت‌های اخلاقی و بشری نیز هستند؛ معانی‌ای که گاه حتی در مغایرت کامل با معنا و نمود ظاهری‌شان قرار می‌گیرند. مثلاً گاهی آنچه در ظاهر، عملی شجاعانه محسوب

۱. غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۸.

۲. همان، ص ۹۸.



می‌شود، در حقیقت عجز و جبن حقیقی نامیده می‌شود و بالعکس، آنچه در ظاهر ترس و خوف نامیده می‌شود، از شجاعتی حقیقی و راستین حکایت می‌کند. احادیث و روایات معصومان علیهم‌السلام همواره در تلاش برای تذکر به این نکته و فراخواندن به این مهم هستند که میان شجاعت حقیقی و کاذب تفاوت بگذارند و مرز هر یک را از دیگری مشخص کنند. از همین رو آنچه در حماسه‌ها و بالتبع در تربیت حماسی از شجاعت منظور می‌شود، شجاعت حقیقی است، نه شجاعت کاذب. لذا از ذکر این تذکر درباره سایر اصول و درون‌مایه‌های مشترک که البته در آنها نیز الزامی است، اجتناب می‌کنیم. بی‌شک در پرداخت تفصیلی به هر یک از این اصول و درون‌مایه‌های مشترک می‌توان به طور مفصل در این باره موضوع سخن گفت.

۳. عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی

حقیقت همهٔ حماسه‌هایی که می‌توان سراغ گرفت، طلب عدالت و مبارزه با ظلمی است که صورت گرفته یا در حال صورت گرفتن است. حماسه‌سازان انسان‌های عدالت‌خواهی هستند که در برابر ظلم قد علم می‌کنند و به مبارزه با آن می‌شتابند. از همین رو سومین ویژگی عمومی حماسه‌ها - و در نتیجه اصول مورد تأکید تربیت حماسی - را عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی می‌نامیم؛ ظلمی که رنگ‌های مختلفی به خود گرفته است و در نتیجه ما را با حماسه‌های گوناگون و در قالب‌های مختلف روبه‌رو می‌سازد؛ ظلمی که گاه از طرف یک خان بر رعیت می‌رود یا در بُعدی وسیع‌تر، از طرف حاکمی بر مردم یک سرزمین رقم می‌خورد و حماسه‌ای خلق می‌شود.

۴. عزّت و کرامت انسانی

یکی از درون‌مایه‌های مشترک حماسه‌ها و اصول مسلم تربیت حماسی، عزّت نفس و کرامت انسانی است. قهرمانان حماسه‌ها و حماسه‌سازان، همواره دغدغه عزّت خویش و مردم را داشته‌اند و هر جا که احساس می‌کردند این عزّت پایمال شده، سر برآورده و به خلق حماسه پرداخته‌اند. آنان در این میان، هم به عزّت

خویشتن توجه داشته‌اند و هم به عزّت مردم. بزرگ‌ترین شعار حماسه‌ها و دغدغه آنها، همواره حفظ عزّت نفس مردم و مبارزه با ننگ‌پذیری‌ها و ذلّت‌پذیری‌ها بوده است. نگاهی به حماسه حسینی عاشورا، این نکته را تصدیق می‌کند که یکی از زیباترین و اساسی‌ترین جلوه‌های این حماسه بی‌نظیر، ذلّت‌ستیزی و عزّت‌خواهی بوده است و ازهمین‌رو، درخشان‌ترین بیانات، شعارها و رجزهای این حماسه دینی بزرگ را عزّت‌طلبی تشکیل می‌دهد. عزّت، چه در مقیاس فردی‌اش که آن را «عزّت نفس» می‌نامیم و چه در مقیاس اجتماعی‌اش که به آن «عزّت جمعی» می‌گوییم، همان‌گونه که یکی از بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین ارکان حماسه‌ها به شمار می‌رود، همواره یکی از اصولی بوده که تربیت دینی بر آن تأکید کرده است؛ به گونه‌ای که از نگاه آموزه‌های دینی، بسیاری از تباهی‌های فردی و اجتماعی ریشه در ذلّت نفس دارد؛ چنان‌که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَتِيه إِلَّا مِنْ ذِلَّةٍ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ؛ هیچ کس به خوی تکبر مبتلا نمی‌شود، مگر به سبب خواری و ذلّتی که در درون خود احساس می‌کند». مولای متقیان، امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز فرموده است: «نَفَاقُ الْمَرْءِ مِنْ ذُلٍّ يَجِدُهُ فِي نَفْسِهِ؛ نفاق و دورویی انسان، ناشی از حقارت و ذلّتی است که فرد در وجود خود احساس می‌کند». حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) هم که در جای‌جای حماسه عاشورا بر عنصر عزّت تأکید دارند، فریاد جاودانه و جهانی «هیاهات من الذّله» را در تاریخ ثبت کرده‌اند. عنصر عزّت نفس و کرامت انسانی که هم در نگاه حماسی و هم در نگاه تربیتی، رفیع‌ترین و والاترین جایگاه‌ها را دارد، بی‌شک در تبیین تربیت حماسی هم از بالاترین جایگاه‌ها برخوردار خواهد بود.

۵. استقبال از مرگ و عدم ترس از آن

حماسه‌ها همواره بر پایه مرگ‌آگاهی و مرگ‌آزمایی شکل می‌گیرند و حماسه‌سازان کسانی هستند که از مرگ در راه آرمان متعالی خویش، ترسی در دل ندارند و از آن استقبال می‌کنند. حماسه‌ها عمدتاً در بستری از خطرهای گوناگون و حوادث عظیم



شکل می‌گیرند و آرمان‌های مد نظر در آنها، گاه جز با فدا کردن جان محقق نمی‌شوند. حماسه‌سازان، چه در حماسه‌های دینی و چه در حماسه‌های غیردینی، از فدا کردن جان خویش در راه آرمان‌های حماسی‌شان ابایی ندارند. البته در حماسه‌های دینی، این استقبال از مرگ و آمادگی فدا کردن جان در راه آرمان‌های الهی «شهادت‌طلبی» نام دارد که از بالاترین درجات کمال انسانی برشمرده می‌شود؛ چنان‌که در روایات آمده است: «إِنَّ فَوْقَ كُلِّ بِرٍّ بَرًّا حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ شَهِيداً فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱ اصولاً از نظر آموزه‌های دینی، شهادت مرگ به حساب نمی‌آید؛ بلکه حیاتی جاودانه و الهی به شمار می‌رود و شهیدان راه خدا، میهمانان خاص ضیافت الهی محسوب می‌شوند و از حیات واقعی بهره‌مند می‌گردند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۲.

نکته آخر اینکه هم در حماسه‌های دینی و هم در حماسه‌های غیردینی، همین روحیه مرگ‌آگاهی و مرگ‌آزمایی و حتی شهادت‌طلبی است که باعث می‌شود زیباترین و باشکوه‌ترین صحنه‌های بشری خلق و مسیرهای تازه‌ای پیش روی بشریت گشوده شود.

۶. آرمان‌خواهی

حماسه‌ها حرکاتی آرمان‌خواهانه هستند و حماسه‌سازان، انسان‌هایی که آرمان‌های بزرگی برای خویش تعریف کرده‌اند. آرمان‌ها به مثابه علت غایی حماسه‌ها و عنصر انگیزشی در آنها به شمار می‌روند و نمی‌شود حماسه‌ای را سراغ گرفت که در متن آن، آرمان یا آرمان‌هایی بلند وجود نداشته باشد. از همین رو حماسه‌ها در جوامع و فرهنگ‌های غیرآرمانی، غیر قابل فهم به شمار می‌روند. آرمان‌ها که چشم‌اندازهایی کلی و اهدافی جهان‌شمول و ارزش‌هایی بنیادین هستند، عنصر مشترک تمامی حماسه‌ها به شمار می‌روند. آرمان‌هایی نظیر عدالت‌خواهی و تحقق حکومت عدل،

۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۵.

۲. آل عمران، ۱۶۹.

ظلم‌ستیزی و برانداختن بنیان جور، اصلاح‌طلبی و برچیدن زمینه و بستر فساد و انحراف، کمال‌جویی و رسیدن به کمال حقیقی.

۷. همت بلند

حماسه‌سازان، انسان‌هایی با همت بلند هستند و حماسه، جز با این بلندی همت شکل نمی‌گیرد. حماسه‌ها فرایندی پیچیده و طولانی و گاه سخت و فرسایشی دارند که عبور از این مراحل، جز با عزم مصمم و همت بلند حاصل نمی‌شود. نگاه به حماسه‌ها به عنوان حرکت‌هایی مقطعی و شورش‌هایی کور یا اعتراضاتی آنی، نگاه ناصواب و سراپا غلطی است که متأسفانه در برخی تحلیل‌ها و بازخوانی‌های حماسه‌ها رخ می‌دهد. در واکاوی حماسه‌ها باید نگاه تاریخی حاکم باشد و پشتوانه و عقبه و زمینه شکل‌گیری حماسه‌ها بررسی شود؛ چراکه در همین بررسی‌هاست که نقش عنصر همت بلند نمایان می‌گردد. گاه از جرقه‌های شکل‌گیری یک حماسه تا فرجام آن، ده‌ها سال فاصله است که طی این مرحله، جز با همت بلند حاصل نمی‌شود. در مسائل تربیتی هم، همت بلند یکی از مسائل مورد تأکید است؛ چنانچه زرنوجی (یکی از نظریه‌پردازان تربیت اسلامی) در کتاب تعلیم المتعلم خود می‌نویسد: «متعلم باید دارای همت عالی باشد؛ زیرا همت برای انسان همچون بال برای پرنده است و هر چه همت متعلم عالی‌تر باشد، او به مراتب رفیع‌تری از دانش دست می‌یابد». در آموزه‌های دینی نیز همت بلند همواره مورد توجه بوده است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده‌اند: «خَيْرُ الْهَمِّ اَعْلَاهَا»^۱ و در بیان دیگری فرموده‌اند: «كُنْ بَعِيدَ الْهَمِّ اِذَا طَلَبْتَ»^۲؛ هرگاه در طلب چیزی برمی‌آیی، بلندهمت باش. حماسه‌سازان، مردان مرد روزگاری به شمار می‌روند و در گنجینه ادب پارسی هم که متأثر از آموزه‌های دینی ماست، تأکید بر همت بلند بسیار نمایان است:

همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند به جایی رسیده‌اند

۱. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۴۸.

۲. همان، ص ۵۳۰.

تربیت حماسی ارتباط مستقیمی با همت بلند دارد؛ چنان که ارکان حماسه نظیر شجاعت، درهم تنیدگی شدیدی با این عنصر پیدا کرده اند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «شَجَاعَةُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ!» شجاعت مرد، به قدر همت او است.

۸. سلامت، قوت، قدرت

حماسه سازان همان گونه که آرمان های بلند و همت های متعالی دارند، از نظر جسمانی نیز دارای ویژگی های مثبتی هستند. حماسه سازان انسان هایی قوی، سالم، مقاوم و توانمند هستند که از این امتیازات، در راه تحقق آرمان های خود مدد می گیرند. توضیح این نکته ضروری است که سلامت و قوت و قدرت تن و توجه به بدن، لزوماً به معنای تن پروری نیست. تن پروری همواره، هم در نگاه حماسی، هم در نگاه تربیتی و هم در آموزه های دینی، امری مذموم به شمار رفته است. تن پروری و توجه بیش از اندازه به تن و بدن و جسم، با روح حماسه مغایرت دارد و کسی که با تن خود این گونه رفتار کرده است، هیچ گاه جسارت و توانایی خلق حماسه ها و حضور در عرصه های بزرگ را ندارد. سعدی شیرازی که در مسائل تربیتی از صاحب نظران محسوب می شود، تن پروری را مذموم و آن را راهزن کمال و رسیدن به آدمیت دانسته و بر این نکته تأکید دارد که گام نخستین در سلوک راه کمال و رسیدن به سدره المنتهی، خاموش کردن شراره نفس اماره و مبارزه با تن پروری است:

مپرور تن ار مرد رأی و هشی	که او را چو می پروری، می کشی
خرد مرد مردم، هنر پرورند	که تن پروران از هنر لاغرند
کسی سیرت آدمی گوش کرد	که اول سگ نفس خاموش کرد
خور و خواب تنها طریق ددست	بر این بودن آیین نابخردست

پس آنچه بیان شد، به معنای تن پروری و راحت طلبی و عافیت طلبی نیست. ضمن آنکه سلامت و قوت مورد نظر، نه از راه تن پروری، بلکه از راه هایی نظیر ورزش

حاصل می‌شود. ورزش در حقیقت بُعدی از تربیت است به نام تربیت بدن که به همراه تربیت روح و روان، دو بال پرواز آدمی را فراهم می‌آورد. اموری مانند ورزش، تن دادن به مشکلات و سختی‌ها، و عافیت‌گریزی که در نگاه اول آزرده تن و دور کردن آن از راحتی و عافیت محسوب می‌شوند، در حقیقت موجب تقویت سلامتی و قوّت و قدرت تن آدمی هستند که تا این نباشد، حماسه‌ای شکل نمی‌گیرد. از نگاه دینی هم، این‌گونه ضعف‌های بدنی که حاصل بی‌مبالاتی خود آدمی و ارزش قائل نشدن برای اموری نظیر ورزش است، مذموم شمرده می‌شوند؛ چنان‌که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ^۱؛ خداوند مؤمن ضعیفی را که مقاومت ندارد، دوست ندارد».

جالب اینکه بسیاری از دستورها و خواسته‌های دینی، نظیر دفاع، جهاد و حتی برخی عبادات فردی، جز با سلامت و قوّت و قدرت بدنی و جسمی برآورده نمی‌شوند.

در نگاه تربیتی هم بر سلامت و قوّت تن تأکید فراوان شده است. مسکویه یکی دیگر از نظریه‌پردازان تربیت و اخلاق اسلامی، تأثیر روح و بدن را متقابل می‌داند و به تأثیر بیماری‌های جسمی بر روان انسان و تأثیرپذیری بدن از حالات مختلف روح همچون شادی، غم، خشم و عشق اذعان دارد؛ لذا پرورش بدنی را دارای اهمیت فراوان دانسته، آن را از اهداف مقدماتی برای حصول به اهداف نهایی تربیت می‌شمارد^۲. مسکویه بر ورزش و تربیت بدنی تأکید فراوان دارد و در باب تربیت می‌گوید: «... پس (متربی) را به صورت مستمر و همیشگی به ورزش‌های بدنی عادت دهید؛ چراکه ورزش سبب نشاط طبیعی بدن شده، سلامت را حفظ کرده، کسالت را زدوده، کودنی را برطرف کرده و شادابی می‌آفریند و جان را پالایش می‌دهد». وی حتی عقیده دارد که ورزش در تربیت و آمادگی و کسب دانش نیز تأثیر بسزایی دارد.

سایر نظریه‌پردازان باب اخلاق و تربیت اسلامی نیز بر امر سلامت و قوّت جسم

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲. تهذیب الاخلاق، ص ۱۵۱.

متربی تأکید فراوان دارند. برای نمونه شهید مطهری برای تأکید بر این امر، به یک اصل فقهی استناد می‌کند و می‌گوید: «جای شک و تردید نیست که تعلیمات اسلام بر اساس حفظ و رشد و سلامت جسم است و علت حرمت بسیاری از امور، مضر بودن آنها به حال بدن است. یکی از مسلمات فقه این است که بسیاری از این امور به این دلیل تحریم شده‌اند که برای جسم انسان ضرر دارند. یک اصل کلی برای فقها مطرح است که هر چیزی که محرز شود برای جسم انسان مضر است - اگرچه هیچ دلیلی از قرآن و سنت نباشد - قطعاً حرام است ... اسلام [حتی] آنجا که امر واجبی مانند روزه احیاناً برای بدن مضر تشخیص داده شود، تکلیف آن را ساقط می‌کند؛ بلکه آن را حرام می‌داند».

سلامت جسم به قدری مهم است که حتی از نگاه برخی عالمان اسلامی، پیامبران الهی باید سالم و از نقص بدنی مبرا باشند. دکتر سیدمحمدباقر حجتی می‌نویسد: «سلامتی تن و بدن، یکی از شرایط قابلیت شخص برای تصدی مقام نبوت، امامت و جانشینی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شمار می‌آید که باید پیامبر یا امامی که دارای منصب الهی هستند، از نظر جسم و بدن کامل‌ترین و معتدل‌ترین مردم عصر خود باشند». در باب توصیف الگوها و شخصیت‌های دینی نیز توانایی جسمی و قدرت بدنی آن بزرگواران در کنار فضایل بی‌شمار روحی و معنوی آنان، به عنوان فضیلت‌ها و افتخاراتشان بیان شده است. با این بیان، جایگاه و اهمیت سلامت و قوت تن و بدن آدمی در حماسه‌ها و همچنین تبیین نگاه تربیتی به این مهم و ضمناً بیان نگاه دینی به جایگاه این اصل مهم در مبحث تربیت حماسی، مشخص می‌گردد.

۹. فضیلت‌های اخلاقی

حماسه‌ها پیوندی ناگسستنی با اخلاقیات دارند و یکی از تجلی‌گاه‌های فضیلت‌های اخلاقی هستند. از این رو هیچ‌گاه به صرف جنگ‌ها و کشمکش‌های رایج بشری لفظ حماسه اطلاق نمی‌شود. یکی از وجوه تمایز حماسه‌ها با اموری از این دست، همین فضیلت‌های اخلاقی است. اصولاً حماسه‌سازان تا به قدرت تسلط بر نفس خویشتن

و اصلاح آن و توانایی حفظ خود در برابر انحرافات و لغزش‌های اخلاقی دست پیدا نکنند، قهرمان نامیده نمی‌شوند و شخصیتی حماسی پیدا نمی‌کنند؛ اگرچه در بسیاری از امور دیگر زبان‌زد باشند. در نگاه دینی هم به جای آنکه قوت و قدرت فرد را در مقابله با دیگران بسنجند، معیار و ملاک آن را خویشتن فرد قرار می‌دهند. از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ؛ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ؛ پهلوانی، بر زمین زدن حریف نیست؛ بلکه پهلوان کسی است که در هنگام خشم خویشتن‌دار باشد».

حماسه پیش از آنکه در ساحت بیرونی اتفاق بیفتد، باید در ساحت درونی رخ دهد و قهرمان حماسه‌ساز، پیش از آنکه موانع و دشمن بیرونی را از میان بردارد، باید از دلهای درون خویش را سرکوب و رام سازد. از این نگاه، مشابهت دیگری میان «حماسه» و «جهاد» مکشوف می‌شود؛ چنان‌که جهاد هم به جهاد اصغر و جهاد اکبر تقسیم می‌شود که یکی ناظر به میدان بیرونی و دیگری ناظر به ساحت درونی است، حماسه هم همین حکم را دارد و تجلی حماسه درونی، بروز فضیلت‌های اخلاقی است.

نگاهی تاریخی و فرهنگ‌شناسانه به حماسه‌ها و آنچه مردم حماسه‌اش می‌نامند، نشان می‌دهد که حماسه‌سازان شخصیت‌هایی اخلاقی و دارای فضیلت‌های روحی بوده‌اند و همین امر موجب محبوبیت آنها در قلوب مردم اعصار و زمان‌ها بوده است. حماسه‌سازان از خود فضیلت‌هایی نظیر گذشت، عفو، عطوفت و محبت، کنترل خشم و غضب، ایثار و از خودگذشتگی، نصیحت و خیرخواهی و ادب را به نمایش گذاشته‌اند که نمونه‌های آن در حماسه‌های مختلف قابل بازیابی است.

۱۰. حماسه معرفتی، حماسه مزاجی

برای روشن شدن این مبحث، تذکر این نکته ضروری است که مراد از حماسه در تربیت حماسی، حماسه معرفتی است نه حماسه مزاجی! حماسه مزاجی به نوعی روحیه غیرمعرفتی در افراد گفته می‌شود که فرد از نظر ساختار روانی و شخصیتی،

شجاع، بی‌باک، جسور، مته‌ور، جنگجو و ماجراجو، معترض یا مبارز است، بی‌آنکه عوامل معرفتی و تربیتی در این‌گونه صفات و خصوصیات روانی او تأثیر داشته باشد. این نوع از حماسه که ما آن را حماسه مزاجی نامیده‌ایم، مادامی که در چارچوب معرفت و تربیت قرار نگیرد، نه تنها ارزشی ندارد، بلکه در بسیاری از موارد موجب انحرافات فراوان می‌گردد. بسیاری از جنگ‌های بی‌ارزش و بی‌نتیجه، حاصل همین روحیه مزاجی در میان افراد تأثیرگذار است که از شجاعت و جسارت و تهورهای غیرعقلانی و غیراخلاقی آنان حاصل شده است. اما در حماسه معرفتی، همه چیز در یک فرایند معرفتی و تربیتی تعریف می‌شود و از همین‌رو اخلاق، روح حاکم بر حماسه است و اموری مانند شجاعت، بی‌باکی و جنگ‌جویی ارزش اولیه و اصالت خود را از دست می‌دهند و همواره با معیارهای معرفتی، اخلاقی و تربیتی سنجیده می‌شوند. لذا حماسه معرفتی تک بُعدی نیست و تجلی‌های گوناگونی دارد؛ گاه صلیحی مانند صلح امام حسن مجتبی (علیه السلام) حماسه می‌شود و گاهی حماسه با تمام ابعاد و اصولش، در علم و دانش سر بر می‌آورد و ما را با فقیه حماسی، عارف حماسی، فیلسوف حماسی و... روبه‌رو می‌کند؛ گاهی هم حماسه با سکوت و صبر خود را معنا می‌کند. گاهی اوقات در گذشتن از یک حق و عفو خطاکار جلوه می‌کند؛ گاهی در یک تلاش شبانه‌روزی و مقدس برای به فرجام و انجام رساندن یک فعالیت پژوهشی یا یک اختراع علمی. بنابراین آنچه در تربیت حماسی مورد نظر است، حماسه معرفتی است نه حماسه مزاجی.

۱۱. نوعی مظلومیت و اقلیت

حماسه‌ها غالباً در شرایطی شکل می‌گیرند که حماسه‌سازان نسبت به جریان مقابل، در حالتی از مظلومیت قرار دارند؛ امکانات و توانمندی‌های مادی و مالی‌شان بسیار کمتر از جریان روبه‌رو است و عده و عده‌شان با آنها برابری نمی‌کند. این حماسه‌سازان به نوعی در اقلیت هستند و کفه ترازو به نفع طرف دیگر می‌چربد. حماسه‌ها در شرایطی شکل می‌گیرند که با محاسبات ظاهری، همه چیز به نفع طرف

مقابل پایان خواهد یافت و امیدها در معرض ناامیدی قرار دارد. جالب توجه اینکه هیچ‌گاه به غلبه جمعی کثیر بر یک اقلیت کوچک و ضعیف حماسه اطلاق نمی‌شود. چنین تسلط و غلبه‌ای طبیعی و قابل پیش‌بینی است؛ اما حماسه‌ها اموری فراتر از امور طبیعی و عادی هستند. حماسه‌ها اتفاقاً از طرف کسانی خلق می‌شوند که با وجود این محاسبات و حدس‌های رایج، کاری می‌کنند کارستان و ناامیدی را به امید بدل می‌سازند. اگرچه توان مادی‌شان با جریان مقابل برابری نمی‌کند و بلکه گاه ده‌ها بار کمتر از آنها است، هرگز از پای نمی‌نشینند و تسلیم نمی‌شوند.

شرح این نکته ضروری است که منظور از جریان مقابل، الزاماً به معنای نیروی انسانی دشمن نیست. گاهی موانع روبه‌روی یک حرکت، نقش جریان مقابل را بازی می‌کنند؛ مثلاً دانشمند یا صنعت‌گری که با وجود کمبود امکانات مادی، با شجاعت، استقامت و آرمان‌خواهی خود اثری خلق می‌کند که با محاسبات عادی و رایج سازگاری ندارد، در حقیقت حماسه‌ای را خلق کرده است. گاهی اوقات هم جریان مقابل، هجمه‌ای روانی است که حماسه‌ساز در مقابل آن ایستادگی می‌کند: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ^۱». گاهی حماسه از شجاعت عده‌ای قلیل و ایستادگی آنان بر سر آرمان‌ها و اعتقاداتشان شکل می‌گیرد؛ چنان‌که فریاد حماسی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در گوش تاریخ طنین‌افکن است که: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ^۲»

۱۲. صبر و استقامت

حماسه در خود انواع و اقسام خطرها، مشکلات، بلایا، سختی‌ها و حوادث را نهفته دارد. حماسه‌ها آمیزه‌ای از ناملایمات، طاقت‌فرسایی‌ها، مواجهه با موانع، دشواری‌ها و هجوم‌ها هستند و چیره شدن بر این موانع و عبور از آنان جز با صبر و استقامت

۱. مائده، ۵۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.



حاصل نمی‌شود. حماسه‌سازان کسانی هستند که صبر را پیشه خود می‌سازند و کوه استقامت را سپر خود. هیچ حماسه‌ای جز با صبر و استقامت شکل نمی‌گیرد. حماسه نبوی تا خطاب «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ»^۱ را سر لوحه خود قرار ندهد، به ثمر نمی‌نشیند و حماسه‌سازان صدر اسلام تا مصداق «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»^۲ نباشند، همنشین ملائک قرار نمی‌گیرند. در حماسه‌های غیردینی هم همین گونه است؛ تا صبر و استقامت پیشه حماسه‌سازان نباشد، درخت حماسه به بار نمی‌نشیند و میوه نمی‌دهد.

۱۳. اصلاح‌طلبی

حماسه‌ها از سنخ اعتراض صرف نیستند؛ اگرچه حماسه‌سازان به فسادها و انحرافات معترض هستند. حماسه‌ها شورش، جنگ و خروج نیستند؛ اگرچه حماسه‌سازان گاه بر ضد نظام‌های جور می‌شورند و سلاح در دست می‌گیرند و در میدان رزم حاضر می‌شوند.

حقیقت آن است که حماسه‌ها نوعی حرکت اصلاح‌طلبانه‌اند و حماسه‌سازان خواهان اصلاح مفاسد، ناهنجاری‌ها و انحرافات هستند. نمونه‌ی عالی آن، حماسه حسینی است که با شعار اصلاح‌طلبی شکل می‌گیرد: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي»^۳. حماسه انقلاب اسلامی ایران نیز با هدف اصلاح حکومت و فرهنگ و جامعه شکل گرفته است. در حقیقت آنچه حماسه‌ها را مدیریت می‌کند، همین روحیه اصلاح‌طلبی است که به ضمیمه معرفت و عقلانیت، یک حماسه معقول، معرفتی و تربیتی را خلق می‌کند. حماسه‌سازان برای اصلاح انحرافات و کژی‌ها دارای برنامه‌اند و از همین جا مسیر خود را با کسانی که تنها هنرشان اعتراض است، جدا می‌کنند؛ چنان که هیچ‌گاه به اعتراضات کور و آشوب‌های خیابانی حماسه اطلاق نمی‌شود.

۱. هود، ۱۱۲.

۲. فصلت، ۳۰.

۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۱۴. علم، حکمت، تدبیر، کیاست، بصیرت

حماسه‌ها سرشار از عناصر فوق هستند و حماسه‌سازان پیشگامان علم، حکمت، تدبیر، کیاست، عقلانیت و بصیرت در جوامع خود. حماسه‌سازان گاهی با شجاعت و شهامت خود دست به اعمالی می‌زنند که از دیدگاه مردم عادی نوعی جنون به حساب می‌آید؛ اما حقیقت ماجرا مطلب دیگری است. ریشه داشتن آن عمل به ظاهر جنون‌آمیز، در مبنایی عقلانی، تدبیری حساب‌شده و حکمتی نافذ، پاسخ این شبهه است. ضمن آنکه هیچ‌گاه عمل فردی که خود را به واسطه جهالت و حماقت و بی‌تدبیری در معرض خطری مثل مرگ قرار می‌دهد، حماسه نامیده نمی‌شود. شخصیت‌های حماسی در طول تاریخ - چه از سنخ اسطوره‌ای مانند شخصیت‌های حماسی شاهنامه فردوسی و چه از سنخ حقیقی مانند حماسه‌سازان دینی و تاریخی کشور ما - همواره بالاترین بهره‌مندی را از عناصر فوق داشته‌اند. در این باره، آنچه از آن حماسه‌ها و حماسه‌سازان قابل رصد و ارزیابی است، خود مؤید علم و حکمت و تدبیر آنان می‌باشد.

۱۵. بلاغت

حماسه همواره دوشادوش بلاغت حرکت می‌کند و هیچ حماسه‌ای بدون بلاغت شکل نمی‌گیرد. حماسه‌ساز همان قدر که حقیقت‌جو و حقیقت‌گو است، همان قدر که شجاع است و ظلم‌ستیز و عدالت‌طلب، همان قدر که عالم و مدبر و حکیم است و مصلح، و همان قدر که آرمان‌های بلندی پیش روی خود دارد، همان قدر هم بلیغ است. حماسه‌سازان بلیغ‌ترین چهره‌های تاریخ‌اند و با بلاغت و فصاحت، آرمان‌های خود را به تصویر می‌کشند، پرده از چهره ظلم‌ها و فسادها کنار می‌زنند، روح حقیقت‌جویی و حقیقت‌جویی را در جامعه انتشار می‌دهند، دشمن را افشا می‌کنند و به هدایت برمی‌خیزند. به‌راستی کدام حماسه را می‌توان سراغ گرفت که بلاغت در آن نقش اساسی نداشته باشد؟ حماسه حسینی با بلاغت خورشید درخشان آن، حسین (علیه السلام) و یاران باوفایش شکل می‌گیرد و بلاغت زینب (علیها السلام)، در کنار شجاعت و صبر و استقامت

آن بانوی بزرگوار، حماسه دیگری را خلق می‌کند. آری، بلاغت از ارکان اساسی حماسه‌ها و عامل ماندگاری و اثرگذاری آنهاست.

تربیت حماسی

اکنون که اصول حماسه‌ها را برشمردیم و درون‌مایه‌های مشترک آنها را مشخص کردیم، می‌توان تربیت حماسی را این‌گونه تعریف کرد: «تربیت حماسی یک فرایند تربیتی - معرفتی است که با اصول فوق، به دنبال تربیت و پرورش متریبانی است که قابلیت خلق حماسه‌های معرفتی را داشته باشند و در این راه، ضمن نگاه به اصول، روش‌ها، عوامل کلی و عمومی تربیت، از روش‌های تخصصی حماسی نیز بهره می‌گیرد». هدف تربیت حماسی به این معنا، «پرورش نسلی حماسه‌ساز و با روحیه‌ای حماسی» است.

حماسه میوه تربیت علوی؛ حماسه پروری در سه ساحت شناخت، گرایش و رفتار^۱

اشاره

حماسه علوی، عملی برخاسته از فوران‌های عاطفه و جوشش‌های مقطعی و موسمی احساسات نیست؛ حماسه علوی با بینش و هدفی در اندیشه، انگیزه‌ای سرشار از عاطفه و تلاش، سرعت، اعتدال و سبقت در رفتار همراه است. فقط «کوشنده شتابنده»، اهل نجات است. شناختِ خصلت‌های حماسه اسلامی، گام‌های تربیت حماسی را روشن‌تر می‌کند.

مقدمه

جریان معرفت و بصیرت در وجود انسان، اهداف و انگیزه‌هایی را شکل می‌دهد

۱ . حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد فدایی.



که در هر زمانه‌ای جلوه‌ای دارد و رنگی ویژه بر احساس و رفتار آدمی می‌زند. رویش بینش‌ها، در فصل انقلاب و جنگ، نمودی خاص داشت؛ نمودی در قالب حماسه؛ آن‌هم در شکل روشن‌گری، افشاگری، قیام و نبرد. اما در عصر حاضر، فصل صلح و آرامش، نمودی دیگر می‌طلبد که می‌توان از آن با نام‌های گوناگون تعبیر نمود. در این میان می‌توان از واژه «حماسه» به دلیل کارکرد ویژه آن، وام ستاند.

حماسه حقیقی

حماسه از جنس عمل است؛ عملی با خصلت‌های ویژه در شرایط خاص که از نگاه مردم‌شناسانه، این خصلت‌ها به گونه‌ای توضیح داده می‌شود و از نگاه دین، به گونه‌ای دیگر. گاه مردم کوشش‌هایی در نظرشان بزرگ جلوه می‌کند و حماسه‌اش می‌پندارند که در کیش معصومین علیهم‌السلام پذیرفته نیست. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «يَقُولُ الرَّجُلُ جَاهِدْتُ وَلَمْ يُجَاهِدْ!» گاهی مرد می‌گوید که من جهاد کردم، در حالی که جهاد ننموده است».

از حضرت صادق علیه‌السلام می‌پرسند که در آیه: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ^۲» اینکه خداوند از مؤمنان خریداری می‌کند، آیا برای هر مجاهدی است یا به یک دسته اختصاص دارد؟ حضرت ضمن اشاره به ادامه آیه فرمودند: «هر کس بهشت را می‌خواهد، باید در راه خدا با این شرایط جهاد کند؛ وگرنه از کسانی خواهد بود که رسول گرامی فرمود: خدا یاری می‌کند دین خودش را با کسانی که خودشان بهره‌ای ندارند و پاداشی نمی‌برند»^۳.

ارزش و کارکرد حماسه

جامعه اسلامی برای پویایی و گسترش، به عوامل سازنده و رشد نیاز دارد و برای

۱. الغارات، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲. توبه، ۱۱۱.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۴، ح ۲۵.



حفاظت و پاسداری مستمر از خویش، وسیله‌هایی می‌خواهد تا در برابر دشمنان داخلی و خارجی و ضعف‌هایی که زمینهٔ آفت‌ها و فتنه‌هاست، مقاوم باشد. حماسه در شکل‌های گوناگون آن، عهده‌دار این حفاظت و پاسداری مستمر است که می‌تواند منابع و امکانات جامعهٔ نوپا و رشید اسلامی را از داخل و خارج و در برابر آفت‌ها و فتنه‌های گوناگون نگهداری کند و غنا و عزّت و صلابت را به آن ببخشد. البته باید به یاد داشت که اگر دیروز رویارویی با دشمن در جبهه نبرد بود و حفاظت از خاک، امروز جبهه فرهنگ و علم است و حفاظت از دین و عزّت.

فضیلت حماسه را در این نقشی که به عهده دارد و با این جایگاهی که در آن قرار گرفته، می‌توان فهمید. در روایات صحیح آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «لِلْجَنَةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ؛ يَمْضُونَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ مُفْتَوِّحٌ وَ هُمْ مُقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمُ وَ الْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ وَ الْمَلَائِكَةُ تَرْحُبُ بِهِمْ؛ بهشت دری دارد به نام "باب المجاهدین". از این راه حماسه‌سازان داخل می‌شوند و فرشته‌ها به آنها خوشامد می‌گویند؛ در حالی که جمع مردم هنوز در حساب هستند و ایستاده‌اند»^۱.

اگر جایگاه حماسه مشخص نشود، چه بسا گمان شود که این تعبیرها شعارهای تحریک‌کننده‌ای است که به منظور دستیابی به قدرت و ثروت و غنیمت شکل می‌گیرد؛ در حالی که برای حفاظت از اهداف و منافع و منابع دین و کیان خود، باید اهل حماسه شد و در برابر آنها که منافع و منابع خلق خدا را تصاحب کرده‌اند، تدبیری اندیشید و در همهٔ عرصه‌ها گوی سبقت را از آنان ربود. امام علی (ع) با همین رویکرد، هنگام دستور به حماسه در قالب نبرد می‌فرماید: «جهاد راهی است که برای یاران و مخصوصان از بندگان خدا فراهم شده؛ پوشش تقوا و اطاعت، زره محکم و نگهدار است و هر کس آن را کنار بگذارد، لباس ذلّت و پوشش گرفتاری و بلا را خواهد داشت و بر دلش پرده‌ها خواهد افتاد»^۲.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵.

۲. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۸ و نهج البلاغه صبحی صالح، خ ۲۷.



ویژگی‌های حماسه

اگر بخواهیم نسلی حماسه‌ساز، در عرصه‌های مختلف پرورش دهیم، باید بدانیم چه حماسه‌ای نزد اولیای دین مقبول، مطلوب و محبوب است. حماسه دینی با بیش و هدفی در اندیشه، انگیزه‌ای سرشار در عاطفه و تلاش، سرعت، اعتدال و سبقت در رفتار همراه است. لذا ویژگی‌های آن بدین شرح خواهد بود:

۱. ساحت شناخت و بینش

گام اول در تربیت حماسی این است که در افراد هدفی شکل بگیرد. اساس تربیت حماسی انبیا و اولیا، بصیرت‌بخشی است. بصیرت مربی کافی نیست، زیرا مربی به اندازه بصیرت خود بهره می‌گیرد: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»^۱. ملاک، هدایت و بصیرت و انتخاب است و همین تفاوت تربیت بیناتی انبیا با تربیت‌های سازمانی است.

شناخت و بصیرت، هدف‌ها را بالا می‌برد. این هدف می‌تواند آنها را رهبری کند؛ خواه هدف پول باشد یا قدرت و شهوت یا قرب حق و تعالی و تکامل و رشد. هر چه هدف‌ها عالی‌تر، همّت‌ها عالی‌تر. البته همّت عالی نیازهای بیشتری را خلق می‌کند و نیازها، انسان را به خویش می‌خوانند و حرکت می‌دهند. حرکت هم درگیری‌ها را و درگیری‌ها ورزیدگی و نیروهای بیشتر برای رفتن بیشتر را به دنبال دارد.

ما به جای اینکه در لباس پوشیدن دخالت کنیم، باید هدف‌ها را در دل‌ها بگذاریم. هنگامی که هدف روشن نباشد، بر فرض هم که جنبشی و شوری باشد، تقلیدی است و ریشه‌ای ندارد؛ لذا ثمری هم ندارد. بگذریم از اینکه طالب مجهول، حتی از روی تقلید و عادت هم نمی‌تواند جنبشی داشته باشد.

حضرت امیر (علیه السلام) در توصیف حماسه‌سازان همراه رسول (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «حَمَلُوا

۱. یوسف، ۱۰۸.



بَصَائِرُهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ؛ آنان بینش‌های خود را بر شمشیرها نشانندند^۱. آنان در لحظه‌لحظه حماسه، با بصیرت و هدفمند بودند.

و در خطبه آخری که بر روی سنگی خواندند، از اشتیاق به یارانی خاص می‌گویند و اشک می‌ریزند: «أَيُّنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَ مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ؛ کجایند برادرانی که بر مقصد حق و راه رسیدن به آن مسلط و سوار بودند؟»^۲

نکته دیگر اینکه هدف، تزریقی و تحمیلی نیست و مربی آن نیست که هدف را به زور بقبولاند؛ بلکه مربی کسی است که مقدمات تصمیم را فراهم می‌کند و زمینه را می‌چیند تا مخاطب، خود تصمیم بگیرد و بیابد.

می‌گویند پادشاهی عقابی داشت و به آن سخت علاقه‌مند بود؛ حتی گفته بود که اگر کسی خبر مرگش را به من بدهد، خودش خواهد مرد! از قضا عقاب مرد و همه از ترس، سر به گریبان که چه کنیم و چه بگوییم که این مرگ، مرگی برای ما سبز نکند! رندی از اطرافیان عهده‌دار شد که در برابر جایزه‌ای هنگفت، این کار را به عهده بگیرد و خبر مرگ را به شاه برساند. وی روزی گفت و گو از عقاب‌های شکاری به میان آورد و شاه نیز از عقاب خود گفت. رند زمزمه کرد که: اما عقاب شما غذا نمی‌خورد! شاه پرسید: چرا؟ و او ادامه داد: آب هم نمی‌خورد! شاه برآشفته که: آخر چرا؟ و او به آرامی گفت: حتی پرواز هم نمی‌کند! شاه گفت: لابد مرده است! رند با شتاب گفت: بله قربان؛ اما من نگفتم ها! خودتان فرمودید!

این حکایت مربی است که پاسخ را نمی‌گوید، اما چیزهایی می‌گوید که چنین برداشتی را آسان می‌کند و هدف را به دست می‌دهد؛ آنگاه این هدف را با هدف‌های دیگر مقایسه می‌کند تا مخاطب، خود رجحان آن را بیابد، آگاهانه انتخاب کند و به سببش بشتابد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

۲. همان، خطبه ۱۸۲.

۲. ساحت احساس و گرایش

تفاوت هدف و انگیزه، در وجود نفسی انگیزه و وجود خارجی هدف است. انگیزه و نیت، همراه و در دل تو است، در حالی که هدف، بیرون از وجود تو. تو می‌خواهی به هدف دسترسی پیدا کنی و به آن نزدیک شوی، آنجایی که تو خدا یا بهشت را دوست داری، این محبت انگیزه است و خدا و بهشت، مقصد و هدف تو.

حماسه، عملی برخاسته از فوران‌های عاطفه و جوشش‌های مقطعی و موسمی احساسات نیست که به‌خاطر انفجار و آزادی نیرو یا همراهی و رقابت یاران یا راحتی و سراسیمگی راه یا لذت جدید بودن و تازگی کار، شور و سرعت آن بیش از دقت و نظارت و بررسی باشد. بلکه تلاشی است از سر عشق به هدفی بالا که از مهم‌ترین و پرازش‌ترین مسئله برای انسان نشئت می‌گیرد.

مدیریتی که فقط به عمل و کارایی توجه دارد، می‌تواند از هر انگیزه‌ای و هر راهی استفاده کند و در برابر فشارهای وجدانی و روانی مسئولیت را به سازمان واگذار و خود را راحت کند؛ اما اگر رفعت آدم‌ها مقصود باشد، باید به انگیزه‌ها توجه شود و از انگیزه‌های شخصی، قبیله‌ای، ملی و حتی از تجارت بهشت و ترس جهنم هم دست برداشت. چراکه هر چه مقاصد رفعت بیابند، باید مرکب‌های راهوار و انگیزه‌های خالص و گسترده، در دل مجاهد سالک و زیر پای او بنشینند.

اهداف و مبانی متنوع حماسه، ناچار انگیزه‌های گوناگونی را به دنبال می‌آورد. حماسه‌ها می‌توانند با انگیزه قدرت‌نمایی، کشورگشایی، غضب، انتقام، دفاع، جلوگیری از ظلم و ظالم، احقاق حق و اقامه قسط، امر خدا و دستور او به مبارزه با کفر و نفاق و فسق، همراه باشد.

در حماسه اسلامی بعضی از این انگیزه‌ها مردود و ممنوع هستند؛ مثل قدرت‌نمایی، کشورگشایی، غضب و انتقام و بعضی دیگر مجاز است و می‌تواند تصعید شود و دگرگونی‌هایی بیابد؛ مثل دفاع و جلوگیری از ظلم ظالم و احقاق حق و دستور خدا و امر او. این‌طور هم نیست که تمام مجاهدان راه خدا در درجه یا پاداش، همراه هم



باشند؛ بلکه نیت‌های مختلف، درجات مختلفی می‌سازد. در دعای مکارم الاخلاق آمده است: «بَلِّغْ بِإِيمَانِي اكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَانْتَهِ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ، اللَّهُمَّ وَفَرْ بِلُطْفِكَ نَيْتِي، وَصَحِّحْ بِيَا عِنْدَكَ يَقِينِي، وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي».

راستی چگونه کهکشان حماسه رسول خدا ﷺ در دل کویر، آن گل‌ها و حماسه‌سازان را پروراند؟ گل‌هایی که نه تنها از خار انگیزه‌های شخصی و از تعصب قومی و قبیله‌ای، بلکه حتی از شوق بهشت و ترس آتش هم رها شده بودند و از بندگی و تجارت، به آزادی رسیده بودند.

... هنگامی که قریش در جنگ بدر ذلیل شدند و کشته دادند؛ پیمان بستند که بر کشته‌ها گریه نکنند و خود را تخلیه ن سازند و خشم خود را آب ندهند؛ تا جایی که یک روز در مکه فریادی بلند شد و مردی از قریش که فرزندان و برادرش را از دست داده بود و چشمش تاریک شده بود، به غلامش گفت که: ببین آیا اجازه گریه داده‌اند؟... من که جگرم تکه‌تکه شد و سینه‌ام سوخت.

اما پس از جنگ احد که مسلمانان زخم سنگین برداشتند و به خاطر بی‌توجهی به سفارش رسول و رها کردن تنگه احد و طمع جمع‌آوری غنیمت، ضربه سختی خوردند، فریاد و ضجه از خانه‌های مدینه بالا رفت و حتی حضرت رسول ﷺ که حمزه را از دست داده بود، هنگامی که غربت او را دید، خروشید که: «أَمَّا الْحَمْزَةُ فَلَا بَوَاقِي لَهَا؛ حمزه هیچ گریه‌کن و نوحه‌سرای ندارد»^۱.

حضرت رسول ﷺ از گریه و ندبه حمایت می‌کند و نمی‌خواهد همچون قریش، از خشم‌های متراکم و عقده‌های مصیبت، اهالی حماسه را به حرکت وا دارد؛ برای اینکه اگر این انگیزه‌های شرک‌آلود در حماسه رخنه کند، ارزش آن را می‌شکند، قداست آن را می‌برد و خدا هم آن را نمی‌پذیرد و بر آن پاداش نمی‌دهد.

نکته آخر اینکه مربی باید با عشق، دل شاگردش را و با بصیرت و یقین، عقل او را سیراب کند.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. ساحت رفتار و منش

چهار خصلت رفتاری تلاش، سرعت، اعتدال و سبقت، در حماسه اسلامی بر تقسیم گروه‌ها اثر می‌گذارد و اصحاب الیمین و اصحاب الشمال و مقربین را شکل می‌دهد. در سوره واقعه آمده است: «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً * فَاصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا اصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَاصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا اصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ^۱». در سوره فاطر نیز آمده است: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإذنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ^۲».

در خطبه ۱۶ نهج البلاغه هم امام (علیه السلام) به سه دسته اشاره دارد که: «سَاعَ سَرِيعٍ نَجَا وَ طَالِبٌ بَطِيءٌ رَجَا وَ مُقَصِّرٌ فِي النَّارِ هَوَى» و می‌گوید: گذشته از «عمل»، «سعی» و گذشته از «سعی»، «سرعت» لازم است؛ «ساع سریع نجا» یعنی «کوشنده شتابنده»، نجات یافته است.

سعی، نسبت عمل با توانایی است و سرعت، نسبت عمل با زمانی است که می‌تواند عمل در آن انجام بگیرد. اعتدال، نسبت عمل با حدود است و سبقت، نسبت عمل با عمل دیگرانی است که در راه هستند.

سعی، عملی است که با توانایی انسان هماهنگ باشد؛ عملی که با تمام توان (سخت‌کوشی) انجام شود^۳.

۱. واقعه، ۷-۱۰.

۲. فاطر، ۳۲.

۳. خطبه ۱۶ «شُعِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أَمَامَهُ سَاعَ سَرِيعٍ نَجَا»؛ با شهادت و دیدن بهشت و جهنم، می‌توان به اهتمام و سخت‌کوشی روی آورد؛ آن کس که بهشت و جهنم، در هر لحظه او نهفته است، کسی که هر نگاهش، هر تصمیمش و هر اقدامش، بهشت و یا جهنم را به دنبال می‌کشد، بی‌کار و آرام نیست. کسی که با یک امضا می‌خواهد میلیاردها و میلیون‌ها و حتی صدها و هزارها را جابه‌جا کند، بی‌خیال نیست؛ مشغول است، گرفتار است، دقیق است. پس چگونه هنگام جابه‌جایی دنیایی بزرگ‌تر از تمامی عوالم گذشته، بی‌خیال، بی‌باک و سربه‌هوا می‌ماند. نامه‌های بلوغ، ص ۵۶.



سرعت یعنی سعی تو باید با زمان مناسب و جایگاه مناسب سنجیده شود. این درست است که توّابین خون‌های خود را در راه امام حسین (علیه السلام) دادند، اما اگر این خون‌ها در روز تاسوعا به امام (علیه السلام) می‌رسید، شاید عاشورایی پیش نمی‌آمد. ابن زیاد چندین روز امام (علیه السلام) را محاصره کرده بود و می‌ترسید که از عراق و اطراف یارانی برسند. یا از همین سپاه موجود، کسانی به سوی امام حسین (علیه السلام) باز گردند. اگر توّابین پیش از تاسوعا به امام (علیه السلام) پیوند می‌خوردند و در آن زمان به امام (علیه السلام) روی می‌آوردند، کار به آنجا نمی‌کشید. اما این عمل در زمان مناسب شکل نگرفت و در جایگاه خود نشست. در طول تاریخ بسیار از علی (علیه السلام) گفته‌اند و از او حمایت کرده‌اند و حتی خون‌ها داده‌اند؛ اما در آن روز که باید از علی (علیه السلام) حمایت می‌شد و در آن زمان که باید از او حرفی می‌زدند، زبان‌ها در کام ماند و جز چند نفری، حرف نزدند. در نتیجه کارهای بعد هم نوش دارو پس از مرگ سهراب بود.

امام (علیه السلام) پس از سعی و سرعت، به خصلت سوم می‌پردازد که: «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَةُ». افراط و تفریط، کم کردن و زیاد کردن، فایده ندارد و از میانه و راه وسط باید رفت. کارهایی که از حدود تجاوز می‌کنند، هر چند با نیت خیر هم باشند، گمراه‌کننده‌اند؛ زیرا نیت بر خلاف سنت، گمراهی است: «لَا نِيَّةَ إِلَّا بِأَصَابَةِ السُّنَّةِ». اعتدال عمل، با جهت عمل مشخص می‌شود و هدف‌ها، عمل را توضیح می‌دهند. بدین روی امام (علیه السلام) پس از مطرح کردن خصلت اعتدال، به جهت عمل و هدف عمل نیز اشاره می‌کنند.^۱

کسانی که از حدود خدا تجاوز می‌کنند و به علت ضعف‌ها یا شتاب‌ها، سنت‌ها را می‌شکنند، اینها را خدا خریدار نیست و از کارهای خوبشان بهره‌ای نمی‌برند.

اما خصلت پیشتازی و سبقت، مانند آنکه کاری پیش آمده و افرادی هم هستند که عهده‌دار آن شوند، ولی تو بر آنها سبقت می‌گیری و از آنان جلو می‌زنی. مثل آنکه

۱. خطبه: ۱۶: «مَنْ ابْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ»؛ کسی که رو در روی حق بایستد هلاک می‌شود. حق، جهت عمل و مشخص‌کننده و توضیح‌دهنده عمل است و هر کس جز این ادعا کند، هلاک است. «هَلَكَ مَنْ ادَّعَى وَ خَابَ مَنْ افْتَرَى».

ذکر جهاد و مبارزه آنها حتی با نزدیکان،

ذکر فراغت و زهد آنها،

و ذکر شخصیت و روابط و برخوردهای ساده آنها.

همه این یادآوری‌ها، در انگیزه، نیت، خواسته‌ها و همت‌ها اثر می‌گذارد و روح شتاب و سرعت و سبقت و اشتیاق را در انسان زنده می‌کند. آنجا که آدمی از سعی رسول خدا ﷺ و شکستن لذت خواب شب‌ها می‌شنود که نماز شب را بر تمامی شب تقسیم می‌کرد یا آنجا که دستور به پنهان کردن پرده‌ای را از محضرشان می‌دهند تا دنیا در چشمشان زینت نگیرد.

راستی چقدر فاصله است میان حماسه‌ها! چقدر زیبا است و چقدر عظیم، حماسه‌ای که با بصیرت و دیدن بهشت و جهنم و یادکرد بندگان ویژه خدا، به اهتمام و سخت‌کوشی رسیده و آرام‌آرام شکل گرفته و با سعی و سرعت و اعتدال و سبقت، گره خورده است: «كَزَرَ عَ آخَرَ حَ شَطَاةً فَأَزَرَهُ فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ»؛ بی‌شک این چنین زرع و رویشی است که کشاورز را دلشاد می‌کند: «يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ» و این چنین حماسه‌ای است که دشمن را می‌شکند و غیظ در گلویش می‌آورد: «لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارُ»^۱

سؤالات پژوهشی

اینها سؤالاتی است که تحقیق و تفکر درباره آنها، به درک روشن‌تری از موضوع مدد می‌رساند:

۱. جریان صحیح معرفتی دین که با شکل گرفتن آن در وجود انسان، متناسب با هر شرایطی، بهترین نمودها - زیباترین حماسه‌ها - را می‌آفریند، چیست؟

۱. فتح، آیه آخر.



۲. آفت‌ها و آسیب‌های شناخت هدف، عشق به هدف، حرکت پرشتاب به سمت هدف، پیش و بیش از دیگران چیست؟
۳. تصویر دقیق نمودِ مطلوبِ جریانِ بی‌آفت، متناسب با شرایط امروز چیست؟ (تا آن معیار محکی باشد برای ارزیابی شاگردان).

آئین حماسه پروری؛ شاخصه‌های تربیت حماسی در آیین روایات^۱

اسلام تأکید فراوانی بر تربیت صحیح و لزوم توجه به آن دارد. در روایات نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام موارد متعددی از این سفارش‌ها را می‌توان دید. حضرت علی بن الحسین علیه السلام در ضمن توضیح حقوق فرزند، به پدر دستور می‌دهد: «با فرزندت آن‌چنان رفتار کن که اثر نیکوی تربیت تو مایه زیبایی و جمال اجتماعی او شود، او را چنان پرورش ده که بتواند در شئون مختلف دنیای خود، با عزّت و آبرومندی زندگی کند و مایه زیبایی و جمال تو باشد»^۲.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «خیر ما ورث الآباء الابناء الادب؛ بهترین ارثی که پدران می‌توانند به فرزندان خویش بدهند، ادب و تربیت صحیح است»^۳.

۱ . جلال‌الدین حمیدی.

۲ . تحف العقول، ص ۲۶۳.

۳ . غررالحکم، ص ۳۹۳.

از آنجا که تربیت حماسی مفهومی جدید و برگرفته از شاخصه‌های تربیت اسلامی است، فقط از طریق آیات و روایات قابل دستیابی می‌باشد. با توجه به گستردگی این مفهوم، نمی‌توان در این مجال به تمامی شاخصه‌های آن پرداخت؛ بنابراین فقط به چند شاخصه از این نوع فرهنگ و تربیت، و نمونه‌هایی از بازتاب آن در روایات و زندگانی ائمه معصومین علیهم‌السلام خواهیم پرداخت.

نشاط و دوری از خمودگی و ناامیدی

تربیت حماسی آن‌گونه که از نگاه به زندگی پیامبر گرامی اسلام و جانشینان او به دست می‌آید، تربیتی اسلامی و انسان‌ساز است که از فرد، شخصیتی فعال، تأثیرگذار و رو به تعالی و پیشرفت ساخته و او را از خمودگی و سکون دور نگه می‌دارد. بسیاری از دستورهای اسلامی را نیز می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد. آنجا که سخن از دعوت به ورزش و فعالیت‌های بدنی است، اسلام تیراندازی و شنا را توصیه می‌کند، همان‌گونه که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «عَلِّمُوا ابْنَائَكُمْ الرِّمِيَّ وَ السَّبَاحَةَ؛ به فرزندان خود تیراندازی و شنا بیاموزید»^۱.

و همچنین حضرت به اسبدوانی نیز ترغیب می‌نمایند. فعالیت‌هایی که علاوه بر ایجاد شادابی و تقویت جسم و روح، مهارت‌های دفاع و جنگ‌آوری را نیز برای شخص به ارمغان می‌آورد.

از همین منظر است که ائمه معصومین علیهم‌السلام مسلمانان را مکرراً به تلاش و کوشش دعوت کرده و آنان را از ناامیدی و سستی برحذر می‌دارند.

آگاهی و بصیرت

آگاهی از مسائل زمان، از جمله ویژگی‌های تربیت حماسی از منظر ائمه معصومین علیهم‌السلام است. از همین رو حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام زمانی که تصمیم به تربیت فرزند ارشد خود امام حسن علیه‌السلام می‌گیرند، در کنار آشنا نمودن ایشان با کتاب آسمانی

۱. جعفریات، ص ۹۸.



و مبانی دینی، او را با مسائل روز اجتماعی نیز آشنا می‌کنند و در نامه خود به وی این گونه می‌نویسند: «در آغاز تربیت، تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن، از حلال و حرام را به تو تعلیم داده و به چیز دیگری نپردازم. اما از آن ترسیدم که مبدا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد، و کار را بر آنان شبهه‌ناک ساخت، به تو نیز هجوم آورد، گر چه آگاه کردن تو از این امور را خوش نداشتم، اما آگاه شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم، تا تسلیم هلاکت‌های اجتماعی نگردی، و امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گردانده و به راه راست هدایت فرماید»^۱.

بدین ترتیب حضرت علی (ع) آشنا کردن متربی با مسائل روز و شبهات را یکی از مواردی می‌دانند که باید در مسیر تربیت به آن توجه کرد. علم، آگاهی و توانایی برخورد با موانع و مشکلات از شاخصه‌های تربیت مورد نظر ائمه معصومین (ع) است.

غیرت دینی و عدم سکوت در برابر بدی‌ها

زندگی ائمه معصومین (ع) نیز سرشار از صحنه‌های غیرت، جوانمردی و بزرگواری است که با دقت در آنها می‌توان شاخصه‌های تربیت حماسی را یافت. مقید بودن در برابر زیر پا گذاشتن حدود الهی، از جمله مواردی است که می‌توان آن را در زندگی معصومین (ع) مشاهده کرد. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «رسول خدا (ص) از ستمی که به خود او می‌شد، انتقام نمی‌گرفت مگر آنکه حریم الهی هتک می‌شد که در آن صورت خشم می‌گرفت و غضبش برای خدا بود»^۲.

داشتن غیرت دینی و نشان دادن واکنش به هتک حریم الهی را می‌توان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تربیت حماسی دانست. فریضه امر به معروف و نهی از منکر، که اسلام بسیار بر آن تأکید کرده، جلوه‌ای از همین شاخصه است. از ابی عبدالله (ع)

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. سنن نبی، ص ۴۵.

روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند، مؤمن ناتوانی را که دینی ندارد، دشمن می‌دارد». به حضور مبارکش عرض شد: «کدامین مؤمن است که دین ندارد؟» فرمود: «کسی که از منکر نهی نمی‌کند»^۱.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ، وَ خَاطَبَ الْغَيَّ مِنْ إِدْهَانٍ وَلَا إِبْهَانٍ»^۲؛ به جان خود سوگند که در نبرد با کسی که مخالفت حق کند و راه گمراهی پیش گیرد، نه مدهانه می‌کنم و نه سستی».

این همان روحیه ایستادگی در برابر ناحق است که از جمله مهم‌ترین شاخصه‌های تربیت حماسی به شمار می‌رود.

حقیقت‌جویی

حقیقت‌جویی از دیگر مؤلفه‌های تربیت انسان‌ساز مکتب اسلام است. مسلمان مکتبی نمی‌تواند چشم بر زشتی‌ها ببندد و فقط به واسطه این‌که امری ناپسند، به حزب و گروه او تعلق دارد، آن را بپذیرد. پذیرفتن حق و دعوت به حقیقت‌جویی یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک همه انبیا و ائمه علیهم السلام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن هر چه انفاق کند، نزد خداوند از حق‌گویی در حال رضا و خشم محبوب‌تر نیست»^۳.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «از حقیقت ایمان آن است که حق را اظهار کنی اگر چه به زیانت باشد، و از باطل دست‌بازداری، اگر چه به سودت باشد، و از گفتن تجاوز نکنی و زیانت از علمت تجاوز نکند»^۴.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره چنین توصیه کرده‌اند: «ای مردم! در طریقه هدایت

۱. پیام پیامبر، ترجمه فارسی، ص ۳۴۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۴.

۳. خصال، ج ۱، ص ۷۰.

۴. بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۹۴.

به علت اینکه طرفداران حق کم هستند، ترسی به خود راه ندهید، مردم در کنار سفره‌ای قرار گرفته‌اند که سیری آن کوتاه و گرسنگی آن طولانی است».

آن حضرت در ادامه مطالب گهربارشان، به این نکته نیز اشاره داشتند که: «ای مردم! هر کس راه درست را بگیرد، به آب می‌رسد و هر کس بیراهه رود، در بیابان‌ها سرگردان می‌گردد».

آری، ایستادگی بر موضع باطل، هیچ نسبتی با تربیت حماسی ندارد و سلحشوری به معنای رایج آن، هیچ‌گاه به معنای پایداری بر موضع باطل و ادامه آن نیست، بلکه گاهی عقب‌نشینی و تغییر مسیر، حماسه می‌سازد؛ خاصه آنجا که مسیر طی شده، مسیری ناصحیح بوده باشد. حر بن یزید ریاحی، نمونه روشنی از این حماسه‌سازی است که داستان زیبای عقب‌نشینی او، وقتی که حق را شناخت، همواره با بزرگی نقل می‌شود. حر وقتی اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را در موضع حق یافت و باطل بودن طرفی که فرماندهی‌اش را بر عهده داشت، بر او کاملاً روشن شد، از مسیر طی شده بازگشت و سرافرازانه پوزش طلبید و در رکاب امام زمان خود حماسه‌ای به‌یادماندنی آفرید.

در اینجا تنها به جمله‌ای از امام علی (علیه السلام) اکتفا می‌کنیم که فرمودند: «إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرَّجَالِ بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ - يَا حَارِثُ! إِنَّ الْحَقَّ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَالصَّادِقَ بِهِ مُجَاهِدٌ؛ همانا که دین خدا به مردان شناخته نمی‌شود؛ بلکه به نشانه حق شناخته می‌شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی. ای حارث! حق نیکوترین سخن است، و هر کس آن را آشکارا بگوید، مجاهد است»^۲.

عمل‌گرایی و دوری از شعارزدگی

برای یافتن تربیت حماسی باید عمل‌گرا بود و در دام شعارزدگی نیفتاد. برخی به دعوت دیگران به کار خیر، عادت کرده‌اند، اما خود از آن بهره‌ای نبرده و تلاشی در این زمینه نداشته‌اند. خداوند این عملکرد را نمی‌پذیرد و آن را نکوهش می‌کند: «یا

۱. همان، ص ۵۹۵.

۲. امالی مفید، ص ۵.

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! * نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که به آن عمل نمی‌کنید!۱»

ائمه علیهم‌السلام همواره بر این سیره و روش، تأکید کرده‌اند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَاسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنَهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَآتَنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا؛ ای مردم! به خدا سوگند! من هرگز شما را به هیچ طاعتی فرا نمی‌خوانم، مگر آنکه خود در عمل به آن بر شما پیشی بجویم و از هیچ گناهی شما را باز نداشته و نهی نمی‌کنم، مگر آنکه پیش از شما، خود را از عمل به آن باز بدارم»۲.

توکل

از دیگر شاخصه‌هایی که با بررسی ماهیت تربیت حماسی و علایم و نشانه‌های آن، می‌توان به آن دست یافت، «توکل به خداوند» است. توانایی‌ها، قدرت برنامه‌ریزی و استعداد انسان هر مقدار که گسترده و عظیم باشد، باز هم در برابر قدرت و عظمت پروردگار کوچک و حقیر است.

تربیت حماسی، به ما می‌آموزد که در همهٔ احوال و کارها باید به خداوند توکل کرد و به داشته‌های خود دلخوش نبود و در این راه غفلت نورزید.

امام حسین علیه‌السلام در دعای عرفه بر این مطلب تأکید کرده و می‌فرماید: «الهی انا الفقیر فی غنای کفیف لا اکون فقیرا فی فقری؟؛ خداوند! اگر در عین بی‌نیازی بوده باشم باز مستمندم، پس چگونه در حالی که سرتاپا احتیاجم، فقیر نباشم؟»

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی به حضرت داوود وحی کرد که: هر یک از بندگان با یأس از مخلوقاتم به من پناهنده شود، من از نیتش این را می‌فهمم؛ و سپس اگر همهٔ آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آنهاست برای او توطئه

۱. صف، ۲ و ۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴.



کنند، من راه چاره‌ای برای نجات او از دست آنها فراهم خواهیم کرد^۱».

این گونه است که برای انجام دادن کارهای بزرگ، علاوه بر به کار بردن تمامی نیرو، توان و برنامه‌ریزی‌های مادی، باید توکل را نیز چاشنی کار قرار داد و از باری و قدرت الهی نیز غافل نبود. چه بسیار امور و افراد بزرگی که به واسطه عدم توکل به سرانجام نیک نرسیده و حاصلی در بر نداشته‌اند.

با مرور گذرا بر آنچه گذشت، روشن می‌شود که تربیت حماسی، نمایی از تربیت انسان‌ساز مکتب اسلامی است. این نوع تربیت، در ورای خود، انسان بانشاط، حقیقت‌جو، بصیر، متوکل، آگاه، دقیق و غیرتمند در برخورد با هتک قوانین الهی بر جای می‌گذارد.

۱ . مشکاة الانوار، ص ۱۹.

حماسه، ادعیه و زیارات؛ مصادیق و موارد حماسه در ادعیه و زیارات^۱

ادعیه و زیارت‌نامه‌هایی که از معصومین علیهم‌السلام نقل شده، علاوه بر اینکه بهترین راه برای ارتباط با خدا و برآورده شدن حاجات می‌باشند، یکی از ابزارهای مهم انتقال مفاهیم دینی از سوی ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز به حساب می‌آیند. یکی از این مفاهیم بلند به کاررفته در بسیاری از فرازهای ادعیه و زیارت‌نامه‌ها، مفاهیم حماسی است.

در این فرازها، مضامین مختلفی از خداوند متعال درخواست شده است؛ مضامینی همچون، درخواست زنده شدن پس از مرگ برای جهاد، شهادت، یاری دین خدا که برخی از آنها به صورت فهرستوار تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.

۱. درخواست قرار گرفتن در سپاه و حزب الهی

در فرازی از دعای روز سه‌شنبه می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ جُنْدِكَ فَإِنَّ جُنْدَكَ

۱. سیدحسین موسوی.

هُمُ الْعَالِيُونَ وَاجْعَلْنِي مِنْ حِزْبِكَ فَإِنَّ حِزْبَكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَّائِكَ فَإِنَّ أَوْلِيَّاءَكَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ بار خدایا! مرا از سپاه خود قرار ده که سپاه تو همیشه غالبند و مرا از حزب خود مقرر فرما که حزب تو پیروزند و مرا از دوستان خود قرار ده که دوستان تو هیچ ترس و اندوهی در دل ندارند^۱.

۲. آرزوی شهادت در راه خدا

در دعایی که سید بن طاووس برای ابتدای ماه جمادی الاولی نقل نموده، آمده است: «وَاخْتِمَ لَنَا بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ فِي سَبِيلِكَ؛ [خدایا!] عاقبت ما را به سعادت و شهادت در راه خودت ختم نما!^۲»

۳. درخواست کشته شدن در راه خدا زیر پرچم پیغمبر ﷺ

در ادعیه ماه مبارک رمضان نقل شده است: «وَاسْأَلْكَ أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قَتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَّائِكَ؛ و از تو درخواست می کنم که وفات مرا کشته شدن در راه خود قرار دهی، زیر پرچم دین پیغمبرت به همراه اولیا و دوستان^۳».

۴. انزجار و براءت جستن از قاتلان امام حسین ﷺ

در فرازهای متعددی از زیارت امام حسین ﷺ پس از لعن بر قاتلان امام حسین ﷺ و کسانی که به هر نحوی در شهادت امام دست داشتند و همچنین کسانی که به این امر راضی بودند، از تمامی آنها اعلام انزجار و براءت گردیده است. مثلاً در زیارت ششم از زیارات مطلقه چنین آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ وَمَنْ قُتِلَ مَعَكَ شُهَدَاءُ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّكُمْ تُرْزَقُونَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ قَاتِلَكَ فِي النَّارِ أَدِينُ اللَّهِ بِالْبَرَاءَةِ مِمَّنْ قَتَلَكَ وَمِمَّنْ قَاتَلَكَ وَ سَايَعَ عَلَيْكَ وَمِمَّنْ جَمَعَ عَلَيْكَ وَمِمَّنْ سَمِعَ صَوْتَكَ وَلَمْ يُعِنِكَ يَا لَيْتَنِي

۱. مفاتیح الجنان، دعای روز سه شنبه.

۲. الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، ج ۳، ص ۱۵۱.

۳. مفاتیح الجنان، ص ۱۷۷ (اعمال مشترکه ماه مبارک رمضان).

كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا؛ گواهی می‌دهم که همانا تو و اصحابت که با تو شهید شدند، همه شهیدانی هستند که نزد خدا زندهٔ ابدیند و رزق و روزی به شما می‌رسد و گواهی می‌دهم که قاتل تو در آتش دوزخ است؛ و به دین خدا هستم به سبب بیزاری از قاتل تو و از آن که به جنگ تو آمد و علیه تو با دشمنانت متابعت کرد و از آن که علیه تو اجتماع با دشمن تو کرد و از آن که ندای تو را شنید و تو را یاری نکرد. ای کاش من با شما بودم و به فوز بزرگ نائل می‌گردیدم!^۱

در زیارت چهارم نیز چنین آمده است: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ شَرِكَ فِي دِمِكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ بَلَغَهُ ذَلِكَ فَرَضِيَ بِهِ أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ بَرِيءٌ؛ ای ابا عبدالله! خدا لعنت کند آن که تو را کشت و لعنت کند خدا کسی را که شرکت کرد در خون تو و خدا لعنت کند آن کس را که این (خبر) به او رسید، پس راضی بود به آن؛ من به سوی خدا از اینان بیزارم»^۲.

۵. درخواست توفیق جهاد با دشمنان خدا

در کتاب اقبال الاعمال از امام سجاد علیه السلام روایت شده که ایشان در فرازی از دعای قبل از نماز عید فطر چنین می‌فرمودند: «وَأَعِنِّي اللَّهُ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّكَ فِي سَبِيلِكَ مَعَ وَلِيِّكَ؛ پروردگارا! بر جهاد با دشمن، در راه خودت و به همراه ولیات یاری‌ام رسان!»^۳

و در همین کتاب در میان دعاهایی که در هر شب ماه رمضان خوانده می‌شود، از ابوبصیر روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «در شب‌های ماه رمضان، پس از مغرب، این چنین برای رفتن به حج دعا کن: تا آنجا که می‌فرماید: "وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَقْتُلَ بِي أَعْدَاءَكَ وَأَعْدَاءَ رَسُولِكَ؛" و [خدایا] از تو می‌خواهم که به وسیله من با دشمنانت و دشمنان پیامبرت کارزار کنی!»^۴

۱ . مفاتیح‌الجنان، زیارت ششم از زیارات مطلقه، ص ۴۲۷.

۲ . همان، زیارت چهارم از زیارات مطلقه، ص ۴۲۶.

۳ . الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، ج ۱، ص ۴۹۲.

۴ . همان، ص ۷۹.

۶. باور به حقانیت ائمه علیهم‌السلام و گمراهی مخالفان

در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه معصومین علیهم‌السلام، سخن از بصیرت و آگاهی به میان آمده و گفته می‌شود: «أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ بِمَا أَتَيْتُمْ بِهِ؛ كَافِرٌ بِعَدْوُكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ؛ مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَ بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ؛ خدای متعال را گواه می‌گیرم و شما را نیز، که به ولایت الهیه شما و به هر چه شما ایمان دارید، من هم ایمان دارم و به دشمنان شما و به هر چه شما کافر به آن و منکر هستید، من هم کافر و منکر آن هستم و من به جلالت شأن شما و به گمراهی مخالفان شما بصیر و معتقدم^۱».

۷. درخواست یاری دین خدا

امام صادق علیه‌السلام در دعایشان پس از درخواست مطالبی، چنین می‌فرماید: «وَجْعَلَنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي؛ و مرا از آنانی قرار ده که برای دینت از ایشان یاری می‌خواهی و دیگران را جایگزین من نسا:^۲»

۸. آمادگی فدا کردن همه عزیزان برای ائمه علیهم‌السلام

این فراز بلند، در زیارت‌های متعددی همچون زیارت عاشورا، زیارت جامعه کبیره و زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز عرفه و همچنین زیارت امام زمان علیه‌السلام با تعبیر مختلفی ذکر شده است. برای نمونه در زیارت جامعه کبیره چنین آمده است:

«يَا بِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أُسْرَتِي؛ پدر و مادرم و اهل و مال و خویشانم به فدای شما باد!»

و در زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز عرفه بیان شده است: «يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۲. الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، ج ۱، ص ۱۴۵.

اما در زیارت امام زمان علیه السلام، این فراز به اوج خود رسیده و بیان می‌دارد: «فَأَبْذُلُ نَفْسِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَأَهْلِي وَجَمِيعَ مَا حَوَّلَنِي رَبِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَالتَّصَرُّفَ بَيْنَ أَمْرِكَ وَنَهْيِكَ؛ به بذل جان و مال و فرزند و اهل و جمیع دارایی‌ام که همه را پیش رویت فدا کنم و به تصرف امر و نهی تو دهم»^۱.

۹. منتظر و چشم به راه دولت حقّه ائمه علیهم السلام بودن

در زیارت جامعه کبیره در این خصوص آمده است: «مُؤْمِنٌ بِأَيَّامِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَبِّقٌ لِدَوْلَتِكُمْ؛ و تصدیق و ایمان به رجعت و بازگشت شما دارم و منتظر امر و فرمان شما و چشم به راه دولت حقّه شما هستم و سخن شما را اخذ کرده و امر شما را کار می‌بندم».

همچنین در دعای افتتاح که در هر شب ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود، آرزوی حکومت عزّت‌بخش مسلمانان و ذلّت‌بخش منافقان شده است؛ فرازی که عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا التَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ؛ بار خدایا! مشتاقانه مسئلت داریم که دولتی باشکوه برانگیزی که با آن، اسلام و اسلامیان را عزّت بخشی و نفاق و منافقان را به خاک ذلّت کشی»^۲.

۱۰. درخواست قرار گرفتن در زمره داعیان به سوی طاعت الهی

در فراز دیگری از دعای افتتاح از خداوند متعال چنین درخواست شده است: «وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ؛ پروردگارا! ما را از منادیان دعوت و خوانندگان به سوی طاعتت و فرماندهان سپاه راه الهی قرار ده!»

۱۱. دعا برای رفع شک و تردید در مسیر حق

از مهم‌ترین موانعی که انسان را در مسیر یاری حق کُند می‌کند، ظاهر

۱. مفاتیح الجنان، ص ۵۲۷ (از زیارات امام زمان علیه السلام).

۲. همان، دعای افتتاح.



شدن پرده‌های شک و تردید است که انسان را در تاریکی‌ها قرار می‌دهد. امام زین‌العابدین علیه السلام در فرازی از مناجات خمسہ عشر چنین درخواستی از خداوند متعال می‌کند: «وَ أَفْشَعْ عَنْ بَصَائِرِنَا سَحَابَ الْاِزْتِيَابِ وَ اكْشِفْ عَنْ قُلُوبِنَا اَغْشِيَةَ الْمِرْيَةِ وَ الْحِجَابِ وَ اَزْهِقِ الْبَاطِلَ عَنْ صَمَائِرِنَا وَ اثْبِتِ الْحَقَّ فِي سَرَائِرِنَا فَإِنَّ الشُّكُوكَ وَ الظُّنُونِ لَوَاقِعُ الْفِتَنِ وَ مُكْدَّرَةٌ لِصَفْوِ الْمَنَاحِ وَ الْمِثْنِ؛ و از برابر دیدگان دل‌هایمان ابرهای شک و دودلی را بزدای و از قلوبمان پرده‌های تردید و کوردلی را کنار زن و از نهادمان باطل را زایل کن و حق را در درون ما استوار گردان، زیرا شک‌ها و گمان‌ها بارورکننده آشوب‌ها، تیره‌کننده عطاها و بخشش‌های زلال و بی‌آلایشند^۱».

۱۲. درخواست ثبات قدم در مسیر حق

در فراز دیگری از مناجات خمسہ عشر آمده است: «وَ اثْبِتِ الْحَقَّ فِي سَرَائِرِنَا؛ و حق و حقیقت را در درونمان برقرار دار!»

۱۳. دفاع از امام در برابر دشمنان

در فرازی از دعای عرفه امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه آمده است: «وَ اجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ طَائِعِينَ، وَ فِي رِضَاءُ سَاعِينَ، وَ اِلَى نُصْرَتِهِ وَ الْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ...؛ و ما را از فرمانبرداران امر او قرار ده و چنان کن که در راه رضای او سعی کنیم و یاری‌اش نماییم و مدافع او در برابر دشمنش باشیم^۲».

۱۴. حسرت از دست دادن همراهی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

یکی دیگر از فرازهای حماسی که در زیارت‌های متعدد امام حسین علیه السلام تکرار شده، حسرت از دست دادن همراهی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است که بر سینه تمامی عاشقان آن حضرت سنگینی می‌کند؛ همان فرازی که می‌گوید: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ

۱. همان، مناجات خمسہ عشر، مناجات المطيعين لله، ص ۱۲۳.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۷.



فَافُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا؛ ای کاش من با شما بوم و به فوز بزرگ نائل می‌گردیدم^۱».

۱۵. درخواست قرار گرفتن در زمره منتظران صاحب الامر علیه السلام

در زیارت صاحب الامر علیه السلام در روز جمعه آمده است: «وَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَنِي مِنَ الْمُتَنَظِّرِينَ لَكَ؛ و از خدا درخواست می‌کنم که درود فرستد بر محمد و آل محمد علیهم السلام و مرا از منتظران تو قرار دهد!»^۲

۱۶. دعا برای باقی ماندن در دوستی اولیای الهی و دشمنی دشمنان الهی

در دعای امام صادق علیه السلام در شب آخر شعبان و شب اول ماه رمضان آمده است: «اللَّهُمَّ ابْقِنِي خَيْرَ الْبَقَاءِ وَافْنِنِي خَيْرَ الْفَنَاءِ عَلَى مَوْلَاةٍ أَوْلِيَايَكَ وَ مُعَادَاةٍ أَعْدَائِكَ؛ خدایا مرا با بهترین حال باقی بدار و در بهترین حال بمیران که آن حال، دوستی با اولیا تو است و دشمنی با دشمنانت».

۱۷. اعلام دوستی با دوستداران ائمه و دشمنی با دشمنان آنها

از دیگر فرازهای حماسی که در ادعیه و زیارت‌نامه‌ها بسیار به چشم می‌خورد، فرازی است که فرد در آن دوستی خود را با دوستداران ائمه و دشمنی خود را با دشمنان آنها اعلام می‌دارد؛ برای نمونه در زیارت جامعه کبیره آمده است: «مُؤَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَايَكُم مِّنْغَضٍ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَّهُمْ؛ و دوستداران شما را دوست دارم و دشمنان شما را دشمن داشته و با آنها عداوت می‌کنم».

همچنین در زیارت امام حسین علیه السلام در عید فطر و قربان می‌خوانیم: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ يَا مَوْلَايَ أَنَا مُؤَالٍ لِّوَلِيِّكَ وَ مُعَادٍ لِّعَدُوِّكَ؛ ما از جانب خدا آمده‌ایم و به سوی او باز می‌گردیم. ای مولای، من من دوستدار دوست شما و دشمن دشمنان شما هستم».

۱. مفاتیح‌الجنان، زیارت وارث.

۲. همان، زیارت صاحب الامر در روز جمعه، فصل پنجم.



۱۸. اعلام صلح با هر کس که تسلیم امر امامان باشد و جنگ با کسانی که با آنها جنگ دارند

این فراز حماسی نیز در زیارت‌نامه‌های مختلفی همچون زیارت جامعه کبیره، زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز دوشنبه و زیارت آن حضرت در روز عاشورا به چشم می‌خورد. برای نمونه در زیارت عاشورا آمده است: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ ای ابا عبدالله! من تا قیامت سلم و صلحم با هر که با شما صلح است و جنگ و جهادم با هر که با شما در جنگ است».

۱۹. درخواست همراهی امام زمان (علیه السلام) در خون‌خواهی امام حسین (علیه السلام)

از اعمال روز عاشورا، تعزیت گفتن به یکدیگر در مصیبت امام حسین (علیه السلام) است که این گونه گفته می‌شود: «أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا بِمُضَايَنَا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جَعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِنَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ بزرگ فرماید خدای اجر و مزد ما را در سوگواری و مصیبت ما بر حسین (علیه السلام) و بگرداند ما و شما را از خون‌خواهان او با ولی خود حضرت امام مهدی از آل محمد که بر ایشان درود باد!»

۲۰. درخواست توفیق یاری دین خدا به همراه امام زمان (علیه السلام)

در فرازی از دعای عید غدیر چنین آمده است: «وَ ارْزُقْنَا نَصْرَ دِينِكَ مَعَ وَلِيِّهِ هَادٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ قَائِمًا رَشِيدًا هَادِيًا مَهْدِيًا مِنَ الصَّلَاةِ إِلَى الْهُدَى؛ و ما را به یاری نمودن دینت به همراه ولی هدایت کننده‌ات از اهل بیت پیامبرت که قیام کننده و... روزی فرما!»

۲۱. درخواست درک ایام قیام و ظهور ولی عصر (علیه السلام)

در یکی از فرازهای ادعیه نیمه شعبان در خواست می‌کنیم: «اللَّهُمَّ وَ ادْرِكْ بِنَايَا تَامَهُ وَ ظُهُورَهُ وَ قِيَامَهُ؛ بار الهی و ما را به ایام قیام او و ظهورش برسان!»^۲

۱. الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲. مفاتيح الجنان، چهارمین عمل از اعمال شب نیمه شعبان.

۲۲. اعلام آمادگی برای نصرت و یاری امام زمان (عج)

در فرازی از زیارت امام عصر (عج) می‌خوانیم: «وَلِجِهَادِي بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَرَقِّبًا؛ و برای جهاد در رکابت حاضر و آماده‌ام!»

و همچنین در زیارت آل یاسین در این خصوص آمده است: «وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَ آخِرُكُمْ وَ نُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَ مَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ؛ به همه شما ای مولای من که اول و آخر شما هستید و به همه گرویده‌ام و نصرت و یاری‌ام برای شما مهیاست و دوستی‌ام به شما خالص است»^۱.

۲۳. آرزوی قرار گرفتن در زمره یاران ائمه معصومین (عج)

درباره درود فرستادن بر پیامبر (ص) در اول هر روز ماه رمضان نقل شده است: «اللَّهُمَّ مَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ عَدَدِهِمْ وَ مَدَدِهِمْ وَ أَنْصَارِهِمْ عَلَى الْحَقِّ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ؛ پروردگارا! حکومت آنان (ائمه اطهار (عج)) را در زمین استواری بخش و ما را از افراد و پیروان و یاران و یاوران راستین ایشان در پنهان و آشکار قرار ده!»^۲

همچنین برای قرار گرفتن در زمره پیروان و یاری‌کنندگان امام زمان (عج) در زیارت روز جمعه آن حضرت آمده است: «وَأَنْ يَجْعَلَنِي مِنَ الْمُتَنَظِّرِينَ لَكَ وَ التَّابِعِينَ وَ النَّاصِرِينَ لَكَ عَلَى أَعْدَائِكَ؛ و از خدا درخواست می‌کنم که مرا از منتظران تو و از پیروان و یاری‌کنندگان تو علیه دشمنانت قرار دهد»^۳.

۲۴. تجدید عهد پیمان با امام زمان (عج) در ابتدای هر روز

در زیارت امام عصر (عج) که برای پس از نماز صبح هر روز نقل گردیده چنین وارد

۱. زیارت آل یس.

۲. الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، ج ۱، ص ۲۱۵.

۳. مفاتيح الجنان، زیارت صاحب الامر در روز جمعه، ص ۵۹.

شده است: «اللَّهُمَّ هَذِهِ بَيْعَةٌ لَهُ فِي عُنُقِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ پروردگارا این بیعت و عهد در گردن من تا قیامت از او خواهد بود»^۱.

و همچنین در یکی از فرازهای دعای عهد نقل شده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عَشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا؛ پروردگارا! من در صبح همین روزم و تمام ایامی که در آن زندگانی کنم با او تجدید می‌کنم عهد خود و عقد بیعت او را که برگردن من است که هرگز از این عهد و بیعت برنگردم و تا ابد بر آن ثابت قدم باشم»^۲.

۲۵. درخواست شهادت در رکاب امام عصر (عج)

در زیارت امام زمان (عج) در روز جمعه می‌خوانیم: «... وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ فِي جُمْلَةِ أَوْلِيَائِكَ؛ و از جمله دوستان که به فیض شهادت در رکاب تو می‌رسند بگرداند».

همچنین در زیارت هر روز صبح آن حضرت نقل شده است: «وَأَجْعَلَنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ وَ أَجْعَلَنِي مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ فِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتْ أَهْلَهُ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتُ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ عَلَى طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ وَ آلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ و مرا در زمره یاران آن بزرگوار و پیروان و مدافعین و نصرت‌کنندگان قرار ده و از آنان که در رکاب حضرتش به درجه رفیع شهادت می‌رسند، با کمال شوق و بی‌هیچ‌گونه کراهت در لشکر آن بزرگوار که در کتاب خود اهل آن صف را مدح و توصیف کردی و فرمودی که آنها صفی باشند که در را اطاعت تو و اطاعت رسول تو و اهل بیت پیغمبرت (ص) گویی در استقامت به مانند سد آهنین ایستاده‌اند»^۳.

۱. دعای عهد.

۲. همان.

۳. مفاتیح‌الجنان، زیارت صاحب الامر در روز جمعه، ص ۵۹.



۲۶. درخواست بازگشت به دنیا برای یاری امام زمان (عج)

از دیگر فرازهای بلند حماسی ادعیه و زیارت‌ها درخواست بازگشت به این دنیا برای یاری امام عصر (عج) می‌باشد که در دعای عهد این فراز به این صورت آمده است: «اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِی مُؤْتَرِراً كَفَنِي شَاهِراً سِنْفِي مُجَرِّداً قَنَاتِي مُلَبِّياً دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي؛ پروردگارا اگر میان من و او موت که بر تمام بندگان قضاى حتمی قرار داده‌ای جدایی افکند، پس مرا از قبر برانگیز در حالی که کفنم را پوشش خود کرده و شمشیرم را از نیام برکشیده و لبیک‌گویان دعوتش را که بر تمام مردم شهر و دیار عالم لازم الاجابه است، اجابت کنم^۱».

پیوست

نگاهی کوتاه به دعای مکارم الاخلاق^۲

صحیفه سجاده که «اُخت القرآن» نام گرفته، آکنده از مضامین والایی است که توجه و عمل به آنها تأثیر بسیاری در پرورش روح جهادی در انسان دارد. از جمله این دعاها، دعای بیستم صحیفه سجاده، مشهور به دعای «مکارم الاخلاق» است؛ دعایی که شهید مطهری آن را معرف مکتب تربیتی و اخلاقی شیعه می‌داند.

شاید تعجب کنید و از ارتباط بین تربیت حماسی و چنین دعایی بپرسید! در پاسخ باید گفت: همان‌طور که می‌دانیم «مکارم اخلاق» با «محاسن اخلاق» تفاوت دارد. محاسن اخلاق حد متوسط اخلاق مؤمنان است و مکارم اخلاق، جلوه متعالی آن. از این رو گفته‌اند: مکارم اخلاق، صفات حسنه‌ای است که نوعی فوق‌العادگی و برجستگی در آن وجود دارد.

۱. دعای عهد.

۲. این قسمت از دست‌نوشته‌های استاد حمید مشهدی آقایی است که به تناسب، در این نوشتار آمده است.



نکته مهم دیگر این است که واژه «حماسه» را مترادف «سلحشوری» ندانیم. «حماسه» واژه‌ای است که «سلحشوری» و «جوانمردی» و «گذشت» و «چشم‌پوشی از خطا» و... را همراه با هم دارد که اینها در جای جای دعای مکارم الاخلاق با تعبیر گوناگونی طلب شده است. اما یکی از شورانگیزترین و حماسی‌ترین فرازها این است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ سَدِّدْنِي لِأَنْ أَعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَ أَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ وَ أُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ وَ أَكْفِي مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَاةِ وَ أَخَالِفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ...؛ بارالها! بر محمد و آلش درود فرست و مرا استوار دار که با هر کس که با من نیرنگ می‌کند، با خیرخواهی معارضه کنم و آن کس را که از من دوری کرده، با نیکی مجازات کنم و آن کس را که محروم کرده، با گشاده‌دستی پاداش دهم و هر کس که با من قطع رحم کرده، با صله رحم ملاقاتش کنم و با آن که غیبت مرا کرده، با ذکر خیرش، مخالفت کنم!»

به این عبارات دقت کنید:

– معارضه با نیرنگ‌بازان با خیرخواهی!

– مجازات قهرکنندگان با نیکویی و نیکی!

– مکافات قطع رحم‌کنندگان با صله رحم!

– مخالفت با غیبت‌کنندگان با یاد زیبای آنان!

آیا این عبارات، سراسر «حماسه» و «فتوت» نیست؟! آیا ارتباطی این گونه مؤمنانه، با اهل ایمان و برادران و خواهران دینی، راهگشای بسیاری از مشکلات ما نیست؟

پای درس مسمار انقلاب؛ تربیت حماسی در مکتب امام راحل (ره)^۱

اشاره

در این نوشتار، مصاحبه با جناب دکتر حجت الاسلام نجف لکزایی در موضوع تربیت حماسی از دیدگاه امام خمینی (ره) را تقدیم شما می‌کنیم. ایشان که در کنار تحصیل در علوم حوزوی، موفق به دریافت دکترای علوم سیاسی شده‌اند، هم‌اکنون رئیس پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی هستند.

با تشکر از شما استاد گرانقدر که وقت شریفتان را در اختیار ما گذاشتید. جناب استاد! در ابتدا بفرمایید که به نظر شما تعریف صحیح از تربیت حماسی چیست؟

۱. در گفت‌وگو با دکتر نجف لکزایی، مصاحبه: سیدصمد موسوی.



تربیت در این بحث در ارتباط با انسان به کار می‌رود و ملازم با این معناست که فردی که ما از او صحبت می‌کنیم، یعنی انسان، استعداد و توانایی‌هایی دارد که مربی تلاش می‌کند زمینه شکوفایی و به فعلیت رسیدن این استعدادها را فراهم کند. به تعبیر حکمای مسلمان، در تربیت، یک حرکت داریم که این حرکت از قوه به فعل و از مرحله ضعف به مرحله قوت اتفاق می‌افتد. بنابراین بحث تربیت با انسان‌شناسی گره می‌خورد.

بنابراین با توجه به اینکه ما برای انسان چه تعریف، استعدادها و نیروهایی قائل باشیم، تربیت هم متفاوت می‌شود. تربیت از منظر کسی که انسان را مرکب از جسم و روح می‌داند، تفاوت‌های فراوانی دارد با تربیت از دیدگاه کسی که انسان را فقط موجودی مادی می‌بیند. تعریفی که ما از قوای انسان داریم نیز مهم است. اینکه برای انسان چه قوایی و برای هر کدام از قوا چه تعریفی قائل هستیم، در تعریف ما از تربیت تأثیر دارد.

به نظر شما تربیت حماسی در دیدگاه امام چگونه است؟

ما در بحث خودمان بر اساس حکمت متعالیه یک مدل انسان‌شناسی ارائه می‌کنیم و بعد بر اساس همین مدل انسان‌شناسی، بحث‌های بعدی مان را ساماندهی می‌کنیم. حضرت امام خمینی - قُدس سرُّه الشَّریف - در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل هشت نوع انسان را معرفی کرده‌اند. ایشان می‌فرماید به لحاظ آفرینش، غیر از عقل، سه نیروی دیگر هم در وجود انسان هست: یکی نیروی شهوت که پشتیبان تمایلات حیوانی انسان است. دوم، نیروی غضب و سوم نیروی وهم و شیطنت. بنابراین ما در کنار عقل از سه نفس دیگر هم برخوردار هستیم: نفس بهیمی و حیوانی، نفس سبعی و نفس شیطانی. از این رو با توجه به نوع تربیت، انسان‌های مختلفی شکل می‌گیرند. یک انسان انسانی است که ریاست وجودش را قوه شهوی و حیوانی بر عهده گرفته و دیگر قوا در خدمت این قوه قرار می‌گیرند. امام می‌گوید این انسان به لحاظ وجودی به یک حیوان، مانند گاو، تبدیل می‌شود. گاو، تمام همّش در زندگی صرف خوردن



و خوابیدن می‌شود و صرفاً به دنبال نیازهای حیوانی است؛ یعنی در پی بقای خودش به لحاظ جسمی است.

دسته دوم انسان‌هایی می‌شوند که پیوسته به دنبال خشونت و صدمه زدن به دیگران هستند. در این انسان‌ها قوه سببی، ریاست وجود را بر عهده می‌گیرد و قوای دیگر هم به خدمت این قوه درمی‌آید. این دسته از انسان‌ها اگر از عقل هم استفاده کنند برای این است که به طرف مقابل خیلی جدی‌تر بتوانند آسیب برسانند. اینها انسان‌های درنده‌خو می‌شوند. به لحاظ تشبیه ایشان می‌فرمایند مانند گرگ و پلنگ می‌شوند.

دسته سوم انسان‌هایی هستند که قوه شیطنت بر آنها حاکم می‌شود و بقیه قوا در خدمت این قوه قرار می‌گیرند که می‌شود انسان شیطانی.

یک سری انسان هم از ترکیب این قوا به وجود می‌آید؛ یعنی ریاست وجودش به عهده دو یا سه قوه از این سه قوه درمی‌آید. برای مثال، انسانی که قوه شهوانی و درندگی، هر دو بر وجودش ریاست می‌کند می‌شود گاوپلنگ؛ یا اگر قوه حیوانی و شیطنت بر او ریاست می‌کند می‌شود گاوشیطان. یا درنده‌خویی و شیطنت با هم می‌شود پلنگ شیطان، گرگ شیطان. یا هر سه قوه با هم ریاست می‌کنند که می‌شود گاوپلنگ شیطان.

یک انسان هم داریم که عقل بر وجود او ریاست می‌کند که می‌شود موجود عاقل. بنابراین هشت نوع انسان داریم: انسان حیوان صفت، انسان درنده‌خو، انسان شیطان صفت، انسان حیوان صفت درنده‌خو، انسان حیوان صفت شیطانی، انسان درنده‌خوی شیطانی، انسان شهوت‌گرای درنده‌خوی شیطانی، و هشتم انسان عاقل که مدل مطلوب است. هر کدام اینها یک تربیت دارند؛ یعنی به تعداد این هشت نوع انسان هشت مدل تربیت وجود دارد. بعضی از تربیت‌ها حیوانی است؛ یعنی تمام تلاش مربی صرف پرورش جسم انسان می‌شود. برخی از تربیت‌ها شیطانی است. بعضی دیگر تربیت‌های سببی است. برخی تربیت‌ها ترکیبی است. فقط یک نوع



تربیت عهده‌دار تربیت انسان به عنوان موجود عقلانی است. حالا ببینیم عقل چیست. عقل در تعریف امام خمینی قوه‌ای است که به ما می‌گوید باید علاوه بر تربیت جسم‌مان، به روحمان هم بپردازیم. بر اساس آموزه‌های عقل، انسان باید به پرورش روح خودش نیز بپردازد. در واقع «العقلُ ما عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ»^۱؛ عقل چیزی است که ما به کمک آن خدا را عبادت می‌کنیم. برای همین در تعریف و تعبیر امام، دین به کمک عقل در برابر سه قوه دیگر آمده است. دین آمده است تا قوه شهوانی، قوه سببی و قوه شیطنه را کنترل کند. زیرا آن سه قوه برای اصل بقای انسان ضرورت دارد، اما به شرط اینکه تحت تدبیر و ریاست عقل باشند. ما به قوه حیوانی احتیاج داریم؛ زیرا نیازهای حیوانی داریم. به قوه غضبیه نیز محتاجیم؛ برای اینکه در برابر دشمنان از خود دفاع کنیم. به قوه وهمیه هم نیازمندیم برای اینکه فریب شیطان را نخوریم. بنابراین همه اینها برای بقای انسان لازمند؛ ولی به شرط اینکه تحت تدبیر عقل قرار بگیرند. دین آمده است برای محدود کردن و کنترل این سه قوه و کمک به عقل.

انسان عاقل انسانی است که در برابر تهدیداتی که بقای اخروی‌اش را تهدید می‌کند، از خودش حفاظت کند. چنین انسانی می‌شود انسان متعالیه. انسان متدانیه اگر عاقل هم باشد، عقلش فقط محدود به دنیا می‌شود؛ یعنی در حد همان سه قوه محصور می‌شود.

انسانی که از آن سه قوه استفاده می‌کند، عاقل است؛ ولی فرقی با انسان عاقل متعالیه و متدین این است که عقلش ریاست وجودش را بر عهده ندارد؛ بلکه عقل تحت تأثیر آن سه نیرو قرار گرفته است. عقل دارای تعلق شده؛ یا تعلق شیطنانی یا تعلق درنده‌خویی یا تعلق شهوانی. بر این اساس در حکمت متعالیه گفته می‌شود که انسان باید با چنگ زدن به معارف الهی سعی کند که خودش را در مسیر تعالی قرار بدهد.

اولین مرحله در این تربیت یقظه است. یقظه به معنای بیداری است. آن گونه که

۱. اصول کافی، ج ۱، ح ۳.

حضرت امام فرمودند ما باید از جایگاه خودمان در نظام آفرینش آگاه شویم. همچنین آگاه بشویم که انسان اشرف مخلوقات است و یک پیامبر باطنی به نام عقل داریم. آگاه بشویم که باید ریاست وجود ما را عقل بر عهده بگیرد و سه قوه دیگر تحت ریاست عقل قرار بگیرند.

بر این اساس ما می‌توانیم تربیت دینی را به این شکل تعریف کنیم که تربیتی است که متوجه شکوفایی استعداد های انسان با محوریت عقل به عنوان پیامبر باطنی می‌شود و از آموزه‌های دینی که پیامبران ظاهری برای هدایت و تربیت انسان آورده‌اند، استفاده می‌کند. البته باید توجه داشته باشیم که فرق اساسی تربیت حماسی - در این معنا که مساوی با تربیت دینی می‌شود - با تربیت‌های دیگر (که محصولشان هفت نوع انسان می‌شود) این است که در تربیت حماسی انسان به گونه‌ای تربیت می‌شود که در تمام اعمال، رفتار، گفتار و کردار خویش علاوه بر دنیا آخرت را هم در نظر می‌گیرد. نه تنها تهدیدهایی را که متوجه دنیایش می‌شود مد نظر قرار می‌دهد و برای آنها چاره‌اندیشی می‌کند، بلکه به تهدیدهایی که متوجه آخرتش می‌شود نیز توجه می‌کند و برای آنها هم چاره‌جویی می‌کند. مراقب است که در این دنیا آخرتش صدمه نبیند. این انسان حتی اگر به بدن هم می‌پردازد، به عنوان یک تکلیف شرعی می‌پردازد. زیرا اگر روح بخواهد به تعالی برسد، باید از مرکبی به نام بدن استفاده کند. برای همین هنگامی که روزه برای بدن ضرر داشته باشد، نباید روزه گرفت.

با این مقدمه بفرمایید شاخصه‌های تربیت حماسی از دیدگاه امام چیست؟

با توجه به اینکه حضرت امام برای انسان سه شأن و مرتبه قائل است، ما هم اگر بخواهیم از دیدگاه ایشان شاخص‌های تربیت حماسی را بگوییم، باید از این سه شأن صحبت کنیم. البته من ندیدم حضرت امام این اصطلاح را به کار برده باشند؛ اما به لحاظ مفهومی ما می‌توانیم تعریف امام و شاخص‌های مد نظر ایشان را در این بحث ارائه بدهیم.

حضرت امام می‌فرمایند که هر انسانی سه شأن دارد: شأن عقلی، شأن قلبی و شأن ظاهری و رفتاری. در تربیت باید این سه بُعد به‌طور همزمان مورد توجه قرار گیرد. به‌لحاظ عقلی در تربیت فرد، ما باید به باورها و اعتقاداتش توجه کنیم. به‌لحاظ قلبی باید تربیت اخلاقی و گرایش‌ها و منش‌های انسان را لحاظ کنیم؛ و به‌لحاظ ظاهری باید رفتارهایش را مورد توجه قرار دهیم.

اصول دین و اعتقادات که بخشی از دین اسلام را تشکیل می‌دهد، عهده‌دار تربیت اعتقادی انسان است. در آنجا انسان با توحید به عنوان مبدأ و معاد، نبوت، امامت و عدالت آشنا می‌شود. در حوزه قلبی با مسائل اخلاقی و فضائل و ردائل آشنا می‌شود. یاد می‌گیرد که باید از ردائل بپرهیزد و ردائل را از وجود خودش بیرون بریزد و به فضائل آراسته شود. حضرت امام همین بحث را در ضمن روایتی از امام صادق (ع) با عنوان جنود عقل و جهل شرح کرده‌اند. در این روایت، هفتاد و پنج شاخص برای عقل و انسان عاقل و توسعه‌یافته و هفتاد و پنج شاخص برای جهل و انسان غیرعاقل و عقب‌مانده ذکر شده است. جوانان عزیز حتماً به این حدیث توجه کنند و اگر بخواهند حدیث را مطالعه کنند، هم کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل امام خمینی برایشان مفید است و هم اصل حدیث که در کتاب اصول کافی، جلد اول، کتاب العقل و الجهل، حدیث چهاردهم، آمده است. این روایت فوق‌العاده جالب است و با بیان شاخص‌های تربیت حماسی و تربیت غیرحماسی یا تربیت دینی و تربیت غیردینی، می‌تواند چراغ راه ما باشد. این روایت ملاک‌هایی را به دست می‌دهد که دچار افراط و تفریط نشویم.

پس اخلاق به تربیت قلبی مربوط می‌شود و حوزه گرایش‌های انسان با اخلاق اسلامی تربیت و تنظیم می‌گردد. اما فقه به رفتارهای ظاهری انسان مربوط می‌شود. فقیه به شما می‌گوید که چه باید بکنید، چه چیز واجب است و باید انجام دهید و چه چیز حرام است و نباید مرتکب بشوید. دیگر علوم انسانی هم هر کدام در ساحت یکی از این حوزه‌ها قرار می‌گیرند. این بحث را حضرت امام ذیل حدیث ۲۴ کتاب چهل حدیث آورده‌اند. در آنجا روایتی را از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل فرموده‌اند



که حضرت وارد مسجد شدند و دیدند کسانی بر گرد فردی تجمع کرده‌اند. حضرت فرمودند: اینجا چه خبر است؟ گفتند که ایشان شخصی دانشمند است و مردم دورش جمع شده‌اند و از او استفاده می‌کنند. حضرت فرمودند: چه چیزی می‌داند؟ گفتند: ایشان به انساب عرب، به تاریخ جاهلیت و اشعار جاهلی علم دارد. حضرت فرمودند که این دانشی است که اگر کسی بلد نباشد، به او ضرر نمی‌رسد و اگر یاد داشته باشد هم به او فایده‌ای نمی‌رسد. بعد فرمودند: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ»؛ ما سه نوع علم داریم: «أَيُّهُ مُحْكَمَةٌ وَفَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ وَسُنَّةٌ قَائِمَةٌ» که حضرت امام طبق تفسیری که دارند، می‌فرمایند علم اول که آیه محکمه است به اعتقادات انسان مربوط می‌شود که انسان به هر چیزی که در عالم طبیعت نگاه می‌کند، آن را نشانه‌ای از نشانه‌های الهی (آیه) بداند. اگر به هر چیز به عنوان آیه نگاه کرد، اعتقاداتش محکم می‌شود. این مربوط به عقل است. فریضه عادلّه به اخلاق مربوط می‌شود و سنه قائمه به فقه و حقوق و علوم سیاسی و امثال اینها مربوط می‌شود.

بنابراین اگر بخواهیم بدانیم شاخص‌های تربیت حماسی از دیدگاه امام چیست، می‌توانیم بگوییم سه شاخص دارد: نخست، اینکه انسان به لحاظ تربیت عقلی انسان معتقدِ موحدِ مؤمنِ معتقد به قیامت و پیرو دستورهای انبیا و ائمه و رهبران دینی و ولی فقیه جامع شرایط می‌شود. دوم، اینکه به لحاظ اخلاقی و تربیت اخلاقی، انسان آراسته به فضائل و در یک کلام جنود عقل می‌شود و انسانی است که ردائل را از خودش دور کرده و از جنود جهل پرهیز می‌کند. سوم، اینکه به لحاظ رفتاری انسان مقید به شریعت می‌شود. انسانی که به انجام دادن دستورهای فقهی اسلام مقید و از آنچه خدا نهی کرده است اجتناب و دوری می‌کند. کسی که این گونه تربیت شده باشد، انسانی متعادل می‌شود. انسانی می‌شود که در وجودش تعادل و عدالت را برقرار کرده و مدیر مملکت وجود خود است و بر وجودش ولایت دارد. چنین انسانی می‌تواند خود، عقل، قلب و حواسش را اداره کند. در آن صورت چنین انسانی می‌تواند جامعه را هم اداره کند.

به نظر شما روش تربیتی امام برای رسیدن به الگوی تربیتی چگونه بوده است؟

آن‌طور که از مجموعه زندگی ایشان می‌توانیم استنباط کنیم به نظر می‌آید که در مراحل مختلف، ایشان بر هر سه نوع تربیت تأکید داشتند و خودشان هم آن را پیگیری می‌کردند. حضرت امام استاد عرفان، فلسفه، اخلاق و فقه بودند. در آغاز امام استاد فلسفه، عرفان و اخلاق بودند که الان ما در هر دو زمینه آثار ایشان را داریم. تربیت عرفانی و فلسفی به تربیت اعتقادی و تربیت عقلی انسان می‌پردازد. ایشان درس فلسفه و عرفانشان را چنان که از متون ایشان روشن است، ناظر به عمل می‌دانستند. در اخلاق هم این نکته را تأکید می‌کردند که ما باید به دنبال اصلاح رفتار باشیم نه به دنبال اخلاق به عنوان یک علم که صرفاً چیزهایی به ما یاد بدهد. تأکید ایشان این بود که اخلاق باید اخلاق عملی باشد. وقتی که شاگرد و مستمع، بحث اخلاقی ما را می‌شنود باید بعد از شنیدن بحث به دنبال عمل برود. برای مثال یک‌بار ما می‌آییم مطالعه می‌کنیم، می‌گوییم که حسد چه ریشه‌هایی دارد؛ بعد، از نظر علمی یاد می‌گیریم که حسد ده ریشه دارد. حالا با این ریشه‌ها چه کار کنیم؟! تا اینجا ما علم پیدا کردیم! امام این را نمی‌پذیرد و نقدی هم که به خیلی از کتب اخلاق دارد و حتی اسم هم می‌آورد، همین است. می‌فرماید در این کتاب‌ها ما با مجموعه‌ای از داده‌ها روبه‌رو هستیم که منتهی به عمل نمی‌شود.

بر این اساس وقتی انسان کتاب‌های اخلاقی‌ای را که یادگار درس‌های اخلاق ایشان است می‌خواند، می‌بیند که به گونه‌ای نوشته شده که انسان را به عمل تشویق می‌کند. تقریباً این اثر را ما در آثار استاد مطهری هم داریم. کسی که آثار استاد مطهری را می‌خواند، بعد از خواندن کتاب تصمیم می‌گیرد که اقدامات عملی انجام بدهد.

بنابراین امام وارد عرصه تربیت اخلاقی هم شد و اتفاقاً درس اخلاق ایشان در قم، طبق آنچه در تاریخ آمده است، خیلی شلوغ می‌شد؛ به گونه‌ای که ایشان ناگزیر می‌شدند درس را تکرار کنند. یعنی یک بار روز پنج‌شنبه می‌گفتند و بعد در روز جمعه



تکرار می‌کردند که البته سرانجام هم رژیم رضاخان درس اخلاق ایشان را تعطیل کرد. من تحقیق کردم که چرا این اتفاق افتاد، چون برایم عجیب بود که درس اخلاق امام به چه دلیل تعطیل شد. پس از بررسی متوجه شدم که درس اخلاق امام با بقیه دروس اخلاق فرق می‌کرده است. درس اخلاق امام به معنای دقیق کلمه، یک درس حماسی است.

چگونه؟

در اینجا به طور خیلی خلاصه چارچوب درس اخلاق امام را تبیین می‌کنم. ایشان به مردم می‌فرمودند موضوع اخلاق تربیت انسان کامل است. برای اینکه ما به کمال برسیم، باید با موانع کمال مبارزه کنیم. موانع کمال دو دسته است: یا درون ما است یا در جامعه است. آنچه در درون ما است و مانع به کمال رسیدن ما می‌شود، رذائل و هواهای نفسانی است. اینها را باید کنترل کنیم و در اختیار مدیریت عقل و وحی قرار دهیم. بخشی از موانع کمال هم در بیرون وجود ماست و در جامعه است. از دیدگاه امام، استبداد و استکبار در شمار موانع بیرونی کمال است. بنابراین اگر شما می‌خواهید به کمال برسید باید هم با استبداد و حکومت استبدادی و هم با استکبار و سلطه‌طلبان و طاغوت‌ها مبارزه کنید.

در نگاه امام پیام همه انبیای الهی این است که: «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ این آیه از لسان انبیای الهی تکرار شده است که: خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید. از این رو اجتناب از طاغوت خودش یک فعل است؛ یک عمل است. بنابراین وقتی امام درس اخلاق می‌گوید، فقط ناظر به درون انسان نیست؛ بلکه ناظر به بیرون هم است. بعداً که مطالعه می‌کنیم و می‌بینیم این فکر به انقلاب منجر می‌شود دیگر تعجب نمی‌کنیم. برای اینکه کمال انسان و کمال جامعه انسانی این است که با موانع کمال مبارزه کند؛ چه در درون خودش و چه در بیرون. حتی در مبارزه امام با آمریکا و نظام سلطه جهانی نیز این بُعد اعتقادی وجود دارد؛ زیرا توحید به ما می‌گوید که باید با شرک مبارزه کرد؛ توحید به ما می‌گوید باید با طاغوت

مبارزه کرد. هم بُعد قلبی دارد - به خاطر اینکه ما اگر می‌خواهیم به کمال برسیم و انسان کاملی باشیم، باید با موانع کمال مبارزه کنیم - هم بُعد فقهی دارد؛ چون فقه به ما می‌گوید که باید از خدا و رسول و امام معصوم و فقیه جامع الشرایط اطاعت کنید. فکر امام به مثابه یک فکر سیستمی، در درون خودش اجزای تربیت سیستمی و تربیت حماسی را دارد و نتیجه این در انقلاب اسلامی بروز و ظهور پیدا می‌کند. بنابراین وقتی امام فقه تدریس می‌کند، همان‌جا نیرو هم تربیت می‌کند. زیرا فقه امام فقه معطوف به عمل است.

امام بحث ولایت فقیه را به صورت جدی در دستور کار خویش قرار می‌دهد و تدریس می‌کند؛ در حالی که نگاهی هم به جامعه ایران و جامعه جهانی دارد. ایشان وقتی اخلاق را به شکل جدی در دستور کار قرار می‌دهد، نگاهش معطوف به عمل هم است. مخصوصاً امام در این درس‌ها به جوان‌ها توجه ویژه‌ای دارند. اگر کسی از طریق صحیفه امام و لوح فشرده آثار و آرای ایشان، کلمه جوانان را جستجو کند، می‌بیند که امام چقدر در آثار و فرمایش‌هایشان به جوان‌ها اهتمام داشتند. امام اعتقاد داشت که جوان به دلیل اراده قوی‌ای که دارد، احساس مسئولیت می‌کند و شور و نشاط دارد. جوان، هم می‌تواند و هم دوست دارد که خوب باشد. جوانان باید خودشان را مخاطب امام بدانند و همچون امام که جامعه‌ساز و انسان‌ساز بود، جامعه‌ساز و انسان‌ساز شوند.

نقش الگوی مطرح‌شده توسط امام در شکل‌گیری انقلاب چگونه بوده است؟

چنانچه به تربیت مد نظر امام توجه کنیم، تحلیل انقلاب اسلامی برای ما خیلی راحت‌تر صورت می‌گیرد. در واقع ما در انقلاب اسلامی با انبوهی از جمعیت انقلابی مواجه هستیم که به لحاظ اعتقادی از آیت الله خمینی عبور کردند و به امام خمینی رسیدند. این معنایش این است که پیوندشان با امامت مستحکم شده و بقیت‌الله را بهتر می‌توانند تفسیر کنند. این را اتفاقاً برخی از نویسندگان هم مورد توجه قرار



داده‌اند؛ از جمله در کتاب زمانی غیر زمان‌ها که خانم لیلا عشقی آن را به زبان فرانسه نوشته و آقای دکتر نقیب‌زاده به فارسی ترجمه و منتشر کرده است. ایشان اشاره می‌کند که وقتی ایرانیان از آیت‌الله به امام رسیدند، معنایش این بود که به‌لحاظ وجودی دچار تغییر و تحول شدند؛ یعنی مردمی که تا دیروز مسائل مادی برایشان مهم بود، یک‌شبه آن‌چنان تحولی در آنها اتفاق افتاد که حاضر شدند با دستور امام از جان خودشان بگذرند.

این تعبیر را اسکاچ پل هم در تئوری انقلاب خودش دارد. تئوری ایشان قبل از انقلاب اسلامی این بود که انقلاب‌ها می‌آیند، نه اینکه ساخته شوند. اما وقتی انقلاب اسلامی اتفاق افتاد، ایشان اعلام کرد که من از نظریه خودم برگشتم. او قبلاً می‌گفت انقلاب‌ها مثل زلزله‌ها می‌آیند. زلزله ارادی نیست؛ دست کسی نیست؛ به یک‌باره اتفاق می‌افتد. می‌گفت انقلاب‌ها به یک‌باره اتفاق می‌افتند بدون اینکه مدیریت شده باشند. اما می‌گوید انقلاب اسلامی این‌گونه نبود. من دیدم پیرمردی در فرانسه نشسته و با اشاره او مردم به خیابان‌ها می‌آیند یا به خانه‌هایشان می‌روند.

طی انقلاب بیشتر ایران مردم به‌لحاظ اعتقادی کاملاً متحول شدند. این مردم به‌لحاظ اخلاقی متحول، از خود گذشته و ایثارگر شده بودند. همین‌ها جنگ تحمیلی را هم اداره کردند. برخی از محققان تعبیر کردند که ایرانی‌ها به‌ناگاه از عالم ناسوت و مادی وارد عالم ملکوت و معنوی شدند. به‌ناگاه خودشان را در روز عاشورا دیدند. به‌ناگاه موجوداتی شدند که دنیا دیگر برایشان اولویت نداشت. مردمی شدند که دنبال تجملات و مسابقه در امور مادی نیستند. به‌لحاظ رفتاری مردمی که سال‌ها تحت تأثیر و هجمه تبلیغات سکولاریستی و ضددینی و غیردینی بودند، به مردم معتقد و مقید به شرع و تابع ولایت فقیه تبدیل شدند و در روز رفراندوم جمهوری اسلامی، با درصد بسیار بالایی به جمهوری اسلامی رأی دادند. بنابراین ما نتیجه آن تربیت را اینجا مشاهده می‌کنیم و بدون تردید با دَم مسیحایی امام است که این تحول صورت گرفت. البته بعضی‌ها هم خواستند این را به ولایت عرفانی امام نسبت بدهند که الان فرصت ورود و مقتضیات لازم برای ورود به این بحث وجود ندارد.

جناب استاد! در دوران دفاع مقدس چگونه از الگوی حضرت امام استفاده می‌شود؟

در سال‌های پس از انقلاب اتفاقات بسیار مهمی افتاد که اگر یکی از آنها برای دیگر کشورها اتفاق می‌افتاد، کافی بود که نظام‌هایشان را ساقط بکند و دگرگونی‌های بنیادی در آنها به وجود بیاورد. در کشور ما قرار بود چندین کودتا با حمایت آمریکا صورت بگیرد که همه ناکام شد. حتی خود آمریکا خواست مستقیماً وارد عمل بشود که ماجرای طبس اتفاق افتاد و یک صحنه‌اش صحنه جنگ بود. صحنه جنگ را ما این‌طور باید ترسیم کنیم که یک طرف، جمهوری اسلامی ایران است و یک طرف همه قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها که پشت سر صدام قرار گرفته‌اند. در میان اسرایی که در جنگ اسیر شدند، افرادی از کشورهای مختلف عربی وجود داشتند. به‌لحاظ امکانات نظامی، تسلیحات شرقی و غربی در کنار هم مورد استفاده رژیم صدام قرار می‌گرفت. هواپیماهای فرانسوی، آواکس‌های آمریکایی و میگ‌های روسی همه در اختیار صدام بود و از آنها علیه ملت ایران استفاده می‌کرد.

اما این طرف چه کسانی جنگ را اداره می‌کردند؟ آیا ایران یک ارتش قوی‌ای داشت؟ به‌طور مسلم این‌گونه نبود. هر چند ارتش ما در سال‌های پایانی جنگ، خودش را بازسازی کرد، به‌هنگام شروع جنگ ارتشی بود که از رژیم طاغوت به ارث رسیده بود و هنوز بازسازی نشده بود. بسیاری از فرماندهان ارشد فرار کرده یا خانه‌نشین شده بودند. قسمت عمده ارتش به دست نیروها و مستشاران آمریکایی بود که از کشور بیرون رفته بودند. سپاه پاسداران تازه تأسیس شده بود و به‌لحاظ مادی قدرتی به حساب نمی‌آمد؛ یعنی نه آموزش‌های لازم را دیده بود و نه تجهیزات لازم را داشت. در این شرایط به ایران حمله می‌شود. خب، چه کسانی توانستند در برابر این هجمه مقاومت کنند؟ البته آنها به‌لحاظ مادی درست حساب کرده بودند که ما سه روزه تا تهران می‌رسیم؛ مخصوصاً با آن حملات وسیعی که به فرودگاه‌های کشور شد.

حضرت امام در وصیت‌نامه‌شان تعبیری دارند که رمز پیروزی ما در انقلاب



اسلامی، انگیزه الهی بود. در جنگ هم همین طور است. برای مثال وقتی که خرمشهر آزاد می‌شود، امام می‌فرماید که «خرمشهر را خدا آزاد کرد». جالب است بدانید که این همان تعبیر دیگر آیه قرآن است که می‌گوید: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»؛ درست است شما در ظاهر تیر انداختید، ولی شما تیر نینداختید؛ بلکه خدا بود که این تیراندازی را به سمت دشمن انجام داد. امداد الهی در اختیار مؤمنان است، نه در اختیار مسلمانان. این را بزرگان از عرفا تصریح کرده‌اند که خداوند فرموده من مؤمنان را نصرت می‌کنم، نه مسلمانان را. یعنی اگر ما مؤمن باشیم و به خدا ایمان داشته باشیم، نصرت الهی متوجه ما می‌شود. اما اگر به اسم می‌گوییم مسلمان هستیم و از ایمان خبری نباشد، نصرت الهی شامل حال ما نمی‌شود. کسانی که در جبهه‌ها حضور پیدا کردند، همه با انگیزه‌های الهی حضور پیدا کردند و غالب اینها هم جوان‌ها بودند.

در زمان حاضر چگونه می‌توان از این الگو استفاده کرد؟

لازم است خودمان را طبق الگوی امام در هر سه حوزه عقل و قلب و ظاهر بسازیم. تربیت عقل باعث می‌شود اعتقاداتمان محکم شود، اعتقاد ما به مبدأ و معاد، اعتقاد ما به حقانیت راه الهی امام که در آن گام برمی‌داریم. تربیت قلبی باعث می‌شود انسان‌های آراسته به فضایل باشیم و جزء کسانی باشیم که عملشان دعوت‌کننده دیگران به خیر و خوبی است. تربیت ظاهری باعث می‌شود تا در اعمالمان مقید به شریعت و علم باشیم.

یابی در رهبر؛ حساسه و جهاد در مکتب مقام معظم رهبری

زندگی میدان تلاش و مبارزه انسان در راه رسیدن به بالاترین آرمان هاست. البته مبارزه آنجایی معنا پیدا می کند که موانع حرکت، آدمی را به چالش بکشد. ضمن آنکه روحیه جهاد و مبارزه، لازمه فائق آمدن بر موانع و درگیری با دشمنان است. این نوشتار بدون هیچ توضیح اضافه ای، به تعریف جهاد، انواع جهاد، شرایط جهاد، جهاد اکبر و جهاد و مبارزه در قرآن و سنت از دیدگاه مبارز خستگی ناپذیر عصر حاضر، رهبر مجاهد انقلاب می پردازد.

تعریف و شرایط جهاد

معنای جهاد

جهاد یعنی تلاش و کوشش در راه ارزش های والا؛ برای همین است که: «ان

الجهاد باب من ابواب الجنة^۱؛ جهاد دری از درهای بهشت است^۲.

جهاد فقط در میدان جنگ نیست، در میدان علم هم مانند دیگر میادین زندگی، جهاد لازم است. جهاد یعنی تلاش بی‌وقفه، همراه با خطرپذیری - در حد معقول البته - و پیشرفت و امید به آینده^۳.

اساساً همین وجود مانع است که به تلاش انسان معنا و حقیقت معنوی می‌بخشد و اسمش می‌شود «جهاد»؛ و الا اگر مانع نبود، جهاد معنی نداشت. جهاد یعنی جدّ و جهد همراه با زحمت و چالش با موانع^۴.

جهاد یعنی مبارزه. در زبان فارسی، جنگ و ستیزه‌گری معنای مبارزه را نمی‌دهد. می‌گویی من دارم مبارزه می‌کنم؛ مبارزه علمی می‌کنم، مبارزه اجتماعی می‌کنم، مبارزه سیاسی می‌کنم، مبارزه مسلحانه می‌کنم؛ همه اینها مبارزه است و معنا دارد. مبارزه یعنی تلاش پرنیرو در مقابل یک مانع یا یک دشمن. اگر هیچ مانعی در مقابل انسان نباشد، مبارزه وجود ندارد. در جاده آسفالت، انسان پایش را روی گاز بگذارد و با باک پر از بنزین سفر کند؛ این را مبارزه نمی‌گویند. مبارزه آنجایی است که انسان با مانعی برخورد کند، که این مانع در جبهه‌های انسانی، می‌شود دشمن؛ و در جبهه‌های طبیعی، می‌شود موانع طبیعی. اگر انسان با این موانع درگیر شود و سعی کند آنها را از میان بردارد، این می‌شود مبارزه. جهاد در زبان عربی عیناً به همین معنا است؛ یعنی مبارزه. جهاد در قرآن و حدیث هم به همین معنا است؛ همه‌جا به معنای جنگ مسلحانه نیست. البته یک‌جا با جنگ مسلحانه تطبیق می‌کند، یک‌جا هم با جنگ غیرمسلحانه^۵.

جهاد، آن عرضِ عریض و آن عملِ شامل و عام و نافعِ تمام‌نشدنی است که در

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های سه‌گانه ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۳/۰۷/۲۲.

۳. دیدار جمعی از برجستگان و نخبگان علمی و اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۸۷/۰۷/۰۳.

۴. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز ۱۳۸۷/۰۲/۱۴.

۵. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت ۱۳۸۳/۰۸/۲۰.



انواع و اشکال مختلف تحقق پیدا می کند. ما در اوّل «کتاب جهاد» عرض کردیم که معیار جهاد، شمشیر و میدان جنگ نیست. معیار جهاد، همان چیزی است که امروز در زبان فارسی ما در کلمه «مبارزه» وجود دارد. فلانی آدم مبارزی است؛ فلانی آدم مبارزی نیست. نویسنده مبارز؛ نویسنده غیرمبارز. عالم مبارز، عالم غیرمبارز. دانشجوی مبارز و طلبه مبارز؛ دانشجوی غیرمبارز و طلبه غیر مبارز. جامعه مبارز و جامعه غیرمبارز. پس، جهاد یعنی «مبارزه»^۱.

تعریف روحیه جهادی

روحیه جهادی یعنی چه؟ یعنی اعتقاد به اینکه «ما می توانیم»؛ کار بی وقفه و خستگی ناپذیر و استفاده از همه ظرفیت وجودی و ذهنی و اعتماد به جوان ها^۲.

انواع و شروط جهاد

یکی از نکات برجسته در فرهنگ اسلامی که مصداق های بارزش، بیشتر در تاریخ صدر اسلام و کمتر در طول زمان دیده می شود، «فرهنگ رزمندگی و جهاد» است. جهاد هم فقط به معنای حضور در میدان جنگ نیست؛ زیرا هرگونه تلاش در مقابله با دشمن، می تواند جهاد تلقی شود. البته بعضی ممکن است کاری انجام دهند و زحمت هم بکشند و از آن، تعبیر به جهاد کنند؛ اما این تعبیر درست نیست؛ چون یک شرط جهاد این است که در مقابله با دشمن باشد. این مقابله، یک وقت در میدان جنگ مسلحانه است که «جهاد رزمی» نام دارد؛ یک وقت در میدان سیاست است که «جهاد سیاسی» نامیده می شود؛ یک وقت هم در میدان مسائل فرهنگی است که به «جهاد فرهنگی» تعبیر می شود و یک وقت در میدان سازندگی است که به آن «جهاد سازندگی» اطلاق می گردد. البته جهاد، با عنوان های دیگر و در میدان های دیگر هم هست. پس شرط اوّل جهاد این است که در آن، تلاش و کوشش باشد و شرط دومش اینکه در مقابل دشمن صورت گیرد.

۱. بیانات رهبری در شروع درس «خارج فقه» ۱۳۷۳/۰۶/۲۰.

۲. بیانات رهبری در دیدار کشاورزان ۱۳۸۴/۱۰/۱۴.

البته یکی از جهادها هم «جهاد فکری» است. چون دشمن ممکن است ما را غافل کند، فکر ما را منحرف سازد و دچار خطا و اشتباهمان گرداند؛ هر کس که در راه روشنگری فکر مردم تلاشی بکند، از انحرافی جلوگیری نماید و مانع سوءفهمی شود، از آنجا که در مقابله با دشمن است، تلاشش «جهاد» نامیده می‌شود؛ آن‌هم جهادی که شاید امروز، مهم محسوب می‌شود.^۱

شرایط جهاد و مبارزه

در مبارزه، دو چیز حتماً لازم است: یکی اینکه در آن جدّ و جهد و تحرّکی باشد. انسان در رختخواب یا در پستوی خانه که نمی‌تواند مبارزه کند! در مبارزه، باید جدّ و جهدی وجود داشته باشد. مبارزه با نفس هم میدان‌هایی دارد؛ اما حالا مثال‌هایی که می‌زنیم برای مبارزات اجتماعی و اینها است. پس، اوّل اینکه در آن جدّ و جهد و تلاش و تحرّک باشد. دوم اینکه، مقابله دشمنی باشد. مبارزه، در آنجا که دشمن نیست، معنا ندارد. پس، جهاد مقوّم بر این دو رکن است: یکی اینکه در آن جدّ و جهد باشد؛ دیگر اینکه در مقابل دشمن باشد. اگر کسی علیه دوست جدّ و جهد کند، این جهاد نیست؛ بلکه فتنه و اخلال است. اگر کسی در مقابل دولت حق، در مقابل صلاح و نظام حق، جدّ و جهد و تلاش کند، این فتنه و محاربه است؛ جهاد نیست. حال این جدّ و جهدی که انجام می‌گیرد، به هر شکلی باشد - چه به شکل نوشتن، گفتن، کتاب و چه به شکل شب‌نامه، شایعه‌پراکنی، نق زدن و منفی‌بافی - همه‌اش فتنه‌گری و اغواگری، و بعضی از اشکالش محاربه است.^۲

جهاد علمی و علم جهادی

در مورد جهاد دانشگاهی من اعتقادم این است که این ترکیب - جهاد و دانشگاه، و تلفیق جهاد که یک امر ارزشی معنوی است با علم و دانش و با دانشگاه - دارای

۱. بیانات رهبری در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ ۱۳۷۵/۰۳/۲۰.

۲. بیانات رهبری در شروع درس «خارج فقه» ۱۳۷۳/۰۶/۲۰.

پیام است. نشان می‌دهد که می‌توان علم جهادی و نیز جهاد علمی داشت؛ این همان کاری است که شماها مشغولید. علم شما علم جهادی است؛ با جهاد و با اجتهاد همراه است؛ جهاد علمی، در یوزه‌گری و منتظر نشستن برای کسب علم از این سو و آن سو نیست؛ دنبال علم می‌روید تا آن را به‌دست بیاورید؛ این علم جهادی و علم برخاسته از مجاهدت و اجتهاد و تلاش است. از طرفی شما مشغول جهاد هستید. جهاد یعنی مبارزه برای یک هدف والا و مقدس که میدان‌هایی دارد. یکی از میدان‌هایش حضور در نبردهای مسلحانه رایج جهانی است. میدان سیاست هم دارد؛ میدان علم هم دارد؛ میدان اخلاق هم دارد. ملاک در صدق جهاد این است که این حرکتی که انجام می‌گیرد، جهت‌دار و مواجه با موانعی باشد که همّت بر زدودن این موانع گماشته می‌شود؛ این می‌شود مبارزه. جهاد یعنی یک چنین مبارزه‌ایی که وقتی دارای جهت و هدف الهی بود، آن وقت جنبه تقدس هم پیدا می‌کند. شما مبارزه علمی می‌کنید؛ زیرا این کار شما به طور واضح دشمنان بسیار سرسختی دارد که نمی‌خواهند این حرکت علمی و تحقیقی انجام بگیرد. لذا به نظر من جهاد دانشگاهی فقط یک نهاد نیست، بلکه یک فرهنگ است؛ یک سمت‌گیری و حرکت است. هر چه بتوانیم ما این فرهنگ را در جامعه گسترش دهیم و آن را پایدار و استوار کنیم، کشور را به سمت سربلندی و عزّت و استقلال حقیقی بیشتر پیش برده‌ایم^۱.

ما این روحیه را باید حفظ کنیم. این روحیه با کار علمی و نظم تشکیلاتی هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه اتفاقاً کار علمی را هم همین روحیه جهادی بهتر می‌کند. من به شما عرض کنم؛ ما پیشرفت‌های علمی و پژوهشی بسیار زیادی در بخش‌های مختلف داشته‌ایم که ستون اصلی این بخش‌ها را همین جوانان انقلابی و بچه‌های مؤمن تشکیل داده‌اند. آنها بودند که وارد میدان شدند و بر اساس همان روحیه، بسیاری از گردنه‌ها و عقبه‌های تحقیقات و کار مهم علمی را پیش بردند^۲.

۱. بیانات رهبری در دیدار هیئت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی ۱۳۸۳/۰۴/۰۱.

۲. بیانات رهبری در دیدار جهادگران و کشاورزان ۱۳۸۲/۱۰/۱۴.

آثار روحیه و کار جهادی

ما از اول انقلاب، هر کار بزرگی که توانسته‌ایم انجام بدهیم، به برکت اعتماد به نفس و بلندپروازی و کار جهادی بوده است. جوانان جهاد سازندگی آن روزی کارهای بزرگ را در این کشور شروع کردند که حتی آن کسانی که جلوی چشمشان این کارهای بزرگ انجام می‌گرفت، باور نمی‌کردند که جوان ایرانی قادر به این کارها است. در دوران رژیم طاغوت، گندم را از آمریکا می‌خریدند و سیلو را روس‌ها برایشان می‌ساختند؛ آنها سیلو را هم نمی‌توانستند بسازند! باید روس‌ها می‌آمدند؛ این صنعت در ایران نبود. در سال‌های اول انقلاب، این جوانان جهاد دانشگاهی آمدند و گفتند امام دستور داده‌اند مردم گندم بکارند؛ خوب، گندم سیلو لازم دارد؛ در خانه چه کسی برویم، جز در خانه همت و ابتکار خودمان؟ شروع کردند. افرادی می‌دیدند که این سیلو بالا می‌رود - البته در روز اول، با ظرفیت کم - اما باور نمی‌کردند! و امروز کشور ما یکی از کشورهای مطرح از لحاظ سیلوسازی در دنیا است؛ به برکت همین جوان‌ها. کار جهادی این است. در هر بخشی از بخش‌های گوناگون صنعتی و فنی و علمی و تحقیقاتی که ما با روحیه جهادی وارد شدیم، پیش رفته‌ایم.

... الان در همین بخش انرژی هسته‌ای که این همه دنیای استکبار را سراسیمه کرده، اکثر کسانی که در آنجا مشغول کار هستند، جوان‌های تحصیل کرده‌اند؛ صدها جوان کم‌سال و تحصیل کرده، این چرخ را می‌چرخانند و این عزت را برای کشور پدید آورده‌اند. در همه بخش‌ها همین‌طور است!^۱

دنیا بدون روحیه جهادی

بله، معنویت، دنیای انسان را هم آبادتر می‌کند؛ منتها در دنیای سالم. اما آنجایی که فرهنگ جهادی نیست و فرهنگ مادی حاکم است، هر انسانی به تنهایی خودش محور همه حوادث عالم است؛ سود را برای خود می‌خواهد و ضرر را از خود دفع

۱. بیانات فرمانده کل قوا، در دیدار کشاورزان ۱۳۸۴/۱۰/۱۴.

می‌کند. اصل برای او این است؛ لذا تعارض‌ها و بی‌اخلاقی‌ها و بی‌صدافتی‌ها و دشمنی‌ها پیش می‌آید. آنجایی که حرکت و روح جهادی وجود دارد، انسان در ایمان و آرمان و خدمت به دیگران حل می‌شود و خود را فراموش می‌کند. این روحیه را باید در جامعه تقویت کرد!

جهاد اکبر جامعه

همین ملت، در این جنگی که در زمان شما و ما اتفاق افتاد، چشم همه دنیا را به خودش متوجه کرد؛ ایران را سربلند کرد و قدرت اسلام را نشان داد. با اینکه فقط یک کشور همسایه نبود که به ما حمله می‌کرد؛ بلکه پشت سر آن امریکا بود، شوروی آن روز بود، دیگر قدرت‌های مسلح عالم بودند؛ اما در عین حال، به خاطر ایمان به خدا، رهبری امام بزرگوار، آن انسان فوق‌العاده، و فداکاری جوانان و گذشت خانواده‌ها، توانست یک حرکت همراه با افتخار را در این حادثه انجام دهد. این، برای یک ملت، سرنوشت‌ساز است. یعنی عبور کردن از یک امتحان به شکل صحیح و خوب، ملت را عزیز، قوی و متکی به نفس می‌کند و خودباختگی را از او دور می‌سازد. این، آثار آن حرکتی است که شما مرد و زن در سرتاسر کشور، در هشت سال جنگ از خود نشان دادید. آن حرکت، واقعاً یک حرکت عظیم و بزرگ بود.

آنچه من عرض می‌کنم این است: بعد از آنکه به خاطر آن بزرگواری‌ها و گذشت‌ها، این محصول به دست ملت ایران آمد، باید به حفظ و تقویت آن پرداخت و نباید آن را رها کرد. از این رو است که نبی اکرم اسلام ﷺ بعد از آنکه از میدان جنگ سختی برگشتند، فرمودند: «این جهاد اصغر بود و بعد از این، نوبت جهاد اکبر است». جهاد اکبر یعنی جهاد با نفس. جهاد با نفس را فقط در یک محدوده شخصی نباید محصور کرد. البته مبارزه با شهوات و لذت‌طلبی و راحت‌طلبی و افزون‌طلبی و اخلاق ناشایسته در وجود آدمی، مبارزه با نفس است و مهم هم هست. یعنی آدمی با آن شیطان درونی خود باید دائم مبارزه کند و او را مهار بزند تا نتواند انسان را به

کارهای زشت وادار کند. لکن جهاد با نفس، در محدودهٔ عظیم اجتماعی هم معنا دارد. آن، این است که این روحیات پیروزی‌آفرین و احساسات و تفكراتی را که توانست آن امتحان را به آن شکل افتخارآمیز به پایان برساند، در خودمان حفظ کنیم و خود را رها نکنیم.^۱

حماسه در قرآن و کلام مولا

درس‌هایی از سوره‌ای حماسی در قرآن

امروز بیشترین کاری که از آن استفاده می‌کنند، مانور سیاسی است. این مانور سیاسی به شکل‌های مختلف جلوه می‌کند. یک سیاسی‌کار، وقتی می‌خواهد مقصود خود را عملی سازد، گاهی اخم می‌کند، گاهی لبخند می‌زند، گاهی بغض نشان می‌دهد، گاهی تهدید می‌کند، گاهی جلو می‌آید و گاهی پشت می‌کند. اینها مانور سیاسی است. یک روز می‌گویند ما به ملت ایران بسیار بدی کردیم و مثلاً یعنی متأسفیم! یک روز می‌آیند علیه ملت ایران در مجلس سنای خود قانون تصویب می‌کنند. یک روز می‌آیند خائنین و روسپاه‌ترین گروهک‌های ضد انقلاب را مورد تمجید قرار می‌دهند. یک روز به‌خاطر اینکه ایران با صهیونیسم صریحاً و علناً - به خاطر غصبی که در فلسطین کرده - مخالف است، علیه او تبلیغات می‌کنند. یک روز پول می‌گذارند برای اینکه نظام جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. اینها یعنی مانور سیاسی؛ اینها یعنی سیاسی‌کاری. از هر شیوه‌ای هم استفاده می‌کنند؛ در رادیوهایشان، در تبلیغاتشان، در تماسشان با شخصیت‌های داخلی، در فریب دادنشان. هر گوشه از این خاکریز عظیمی را که ملت ایران در مقابل نفوذ دشمن ایجاد کرده، ببینند قدری نرم و نفوذپذیر است، همانجا متمرکز می‌شوند تا نفوذ کنند؛ شخصیت سیاسی باشد، حزب سیاسی باشد، مسئول دولتی باشد.

۱. بیانات فرمانده کل قوا، در دیدار کشاورزان ۱۴/۱۰/۱۳۸۴.

برای همین است که خدای متعال در سوره سراسر حماسه و درس فتح، بعد از آنکه همه آیات حماسه را بیان می کند، درباره اصحاب پیغمبر می فرماید: «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ اینها در مقابل کفار - یعنی همان دشمنانی که صف بسته اند - شدیدند. مراد از کفار، آن یهودی یا مسیحی نبود که زیر سایه پیغمبر در مدینه زندگی می کرد. همان وقت بودند مسیحیان و یهودیانی که داخل مدینه زندگی می کردند و پیغمبر و اصحابش با آنها روابط خوبی داشتند. آنها را «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» نمی گوید. «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» به کفاری می گوید که یا مثل کفار قریش به طور دائم علیه و مدینه اسلامی در حال تحرکات نظامی بودند؛ یا مثل یهودی های بنی قریظه و خیبر و بقیه مناطق دائم کارشکنی می کردند - بروند این طرف و آن طرف سفر کنند، این گروه و آن گروه را علیه اسلام جمع کنند؛ لشکرکشی کنند، تحریک کنند، شایعه درست کنند - و یا کسانی که در چهره مسلمان اما با دل و باطن کافر در داخل مدینه زندگی می کردند و دائم هم یا با کفار دسته اول و یا با کفار دسته دوم ارتباط داشتند. «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»، یعنی اشداء بر این سه دسته. اما «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» بین خودشان رحیم و مهربان بودند. ببینید؛ این روش اسلامی است. این برای این است که دشمن به هیچ طریقی در مقابل این اشداء نمی تواند نفوذ کند. اشداء یعنی چه؟ اشداء، یعنی با استحکام مطلق. درباره آهن می گوید: «فیه بَأْسٌ شَدِيدٌ»^۱. شدید است؛ یعنی مستحکم است. شدت در اینجا به معنای ظلم نیست، به معنای خونریزی هم نیست. به معنای استحکام است؛ یعنی این خاکریز نباید شل و نرم باشد؛ این دیوار نباید رخنه داشته باشد^۲.

جهاد در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)

در حکمت سی ام نهج البلاغه آمده است: «سُئِلَ عَنِ الْإِيمَانِ»؛ از حضرت تقاضا کردند درباره ایمان برای آنها صحبت کند. فرمود: «الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ»؛ ایمان روی

۱. حدید، ۲۵.

۲. بیانات رهبری در دیدار گروه کثیری از پاسداران، جانبازان، دانشجویان و دانش آموزان ۱۳۷۹/۰۸/۱۱.

چهار پایه استوار است. منظور از چهار پایه این است که اگر پایه‌ها محکم بود، ایمان رو می‌ماند؛ اما اگر پایه‌ها سست شد یا فرو ریخت، ایمان به همان نسبت فرو می‌ریزد. به‌طور کامل ساقط نمی‌شود، اما به همان نسبت فرو می‌ریزد. حضرت این چهار پایه را بیان فرمودند: «علی الصبر والیقین والعدل والجهاد»... پایه آخر، جهاد است^۱.

حماسه و عاشورا

حماسه در عاشورا

در باب عاشورا آنچه که عرض می‌کنم - البته یک سطر از یک کتاب قطور است - این است که عاشورا یک حادثه تاریخی صرف نبود؛ عاشورا یک فرهنگ، یک جریان مستمر و یک سرمشق دائمی برای امت اسلام بود. حضرت ابی‌عبدالله (علیه السلام) با این حرکت - که در زمان خود دارای توجیه عقلانی و منطقی کاملاً روشنی بود - یک سرمشق را برای امت اسلامی نوشت و گذاشت. این سرمشق فقط شهید شدن هم نیست؛ یک چیز مرکب و پیچیده و بسیار عمیق است. سه عنصر در حرکت حضرت ابی‌عبدالله (علیه السلام) وجود دارد: عنصر منطق و عقل، عنصر حماسه و عزت، و عنصر عاطفه^۲.

عزتمندی حماسه

عنصر دوم (در حرکت سیدالشهدا (علیه السلام))، حماسه است؛ یعنی این مجاهدتی که باید انجام بگیرد، باید با عزت اسلامی انجام بگیرد؛ چون «العزة لله و لرسوله و للمؤمنین». مسلمان در راه همین حرکت و این مجاهدت هم، بایستی از عزت خود و اسلام حفاظت کند. در اوج مظلومیت، چهره را که نگاه می‌کنی، یک چهره حماسی و عزتمند است. اگر به مبارزات سیاسی، نظامی گوناگون تاریخ معاصر خودمان نگاه کنید، حتی آنهایی که تفنگ گرفته‌اند و به جنگ رویاروی جسمی اقدام کرده‌اند،

۱. بیانات فرمانده کل قوا در دیدار اعضای هیأت دولت ۱۳۸۳/۰۸/۲۰.

۲. بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم ۱۳۸۴/۱۱/۰۵.

می‌بینید که گاهی اوقات خودشان را ذلیل کردند! اما در منطق عاشورا، این مسئله وجود ندارد؛ همان‌جایی هم که حسین بن علی علیه السلام یک شب را مهلت می‌گیرد، عزّتمندانه مهلت می‌گیرد؛ همان‌جایی هم که می‌گوید: «هل من ناصر» - استنصار می‌کند - از موضع عزّت و اقتدار است؛ آنجایی که در بین راه مدینه تا کوفه با آدم‌های گوناگون برخورد می‌کند و با آنها حرف می‌زند و از بعضی از آنها یاری می‌گیرد، از موضع ضعف و ناتوانی نیست؛ این هم یک عنصر برجسته دیگر است. این عنصر در همه مجاهداتی که رهروان عاشورایی در برنامه خود می‌گنجانند، باید دیده شود.

همه اقدام‌های مجاهدت‌آمیز - چه سیاسی، چه تبلیغی، چه آنجایی که جای فداکاری جانی است - باید از موضع عزّت باشد. در روز عاشورا در مدرسه فیضیه، چهره امام را نگاه کنید؛ یک روحانی‌ای که نه سرباز مسلح دارد و نه یک فشنگ در همه موجودی خود دارد، آن‌چنان با عزّت حرف می‌زند که سنگینی عزّت او، زانوی دشمن را خم می‌کند؛ این موضع عزّت است. امام در همه احوال همین‌طور بود؛ تنها، بی‌کس، بدون عده و عده، اما عزیز؛ این چهره امام بزرگوار ما بود. خدا را شکر کنیم که ما در زمانی قرار گرفتیم که یک نمونه عینی از آنچه را که بارها و سال‌ها گفته‌ایم و خوانده‌ایم و شنیده‌ایم، جلوی چشم ما قرار داد و به چشم خودمان او را دیدیم؛ و او، امام بزرگوار ما بود!

وظیفه مبلغان؛ فراموش نکردن بُعد حماسی عاشورا

ما مبلغان، زیر نام حسین بن علی تبلیغ می‌کنیم. این فرصت بزرگ را یاد این بزرگوار به مبلغان دین بخشیده است، که بتوانند تبلیغ دین را در سطوح مختلف انجام بدهند. هر یک از آن سه عنصر باید در تبلیغ ما نقش داشته باشد؛ هم صرف پرداختن به عاطفه و فراموش کردن جنبه منطق و عقل که در ماجرای حسین بن علی علیه السلام نهفته است، کوچک کردن حادثه است، هم فراموش کردن جنبه حماسه و عزّت، ناقص کردن این حادثه عظیم و شکستن یک جواهر گرانبه‌است؛ این مسئله را باید

همه - روضه‌خوان، منبری و مداح - مراقب باشیم^۱.

حماسه و انقلاب اسلامی

جهاد دیروز و امروز انقلاب

این نکته در فرهنگ اسلامی، نکته برجسته‌ای است، که گفتیم نمونه‌هایی هم در میدان‌های مختلف دارد. در روزگار ما هم وقتی ندای مقابله با رژیم منحوس پهلوی از حلقوم امام و همکاران ایشان در سال ۱۳۴۱ بیرون آمد، جهاد شروع شد. پیش از امام هم، البته جهاد به صورت محدود و پراکنده وجود داشت که حائز اهمیت نبود. هنگامی که مبارزه امام شروع شد، جهاد اهمیت پیدا کرد تا اینکه به مرحله پیروزی خود، یعنی پیروزی انقلاب اسلامی رسید. بعد از آن هم تا به امروز، در این کشور جهاد بوده است؛ چون ما دشمن داریم. چون دشمنان ما از لحاظ نیروی مادی، قوی هستند؛ چون اطراف و جوانب ما را از همه جهت، دشمنان گرفته‌اند. آنها در دشمنی با ایران اسلامی جدی هستند و سر شوخی ندارند؛ چون می‌خواهند از هر راهی که شد ضربه بزنند. پس در ایران اسلامی، هر کس به نحوی در مقابل دشمن - که از اطراف، تیرهای زهرآگین را به پیکر انقلاب و کشور اسلامی، نشانه رفته است - تلاشی بکند، جهاد فی سبیل الله کرده است. بحمدالله، شعله جهاد بوده است و هست و خواهد بود.

... پس کشور ما امروز کانون جهاد است و از این جهت هیچ نگرانی‌ای هم نداریم ... از این جهت، بنده بیشتر سنگینی بارم این است که نگاه کنم ببینم کجا شعله جهاد در حال فروکش کردن است و به کمک پروردگار نگذارم؛ ببینم کجا اشتباه کاری می‌شود، جلوش را بگیرم - مسئولیت اصلی حقیر، همین‌ها است - از وجود جهاد در وضع کنونی کشور، نگران نیستم. این را شما بدانید!^۲

۱. بیانات رهبری در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم ۱۳۸۴/۱۱/۰۵.

۲. بیانات رهبری در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ ۱۳۷۵/۰۳/۲۰.

انقلاب اسلامی و فرهنگ جهادی

در نظام جمهوری اسلامی و به برکت انقلاب اسلامی، همه تلاش‌ها سرعت و کارایی مضاعفی پیدا می‌کند. آنچه انقلاب اسلامی به مردم ما داد، «فرهنگ جهادی» بود. فرهنگ جهادی در همه صحنه‌ها و عرصه‌ها به کار می‌آید و در زمینه کارهای زیربنایی کشاورزی و دامداری و امثال اینها هم از اول انقلاب، روح و فرهنگ جهادی وارد میدان شد. بعضی از صاحب‌نظران درباره انقلاب‌های دنیا این‌طور اظهار نظر کرده‌اند که انقلاب‌ها بعد از آنکه به پیروزی رسیدند، سیال بودن و جوشندگی و تحرک و پیشرفت آنها از بین می‌رود و به دستگاه‌های ایستا و بی‌تحرک تبدیل می‌شوند. ممکن است در برخی از انقلاب‌ها همین‌طور باشد - ما نسبت به آنها قضاوتی نمی‌کنیم - اما در مورد انقلاب ما پدیده‌ای دیده شد که این فرضیه را از کلیت انداخت و در اینجا غلط از آب درآمد؛ زیرا خود انقلاب دستگاه‌هایی را به وجود آورد که در ذاتشان حرکت و جوشش انقلابی و سریع و جهادی وجود داشت.

یکی از دستگاه‌ها جهاد سازندگی بود؛ یکی از دستگاه‌ها سپاه بود؛ یکی از دستگاه‌ها بسیج بود؛ اینها دستگاه‌هایی هستند که شکل اداری و ثابت و ایستا و متحجر و منجمد نداشتند. ولو سازماندهی و تشکیلات و نظم در اینها وجود داشت، اما همان حالت حرکت، پیشرفت و جهش که در خود انقلاب موجود بود، در اینها هم وجود داشت و ما اثرش را هم در بیرون دیدیم. در دفاع هشت ساله، بسیج و تحرک مردم را دیدید. در میدان کار و سازندگی و پیشرفت، روحیه جهادی را دیدید، که البته مخصوص جهاد سازندگی هم نماند؛ این روحیه در بسیاری از دستگاه‌ها رسوخ کرد. امروز هم شما در کمک‌رسانی به بم‌همین روحیه را مشاهده می‌کنید. این روحیه در همه‌جای دنیا نیست. مهربانی و همکاری و دلسوزی برای مصیبت‌دیدگان - که مربوط به همه بشر است - یک حرف است؛ اما جوشش و تحرک و نشاط و ورود در میدان، بدون هیچ ترتیب آداب، برای خدمت کردن، یک حرف دیگر است. آنچه در ایران دیده شد، این بود: همه وارد میدان شدند و تحرک پیدا کردند... این روحیه حرکت عمومی، این دلسوزی، این ورود در صحنه کار و ابتکار، این کمک‌رسانی انبوه،

مخصوص ملتی است که دل او از حرکت جهادی گرم است و جوشش جهادی در دل او وجود دارد. این همان روحیه بسیج دوران دفاع مقدس است؛ این همان روحیه سنگرسازان بی‌سنگر جهاد سازندگی است که غسل شهادت می‌کردند، روی بولدوزر می‌نشستند تا خاکریز بزنند.^۱

زنان حماسه‌ساز

ما در جنگ و انقلاب مشاهده کردیم که نقش خانم‌ها اگر از مردها بیشتر نبود، کمتر نبود. اگر زن‌ها حماسه جنگ را نمی‌سرودند و جنگ را در میان خانه‌ها به‌عنوان یک ارزش تلقی نمی‌کردند، مردها اراده و انگیزه رفتن به میدان جنگ را پیدا نمی‌کردند. ده‌ها عامل دست به دست هم می‌دهد تا خیل عظیم بسیجی را به سمت جبهه روانه می‌کند. یکی از مهم‌ترین این عامل‌ها، روحیه مادرها و همسرها و زن‌ها است.^۲

عملیات استشهادی اوج حماسه یک ملت

برای مواجهه با ظلم فجیعی که این روزها نسبت به مردم فلسطین اعمال می‌شود، دو راه علاج وجود دارد. این دو راه علاج اجتناب‌ناپذیر است و باید همه آن را قبول کنند و از این دو راه بروند: راه اول، ادامه انتفاضه و ایستادگی مردم فلسطین است، که بحمدالله تاکنون ایستاده‌اند. اوج این ایستادگی، همین عملیات استشهادی است. اینکه یک مرد، یک جوان، یک پسر و یک دختر حاضر می‌شود برای منافع و مصالح ملت و دینش جان خود را فدا کند، اوج افتخار و شجاعت و شهامت است. این همان چیزی است که دشمن از آن می‌ترسد. لذا شما ملاحظه کردید، از رئیس‌جمهور امریکا گرفته تا همه کسانی که در سراسر دنیا در خط امریکا کار می‌کنند و حرف می‌زنند، سعی کردند با شماتت و ملامت و فلسفه‌بافی، عملیات استشهادی را متوقف

۱. بیانات فرمانده کل قوا در دیدار جهادگران و کشاورزان ۱۳۸۲/۱۰/۱۴.

۲. سخنرانی در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور ۱۳۶۸/۰۹/۱۵.



کنند. نه؛ عملیات استشهادی اوج عظمت یک ملت و اوج حماسه است. آنجایی که یک نیروی نظامی با کمال فداکاری از میهن خود دفاع می‌کند، مگر عملیات استشهادی نیست؟ آنجایی که یک ارتش ظالم و ستمگر به یک کشور تجاوز می‌کند و مردم آن کشور در مقابل آن ارتش می‌ایستند، مگر آنجا عملیات استشهادی نیست؟ کیست که بتواند چنین کاری را محکوم کند؟ کیست که بتواند از عظمت و ارزش این کار در چشم انسان‌های با وجدان و باانصاف بکاهد؟ عملیات استشهادی، اوج عظمت آنها است. حالا عده‌ای بنشینند برای خودشان بگویند و بنویسند و ملتی را که پنجاه سال است به خاطر کوتاهی گذشتگانش و به خاطر عدم توجه نسل قبلی خودش به منافع بلندمدت، الان مجبور است با جان خود به میدان بیاید تا حقوق خود را زنده کند، ملامت کنند؛ مگر این در حال آن ملت تأثیر دارد؟ ملت فلسطین، زنده و بیدار است و پیش می‌رود. راه دوم، حمایت‌ها است. همه دنیا باید از اینها حمایت کنند... از همه واجب‌تر، دولت‌های اسلامی و بالخصوص دولت‌های عربی هستند^۱.

تحلیل نادرست دوران بازسازی

کسی گمان نکند که وقتی گفته می‌شود دوران بازسازی است، یعنی دیگر دوران حماسه و شور و انقلابی‌گری تمام شد. هرگز چنین نیست. دشمن می‌خواهد این‌طور تبلیغ کند که دوران بعد از جنگ و دوران بازسازی، یعنی دورانی که دیگر شور و حماسه انقلاب در آن نیست. یعنی آن حماسه‌ها و ایمان جوشان و فداکاری‌ها و صلابت در مقابل دشمن، مخصوص دوران جنگ بود و حالا دیگر آن دوران تمام شد. حالا دیگر دوران این است که برگردیم به همان شکلی که مردم غافل بعضی از کشورها در آن شکل زندگی می‌کنند! این است معنای دوران بازسازی؟! هرگز چنین نیست^۲.

۱ . بیانات رهبری در دیدار گروه کثیری از کارگران و معلمان به مناسبت روز کارگر و هفته‌ی معلم ۱۳۸۱/۰۲/۱۱.

۲ . بیانات رهبری در دیدار کشاورزان ۱۳۸۴/۱۰/۱۴.

پای دس حماسه‌ساز؛ تربیت حماسی از منظر علامه شهید مرتضی مطهری^۱

مقدمه

مقوله «تربیت» در شخصیت و آثار علمی و عملی استاد شهید مطهری، نقش بسیار مهم و بنیادی دارد. به طوری که می‌توان هدف اصلی استاد را تربیت فرد و جامعه دانست. کثرت آثار ایشان در معرفی صحیح اسلام، کلاس‌های درسی و خطابه‌های تربیتی ایشان، شاهد مضاعفی بر این مدعاست. استاد مطهری در جای‌جای آثار خود به تبیین «تربیت» پرداخته و آثاری را بدان اختصاص داده‌اند، که نمونه آن، کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، مقاله «رشد اسلامی» و برخی از سخنرانی‌های مندرج در کتاب بیست گفتار است. همچنین ایشان یادداشت‌های فراوانی در این جهت نگاشته‌اند که متأسفانه فرصت تنظیم و ارائه آنها را پیدا ننمودند.

۱. سیدمهدی موسوی.



یکی از محورهای مهم در آثار تربیتی شهید مطهری، مقوله «تربیت حماسی» است. استاد این بحث را بیشتر از هر جایی، در کتاب حماسه حسینی ارائه نموده‌اند. وی در چند سخنرانی و در مجموعه‌ای از یادداشت‌های خود، با توجه به نمونه حماسه عاشورا و شخصیت حماسی امام حسین (علیه السلام) به تبیین تربیت حماسی و نقش «حماسه» در تربیت فرد و جامعه پرداخته‌اند.

این مقاله درصدد است تا مطالب استاد مطهری را در یک چپ‌نیش جدید با محوریت «تربیت حماسی» به طور عام ارائه دهد تا بتوان یک الگوی کاربردی از آنها استخراج نمود.

تعریف حماسه

«خَمَسَ بر وزن فَرحَ؛ یعنی در دین و کارزار، سخت و محکم است، و اسم از این فعل، خمس و احمس است»^۱.

استاد شهید در مباحث خود، ابتدا به معنای لغوی حماسه می‌پردازد و معتقد است: «کلمه حماسه به معنای شدت و صلابت است، و گاه به معنای شجاعت و حمیت استعمال می‌شود»^۲.

یکی از نمونه‌های امور حماسی که نقش بسزایی را در ایجاد تربیت حماسی و شخصیت حماسی ایجاد می‌کند، شعر است. شعر حماسی، شعری است که از آن بوی غیرت، شجاعت و مردانگی می‌آید، شعری است که روح را تحریک کرده و به هیجان می‌آورد. استاد می‌نویسد: «شعر حماسی، شعری است که روح غیرت، شجاعت، شدت و مقاومت را برمی‌انگیزد؛ خواه خود مضمون، حماسی باشد یا متضمن سرگذشت یک پهلوان و قهرمان باشد. بشر قهرمان‌دوست و قهرمان‌پرست است. بنابراین می‌توان گفت حماسه، افتخار و بالیدن به چیزی یا موضوعی است که یادآوری آن، هیجان را

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۶۲۳.

۲. همان، ص ۲۴.



در روح او ایجاد کرده، او را به حرکت درآورده و آماده دفاع کند^۱.

استاد مطهری نقش حماسه را در شخصیت فردی و اجتماعی انسان این‌گونه بیان می‌دارد که اگر روح حماسی در ملتی نباشد، آن ملت احساس حقارت و ضعف دارد و هیچ‌گاه نمی‌تواند در برابر سختی‌ها و مشکلات قدعلم نماید. وی می‌نویسد: «در دنیا افرادی هستند عاری و خالی از حماسه؛ در خود، همه احساس حقارت، تبعیت و شکست‌خوردگی می‌کنند؛ هیچ فکر و عقیده قابل دفاعی در روح آنها وجود ندارد؛ اگر دفاع کند فقط از مال و جان خود دفاع می‌کند، اما چیز دیگر قابل تعلق و قابل دفاعی ندارد؛ از وطن، قومیت، نژاد، زبان، دین، آیین، حریت و کرامت ذاتی. در گفتار آنها هیچ‌گونه ابراز شخصیتی دیده نمی‌شود، مانند حیوانی هستند که به سخن درآمده باشد. اما بعضی‌ها در خود احساس شخصیت می‌کنند، نوعی حماسه در روح آنها هست. در ملت آلمان، حماسه "آلمان، برتر از همه است" وجود داشت. در عرب نیز خوی تفوق عرب بر غیرعرب بود و اسلام با آن مبارزه کرد. کم و بیش در هر قومی، نوعی حماسه هست^۲».

از نظر استاد در میان این امور حماسی باید به اموری توجه نمود که موجبات تعالی و کرامت نفس انسان را در پی داشته باشد: «اما نوعی حماسه است که حماسه انسانی است. تعصب اگر نامیده شود، تعصب ممدوح است. آن، حماسه کرامت نفس، آزادمنشی، عزت نفس و اینکه زندگی با عار قابل تحمل نیست، می‌باشد^۳».

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰ (قاصعه)، این مطلب را چنین بیان نموده است: «فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصْبِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ...؛ پس اگر ناچار از تعصب هستید، تعصب شما باید در جهت صفات عالی انسانی و کارهای پسندیده باشد».

بنابراین: «حماسه به طور کلی، توجه به نوعی کیفیت معنوی زندگی است^۴».

۱. همان، ص ۶۲۴.

۲. همان، ص ۶۳۵.

۳. همان، ص ۶۳۵.

۴. همان، ص ۶۳۶.



حماسه یکی از اصول تربیت

بر این اساس یکی از ضروریات فرد و اجتماع، تربیت حماسی و توجه به حماسه‌های انسانی است. استاد می‌نویسد: «اجتماع وقتی روی پای خود می‌تواند بایستد که در روح افراد، حماسه و احساس شخصیت وجود داشته باشد، فلسفه مستقلی در زندگی داشته و به آن ایمان و اتکا داشته باشد»^۱.

بنابراین باید این روح حماسی را در افراد به وجود آورد. «یکی از اصول تربیت این است که در روح افراد، حماسه به وجود بیاورد، ولی البته حماسه الهی، نه نژادی و ملی؛ یعنی حماسه‌ای نسبت به خیر و نیکی، نسبت به سنن سالم اجتماع»^۲.

به نظر استاد مطهری ریشه این نیاز در فطرت و سرشت بشر نهفته شده است: «اینها به خاطر این است که قهرمان دوستی و قهرمان پرستی در سرشت بشر است»^۳.

نتایج تربیت حماسی

اهداف و آثار تربیت حماسی و نتایج مترتب بر آن از منظر استاد مطهری عبارت‌اند از:

۱. غیرت و شجاعت

«شخصیت حماسی آن است که از لحاظ روحی، غیرت، حمیت، شجاعت و سلحشوری را تحریک کند و از لحاظ بدنی، خون را در عروق به جوش آورد، به بدن نیرو، حرارت، چابکی و چالاکی ببخشد، در واقع حیات تازه به بدن بدهد؛ به عبارت دیگر روحیه انقلاب و شور ایجاد کند، حس مقاومت در مقابل ستم و ستمگر به وجود آورد»^۴.

۱. همان، ص ۶۳۶.

۲. همان، ص ۶۲۹.

۳. همان، ص ۶۲۹.

۴. همان، ص ۲۷.

۲. حس دفاع از حقوق و عدالت خواهی

«یک شخصیت حماسی، آن کسی است که در روحش این موج وجود دارد؛ روحیه متموجی از عظمت، غیرت، حمیت، شجاعت، حس دفاع از حقوق و حس عدالت‌خواهی دارد»^۱.

۳. ایجاد شخصیت

«یکی از خواص حماسه، روح اجتماعی داشتن است که مانع جذب شدن فرد یا اجتماع، در فرد و اجتماع دیگر است؛ چون احساس شخصیت، منش و استقلال است. از ملتی هر چیز منهدم شود، قابل جبران و اصلاح است مگر حماسه ملی و روح ملی که ملت را به دنبال خود می‌برد»^۲.

«تقویت شخصیت به این است که عشق، استغنا، غیرت، تحمل و بردباری به وجود آورد و ترس، برده‌صفتی، گداصفتی و غرور نژادی و ملی را از میان ببرد»^۳.

«خاصیت شخصیت این است که مانع جذب شدن است. هر کمبودی قابل اصلاح است مگر بی شخصیتی. خسران شخصیت بالاترین خسران‌هاست. ترس‌ها، زبونی‌ها، بردگی‌ها، چاپلوسی‌ها، توسری‌خوری‌ها، همه مولود باختن شخصیت است»^۴.

«هدف استعمار فقط محو شخصیت و استقلال روحی و فکری است، نه جاهل ماندن، نه ساختمان عالی نداشتن، نه ظاهر پرزرق و برق نداشتن. اینها هدف نیست. بزرگ‌ترین خسران‌ها، خسران شخصیت است. وای به حال ملتی که افتخارش به این باشد که به زبان اجنبی سخن می‌گوید، آداب او را به کار می‌برد...»^۵.

۱. همان، ص ۳۶۰.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. همان، ص ۶۳۰.

۴. همان، ص ۶۳۵.

۵. همان، ص ۶۳۵.

۴. استقلال فکری

«استقلال فکری و حماسه داشتن، با اقتباس خوبی‌های علمی، فنی، هنری و غیره از دیگران، منافات ندارد. چیزی که هست باید، در هاضمه خود هضم برد نه اینکه در هاضمه آنها هضم شود. ما ایرانی‌ها این عیب را داریم که بیش از هر ملیت دیگری تسلیم شعارهای پوچ بیگانگان می‌شویم. در عین اینکه نسبت به حقایق تعصب نداریم، نسبت به شعارهای پوچ بیگانه هم زود تسلیم می‌شویم»^۱.

«استقلال فکری یعنی اینکه انسان از خود اصول، مبادی و فلسفه‌ای در زندگی داشته و به آن ایمان و اعتماد داشته باشد و در روحش نسبت به او نوعی حماسه موجود باشد. آن را می‌گویند غرور ملی، غرور اجتماعی و غیره»^۲.

«ارزش استقلال فکری و اعتماد به فلسفه زندگی خود و احترام به سنن و نظامات خود، از علم بالاتر است. ملت عالم ممکن است در ملت دیگر هضم شود، ولی ملتی که احساس شخصیت و استقلال می‌کند، قابل هضم شدن نیست»^۳.

۵. احترام به داشته‌های خود

«احترام به سنن و نظامات سالم یکی از علائم داشتن حماسه است. تغییر خط، تغییر لباس، تبعیت در اسم‌گذاری از قبیل ژیل و روژی و غیره، تبعیت در مد لباس و در لباس پوشیدن، به کار بردن الفاظ آنها، تابلوها را به نام آنها کردن، عید ژانویه بیگانه را بر عیدهای ملی و مذهبی مقدم داشتن و گفتن «بای بای»، «گودبای»، بالاخره پذیرفتن شعارهای بیگانه، دلیل بر عدم استقلال روحی و عدم حماسه است. به قول اقبال، باید گل کوزه ما به دست خودمان تهیه شود نه به دست دیگران. و باز به قول او، باید آهن باشیم تا نان داشته باشیم، نه به قول موسولینی، باید آهن

۱. همان، ص ۶۳۴.

۲. همان، ص ۶۳۲.

۳. همان، ص ۶۳۱.



داشته باشیم تا نان داشته باشیم. اقبال می‌گوید، باید صلابت و حماسه داشته باشیم و موسولینی می‌گوید، باید زور داشته باشیم^۱».

ضرورت حفظ حماسه‌ها

«گاهی بعضی از ملت‌ها فرازهای تاریخی دارند مملو از حماسه، افتخار، آموزندگی، زیبایی، عظمت، الهام‌بخشی، اما همان‌طوری که یک تابلوی نفیس نقاشی را به دست کودکان می‌دهند و آنها با قلم آن را خراب می‌کنند، اینها نیز آن‌قدر افسانه و خرافه از وهم به آنها ملحق می‌کنند که به کلی عظمت، زیبایی، الهام‌بخشی، حماسه، آموزندگی و افتخار آن را از میان می‌برند و نابود می‌کنند و به جای آنکه الهام‌بخش عظمت و حماسه و محرک روح سلحشوری باشد، الهام‌بخش زبونی، بدبختی و تسلیم در مقابل حوادث می‌گردد^۲».

تربیت حماسی هدف بزرگداشت مجالس اهل بیت علیهم‌السلام

«این رثا و مصیبت نباید فراموش بشود. این ذکر، این یادآوری نباید فراموش شود و باید اشک مردم را همیشه بگیرید، اما در رثای یک قهرمان. پس اول باید قهرمان بودنش برای شما مشخص بشود و بعد در رثای قهرمان بگیرید، و گرنه رثای یک آدم نفل‌شده بی‌چاره بی‌دست و پای مظلوم که دیگر گریه ندارد، و گریه ملت برای او معنا ندارد. در رثای قهرمان بگیرید برای اینکه احساسات قهرمانی پیدا کنید، برای اینکه پرتویی از روح قهرمان در روح شما پیدا شود و شما هم تا اندازه‌ای نسبت به حق و حقیقت غیرت پیدا کنید، شما هم عدالت خواه بشوید، شما هم با ظلم و ظالم نبرد کنید، شما هم آزادی‌خواه باشید، برای آزادی قاتل باشید، شما هم سرتان بشود که عزت نفس یعنی چه؟ شرف و انسانیت یعنی چه؟ کرامت یعنی چه؟^۳»

۱. همان، ص ۶۳۲.

۲. همان، ص ۶۳۲.

۳. همان، ص ۶۱۶.

حسین (علیه السلام) و عاشورا، الگوی تربیت حماسی

«حسین یک شخصیت حماسی، و حادثه کربلا یک داستان حماسی، و شعارهای حسینی، شعارهای حماسی است»^۱.

«در این حادثه تحمل است؛ صلابت است؛ غیرت است؛ دفاع از ایده، مسلک و فداکاری است؛ شهادت است، و با سایر حماسه‌ها فرق [دارد]. این یک حماسه مقدس و یک حماسه مطلق است. مطلق است؛ یعنی به خاطر یک قوم و یک ملت به خصوص نیست، برای انسانیت است، بالاتر در راه خدا است؛ یعنی در راه هماهنگی با هدف‌های کلی خلقت است، و این است معنای اینکه در راه رضای خدا است. دیگر اینکه مقدس است. از نظر فردی، هیچ‌گونه انگیزه شخصی، فردی، جاه و مقام، در کار نیست. برای مقدمات بشریت است؛ در راه توحید، مبارزه با بشرپرستی، عدل، آزادی و حمایت از ستمدیدگان است. از این نظر یک حماسه الهی است، یک حماسه جهانی است، یک حماسه انسانی است»^۲.

«امام حسین (علیه السلام) در اسلام یک سوژه بی‌نظیر است، از نظر تجدید حیات اخلاقی و اجتماعی اسلام، از نظر برانگیختن احساسات انقلابی و حماسی، و از نظر ایجاد و تکوین شخصیت. امام حسین (علیه السلام) حماسه اسلامی را زنده کرد و به این جهت به اسلام حیات بخشید. امام حسین (علیه السلام) اسلام را زنده کرد، تجدید حیات کرد، با خون خود نیرو داد و آبیاری کرد. شخصیت حسین (علیه السلام) و تاریخچه حسین (علیه السلام) حماسی بود؛ یعنی به روح‌ها غیرت، مردانگی و آزادگی بخشید و بردگی و ترس را از میان برد و خون‌ها را به جوش آورد. به این نحو که حماسه اسلام را احیا کرد، به روح‌ها شخصیت، حریت، غیرت، آزادگی و ایدئال داد و خون‌ها را به جوش آورد، رخوت را از بدن‌ها گرفت و روح‌ها را به حرکت درآورد، حماسه مبارزه با کفر، ظلم و ستم را احیا و تجدید کرد. امام حسین (علیه السلام) در ملت اسلام حماسه و غیرت ایجاد کرد، حمیت،

۱. همان، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۶۲۶.



شجاعت و سلحشوری به وجود آورد و خون‌ها را به جوش آورد^۱».

«شهادت» نمونه‌ی اعلای تربیت حماسی

«وقتی که روح بزرگ شد، جسم و تن چاره‌ای ندارد جز آنکه به دنبال روح بیاید، به زحمت بیفتد و ناراحت شود. اما روح کوچک، به دنبال خواهش‌های تن می‌رود، هر چه را که تن فرمان بدهد، اطاعت می‌کند. روح کوچک، به دنبال لقمه برای بدن می‌رود، اگر چه از راه دریوزگی، تملق و چاپلوسی باشد. روح کوچک، به دنبال پست و مقام می‌رود ولو اینکه با گرو گذاشتن ناموس باشد. روح کوچک، تن به هر ذلت و بدبختی‌ای می‌دهد برای اینکه می‌خواهد در خانه‌اش فرش یا مبلی داشته باشد، آسایش داشته باشد و خواب راحت داشته باشد. اما روح بزرگ، به تن نان جو می‌خوراند، بعد هم بلندش می‌کند و می‌گوید شب زنده‌داری کن. روح بزرگ، وقتی که کوچک‌ترین کوتاهی در وظیفه‌ی خودش می‌بیند، به تن می‌گوید این سر را تو ای این تنور ببر تا حرارت آن را احساس کنی و دیگر در کار یتیمان و بیوه‌زنان کوتاهی نکنی.

روح بزرگ، آرزو می‌کند که در راه هدف‌های الهی و هدف‌های بزرگ خودش کشته شود. فرقی شکافته می‌شود و خدا را شکر می‌کند.

وقتی که روح، بزرگ شد به تن می‌گوید من می‌خواهم به این خون ارزش بدهم. شهید به چه کسی می‌گویند؟ روزی چقدر آدم کشته می‌شود، مثلاً هواپیما سقوط می‌کند و عده‌ای کشته می‌شوند، چرا به آنها شهید نمی‌گویند؟ چرا دور کلمه‌ی شهید را هاله‌ای از قدس گرفته است؟ چون شهید کسی است که یک روح بزرگ دارد؛ روحی که هدف مقدس دارد، کسی است که در راه عقیده کشته شده است، کسی است که برای خودش کار نکرده است، کسی است که در راه حق، حقیقت و فضیلت قدم برداشته است. شهید به خون خودش ارزش می‌دهد، همان‌طور که مثلاً یک نفر به

۱. همان، ص ۶۳۰.



ثروت خودش ارزش می‌دهد و به جای آنکه ثروتش در بانک‌ها ذخیره باشد، آن را در راه خیری مصرف می‌کند که هر یک ریالش با مقیاس معنا، بیش از صدها هزار ریال ارزش داشته باشد. ثروت خود را به صورت یک مؤسسه عام المنفعه‌ی مفید فرهنگی، مذهبی و اخلاقی درمی‌آورد و با این عمل، به آن ارزش می‌دهد. دیگری به فکر خودش ارزش می‌دهد، به خودش زحمت می‌دهد و یک کتاب مفید و اثری علمی به وجود می‌آورد. دیگری به ذوق فنی خودش ارزش می‌دهد و صنعتی را در اختیار بشر قرار می‌دهد.

دیگری، به خون خودش ارزش می‌دهد و در راه رفاه بشریت، خون خودش را فدا می‌کند. کدام یک بیشتر خدمت کرده‌اند؟ شاید خیال کنید علما یا مخترعین، مکتشفین و ثروتمندان بیشتر به بشر خدمت کرده‌اند، خیر! هیچ کس به اندازه شهادت به بشریت خدمت نکرده است. چون آنها هستند که راه را برای دیگران باز می‌کنند و برای بشر، آزادی را به هدیه می‌آورند، آنها هستند که برای بشر، محیط عدالت به وجود می‌آورند تا دانشمند به کار دانش خود مشغول باشد، مخترع با خیال راحت به کار اختراع خودش بپردازد، تاجر تجارت کند، محصل درس بخواند و هر کسی کار خودش را انجام بدهد. او است که محیط را برای دیگران به وجود می‌آورد. مثل آنها، مثل چراغ و مثل برق است. اگر چراغ یا برق نباشد، ما و شما چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟

آنهايي که مانند شعله‌هایی در ظلمت‌ها درخشیدند و جان خودشان را فدا کردند، از آنهايي که سراسر وجودشان حماسه الهی بود، سراسر وجودشان حق‌خواهی و حق‌پرستی بود، آنهايي که پرچم توحید را در دنیا به اهتزاز درآورده و مستقر کردند، آنهايي که منادی عدالت و منادی حریت و آزادی بودند. ما و شما که اینجا نشستیم مدیون قطرات خون آنها هستیم، مدیون حماسه‌های آنها هستیم^۱.

قرمان قرآنی؛

الگوها و روش‌های قرآنی تربیت حماسی^۱

برای نوشتن یک مقاله علمی ابتدا باید به شرح معانی و تبیین حوزه‌ای پرداخت که مقاله، بنای سخن گفتن درباره آن را دارد. اما از آنجا که این مطلب قرار است در این کتاب به آن پرداخته شود و گفتارهای متعدد دیگری وظیفه ارائه تعاریف و تبیین ساحت‌های این مفهوم را بر عهده دارند، در این مقاله بنا را بر اختصار نهاده و از این بحث عبور می‌کنیم.

فقط متذکر می‌شویم که توجه به این نکته ضروری است که حماسه با توجه به تعاریفی که از آن ارائه شده، دارای شاخصه‌ها و درون‌مایه‌ای است که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. از این منظر، ما نیز با اشاره به این شاخصه‌ها، برخی از مصادیق و اشارات قرآن کریم در پیرامون آنها را مرور کرده و به توصیه‌های الهی برای یافتن چنین تربیتی گوش می‌سپاریم.

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین حمید جلالی.

با بررسی آیات قرآن کریم می‌توان از میان این آیات این‌گونه برداشت کرد که تربیت و دعوتِ مورد نظر خداوند در این کتاب آسمانی، همان تربیت حماسی است. این نکته را می‌توان از مثال‌های قرآنی برای تربیت و تعلیم انسان‌ها نیز به خوبی برداشت کرد. در ادامه به برخی از روش‌های قرآن برای تربیت انسان‌ها و نشانه‌های دعوت به تربیت حماسی در آیات الهی خواهیم پرداخت.

ارائه الگو

یکی از شیوه‌های قرآنی برای تربیت، ارائه الگو است. این شیوه تربیتی، در تعداد زیادی از آیات و قصص قرآن دیده می‌شود. الگوهایی که از سوی قرآن کریم ارائه می‌شوند، شاخصه‌های روحیه حماسی را در خود دارند. در سوره آل‌عمران آمده است:

«وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ * وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ؛ چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه که در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)، و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد. * سخنشان تنها این بود که: "پروردگار! گناهان ما را بخش و از تندروی‌های ما در کارها، چشم‌پوشی کن! قدم‌های ما را استوار بدار و ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان!"»

در این آیات شریفه، وقتی که خداوند می‌خواهد صفات یاوران انبیای الهی را برشمارد، به شجاعت، استقامت در راه خدا، توکل و توبه در برابر اشتباهات اشاره می‌کند که تمامی آنها با تعریفی که از روحیه حماسی و خصوصیات موجود در آن گفته شده است همخوانی و هماهنگی دارد.

نمونه دیگری از ارائه الگو در فرهنگ قرآنی، دعوت خداوند متعال برای بهره‌برداری و الگوگیری از زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران او است. خداوند متعال در سوره ممتحنه می‌فرماید:

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَخَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَّيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ * رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَافْزُقُوا لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَاسْتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، بیزاریم. ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی، آشکار شده است، تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید! جز آن سخن ابراهیم که به پدرش [عمویش آزر] گفت (و وعده داد) که: برای تو آموزش طلب می‌کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم (و اختیاری ندارم)! پروردگار! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم، و همه فرجام‌ها به سوی تو است! * پروردگار! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده، و ما را ببخش، ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی! * (آری) برای شما در زندگی آنها اسوه حسنه (و سرمشق نیکویی) بود، برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند، و هر کس سرپیچی کند به خوشتن ضرر زده است؛ زیرا خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است!»

در این آیات شریفه نیز صفاتی برای حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروانش ذکر شده که به واسطه آن صفات، شایستگی الگو شدن را پیدا کرده‌اند. صفات ذکر شده از جمله صفاتی است که برای روحیه حماسی لازم است. بیزاری از مشرکان (تبری)، شجاعت، توکل، انقیاد در برابر خداوند و وفای به عهد از جمله این صفات است. صفاتی که

تنها شایسته مردمی حماسه آفرین و سلحشور است. خداوند متعال این گونه با تبیین شاخصه‌های تربیتی و معرفی الگو، راه را برای استفاده از این نمونه‌ها در زندگی روزمره هموار می‌سازد.

البته آنگاه که از ارائه الگو برای تربیت دینی و حماسی سخن به میان می‌آید، این تنها مردان نیستند که شایستگی اسوه شدن را دارند؛ بلکه خداوند از زنان سلحشور و حماسه‌سازی نام می‌برد که می‌توانند الگوی تربیتی زنان و مردان مؤمن قرار گیرند. خداوند متعال در سوره تحریم، حضرت آسیه و مریم را به عنوان الگو برای جامعه انسانی معرفی می‌کند.

آسیه، همسر فرعون، علی‌رغم حضور در خانه مردی که خود را خدا می‌دانست، ایمان و توکلش را از دست نداد. همچنین مریم، زنی پارسی و پاکدامن که افتخار مادری یکی از پیامبران الهی (علیه السلام) را یافت.

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ* وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ وَ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ؛ و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگار! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران، رهایی بخش!»* و همچنین به مریم، دختر عمران، که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما از روح خود در آن دمیدیم، او کلمات پروردگار و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود!»^۱

نکته جالب در این آیات شریفه این است که خداوند همسر با ایمان فرعون و مریم پاکدامن را به عنوان الگوی مؤمنان و نه فقط الگوی زنان معرفی می‌کند و بدین ترتیب نشان می‌دهد که از منظر قرآن وقتی زنان نیز در راه خدا حرکت کرده و با اتکا به موازین مذهبی، حماسه‌سازی می‌کنند، می‌توانند الگوی همه، از جمله مردان قرار

گیرند و قرآن کریم در این زمینه تفاوتی میان مردان و زنان اسوه، قائل نشده است. در ادامه مقاله به تفصیل در مورد برخی نمونه‌ها و الگوهای قرآنی در تربیت الهی و نقش حماسه‌ساز آنها خواهیم پرداخت.

بشارت

بشارت دادن در کنار انداز، یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن است که از آن برای تربیت حماسی نیز می‌توان به خوبی استفاده کرد. بشارت پایان نیکی که در انتظار حماسه‌آفرینان است، انسان‌ها را از خمودگی و کسالت رها کرده و آنها را به حرکت و رشد فرا می‌خواند.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ؛ آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها پیروز و رستگارانند! * پروردگارشان آنها را به رحمتی از ناحیه خود، و رضایت (خویش)، و باغ‌هایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آن، نعمت‌های جاودانه دارند»^۱.

ایمان، هجرت از بدی‌ها، و جهاد با جان و مال در راه خدا، از نشانه‌های حماسه‌آفرینان است. اموری مانند هجرت و جهاد با مال و جان از هر کسی ساخته نیست؛ بلکه ایمانی قوی می‌طلبد، عزمی راسخ می‌خواهد و روحیه‌ای حماسه‌ساز لازم دارد. به همین دلیل است که خداوند به این عده بشارت می‌دهد و جایگاه آنان در بارگاه الهی را یادآور شده و جایگاه شایسته‌ای را به آنان نوید می‌دهد. این بشارت علاوه بر بیان پاداش مهاجران و مجاهدان در راه خدا، انگیزه حضور و قدم نهادن در این مسیر با برکت را نیز در دیگران ایجاد می‌کند.

۱. توبه، ۳۰ و ۳۱.

بیان علت رفتارها

خداوند در قرآن کریم، فلسفه احکام و دلیل دعوت به اخلاق را در برخی آیات این کتاب آسمانی تبیین کرده و این روش را یکی از راه‌های تربیتی قرار داده است. توصیه‌های لقمان به فرزندش، نمونه‌ای از این تربیت است.

«يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَامْرُءٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ * وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ * أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّثِيرٍ؛ پسرم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکبیا باش، که این از کارهای مهم است! * (پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو، که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد. * (پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن، از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها، صدای خران است. * آیا ندیدید خداوند آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است، مسخر شما کرده، و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! اما بعضی از مردم بدون هیچ دانش، هدایت و کتاب روشنگری، درباره خدا مجادله می‌کنند!»

آری! تربیت حماسی نمی‌تواند بدون علم، حکمت و اخلاق باشد. چگونه ممکن است کسی بدون به کار بردن اخلاق اسلامی، حکمت و علم، توانایی حماسه‌آفرینی داشته باشد؟ لقمان، فرزندش را به نماز، امر به معروف و نهی از منکر، صبر، تواضع، اعتدال، ادب و دوری از مجادلات بدون علم و منطق دعوت می‌کند. مخاطب لقمان در این توصیه‌ها اگر چه در درجه اول فرزند او است، اما خداوند متعال با ذکر توصیه‌های او در آخرین کتاب آسمانی، این مواظ را برای تربیت همه انسان‌ها مناسب دانسته و تجویز کرده است.

نمونه‌هایی از تربیت حماسی

قرآن کریم در کنار ارائه راهکارهای تربیتی و ارائه شیوه‌ها، در این زمینه الگوها و نمونه‌های عینی نیز معرفی می‌کند تا با استفاده از آن بتوان آسان‌تر در این مسیر گام نهاد. اشاره به برخی از این اسوه‌ها و نشانه‌های حماسه‌آفرین، و دریافت صفات و فضایی که موجب این امتیاز شده است، می‌تواند ما را در درک بهتر این معنا یاری بخشد.

ابراهیم بت‌شکن

از نمونه‌های عالی حماسه‌سازان قرآنی، ابراهیم علیه السلام است. جوانی خداپرست که روحیه حماسی و شجاعت، به او اجازه نمی‌دهد در قبال سرنوشت اطرافیان و جامعه‌اش سکوت کند و از همان اوان جوانی برای از میان بردن شرک و بت‌پرستی اقدام می‌کند.

ابراهیم علیه السلام شجاعانه با نمرود محاجه می‌کند و با برشمردن قدرت الهی و نشانه‌های او سعی در مجاب کردن وی می‌نماید، قرآن کریم این ماجرا را این گونه روایت می‌کند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی [نمرود] که با ابراهیم علیه السلام درباره‌ی پروردگارش محاجه و گفت‌وگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود (و بر اثر کمی ظرفیت، از باده غرور سرمست شده بود) هنگامی که ابراهیم علیه السلام گفت: "خدای من، آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند." او گفت: "من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم!" (و برای اثبات این کار و مشتبه ساختن بر مردم دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد) ابراهیم علیه السلام گفت: "خداوند، خورشید را از افق مشرق می‌آورد (اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی، تویی)، خورشید را از مغرب بیاور!" (در اینجا) آن مرد کافر، مبهور و وامانده شد. و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند!». ۱ . بقره، ۲۵۸.

شجاعت، صلابت، سخنوری، قدرت استدلال و دانش دینی از جمله خصوصیات ابراهیم علیه السلام است که می‌توان آن را از شاخصه‌های تربیت حماسی دانست. اما ابراهیم علیه السلام کار را به همین مقدار وانمی‌نهد و وقتی جامعه خود را در سستی و کژی، ثابت‌قدم می‌یابد، دست به اقدام زده و با تبر، نمادهای شرک را از میان آنان می‌زداید و خود را برای استدلال و مبارزه با عقاید باطل آماده می‌سازد. ادامه این داستان حماسه‌آفرین را از کلام وحی می‌آوریم.

«(هنگامی که منظرهٔ بت‌ها را دیدند، گفتند: "هر کس با خدایان ما چنین کرده، قطعاً از ستمگران است (و باید کیفری سخت ببیند)!" * (گروهی) گفتند: "شنیدیم نوجوانی، از (مخالفت با) بت‌ها سخن می‌گفت که او را ابراهیم می‌نامند." * (جمعیت) گفتند: "او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، تا گواهی دهند!" * (هنگامی که ابراهیم علیه السلام را حاضر کردند، گفتند: "تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای، ای ابراهیم؟!" * گفت: "بلکه این کار را بزرگ بت‌ها کرده است؛ از آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند!" * آنها به وجدان خویش بازگشتند و (به خود) گفتند: "حقاً که شما ستم‌گرید!" * سپس بر سرهایشان واژگونه شدند (و حکم وجدان را به کلی فراموش کردند و گفتند: تو می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند! * (ابراهیم) گفت: "آیا جز خدا، چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد، و نه زبانی به شما می‌رساند! (نه امیدی به سودشان دارید، و نه ترسی از زیانشان!) * اف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید (و عقل ندارید)؟!" * گفتند: "او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است!"»

ابراهیم علیه السلام این‌گونه با منطق قوی و استدلال سلیم خود، پایه‌های اعتقادی مشرکان را به لرزه درآورد و آنان را با پرسش‌هایی که پاسخی برای آن نداشتند، با واقعیتِ عریان خطایی که مرتکب می‌شدند، روبه‌رو ساخت. مشرکان و کافرانی که پاسخی برای این پرسش‌های ابراهیم جوان نداشتند، به خیال خود او را به آتش خشم و غضب خود افکندند، غافل از آنکه خداوند این جوان باایمان و حماسه‌آفرین را یاری

خواهد نمود و وی را از آتش جهل و نادانی این قوم نجات خواهد داد: «قُلْنَا يَتَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ * وَآزَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ؛ (سرانجام او را به آتش افکندند ولی ما) گفتیم: "ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!" * آنها می‌خواستند ابراهیم را با این نقشه، نابود کنند ولی ما آنها را زیان‌کارترین مردم قرار دادیم^۱».

اسماعیل مؤمن و فداکار

اسماعیل جوان علیه السلام یکی دیگر از نمونه‌های تربیت حماسی در قرآن است. یکی از زیباترین نمونه‌های تربیت حماسی را می‌توان در ماجرای حضرت ابراهیم و فرزندش، اسماعیل علیه السلام مشاهده کرد. وقتی ابراهیم، خلیل الله فرمان ذبح فرزندش را به عنوان آزمایش الهی دریافت کرد، آن را با فرزندش اسماعیل علیه السلام در میان نهاد: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ؛ هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: "پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟"^۲»

از اینجا نقش سلحشورانه و شجاعانه اسماعیل علیه السلام شروع می‌شود. وی به جای اینکه به خود ترس راه دهد، از این فرمان الهی استقبال کرده و حتی پدر را نیز بر اطاعت از این دستور الهی تشویق می‌نماید: «قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ؛ گفت: "پدرم! هرچه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت"^۳».

این‌گونه اسماعیل علیه السلام نشانه‌های تربیت الهی خود را نمایان می‌سازد و جلوه‌ای از تربیت حماسی خود را در مواقع سختی و بحران هویدا کرده و به نمایش می‌گذارد. این داستان سرشار از نکات تربیتی است که در صورت دقت در آن و استخراج، می‌تواند

۱. انبیاء، ۶۹ و ۷۰.

۲. صافات، ۱۰۲.

۳. همان.

ما را در به کار گرفتن روش‌های تربیتی یاری رساند. ابراهیم علیه السلام که پیامبری الهی است در این ماجرا حتی وقتی که می‌خواهد امر الهی را برای فرزندش بیان کند، این کار را به صورت قطعی انجام نداده و ابلاغ نمی‌کند؛ بلکه به دلیل اینکه این فرمان با اسماعیل علیه السلام نیز در ارتباط است، موضوع را شرح داده و نظر فرزند خود را نیز جویا می‌شود. همین نکات کوچک در روش‌های تربیتی ابراهیم علیه السلام است که از اسماعیل جوان علیه السلام، شخصیتی حماسه‌ساز ساخته است. اسماعیل علیه السلام در قرآن کریم به صفتی چون «وفای به عهد» نیز ستایش شده است: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا؛ و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن، که او در وعده‌هایش صادق، و رسول و پیامبری (بزرگ) بود!»

آری! نمی‌توان بدون اینکه در مسیر خداوند گام برداشت، در لحظات تاریخی و سرنوشت‌ساز تصمیم صحیح را اتخاذ کرد و نام خود را در تاریخ جاودان کرد. اسماعیل علیه السلام نیز علاوه بر ایمان، حلم، توکل و انقیاد در برابر خداوند، از صفت صدق وعد نیز برخوردار بود.

یوسف علیه السلام الگوی پاکدامنی

از آنچه گذشت روشن می‌شود که مقصود از حماسه، تنها چیزی نیست که از آن به شجاعت در میدان جنگ تعبیر می‌شود؛ بلکه ساختن یک حماسه در طیف گسترده‌ای از امور، ممکن است و از منظر قرآن یکی از جلوه‌های حماسه‌سازی در پاکدامنی جوانان مؤمن نهفته است. یوسف علیه السلام نماد تربیتی است که حتی با وجود دوری از پدر و خانواده در لحظات حساس، خدا را فراموش نکرده و پاکدامنی خویش را حفظ می‌کند تا اطاعت او از خداوند و رویارویی‌اش با ابلیس در کنج اتاقی در بسته، اسوه‌ای از پاکدامنی و نمونه‌ای عالی از مبارزه با نفس برای همه‌ی جهانیان باشد. اما تربیت خدایی یوسف علیه السلام، تنها در مبارزه با بدی و ناپاکی همسر عزیز مصر جلوه نیافته؛ آنگاه که او را به دریدن مرزهای اخلاق و ایمان فرا می‌خواند: «وَ رَاَوْدَتْهُ الَّتِی

هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يَفْلَحُ الظَّالِمُونَ * وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ؛ و آن زن که یوسف (علیه السلام) در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد، درها را بست و گفت: "بیا (به سوی آنچه برای تو مهیا است)!" (یوسف) گفت: "پناه می‌برم به خدا! او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است، مقام مرا گرمی داشته (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟!) مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند!" * آن زن قصد او کرد و او نیز اگر برهان پروردگار را نمی‌دید، قصد وی می‌نمود! این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم، چراکه او از بندگان مخلص ما بود!»

خداوند در این داستان برهان حق را به یوسف (علیه السلام) می‌نماید و او را که در برابر وسوسه‌های شیطان مقاومت کرده بود، از این دام خلاصی می‌دهد؛ اما یوسف در برهه‌های دیگری از زندگی خویش که در قرآن کریم برای ما روایت شده نیز از خود فضایل و صفاتی بروز می‌دهد که نشان از دیگر وجوهی دارد که او را جوانی حماسه‌ساز کرده است. علم، حکمت، تدبیر، توکل، صبر و عفو و گذشت از دیگر صفات تربیتی یوسف (علیه السلام) است.

گاهی اوقات، عفو و گذشت از بدی‌ها، توانی بیش از ایستادن در برابر ظالمان می‌طلبد که همیشه جهاد اکبر و مبارزه با نفس، از جهاد اصغر در برخورد با ظالمان سخت‌تر است. اما یوسف (علیه السلام) از این گردنه نیز به سلامت عبور می‌کند، تا به ما بیاموزد که حماسه‌سازی در تحصیل فضایل اخلاقی و کسب صفات پسندیده، نهفته است.

وقتی یوسف (علیه السلام) از حسد و کینه‌ی برادران از پدر و اقوام خود جدا گردید و در چاه افکنده شد و به اسارت و بردگی گرفته شد، طعم هجران و زندان را چشید و سال‌ها سختی را تحمل نمود. اکنون و در سال قحطی، در حالی که بر صندلی وزارت تکیه

زده برادران کینه‌توزش را ملاقات می‌کند در حالی که او آنها را شناخته اما آنان یوسف در چاه افکنده شده را به یاد نمی‌آورند: «وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ؛ (سرزمین کنعان را قحطی فرا گرفت) برادران یوسف (در پی مواد غذایی به مصر) آمدند و بر او وارد شدند. او آنان را شناخت اما آنها او را نشناختند»^۱.

اکنون زمان برای انتقام مهیا است؛ اما از یوسفی که داستان حماسه‌سازی‌اش عالمگیر شده انتظار دیگری می‌رود. یوسف علیه السلام با آنان کریمانه برخورد کرد، حتی آنگاه که شناخته به او تهمت دزدی زدند: «قَالُوا إِن يَسْرِقَ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ؛ (برادران) گفتند: اگر او [بنیامین] دزدی کند، (جای تعجب نیست) برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کرد. یوسف علیه السلام (سخت ناراحت شد، و) این (ناراحتی) را در درون خود پنهان داشت، و برای آنها آشکار نکرد (همین اندازه) گفت: "شما (از دیدگاه من،) از نظر منزلت، بدترین مردم‌اید! و خدا از آنچه توصیف می‌کنید، آگاه‌تر است!"^۲

تا جایی که کار بر برادران یوسف علیه السلام تنگ شد و همگی به درگاه عزیز مصر آمدند و تقاضای کمک نمودند و در نهایت، برادر در چاه افکنده را شناختند: «هنگامی که آنها بر او [یوسف] وارد شدند، گفتند: ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فرا گرفته، و متاع کمی (برای خرید مواد غذایی) با خود آورده‌ایم، پیمان را برای ما کامل کن و بر ما تصدق و بخشش نما، که خداوند بخشنده‌گان را پاداش می‌دهد!» * گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید، آنگاه که جاهل بودید؟! * گفتند: "آیا تو همان یوسفی؟! " گفت: " (آری،) من یوسفم، و این برادر من است! خداوند بر ما منت گذارد هر کس تقوا پیشه کند، و شکیبایی و استقامت نماید، (سرانجام پیروز می‌شود) چراکه خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند!" * گفتند: "به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری بخشیده و ما خطاکار بودیم!"^۳

۱. همان، ۵۸.

۲. همان، ۷۷.

۳. همان، ۸۸-۹۱.

این گونه حق نمایان می‌شود و چراغی را که بندگان کوته‌بین، قصد خاموش کردنش را داشتند، خداوند فروزان و عالمگیر می‌نماید و داستان به اوج خود می‌رسد، آنگاه که یوسف علیه السلام با تربیت الهی خود چشم بر همه بدی‌های برادران و سختی‌های این سالیان می‌بندد و همه را عفو می‌کند: «قَالَ لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ» گفت: "امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می‌بخشد و او مهربان‌ترین مهربانان است!"^۱

این گونه است که یوسف علیه السلام برای ما روشن می‌سازد که چرا حماسه‌ساز شده و چرا در قرآن کریم الگوی جهانیان قرار گرفته است.

مریم، الگوی زنان و مردان

پیشتر از نظر قرآن کریم در ارائه الگو و اسوه برای جهانیان، به اختصار سخن گفتیم و گفتیم که از منظر الهی در اسوه بودن و حماسه‌سازی تفاوتی میان زن و مرد نیست و وقتی شاخصه‌های این امر در کسی وجود داشته باشد، وی شایستگی ایستادن بر قله حماسه‌آفرینی، و معرفی به عنوان اسوه را دریافت می‌دارد. مریم، فرزند عمران، نمونه‌ای از زنانی است که الگوی زنان و مردان مؤمن قرار گرفته‌اند. دختر جوانی که در دامن زکریای پیامبر علیه السلام رشد و نمو یافته و ایمان سراسر وجودش را فرا گرفته تا جایی که مقام معنوی‌اش زکریا را به تعجب واداشته بود: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» خداوند، او [مریم] را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته‌ای، (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد) و کفالت او را به زکریا سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد، غذای مخصوصی در آنجا می‌دید. از او پرسید: ای مریم! این را از کجا آورده‌ای؟! گفت: این از سوی خدا است. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد^۲.

۱. همان، ۹۲.

۲. آل عمران، ۳۷.

اما این تنها فضیلت مریم با ایمان نبود که وی به شرافت برگزیده شدن از سوی خداوند نیز نایل آمد، آنگاه که پیام فرشتگان الهی را شنید که خطاب به او می‌گویند: «وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ * يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ؛ و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است. * ای مریم! (به شکرانه‌ی این نعمت) برای پروردگار خود، خضوع کن و سجده به جای آور! و با رکوع کنندگان، رکوع کن!»

این‌گونه بود که مریم جوان، شایستگی یافت که در مقامی آسمانی قرار گیرد و معجزه‌ای چون عیسی علیه السلام را در خود بیرورد.

(به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای [وجود با عظمتی] از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان (الهی) است. * و با مردم، در گاهواره و در حالت کهولت (و میان سال شدن) سخن خواهد گفت و از شایستگان است. * (مریم) گفت: "پروردگار! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که انسانی با من ارتباطی نداشته است؟!" فرمود: "خداوند، این‌گونه هر چه را بخواهد می‌آفریند! هنگامی که چیزی را مقرر دارد (و فرمان هستی آن را صادر کند)، فقط به آن می‌گوید: موجود باش! آن نیز فوراً موجود می‌شود." ۲»

اکنون مریم، دختر پاکدامن و با ایمان، مادر پیامبری الهی است که به اعجاز ربوبی در رحم او رشد و نمو می‌یابد و به دنیا پای می‌گذارد. اما مشکلات برای مریم تمام نشده و وی نمی‌داند که پاسخ مردم بدگمان روزگار خود را چگونه بدهد و این اعجاز را چگونه برای آنها تبیین کند. این امر چنان بر این جوان پاکدامن سخت می‌آید که آرزوی مرگ می‌کند: فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهٖ مَكَانًا قَصِيًّا * فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ

۱. همان، ۴۲ و ۴۳.

۲. همان، ۴۵-۴۷.

النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَ كُنتُ نَسِيًّا مَّسِيًّا؛ سرانجام (مریم) به او باردار شد و او را به نقطه دور دستی برد (و خلوت گزید) * درد زایمان او را به کنار تنه‌ی درخت خرمایی کشاند (آن قدر ناراحت شد که) گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم، و به کلی فراموش می‌شدم!^۱

اما خداوند، بندگان با ایمان خود را در سختی‌ها یاری می‌دهد و این‌گونه مریم را تسلی می‌رساند و او را از عهده کاری سخت معاف می‌کند: «ناگهان از طرف پایین پایش او را صدا زد که: "غمگین مباش! پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی (گوارا) قرار داده است! * و این تنه نخل را به طرف خود تکان ده، رطب تازه‌ای بر تو فرو می‌ریزد! * (از این غذای لذیذ) بخور و (از آن آب گوارا) بنوش و چشم‌ت را (به این مولود جدید) روشن دار! و هرگاه کسی از انسان‌ها را دیدی، (با اشاره) بگو: من برای خداوند رحمان روزهای نذر کرده‌ام، بنابراین امروز با هیچ انسانی هیچ سخن نمی‌گویم! (و بدان که این نوزاد، خودش از تو دفاع خواهد کرد!) * (مریم) در حالی که او را در آغوش گرفته بود، نزد قومش آورد. گفتند: "ای مریم! کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی! * ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود، و نه مادرت زن بد کاره‌ای!!" * (مریم) به او اشاره کرد گفتند: «چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟! * (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: من بنده خدایم! او کتاب (آسمانی) به من عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است! * و مرا هر جا که باشم وجودی پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است! * و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی قرار نداده است! * و سلام (خدا) بر من، در آن روز که متولد شدم، و در آن روز که می‌میرم، و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد^۲».

این‌گونه است که خداوند، مریم با ایمان، متوکل، صبور و پاکدامن را الگوی مردان و زنان قرار می‌دهد تا نشان دهد که اسوه بودن و اسوه شدن تنها مختص مردان

۱. مریم، ۲۲ و ۲۳.

۲. همان، آیات ۳۳ و ۳۴.

نیست و زنان نیز با ایمان، کسب فضایل اخلاقی و یافتن تربیت الهی از خلال عمل به فرمان خداوند می‌توانند حماسه‌آفرین، الگو و نشانه باشند.

«وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ؛ و به یاد آور زنی را که دامن خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در او دمیدیم و او و فرزندش [مسیح] را نشانه بزرگی برای جهانیان قرار دادیم!»^۱

آری! قرآن سرشار از نمونه‌های تربیتی است که هر یک در جای خود و به نوعی، دست به خلق حماسه‌ای زده‌اند که خداوند آنها را برای دیگران نمونه و اسوه قرار داده است که ما تنها به چند مورد محدود از آن اشاره کردیم و جلوه‌های تربیتی آنها را به مرور از نظر گذرانیم.

بر اساس آنچه که گذشت این‌گونه به نظر می‌رسد که تربیت حماسی، با توجه به نمونه‌ها و شاخصه‌هایی که از آن در خلال آیات قرآن مشاهده کردیم، بیشتر نمادی از تربیت اسلامی است که از ده‌ها فضیلت اخلاقی تشکیل شده است. از این منظر، تربیت حماسی، رمزی است برای بیان تربیتی انسان‌ساز و جامعه‌ساز که حیاتی طیب، و آخرتی نیکو را برای انسان و جامعه انسانی به همراه خواهد داشت. تربیتی که انسان خموده و کسل را برنمی‌تابد و فرد و جامعه‌ای را می‌خواهد که فعال، زنده و پرشور باشد و به سوی پیشرفت و تعالی قدم بردارد. فرد و جامعه‌ای که از کنار کژی‌ها و انحرافات به آسانی نمی‌گذرد و آزادمنشانه با آن برخورد کرده و با قاطعیت زشتی‌ها را از خود، اطرافیان و جامعه می‌زداید. تربیت حماسی، تربیتی است که متربی را در شجاعت و سلحشوری، سرآمد، در علم و حکمت، صاحب نظر و در اخلاق و ادب، سرمشق می‌کند. امری که در صورت گسترش و اجرا می‌تواند گره از مشکلات امروزی مسلمانان و جهان بگشاید و بار دیگر تمدن پر رونق اسلامی را برپا دارد.

پدیده تا شکوفایی و شیرایی؛ گزیزی به تربیت حماسی در عاشورا^۱

اشاره

از همین ابتدا قرار است که تربیت حماسی آن قدر جدید باشد که صرفاً تداعی کننده کار چریکی و نظامی در ذهن‌ها نباشد؛ بلکه دریچه‌ای نو را در عرصه تربیت برای طالبان شکوفایی بگشاید.

درنگی در معنای لغوی حماسه، حدود انتظارات ما را از بحث مشخص می‌کند: «حُمس، جمع اُحمَس است و آنان طایفه قریش و اولاد آنان هستند. آنان حُمس نام گرفته‌اند، زیرا که در آیین خود تَحْمُس، یعنی شَدّت و استواری داشتند^۲».

در قاموس آمده است: «حَمَسَ بر وزن فَرَحَ، یعنی در دین و کارزار، بسیار با

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین مجید رهنما.

۲. نهاییه ابن اسیر، ج ۱، ذیل ماده حمس.

صلابت است^۱».

همان گونه که در لغت آمده: «باور» نقش محتوایی در حماسه دارد و عنصر قوام‌دهنده آن به شمار می‌رود. شاید به بیانی بتوان گفت: حماسه نوعی «گرایش جان‌بخش» به «باورهای بی‌جان» است که از قضا همراه با «شدت»، «صلابت» و «استواری» است. مخاطب آگاه وقتی عصاره تلخ تاریخ را مزه می‌کند و رایحه متعفن سکوت باورمندان خاموش را در پرتگاه‌های بشری استشمام می‌کند، بیشتر به ابعاد روح‌بخشی به باورها پی می‌برد.

اصولاً بینش بی‌انگیزش، منشأ اثر نخواهد بود؛ لذا تربیت حماسی، مدیریت این بینش‌ها در مسیر انگیزش‌ها است. میوه این درخت را در صورتی برداشت خواهیم کرد که از نگاه شکلی حماسه قدمی فراتر نهیم و از منظر محتوایی نیز نظری به حماسه بیفکنیم. در این صورت، بی‌شک به گزاره‌های بدیعی خواهیم رسید که منبع الهام‌بخشی در مسیر رشد خواهند بود.

جاری تربیت در عاشورا

فرازهای تاریخی به فراخور غنا و عمق خود، عبرت‌آموز و چراغ راه آینده خواهند بود. امام قوی‌ترین برش حماسی تاریخ که سرشار از عشق و عقل است، قطعاً حماسه عاشورا است که می‌توان وزن آن را از روی دایره زمانی و مکانی اثربخشی‌اش بر مسیر حرکت بشر حدس زد. اگر به دنبال چارچوبی برای تربیت حماسی باشیم، بی‌نیاز از غور و دقت نظر در ابعاد این چراغ همیشه تابان نخواهیم بود. ما در این مجال، به دنبال منشوری هستیم که حقیقت را از همه زوایا می‌تاباند تا جوینده معرفت از آن درس‌آموزی کاملی داشته باشد. در مقطع پنج ماه و اندی روز^۲ حرکت امام از مدینه

۱. قاموس، ذیل ماده حمس.

۲. امام طبق اقوال معتبر تاریخی روز ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری از مدینه به مقصد کوفه خارج گشته و در روز پنج شنبه ۲ محرم الحرام ۶۱ هجری به کربلا رسیدند.



به کربلا، منظری که شاید کمتر به آن عنایت و توجه شده، جاری تربیت و پرورش است که تمام همّ امام را به خود معطوف کرده است؛ تا حدّی که امام در قامت یک مربی تربیتی دلسوز، از تمام ابزارهای اثرگذار برای هدایت جان‌های غفلت‌زده بهره می‌گیرد. بشارت، انذار و دلجویی حتی از افرادی که در منظر ما قبرستان نشین‌اند، بخشی از شیوه‌های تربیتی امام است که به نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

• «زهیر بن قَین انماری بَجَلّی» را به یاد آور که برخورد مشفقانه امام و دعوت او به خیمه حق، آتشی در وجودش شعله‌ور کرد و چه زیبا امام او را به مرز شوریدگی رساند تا به خیل مشتاقان پیوست؛ آنگاه که گفت: «لا فدیّه بروحی و اقیّه بنفسی؛ حتماً روحم را فدای او نموده و با جانم او را حفظ می‌کنم» و حال آنکه تا لحظاتی قبل، قلبش آکنده از کینه علی و آلش بود!

• حرّ بن یزید ریاحی را که خوب می‌شناسی! همو که جلوه‌ای دیگر از هدایت بر او جاری گشت و امام، گرد خود فراموشی را با نهیبی از او زدود^۲ و با خطبه روز عاشورا، مسیر دلدادگی را به او نمایاند. چه بسیار جان‌های نسیان‌زده که جز با هیمنه‌شکنی بیدار نمی‌شوند.

و چه زیباست آن‌سان که از سپاه عمر سعد کناره می‌گیرد و در حالی که خود را بین بهشت و جهنم می‌بیند و لرزه بر اندامش می‌افتد، «از آل پیغمبر خجالت می‌کشد؛ سر به زیر افکنده، به سوی آنها پیش می‌رود و می‌گوید: "یا ابا عبدالله! آیا برای من راهی به توبه هست؟"» و آغوش حجت خدا در هنگام توبه برای حر بن یزید ریاحی و تمامی احرار در همه زمان‌ها باز می‌شود که می‌فرماید: «آری؛ خداوند به تو روی آورده»^۳.

• امام علی (ع) آفتاب کرامتی است که خود را از ویرانه‌ها نیز دریغ نمی‌کند^۴ و حتی عبیدالله بن حر جعفی را نیز به حال شب‌زدگی رها نمی‌کند؛ متواضعانه به خیمه آن

۱. فروغ شهادت، ص ۱۸۴.

۲. «تکلتک امک ما ترید منی؟».

۳. اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۴۲.

۴. فتح خون، ص ۶۲.

مفلوک می‌رود و او را موعظه می‌کند و به توبه فرا می‌خواند. اما عبيدالله را بنگر که این دعوت هادیانه را طلب ترجم تعبیر کرده و می‌گوید: «این اسب لجام‌زده من است که به شما می‌بخشم و شمشیر مرا نیز از من قبول کن که سوگند به خدا، به هر چه زدم آن را قطع کرد!» جواب او تنها این جمله است: «ما هرگز از آنان که گمراهند، کمکی نخواهیم گرفت»^۱.

• او را عهدی است با خداوند که نور هدایت خود را حتی در بحبوحه کارزار، از عمر سعد و شمر بن ذی‌الجوشن هم دریغ نکند. از گفت‌وگوهایی که پیش از تاسوعا بین ابن سعد و امام گذشته است، به خوبی می‌توان دریافت که امام چقدر حریص به هدایت او بود. امام می‌فرماید: «مگر از خدا پروا نداری؟! خدایی که معادت به سوی او است. عزم پیکار با من کرده‌ای و حال آنکه مرا نیک می‌شناسی و می‌دانی که فرزند کیستم! بیا و این قوم را واگذار و با من همراه شو تا به خدا نزدیک شوی!»^۲.

و باز هم این امام است که در روز عاشورا بعد از خطبه‌ای برای لشکریان باطل فرمود: «کجا است عمر سعد؟ او را نزد من بخوانید!» اما عمر سعد سر در گریبان غفلت فرو برده و از خود می‌گریزد؛ لاجرم امام از دور او را مخاطب قرار داد و فریاد زد: «ای عمر! آیا کمر به قتل من بسته‌ای، به زعم آنکه ابن زیاد ولایت ری و گرگان را به تو بسپارد؟ والله که هرگز گوارای تو نخواهد شد. این عهدی است معهود در کتاب قضای الهی که با تو باز گفتم»^۳.

• همچنین در روایات آمده که وقتی شمر بر سینه امام نشست و محاسن مبارک را به مشت گرفت و خواست ایشان را به شهادت برساند، امام تبسمی کرد و فرمود: «آیا می‌خواهی مرا بکشی؟ انگار نمی‌دانی من کیستم!» او گفت: «حسین، فرزند علی و پسر فاطمه که جدت محمد است!» و پاسخ شنید: «وای بر تو! اگر می‌دانی، پس چرا می‌خواهی مرا بکشی؟ آیا جایزه یزید بهتر است یا شفاعت جدم رسول الله؟!»^۴.

۱. اصلاح‌گری و اصلاحات عاشورایی، ص ۳۱۳.

۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۴۳۵.

۳. همان، ص ۴۷۸.

۴. اصلاح‌گری و اصلاحات عاشورایی، ص ۳۱۵.



آری؛ تبسم، فریاد، سکوت و این جلوه‌های هدایتگری امام، همگی غیر از خطبه‌های عمومی او است که در سخت‌ترین شرایط جنگ هم ترک نمی‌شود و در پس این برخوردها و خطبه‌ها و پیام‌ها، حسین علیه السلام در برابر تاریخ، استوار ایستاده و حماسه‌ساز تربیت می‌کند.

گام به گام با تربیت حماسی در عاشورا

ساده‌انگاری است اگر تربیت را در نقل چند خاطره و روایت تاریخی محدود کرده، از عناصر تربیت حماسی غافل شویم؛ چراکه استخراج قواعد و قوانین کلی، قدرت و بصیرت لازم را برای تطبیق بر مصداق‌های امروزی به ما خواهد داد. از این‌رو در این مرحله، گام به گام به بررسی عناصر تربیت حماسی عاشورا خواهیم پرداخت.

گام اول: پالایش عقل و شکوفایی

حماسه به منزله شعله‌ای است در میان تاریکی و حرکتی است در خلال سکون‌ها و سکوت‌های مرگبار. همچنین از این جهت که بر خلاف روزمرگی‌ها است، در بسیاری از مقاطع مورد قبول عقلای قوم که گرد و غبار عقل‌زدگی بر جان‌هایشان نشسته قرار نمی‌گیرد. در بدو تولد حماسه امام حسین علیه السلام، پاسبانان وضع موجود و عادت‌زدگان و سازگاران با روزگاران، حضرت را اندرز دادند که بنشینند و صبر پیشه کنند! اما انگار بناست امام اولین عنوان درسی خود را پالایش عقل بدوی و استدلال زده قرار دهد و زنگارهای روزمرگی که شکوفایی و پرواز را از افراد و اجتماع گرفته، بشوید. عبدالله بن زبیر^۱، عبدالله بن عمر^۲، عبیدالله بن عباس^۳ و حتی محمد ابن حنفیه^۴، هر کدام با ادبیات خود، دعوت به ماندن می‌کنند. البته منطق منفعت‌پرستی

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۳۶۲.

۲. همان، ص ۳۶۱.

۳. همان، ص ۳۵۷.

۴. منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۶۳.

و مصالح شخصی در تمام کلماتشان موج می‌زند و نصایح آنها همگی حول زندگی و سلامت تن و حفظ فرزندان است. در قاموس آنان، مبارزه و جهاد چیزی جز خودکشی سیاسی و جسمی نیست و «القای نفس در مهلکه» هم عقلاً و شرعاً بر مبنای آیه شریفه: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۱ شدنی و جایز نیست!! اما مگر می‌شود چشم‌ها را بر نابودی ارزش‌ها بست و با بی‌غیرتی و فقط برای حفظ جان، حق را در مهلکه انداخت؟! اصلاً هلاکت مگر غیر از این است که دل‌ها دچار ایست قلبی شوند و روح‌ها را مرگ مغزی فرا بگیرد؟! زمانی که فرد از ایمان و شرف خالی باشد، علائم حیاتی‌اش دیگر به نفس کشیدن و خواب و خور نیست. اما چه سود که از این منطق، رنگی در کلامشان نیست و موش انحراف، انبان دین‌داری‌شان را سوراخ کرده و فکر اسلام و حق‌پرستی از عقلشان رخت بر بسته است.

در این حال، ملاقات پروردگار و حیات ابدی همچون عاقله مردی است که تقلاًی کودکانه حیات ظاهری را تماشا کرده و از کنار آن امر پست، با بزرگواری و بی‌توجهی عبور می‌کند که: «وَإِذَا مَرَّوَا بِاللَّغْوِ مَرَّوَا كِرَامًا»^۲

و حسین، تجلی این حیات باطنی را بنگر که چگونه حقارت این عاقلان را با منطق بران کلام خود به سخره گرفته و می‌فرماید: «مرگ بر فرزند آدم نوشته شده و زینت قرار داده شده، آن اندازه که گردن‌بند برای زن جوان!... هر کس که تصمیم دارد خون حفره‌های قلبش را در راه ملاقات پروردگارش هدیه کند، آماده باشد که من فردا صبح حرکت خواهم کرد»^۳.

عبدالله بن جعفر، همسر حضرت زینب علیها السلام نیز دلسوزانه از یحیی بن سعید، حاکم مکه برای امام امان‌نامه می‌گیرد و در نامه‌ای برای امام می‌نویسد: «شما را به خدا سوگند می‌دهم که از این سفر بازگردی! از آن بیم دارم که در این راه جان دهی و نور

۱. بقره، ۱۹۵.

۲. فرقان، ۷۲.

۳. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۳۶۸.



زمین خاموش شود. مگر نه اینکه تو سراج منیر راه یافتگانی؟!^۱

در اینجا است که «عقل می گوید: بمان و عشق می گوید: برو... اگرچه عقل نیز اگر پیوند خویش را با چشمه خورشید بُرد، عشق را در راهی که می رود تصدیق خواهد کرد؛ آنجا دیگر میان عقل و عشق فاصله ای نیست^۲».

این امام عشق است که پاسخ عبدالله را می دهد: «بهترین امان، امان خدا است و آن کس که در دنیا از خدا نترسد، آن روز که قیامت بر پا شود، در امان او نخواهد بود!^۳»

او با تمام قوا به میدان آمده و حتی در این سیر، از بذل جان خود نیز دریغ نمی کند تا عقل را از خس و خاشاک جبرهای اجتماعی و محیطی که برای خاموش کردن کور سوی حق طلبی بسیج شده اند، پالایش کند. این شمع، هنوز نیز روشن باقی مانده و پروانه ها نیز گرد اویند. اگرچه هنوز نیز هستند سیاه دلانی که توان هضم عشق را ندارند؛ زیرا طنین ندای امام را پذیرا نیستند! همان ها که شهادت طلبی فرزندان این خاک را سادیسیم و خودآزاری خواندند و غریو غرور آفرین پدر چهار شهید را که خود نیز گام در مسیر شهادت گذاشته بود فلاکت قلمداد می کنند! خوب که دقت می کنیم، در مسیر زندگی بارها این مصاف را آزموده ایم.

گام دوم: خدا باوری و شکوفایی

رد پای خدا را در پنهان و پیدای این واقعه می توان دید. این حماسه ریشه اش پر خاشگری که رنگی از دین و باور هم به آن زده باشند (جنگاوری خوارج) یا کشورگشایی و جهانگیری (جنگاوری ناپلئون) نیست که خدا و باورها را در حاشیه قرار دهد و صرفاً اعتقادی خشک و بی روح باشد. اصلاً اینجا خدا در متن قرار دارد و مگر جز با اکسیر حضور در محضر الهی می توان جان را آرام کرد، در آن هنگام

۱. همان، ص ۳۷۳.

۲. فتح خون، ص ۳۹.

۳. مقتل الحسین مرقم، ص ۲۷۵.

که تو را با مرگ ساعتی بیش فاصله نیست؟! «اصحاب من آماده باشید که مردن جز پلی که شما را از دنیایی به دنیای دیگر عبور می‌دهد نیست؛ از دنیایی پررنج به دنیایی عالی و شریف^۱».

حماسه عاشورا به گونه‌ای مهندسی شده که همه‌جا می‌توان بوی خدا را استشمام کرد؛ حتی در اوج غربت و تنهایی!

«الحمد لله على كلِّ حال، الله اكبر؛ پروردگارا! به سوی رحمت و رضوان تو پر می‌کشاییم^۲».

شاید گمان بری که این جمله از اذکار و اوراد عارفان و سالکان در کنج خانقاه و در میان چله‌نشینی‌هاست؛ اما نه؛ اینها کلمات حماسی مسلم و هانی است در هنگام شهادت. در صحنه‌ای دیگر، اگر یک شب فرصت خواستن برای مناجات و توبه و استغفار نبود، به کدام امید می‌توان در برابر سپاه سی‌هزار نفره ایستاد و با دهشتناک‌ترین فجایع روبه‌رو بود؛ به گونه‌ای که حتی لحظه‌ای هم احساس ذلت و شکست نکرد. حسین علیه السلام است که امشب، آزادگان را به بزم معراج می‌برد و اشک‌های شوق شیفتگان است که همچون چشمه‌های زلال از میان صخره‌های مستحکم، نوید حیات را به آنها می‌دهد. فکر می‌کنی می‌شود سایه سیاه مرگ را که خیمه گسترده خویش را بر خیل مشتاقان افراشته است، جز با خورشید تسلیم و خدا باوری کنار زد و به حیات ابدی رسید؟! به راستی کدام لشکر قدرتمند را یارای آن است که جان را از آنها بگیرد، آن زمان که حیات الهی را به مشتاقان وعده دهند و کدام بند است که توان آن را داشته باشد که روح آنها را از ترس مرگ، به بندگی بکشانند؟!

ابو ثمامه نماز را به یاد امام می‌آورد و این حق است که تمام قامت، در طوفان بلا به نماز ایستاده. اکنون امام و مأمومین و محافظان، صفوف غورکنندگان دریای حماسه‌اند؛ و غنچه آن حماسه، در گودال قتلگاه، آنگاه که تیری بر وجود مبارک امام

۱. معانی الاخبار، ص ۲۸۸.

۲. پیام‌های عاشورایی، ص ۱۵۷.



می‌نشیند، می‌شکفد؛ ایشان رو به سوی قبله می‌کند - همان قبله‌ای که هرگز رو از آن برنفت - و می‌فرماید: «رَضًا بِقَضَائِكَ وَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ وَ لِمَعْبُودِ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ^۱» و کسی که این روح در وجودش شکفت و حیات باطنی را در خود زنده کرد، خود نیز حیات‌بخش خواهد بود. چه زیبا گفت که: «هنر آن است که بمیری، پیش از آنکه بمیرانند و مبدأ و منشأ حیات آنانند که این چنین مرده‌اند».

گام سوم: ابتلا و شکوفایی

ابتلاء را شاید به بلا دچار شدن معنا کنند، اما حقیقت و بطن آن شکفتن در کانون بلا است. پس بزن طبل ابتلا را و چه زیبا می‌زنی، آن سان که جوهر انسان حماسه‌ساز در کشاکش غربال‌گری بلا شکل می‌گیرد! در عاشورا، انگار همه تاریخ به یک باره مبتلا شده. علی اکبر، همو که اشبه الناس است خَلَقًا، خَلَقًا و منطقاً به رسول الله، تجلی ابتلای امام است. زمانی که او خدمت پدر رسیده و اذن میدان می‌خواست... حتماً به یاد داری امام را که در برابر اذن میدان بسیاری از اصحاب، از روی شفقت به نحوی تعلل کردند، اما اینک او را به بلای عاطفه فرزند مبتلا کرده‌اند تا شخصیت امام برای اصحابش کاملاً روشن شود. دل کندن از شیر جان و اذن بی‌درنگ میدان در آن لحظه، مظهر پشت کردن به تمام دنیا بود که امام آن را در چشم برهم‌زدنی از سر گذراند و لذا تنها او است که می‌تواند قافله‌سالار حماسه‌سازان باشد.

و آیا تو را گمان این است که مقام عباس بن علی، پیش از امتحان نوشیدن آب با بعد از آن یکی است؟ این موج‌های شریعه فرات نیست که تو سوگمندانه نظاره‌گر آن هستی! این جوشش روح قمر بنی‌هاشم است که در ابتلا به بلا آزاد می‌شود؛ و او را به این درگاه راه ندادند، جز اینکه در برابر پیشنهاد شمر بن ذی‌الجوشن، آن روز که در آستانه جنگ امان‌نامه‌ای برای او آورد^۲. اما او ذره‌ای شک و تزلزل به خود راه نداد...

۱. «خداوند! راضی‌ام به سرنوشت رقم‌زده از جانب تو و تسلیم هستم در برابر تصمیم تو؛ معبودی نیست غیر از تو ای پناه بی‌پناهان!».

۲. اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۸۸.

آیا منطق امام در شب عاشورا که بیعت خود را از یاران برداشت، جز ابتلا و شکوفایی و شیدایی است؟! و می‌بینی که آتش حماسه با این کلام امام چگونه در دل‌ها زبانه می‌کشد که: «آگاه باشید که من پیمان خویش را از شما برداشتم و اذن دادم که بروید و از این پس مرا بر شما حقی نیست!»^۱ عباس آغاز سخن می‌کند که: «چرا برویم تا آنکه چند روزی بیشتر از تو زندگی کنیم؟ نه؛ خداوند این ننگ را از ما دور کند! کاش ما را صد جان بود که همه را در راه تو می‌دادیم!»^۲

و مسلم بن عوسجه که شعله تربیت امام در درونش گر گرفته می‌گوید: «مگر ما را در پیشگاه حق عذری در این کار باقی است؟! دل از تو بر نخواهم کند و اگر مرا سلاحی نباشد، با سنگ به جنگ آنها می‌روم تا با تو کشته شوم»^۳.

سعید بن عبدالله حنفی را که می‌شناسی؟ همو که جان در طبق اخلاص گذاشت و در راه دفاع از صفوف نماز ظهر عاشورا، به شهادت رسید؛ آتش‌زنه کلام امام وجود او را نیز در شب عاشورا به مشتاقی کشید و این سخنان، آیینه تمام‌نمای قلب او است: «قسم به ذات خداوند که واگذار نخواهیم کرد تا او بداند که ما حرمت پیامبرش را در حق تو که فرزند وصی او هستی حفظ کرده‌ایم. والله اگر بدانم کشته خواهم شد، آنگاه جان دوباره خواهم یافت و پیکرم را زنده بسوزانند و خاکسترم را بر باد دهند و این کار را هفتاد بار تکرار شود تا از تو جدا شوم، دست از تو برندارم!»^۴ و تو می‌پنداری که اگر روح او در محک ابتلا آزاد نمی‌گشت، می‌توانست سیزده تیر و نیزه را در راه دفاع از حق به جان بخرد و باز هم بایستد؟!

محمد بن بشیر حضرمی نیز آزمونی سخت را پشت سر می‌گذارد وقتی به او خبر می‌دهند که پسر در فلان جنگ به دست کفار اسیر شده؛ حضرت او را می‌طلب و مقداری کالا و لباس به او می‌دهند تا به مرز رفته و در قبال آنها، پسرش را آزاد کند؛

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۴۴۵.

۲. همان، ص ۴۵۲.

۳. همان، ص ۴۵۲.

۴. یاران شیدای حسین ابن علی، ص ۴۵۵.



اما او در برابر پیشنهاد حضرت عرض می‌کند: «درنده‌های بیابان زنده زنده مرا بدرند، اگر من تنهایت گذارم!»^۱

نافع بن هلال که در حال پاسداری است، امام در تاریکی شب به او نزدیک می‌شود و می‌فرماید: «امشب همان میعاد تخلف‌ناپذیر است. آیا نمی‌خواهی در دل شب به درّه میان این دو کوه پناهنده شوی و خود را از مرگ برهانی؟» سخن امام که می‌خواست او را تا مرز یقین برساند، آتشی به جانش زد و او خود را به پای امام انداخت و گفت: «مادرم به عزای من بگرید! قسم به خدایی که حبّ شما را بر من منت نهاد، بین من و شما جدایی نخواهد افتاد!»^۲ و چقدر شیرین است که خود را به دامان امام ببندازی و به معراج پر بکشی! این مهر تأیید امام است که در پس ابتلای یاران، بر کارنامه آنان می‌درخشد.

«والله آنان را آزموده‌ام و نیافتم در آنان، جز جنگجویانی دلاور و استوار که با مرگ در راه من آن چنان انس گرفته‌اند که طفلی به پستان مادرش!»^۳

گام چهارم: آزادی روح و شکوفایی

روح انسان تا جایی قدرت پرواز دارد که موانع و محدودیت‌ها او را باز ندارند. از کسی که چشمه روحش را خشکانده و یا به باتلاق تبدیل کرده است، نمی‌توان انتظار حماسه داشت؛ باید همچون آب‌های آزاد، عمیق و موج بود.

خالق حماسه در عاشورا خود را متصل به منبع لایزال می‌بیند و در این حالت است که دیگر هیچ مانعی، حتی خود او نیز نمی‌تواند راه شکوفایی را به رویش سد کند. شعاع شخصیت چنین جان‌هایی است که پهنای زمین و زمان را در می‌نوردد و اصلاً رمز ماندگاری و برجستگی این حماسه در این است که گفته‌اند: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا».

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۴۵۵.

۲. همان، ص ۴۶۰.

۳. همان، ص ۴۶۱.

اینجا دیگر صفحه زورآزمایی جنگاوران آبدیده نیست و این تربیت حماسی است که از اطفالی غیربالغ که رؤیای همسالانشان بازی‌های کودکانه است، سرداران رشیدی می‌سازد که اسوه بیداردلان خواهند بود. همین مکتب است که شاخص‌های ظاهری حماسه را در هم می‌کوبد و خدمتکاران فرومایه سیاه‌روی را نیز رو سپید و عالی مقام خواهد کرد.

پرواز کودکانه

اباعبدالله در شب عاشورا پرده دیگری از حقایق را به شیفتگان می‌نمایاند: «بدانید که یک نفر از ما که اینجا هستیم فردا زنده نخواهد ماند و همگی شهید می‌شویم» و آتش وجودی در این نوجوان سیزده‌ساله شعله می‌کشد؛ قاسم را می‌گویم. وقتی گمان می‌برد خطاب اباعبدالله علیه السلام با مردان بزرگ است، بنگر که چگونه نگران و با احتیاط حق خود را مطالبه می‌کند و می‌گوید: «عموجان! آیا من هم کشته می‌شوم؟» و این مربی بشریت است که گام به گام او را به مرز شیدایی نزدیک می‌کند: «پسر برادرم! مرگ در ذائقه تو چه طعمی دارد؟» و چرا زود نگوید: «از غسل شیرین‌تر!» که این شاگرد یک مربی چون حسین علیه السلام است!

با چه معیاری باید ارزش‌یابی کرد، کلام نوجوانی که هنوز بالغ نشده است و باید در دنیای کودکانه‌اش به بازی بپردازد؟! اما او در غلیان شهادت‌طلبی است و نگران اینکه جزء شهدای کربلا خواهد بود یا نه! روح بزرگ او را هیچ چیز جز فنای در راه حق سیراب نمی‌کند.

امام درصدد گرم کردن تنور جنگ نیست که به او اذن میدان دهد. امام می‌داند که الان و در متن حماسه، جای خلق انسان تاریخ‌ساز پر سوز و گداز است. اما سرشک اشک قاسم جاری گشته و قلب کوچکش هر لحظه تنگ‌تر می‌شود و عمو را ملتمسانه در آغوش می‌گیرد. نقل کرده‌اند که حتی پیوسته دست‌ها و پاهای عمو



را می‌بوسید تا اذن میدان بگیرد!^۱ آیا گمان می‌بری این تأنی امام علیه السلام در برابر فغان طفل شهادت طلب جز برای این است که تاریخ پیام او را بهتر بشناسد؟! ممکن است این مطلب را در ذهن بی‌پروانی که شاید خدا را با امامزادگان عهدی دیگر است! اما چه می‌گویی در برابر آن نوجوان گمنام یازده ساله‌ای که مقاتل در معرفی‌اش تنها «شَابٌ قُتِلَ أَبُوهُ فِي الْمَعْرَكَةِ»^۲ را ذکر کرده‌اند. اصرار شدید ملتمسانه‌اش به حدی است که دیگر امام را یارای آرام کردن روح سرکش و شهادت طلب این کودک نیست و اوست که اکنون بر مرگ حکمرانی می‌کند؛ او حصارهای کودکی را می‌شکند و تا مرز فنای در حق پیش می‌رود و این همه، جذبه کمال امام است که او را از لاک کودکانه‌اش به آزادی روح می‌رساند. حال نیک بنگر که چگونه در برابر تاریخ درس پس می‌دهد و سنت رجز خوانی عرب را تحقیر کرده و به جای ذکر اصل و نسب، از راه، هدف و مقصدش می‌گوید:

«أَمِيرُ حُسَيْنٍ وَ نِعَمَ الْأَمِيرِ سرور فؤاد البشیر النذیر»^۳

«ای تاریخ! اگر می‌خواهی مرا بشناسی، بدان که من کسی هستم که مولایش حسین است که مایه خوشحالی قلب پیغمبر صلی الله علیه و آله است» و این چنین اند قریب به هشت طفل نابالغ دیگر که آگاهانه در صحنه کارزار جان را فدای اباعبدالله کردند.

سیاه‌رویِ روسپید

«تو از جانب من اذن کناره‌گیری از جنگ داری؛ تو ما را فقط و فقط برای دستیابی به عافیت همراهی کرده‌ای، بنابراین خود را به راه و شیوه ما مبتلا نساز»^۴.

این کلام امام است در جواب اذن میدان خواستن غلام سیاه؛ و چرا باید وقتی امام راه زندگی راحت و پر عافیت را به او می‌نمایاند و وعده آزادی و کسب شأن اجتماعی

۱. «فلم یزل الغلام یقبل یدیه و رجليه حتی اذن له».

۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۵۱۴.

۳. همان، ص ۵۱۴.

۴. اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۴۷.



ظاهری که تا به حال از آن بی بهره بوده، به او می دهد، او در کمال ناباوری، خود را بر قدم های امام بیاندازد و بر آن بوسه زند و بگوید:

«در حریمت گرچه محرم نیستم

خاک پای اکبرت هم نیستم!؟

چون حبیب و حر، سعیدم کن حسین!

روسیاهم، روسپیدم کن حسین!۱»

انقلاب درونی و آزادی که ثمره سیره تربیتی امام حسین (علیه السلام) بود، گستره اش به حدی است که شامل آن غلام نیز گشت و روحش را آزاد کرد؛ و مولایش چه خوب در لحظه شهادت او را تکریم کرد و به بالینش گرفت و مورد سلام خاص حضرت نیز قرار گرفت.^۲

گام پنجم: صبر، بصر و شکوفایی

حماسه حاصل لجاجت نیست؛ بلکه ثمره آگاهی است و حماسه ساز، سلول تحلیل گر جامعه است که پیچیدگی های فردی و اجتماعی را به خوبی درک می کند. این گونه نیست که خستگی و استیصال از فضای بحران زده او را به مرز خشونت و رادیکالسم بکشاند؛ بلکه به دور از هر گونه انفعال، مترصد شرایطی است که فدا شدن در آن، در حد نفعه شدن تنزل پیدا نکند. حماسه ساز همچون رود طغیان گری نیست که در مسیر خود، آهنگ نابودی را بنوازد؛ بلکه همانند سدّی است که در مرحله آبگیری، ساکت و آرام و در مرحله آبدهی، خروشان و مّواج است. تمایزی ظریف بین ماجراجویی و حماسه است. نهضتی که انسان ساز و جامعه ساز است، در مقاطعی سکوت و فرو خوردن خشم نیز در آن توجیه پیدا می کند.

همان حسینی که سیدالشهداء و امام الثائرین می نامیمش، ده سال از امامت

۱. من می گویم شما بگریید، علیرضا غزوه، ص ۱۶۳.

۲. زیارت ناحیه مقدسه: «السلام علی جون ابن حوی ابن حری مولای ابیذر غفاری».



پربرکشتان را در دوران معاویه، به دور از سودای قیام گذراند. در تاریخ آمده است که مروان حکم به معاویه نامه نوشت: «اطمینان ندارم که حسین قیام نکند» و معاویه نیز برای امام نامه‌ای به این مضمون نوشت که: «گزارش پاره‌ای از کارهای تو به من رسیده است که اگر صحت داشته باشد، من آنها را شایسته تو نمی‌دانم... اینک مواظب خود باش و به عهد و پیمان خود وفا کن که اگر با من مخالفت کنی، با مخالفت روبه‌رو می‌شوی و اگر بدی کنی، بدی می‌بینی. از ایجاد اختلاف در امت بپرهیز!»

امام هم در جواب مرقوم داشتند: «ای معاویه! از سخنان تو این بود که مواظب رفتار و دین خود و امت محمد ﷺ باشم؛ من وظیفه‌ای از این بزرگ‌تر نمی‌دانم که با تو بجنگم و اگر به خاطر یک رشته عذرها از قیام بر ضد تو خودداری می‌کنم، از خدا طلب آمرزش می‌کنم^۱».

امام چون تجلی صبر و بصر است، خوب می‌داند که اکنون وقت چیدن میوه قیام نیست؛ به همین خاطر است که قبل از فرا رسیدن میعاد (ظهر عاشورا)، حساسیت عجیبی نسبت به حفظ جان خود و اطرافیان دارند. به یاد داری که بعد از مرگ معاویه، حاکم مدینه امام را برای بیعت فرا خواند؟ نقل شده است که حضرت به خاندان خود که نزدش بودند، فرمود: «چون من بر ولید وارد شدم و با هم گفت‌وگو و مناظره کردیم، شما بر درگاه باشید. هر گاه فریاد برآمد و صداها بلند شد، به اندرون یورش آورید^۲».

بنا نیست کسی انتحار کند و خود را به کشتن دهد و قرار نیست جبهه‌گیری کور با اهل باطل داشت؛ بلکه بناست که فقط در آن زمان که دین محمد ﷺ جز با خون حسین راست قامت نمی‌شود، آن وقت شمشیرها او را دریابند.

امام خوب می‌داند که باید تحمل کرد تا برکۀ کم‌وسعت هفتاد و دو نفره حماسه‌سازان آن قدر عمیق شود که تاریخ را در خود جای دهد. چه بسیارند که ساز و

۱. سیره پیشوایان، ص ۱۵۳.

۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۳۱۷.



برگی آماده کردند و سیاه‌لشکری راه انداختند، انتحاری کرده، جرقه‌ای زده و سپس به خاموشی گراییدند! همانند اقیانوسی به عمق یک بند انگشت که به راحتی تبخیر می‌شود!

کلام آخر

اینها همه سرفصل‌های کوچکی از معارف بلند حماسی عاشورا است که در حد بضاعت مزاج تقدیم مخاطبان ارجمند گردید. بدیهی است که اسرار و رموز دیگری از این بحر طویل بر اذهان کنجکاو و خلاق شما جاری خواهد شد که ابعاد جدیدی از مسئله را روشن خواهد کرد.

سالک‌ان متولی؛

شرایط و ویژگی‌های

تربیت حماسی در نسبت با ولیّ خدا^۱

مقدمه

اگر بخواهیم تربیت حماسی را به نتیجه و غایت آن تعریف نماییم، شاید بهترین تعریف این است که «تربیت حماسی، تربیت برای یاری‌گری امام و ولیّ خدا در هر زمان است؛ تربیت حماسی یعنی ساختن و آماده کردن خویش در سه بعد معرفت، احساس و عمل، به گونه‌ای که در هر زمانی آن‌گونه که باید، ولیّ خدا را یاری کنیم». اگر تربیت حماسی برای نصرت و یاری ولیّ خداست، کسانی که می‌خواهند در زمره یاران امام معصوم قرار گیرند، باید شرایط و زمینه‌هایی را در خود به وجود آورند و ویژگی‌هایی را تحصیل نمایند. قرار گرفتن در جبهه حسین و مهدی علیه السلام احتیاج به ساختن زمینه‌های معرفتی، روحی و رفتاری در انسان دارد و آنان که این شرایط و

۱ . حجت‌الاسلام والمسلمین حمیدرضا اسلامیه.

صفات را در اندیشه و احساس و عمل خویش به وجود نیاورند، به تربیت حماسی و حماسه‌ای در تربیت و سلوک خویش دست نیافته‌اند.

در این نوشتار ما با برخی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین شرایط و ویژگی‌های تربیت حماسی که ما را به نصرت ولی خدا می‌رساند، توضیح می‌دهیم. ما این خصوصیات را در یاران سیدالشهداء و منتظرین مهدی (عج) جستجو می‌کنیم و از آنها مثال‌هایی خواهیم زد؛ چراکه آنها مصادیق تام تربیت حماسی هستند. و اینک این خصوصیات که عبارتند از:

۱. تسلیم و اطاعت

یکی از زمینه‌هایی که انسان باید در خود ایجاد کند تا به تربیت حماسی دست یابد و توفیق نصرت و یاری‌گری ولی خدا را به دست آورد، تسلیم همه جانبه در برابر ولی می‌باشد. کسانی که به توفیق نصرت ولی در طول تاریخ اسلام دست یافتند، همه جانبه مطیع ایشان بودند که اوج آن را در اصحاب سیدالشهداء و یاران حضرت مهدی (عج) مشاهده می‌کنیم.

در واقع می‌توان گفت: «تسلیم در برابر ولی خدا، همان نصرت او است». کسی که در معرفت، ایمان و عمل به ولی خدا گره بخورد و با تقوا، تلاش، پاکدامنی و... به یاری ولی خدا بپردازد، در بزنگاه‌ها کم نمی‌آورد و نصرت ولی را تمام می‌کند. امیرالمؤمنین (ع) در جمله‌ای یاری خویش را همان تسلیم در برابر فرمان حق معرفی می‌کند و می‌فرماید: «أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَفَةٍ وَ سَدَادٍ»؛ یعنی: مرا با ورع و پرهیزکاری، سعی و تلاش، عفت [مصونیت از شهوات] و رفع نقص‌ها و پرکردن کسری‌های خویش، یاری نمایید.

طبق این روایت، یاری ولی در ایجاد زمینه در خویش با برداشتن موانع و رذائل و عمل به مناسک محقق می‌شود؛ اینهاست که نصرت ولی خدا و جهاد بر ضد کفر و

نفاق را نصیب آدمی می‌کند. در مورد یاران حضرت مهدی علیه السلام این گونه آمده است که: «هُم أَطَوَّعَ لَهُ مِنَ الْأَمَّةِ لِسَيِّدِهَا^۱؛ یاران مهدی در طاعت از ایشان، از تبعیت کنیز از صاحبش پیشی گرفته‌اند». همچنین «كَرَادُونَ مُجْبَدُونَ فِي طَاعَتِهِ^۲؛ یاران مهدی در فرمان برداری از حضرتش بسیار کوشا و مصمم هستند».

بنابر آنچه گذشت، مفهوم تسلیم در برابر ولی خدا عبارت است از: «عدم تقدم و تأخر از ایشان در هیچ امری و همراهی و هماهنگی با ایشان در همه امور»: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَقَدَّمُوا فَمَرَقُوا وَ لَا مِنَ الَّذِينَ تَأَخَّرُوا فَمُحِقُوا وَ اجْعَلْنَا مِنَ النَّمْرِقَةِ الْأَوْسَطِ^۳؛ خدایا ما را از کسانی قرار مده که بر امام مقدم می‌شوند که از دین خارج شویم! و از کسانی هم که از ایشان عقب افتادند، قرار مده تا نابود و هلاک شویم! خدایا ما را از گروه وسط قرار بده!»

از منظر دیگر، تسلیم در برابر امام علیه السلام را می‌توان به تولی نسبت به ولی در تمام امور و تبری از دشمنان ایشان دانست. مراحل تولی و تبری در زیارت جامعه این گونه ترسیم شده است:

۱. مقام نظر و اعتقاد: «مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بِعَدُوِّكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ».
۲. مقام تصمیم‌گیری و عمل: «مُؤَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَاءِكُمْ، مَبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ».

۳. جدیت در دو مرحله اعتقاد و تصمیم و مبارزه در راه این دو همراه با ولی: «مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، سَلِّمْ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرِّبْ لِمَنْ حَارَبَكُمْ».

۴. اعلام غایت مقاومت و پایداری در تبری و تولی با اشاره به مراحل سه‌گانه پیش؛ یعنی تسلیم قلبی و اعتقادی: «قَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ»؛ تبعیت در مقام اراده و تصمیم: «وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ»؛ آمادگی در صحنه کارزار و یاری رسانی: «وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ».

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. همان، ص ۳۱۱.

۳. همان، ج ۲۵، ص ۳۲۰.

نتیجه این مراحل، زنده شدن دین به واسطه ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشد: «حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ دِينَهُ بِكُمْ». تمام این مراحل تولی و تبری که نتیجه‌اش تسلیم همه جانبه است، در شهدای کربلا ظهور و بروز داشت؛ لذا ما نیز می‌گوییم: «قُلْ: إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ وَلِسَانِي عِنْدَ اسْتِنصَارِكَ، فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ رَأْيِي وَ هَوَايَ عَلَى التَّسْلِيمِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ...!»؛ اگر در هنگام استغاثه و طلب پناه، بدن و جسم تو را اجابت و زبانم هنگام طلب نصرت تو را یاری نکرده است پس همانا قلب و گوش و چشم تو را اجابت می‌نمایند، و فکر و هوای من فرمان بردار و تسلیم فرزند نبی مرسل و سبط پیامبر برگزیده...».

در روایات مهدوی نیز به تولی و تبری به عنوان خصوصیت منتظرین پرداخته شده است. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ مُقْتَدِرٌ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى وَلِيَّهُ»^۱؛ خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک می‌کند، در حالی که قبل از قیامش به او اقتدا می‌کند و دوست‌داران او را دوست می‌دارد».

بنابراین روشن می‌شود که انتظار نه احتراز و گوشه‌نشینی است و نه فقط اعتراض و شوریدن علیه ظلم؛ بلکه انتظار، خودسازی و تلاش برای ساختن دیگران است. در واقع انتظار، همراهی با معصوم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در همه مراحل است. انتظار تنها یک حالت نیست، بلکه عمل و حرکت، عبادت و قیام است. لذا منتظر واقعی دارای تربیت حماسی است؛ یعنی انتظار ولی خدا را به آمادگی در ذهنیت، روحیه، طرح و تدبیر، تربیت و سازندگی می‌کشد. انتظار یعنی تسلیم بر عهده‌ای که با ولی بسته‌ایم و این یعنی کارهایی که به عهده امام است، عهده‌دار باشیم. مالک به علی علیه‌السلام نمی‌گفت که بایست تا ببینمت! بلکه می‌رفت تا رنج علی علیه‌السلام را کم کند و باری را از دوش او بردارد؛ چنین افرادی حتی اگر فرسنگ‌ها هم از امامشان دور شوند و سال‌ها همدیگر را نبینند، همچنان با ایشان همراهند.

۱. کامل الزیارات، ص ۲۳۰.

۲. مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار، ص ۹۰۱.

مؤمنان محدود لیک ایمان یکی

جمعشان محدود لیکن جان یکی

جان گرگان و سگان از هم جداست

متحد جان‌های شیران خداست

۲. استقامت و ثبات قدم

ثبات قدم در مسیر حرکت و همراهی با ولی خدا یکی از خصوصیات تربیت حماسی می‌باشد. در زیارات مربوطه به اعمال ماه محرم می‌خوانیم: «اللهم انّی أَسْئَلُكَ الثُّبَاتَ فِي الْأُمْرِ وَالْعَزِيمَةَ عَلَى الرَّشْدِ؛ خدایا من از تو درخواست می‌کنم ثبات در امر ولایت و مصمم بودن بر رشد را به من عنایت کنی!»

یکی از خصوصیات یاران سیدالشهداء و حضرت مهدی (عج) ثبات قدم آنها را در راه هدف می‌باشد و این باعث می‌شود که تا پایان با ولی خدا بمانند. کسانی که سال‌ها در مسیر حق ثبات داشتند، در بزنگاه‌ها و هنگام جهاد نیز نخواهند لغزید. البته ثبات قدم در مسیر حق، احتیاج به مقدمه‌ای دارد و آن، ثبات قلبی و ایمانی در مسیر حق است. کسانی که ایمانشان عاریه‌ای است و دین و ایمان در وجودشان رسوخ نکرده است، ثبات قدم نخواهند داشت. اینها همچون طرمّاح بن عدی، عبدالله مشرقی، عبیدالله بن حرّ جعفری و... به امام خویش را بهای ناچیزی می‌فروشدند و او را تنها می‌گذارند؛ اما امثال عبدالله بن عمیر کلبی و خانواده‌اش، ثمره سالها ثبات روحی و قلبی در مسیر حق را در کربلا می‌چیند؛ چون دین در آنها داخل شده، نه آنها در دین.^۱

امام صادق (ع) در مورد ثبات و قوّت قلبی مؤمن می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبُرِ الْحَدِيدِ إِنْ زُبُرُ الْحَدِيدِ إِذَا ادْخَلَ النَّارَ تَغَيَّرَ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ»^۲؛ همانا مؤمن سخت‌تر از پاره‌های آهن است؛ چراکه پاره‌های آهن آنگاه

۱. اقبال الأعمال، اعمال ماه محرم، ص ۲۴.

۲. اشاره به آیه «یدخلون فی دین الله أفواجا»، نصر ۲.

۳. سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۷.

که داخل آتش شود، تغییر می‌کند؛ ولی مؤمن اگر کشته شود، آنگاه زنده شود و دوباره کشته شود، قلبش تغییری نمی‌کند».

گویا این روایت در شأن اصحاب سیدالشهداء صادر شده است؛ آن شب که ولی خدا به آنها اذن ترک معرکه عاشورا را داد، ولی آنها یکی پس از دیگری برخاستند و گفتند: اگر ما را بکشند، بسوزانند و خاکسترمان را به باد دهند و دوباره زنده کنند و هفتاد بار چنین کنند، ما دست از تو بر نمی‌داریم!

در مورد یاران حضرت مهدی علیه السلام نیز داریم که: «رُهْبَانُ اللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ»؛ عابدان شب و شیران روزند، قلب‌هایشان هم چون پاره‌های آهن است».

در برخی از روایات، ثبات در دین در دوران غیبت و حیرت مورد تأکید قرار گرفته است؛ دورانی که مانند دوران قیام سیدالشهداء علیه السلام تشخیص حق مشکل است. امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از آنکه بر حتمی بودن ظهور حجت خدا تأکید می‌کنند، می‌فرمایند: «وَلَكِنْ بَعْدَ غَيْبَتِهِ وَحَيْرَةٍ فَلَا يَثْبِتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصِينَ الْمُبَاشِرِينَ لِرُوحِ الْيَقِينِ، الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَكُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ»؛ قیام حضرت مهدی علیه السلام بعد از غیبت و حیرت صورت می‌گیرد؛ در این غیبت به جز مخلصین که روح یقین را به همراه دارند، کسی بر دینش ثابت قدم نیست؛ آنها کسانی هستند که بر ولایت ما عهد بستند و ایمان بر قلبشان نوشته و رسوخ کرده است و به واسطه روح و امداد الهی کمک می‌شوند^۲.

صاحب تربیت حماسی در مسیر ولایت ثابت قدم است و بر آن پای می‌فشارد و اگرچه زمان ظهور را درک نکنند، تا دم مرگ ثابت قدم است؛ چنین کسی افضل از کسی است که درک حکومت و قیام امام علیه السلام را بکند. او جوگیر نیست، بلکه حق‌محور است و حق را در اکثریت جست‌وجو نمی‌کند. او همانند یاران سیدالشهداء علیه السلام توجهی

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.

۲. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۹۲، ح ۶۱۹.

ندارد که چند نفر در جبهه حق‌اند؛ بلکه آنچه برایش مهم است، ماندن، خدمت کردن و جان دادن در کنار ولی خدا و در رکاب اوست. کسان زیادی بودند که از ترس محدود بودن جبهه حق، به کوفیان پیوستند، با اینکه حق را می‌شناختند و با حسین (ع) آشنا بودند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى أَمْرِنَا هَذَا فَهَذَا بِمَنْزِلَةِ مَنْ ضَرَبَ فُسطاطَهُ إِلَى رِوَاقِ الْقَائِمِ بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ يَضْرِبُ مَعَهُ بِسَيْفِهِ، بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ اسْتُشْهِدَ مَعَهُ، بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ اسْتُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ؛ هر که بر ولایت ما استوار باشد، مانند کسی است که در خیمه‌گاه قائم (ع) ما حضور دارد؛ بلکه مانند کسی است که در کنار او می‌جنگد؛ بلکه مانند کسی است که در کنار او شهید شده؛ بلکه مانند کسی است که در کنار رسول الله شهید شده است!»^۱

این حدیث می‌گوید که تربیت حماسی در دوران غیبت و انتظار، در پرتو استقامت و پافشاری بر ولایت اهل بیت : معنا و مفهوم دارد. نتیجه این ثبات قدم و استقامت در راه هدف، یکی صبر است و دیگری مجاهده؛ چنان‌که بسیاری از یاران سیدالشهداء چون حبیب، در زمان امیرالمؤمنین و امام حسن (ع) دندان بر جگر گذاشتند و در برابر سکوت و صلح امام تسلیم بودند؛ آنان کسانی بودند که در ده سال امامت امام حسین (ع) در زمان معاویه نیز چنین کردند؛ اما وقتی زمان قیام رسید، به یاری و مجاهده در رکابش شتافتند. در این باره، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «أَمَّا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ؛ آگاه باشید که صبر کننده بر مشکلات و اذیت و تکذیب در زمان غیبت حضرت مهدی (ع) همانند جهاد کننده در پیشاپیش پیامبر است»^۲.

۳. بصیرت اجتماعی

یکی از خصیوصیات آنان که دارای تربیت اجتماعی هستند این است که سکون ندارند؛ آنها دارای دغدغه هستند و در زمان سکوت و فعالیت ولی خدا در زمان تقیه و

۱. همان، ج ۵، ص ۱۰۵، ح ۹۶۱.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۷، ح ۷۱۱.

در هنگام قیام و جهادِ او، حرکت و تلاش دارند؛ البته نه حرکتی کور و تلاشی بدون تدبیر. اینها می‌دانند حرکت صحیح اجتماعی بدون تدبیر و بصیرت اجتماعی امکان ندارد؛ بصیرت نسبت به زمان، دشمن، بینش‌ها و گرایش‌های مردم، راه، موانع، هدف، یاران، مدعیان یاری و... .

کسانی که می‌خواهند در جامعه حرکتی کنند و در انزوای نمانند، احتیاج به بصیرت اجتماعی دارند. اینها باید بتوانند حق را از باطل بشناسند و در مقابل شبهات کمر خم نکنند. اینها باید بدانند که همیشه باطل خود را خالص و بدون نقاب عرضه نمی‌کند؛ بلکه باطل همیشه نقاب حق بر چهره می‌زند و به گونه‌ای با حق مخلوط می‌شود که مشتبه می‌شود و توده مردم را به اشتباه و حیرت بیندازد. حتی گاهی قرآن بر سر نیزه می‌زند تا خود را اهل قرآن و دین جلوه دهد و با ابزار قرآن می‌خواهد کفر را در جامعه نهادینه کند. بصیرت در حرکت و موضع‌گیری اجتماعی آنگاه بیش‌تر لازم است که غفلت و حیرت جامعه را فرا گرفته و ارزش‌ها وارونه شده‌اند. این فضای غبارآلود، در برابر چشم‌های خواص و عوام زمان سیدالشهدا (علیه السلام) و حضرت مهدی (علیه السلام) وجود داشته و دارد. در مورد زمان قیام مهدی (علیه السلام) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که: «يَخْرُجُ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنَ النَّاسِ؛ حضرت مهدی وقتی قیام می‌کند که غفلت مردم را فرا گرفته است»^۱.

مهم‌ترین شکل بصیرت اجتماعی، بیداری در برابر شبهات است. آنجا که خواص جامعه هم چون طلحه و زبیر، سعد ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، شریح قاضی و دیگران، با آن همه سوابق و فضائل در جبهه باطل یزید خیمه زدند، بصیرت باعث می‌شود، عده‌ای هرچند اندک در جبهه حسین (علیه السلام) قرار بگیرند؛ آنها که به جای توجه به گذشته و سوابق آدم‌ها نگاه کنند، به موضع‌گیری و وضعیت حال آنان می‌نگرند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «الْعَالَمُ بِرَمَانِهِ لَا يَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ؛ آن که به زمان خویش آگاه است، شبهات به او هجوم نخواهد آورد»^۲.

۱. همان، ج ۴، ص ۵۱، ۵۹۵.

۲. الحیاء، ج ۱، ص ۱۰۴.

امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ؛ بر انسان عاقل است که زمانه‌اش را بشناسد»^۱.

تمسک به دین و ولایت و دور کردن شهوات از نفس، بهترین وسیله بصیرت در درون انسان است که همه یاران سیدالشهداء علیه السلام این گونه بودند؛ کسانی که می‌توانند مصداقی برای این آیه شریفه باشند: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ؛ آنان که تقوا پیشه کردند، هنگامی که با گروهی از شیاطین مواجه می‌شوند، متذکر می‌شوند و در این هنگام به بصیرت می‌رسند»^۲.

در این آیه، تقوا و تذکر، زمینه‌ساز بصیرت معرفی شده است. از طرف دیگر، کسانی که بصیرت اجتماعی دارند، در تشخیص وظیفه عجله نمی‌کنند و کندی به خرج نمی‌دهند. آنها که اهل تلاش اجتماعی (سعی) و سرعت هستند^۳، نمی‌گذارند بزنگاه کربلا بگذرد و امام حسین علیه السلام را به مسلخ ببرند و آنگاه پرچم توابین را به دوش کشند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... رَجُلٌ بَلَغَهُ أَمْرٌ فَلَمْ يَتَقَدَّمْ فِيهِ وَلَمْ يَتَأَخَّرْ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لِلَّهِ رَضِيَ أَوْ سَخَطَ؛ ای علی! سه نفر در روز قیامت زیر سایه عرش هستند... [یکی از آنان] مردی است که با امر و وضعیتی برخورد کرده، ولی تا نداند آن امر مورد رضایت یا غضب خداوند است، گامی جلو و عقب نمی‌گذارد»^۴.

در فتنه‌ها و حیرتِ زمان غیبت نیز باید با تأمل حرکت کرد، آب به آسیاب دشمن نریخت و دوست و دشمن را اشتباه نکرد؛ کفر جهانی را با امت‌های مستضعف اشتباه نگرفت و امت مسلمان را با سردمداران به ظاهر اسلامی که سر در آخور غرب دارند، اشتباه نکرد. ظاهر مسئله این است که تمام توصیفاتی که از زمان غیبت برای ما شده، برای ایجاد بصیرت است.

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. اعراف، ۳۰۱.

۳. ساعِ سریعِ نجی؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۰.

۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۵۸.

اگر ما بخواهیم رسالتی که برای ایرانیان در زمان غیبت و ظهور ترسیم نموده‌اند انجام دهیم، باید حرکت و تلاش نماییم و این حرکت عمومی‌احتیاج به تربیت حماسی دارد. از طرف دیگر، تربیت حماسی نیز محتاج بصیرت عمومی‌نسبت به دشمن و شیوه‌های او در جنگ روانی و آشوب می‌باشد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حدیثی می‌فرماید: «فَأَنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ جُدَدًا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصُّرْعَةَ فِي الْمَعَاوَى؛ بصیر آن است که می‌شنود، آنگاه تفکر و بررسی می‌کند و با نگاه عمیق، بصیرت به خرج می‌دهد و از عبرت‌های گذشته بهره می‌برد و بعد از همه اینها، جاده‌های روشن را طی می‌کند و از حرکت در مه‌لکه‌ها اجتناب می‌نماید^۱».

۴. مرگ آگاهی

یکی دیگر از خصوصیات کسانی که به تربیت حماسی دست یافته‌اند، این است که تکلیف خویش را با دنیا، مرگ و آخرت روشن کرده‌اند. دنیا برای آنها کوره راه، مرگ برایشان پل و گذرگاه و آخرت، منزل و مأوی است. همه اینها هم در مرگ‌آگاهی آنها خلاصه می‌شود که نه تنها مرگ را هادم و از بین برنده آروزهایشان نمی‌پندارند؛ بلکه آن را پل رسیدن به آروزهای حقیقی می‌دانند.

بنابراین یکی از زمینه‌های لازم برای یاری ولیّ خدا، مرگ آگاهی و اشتیاق به مرگ و ملاقات با خداست. کسی حاضر است جان خویش را در رکاب ولیّ خدا فدا کند که دنیا برایش تنگ شده باشد و مرگ را ادامه زندگی ببیند، نه از بین برنده آن. کسی که آمال و آرزوهایش را در این دنیا می‌بیند و نهایت هدف او رسیدن به دنیاست، منتظر مجاهد نیست. امیرالمؤمنین راجع به متّقین در خطبه همام تعبیری دارند که بسیار عجیب است؛ می‌فرمایند: «لَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ؛ اگر أجل خداوندی نبود، یک لحظه روحشان در بدن نمی‌ماند!»

این جمله نشان می‌دهد که آدمی به اندازه‌ای می‌تواند توسعه پیدا کند که دنیا

برایش تنگ و مانند زندان شود. او به خاطر ایمانی است که در او شکل گرفته، بزرگ‌تر از دنیا شده است؛ همان دنیایی که برای کافر وسیع است؛ زیرا آنچه را که او می‌خواهد، حاضر می‌بیند و به همین متاع ناچیز دنیا دل خوش دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «تُحَفُّهُ الْمُؤْمِنُ الْمَوْتُ؛ تحفه مؤمن، مرگ است»^۱.

همچنین در فرهنگ سیدالشهداء علیه السلام و یاران ایشان و منتظرین حضرت مهدی علیه السلام، سعادت در مرگ در راه خداست؛ نه زندگی با پذیرش ظلم و کفر. امام حسین علیه السلام در سخنی می‌فرماید: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا السَّعَادَةَ وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا؛ من مرگ در راه خدا را سعادت می‌دانم و زندگی با ظلم را نکبت و هلاکت»^۲.

سیدالشهداء علیه السلام در جواب نگرانی خواهرشان زینب علیه السلام که سؤال کرد: «آیا نیات اصحاب خود را آزموده‌ای؟ نگرانم که وقت درگیری و برخورد نیزه‌ها، تنه‌ایت بگذارند»، گریستند و فرمودند: «به خدا سوگند که ایشان را از خود راندم و آزمودم و در آنان جز دلاوران والا و پایدار وجود ندارد؛ آنان که انُشان به مرگ همچون انس کودک به شیر مادر است»^۳.

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که ایشان بعد از ترسیم هجوم دشمنان به امت خویش در زمان غیبت و مغلوب شدن امت، علت را این‌گونه بیان می‌کنند که: «يَنْتَزِعُ الْمَهَابَةُ مِنْ قُلُوبِ عَدُوِّكُمْ وَ يَجْعَلُ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنَ؛ قُلْنَا: وَمَا الْوَهْنُ؟ قَالَ: حُبُّ الْحَيَاةِ وَ كَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ؛ در آن زمان، ترس از قلوب دشمنان شما می‌رود و سستی در قلوب شما قرار می‌گیرد. از حضرت پرسیدیم: سستی چیست؟ فرمودند: حُبُّ زندگی و فرار از مرگ»^۴.

البته تمنای مرگ برای کسانی است که ولایت خدا و اولیای خدا را به دست آورند؛ مرگ برای زندگی آنها دریچه‌ای است، نه از بین برنده که لذت‌ها را بسوزاند و کاخ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲. لهوف، ص ۶۹.

۳. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۶.

۴. معجم احادیث الإمام المهدی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۱۱۲.

آرزوها را خراب کند. خداوند خطاب به یهود می‌گوید: «إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ اگر گمان می‌کنید که فقط شما دوستان خدا هستید، پس اگر راست می‌گویید، مرگ را تمنّی و آرزو کنید!»^۱

حقیقت این است که حیاتی که با حیات محمد و آل محمد پیوند بخورد، مرگ آن را نمی‌سوزاند و بن بست ندارد؛ چراکه مرگ، استمرار و انقلاب زندگی به سوی حیاتی وسیع‌تر است و اصحاب سیدالشهداء (علیهم‌السلام) نیز با مرگشان ماندگار شدند. کسانی که مرگ پیش چشمشان این‌گونه است، از بلا استقبال می‌کنند؛ چراکه بلا و ابتلای اجتماعی است که نهفته آدم‌ها را عیان و آنها را از یکدیگر جدا می‌سازد و بین حبیب‌بن‌مظاهر و سلیمان بن‌صرد خزاعی فاصله می‌اندازد؛ انسان‌ها با عبادت، عمل و حرف ارزش‌گذاری نمی‌شوند؛ چگونگی برخورد با بلا و ابتلا است که خالص و ناخالص را معلوم می‌کند.

سیاه، سفید، خاکستری؛ تربیت حماسی و انواع موضع‌گیری نسبت به ولی خدا^۱

دریچه

واژه «حماسه» در فرهنگ و ادبیات ما بیشتر - و شاید همیشه - معانی و الفاظی چون قیام، اقدام، حرکت جهادی، مبارزه مسلحانه و... را به ذهن متبادر می‌کند و واژه «تربیت حماسی»، معنایی چون تربیت برای روزهای جهاد و قیام و مبارزه را به ذهن می‌آورد. ولی شاید بتوان گفت که در فرهنگ تشیع و اهل بیت علیهم‌السلام، حماسی بودن به معنای تسلیم بودن در برابر سکوت و قیام ولی است و تربیت حماسی، تنها به عنوان تربیت یافتن برای روزهای قیام و مبارزه در رکاب ولی نیست؛ بلکه تربیت حماسی یعنی آمادگی روحی، معرفتی و علمی برای یاری رسانی به ولی خدا، در چه روزهای سکوت ولی و چه روزهای قیام و اقدام او؛ چرا که حماسه تسلیم بودن در برابر سکوت

۱ . حجت‌الاسلام والمسلمین حمیدرضا اسلامیه.

و صلح ولی خدا در جامعه پر از کفر و جهالت، ضلالت، بسیار سخت‌تر از حماسه تسلیم در برابر قیام و جهاد ولیّ خداست. خلاصه اینکه در فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام).

حماسه تنها به معنای قیام و اقدام نیست.

حماسه تنها به معنای تقیه و قیام هم نیست.

حماسه به معنای انتظار است که گاهی در شکل تقیه و سکوت بروز می‌کند و گاهی نیز به صورت قیام و اقدام.

تربیت حماسی هم تربیت برای همه شرایط است؛ تربیت برای هر بزنگاه و جایگاه (مکان و زمان) تا فرد در هر موقعیتی، کاری را که باید، انجام داد؛ تسلیم محض در برابر سکوت و اقدام ولیّ خدا و پیروی از آن است.

در این نوشتار به طور اختصار انواع موضع‌گیری در برابر سکوت و قیام ولیّ خدا را به بحث می‌نشینیم و چنانچه گفته شد، تربیت حماسی را به تسلیم در برابر این سکوت و قیام و هماهنگ شدن با ولیّ زمان در موضع‌گیری‌ها معنا خواهیم کرد. در ابتدا سه نوع واکنش اصلی در برابر سکوت و قیام ولیّ خدا را به بحث می‌نشینیم؛ سپس تقسیمات جزئی‌تر و شکل‌هایی از این سه نوع موضع‌گیری را بیان خواهیم کرد تا روشن شود بین همه این واکنش‌ها و موضع‌گیری‌ها، تنها یک نوع موضع‌گیری با تربیت حماسی سازگار است. البته این دو بحث را با توجه به گذشته و تاریخ تشیع، به خصوص انواع موضع‌گیری‌ها در برابر قیام سیدالشهداء (علیه‌السلام) و نیم نگاهی به روایات مهدوی و احادیث مربوط به دوران غیبت پیش خواهیم برد؛ چرا که نهضت حسینی و قیام مهدوی دو رکن هویت تشیع هستند که رسالت ما بر اساس آنها مشخص می‌شود و در واقع تربیت حماسی، باید بر اساس این دو رکن شکل گیرد. ضمن آنکه بهترین کسانی که به اوج تربیت حماسی دست یافتند، یاران واقعی اهل بیت (علیهم‌السلام) و به خصوص یاران سیدالشهداء (علیه‌السلام) و منتظرین واقعی حضرت مهدی (علیه‌السلام) هستند.

انواع موضع‌گیری‌ها در مقابل سکوت و قیام ولیّ خدا

یکی از مهم‌ترین اشتراکات قیام حسینی و مهدوی در این است که موضع‌گیری افراد

در قبال این دو قیام، نسبتاً یکسان می‌باشد. در قیام سیدالشهداء (علیه السلام) فضای غبارآلود اجتماعی باعث شد که بسیاری از خواصی که ظاهراً درون جبهه حق و دوستدار امام بودند، او را به گونه‌ها و الفاظ مختلف از قیام باز دارند و گاهی نیز امیرالمؤمنین (علیه السلام) را متهم به سازش و کوتاهی در قیام کنند؛ به گونه‌ای که همه آنها در مورد زمان قیام و سکوت امام (علیه السلام) و انتظار قیام و سکوت از ایشان، دچار تقدم یا تأخر شدند.

اصولاً در محیط تاریک و غبارآلود، آنچه باعث پیش روی و پس روی و جلو افتادن و عقب ماندن شده است، نشناختن شرایط زمانه، سستی، کوتاهی و مصلحت اندیشی‌های منفعت طلبانه و مهمتر از همه، نشناختن مقام امام و امامت می‌باشد. این تقدم و تأخر در برابر قیام و سکوت امام (علیه السلام) و انتظار و عدم انتظار قیام از امام (علیه السلام) در مورد قیام مهدوی و در زمان غیبت او نیز وجود دارد و در روایات به آن اشاره شده است. جامعه شیعه موضع‌گیری‌های متفاوتی در برابر قیام مهدوی دارند که فضای حیرت دوران غیبت، همراه با عوامل درونی انسانها باعث این موضع‌گیری‌ها و واکنش‌های متفاوت در برابر قیام امام (علیه السلام) می‌شود.

اما در زمان سیدالشهداء و در دوران غیبت مهدی موعود (علیه السلام) کسانی هم بوده و هستند که نه دچار پس‌روی می‌باشند و پیشی می‌گیرند؛ بلکه تسلیم موضع‌گیری امامند و موضع خویش را با حرکت او هماهنگ می‌کنند.

اما درباره انواع مواضع باید گفت که در زیارت جامعه به طور کلی سه نوع واکنش و موضع‌گیری در مقابل ولی خدا بیان شده است:

«الرَّائِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَ اللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَ الْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ؛ رویگردان از شما خارج از دین است و لکن ملازم شما به شما می‌پیوندند و آنکه در حق شما کوتاهی کرده، هلاک خواهد شد، در حالی که حق با شما و در پیروی شما و برخاسته از شما و به سوی شماست و شما اهل حق و معدن حق هستید»^۱.

۱. زیارت جامعه کبیره.

در مناجات شعبانیه مشابه همین عبارت با کمی تفاوت دیده می‌شود که این دو عبارت می‌توانند تفسیرگر و توضیح‌دهنده یکدیگر باشند: «الْفُلُكِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّحَجِ الْغَامِرَةِ يَا مَنْ مِنْ رَكِبِهَا وَ يَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا، اَلْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ؛ اهل بیت علیهم‌السلام کشتی روان در امواج متلاطم و فروگیر هستند که هر که سوارش شود، ایمن گردد و هر که آنها را رها کرده و در این کشتی سوار نشود، غرق گردد؛ هر کس از آنها پیش افتد، از دین خارج شود و هر کس از آنها عقب بیفتد، در هلاکت می‌افتد؛ ولی آن که با آنها همراهی می‌کند، به آنها خواهد پوست.» بنا بر آنچه گذشت، انواع مواضع در برابر ولیّ خدا عبارتند از:

الف و ب: تقدّم و تأخّر از ولیّ خدا

در این عبارات، سخن از پیشی‌گیرندگان و عقب‌افتادگان از امام معصوم علیه‌السلام است. کسانی که از ولیّ خدا جلو افتادند، در واقع از او رویگردان شده‌اند. اینها از دین خارج شده‌اند، چون برای خود در مقابل ولیّ خود شأنی قائلند و کاسه داغ‌تر از آتش شده‌اند. کسانی هم که نتوانستند پا به پای معصوم حرکت کنند و در اهداف و برنامه‌ها با ایشان همراه شوند، از معصوم جدا و گرفتار گرگ‌های اجتماعی شدند.

اما ریشه اصلی همه این تقدّم‌ها و تأخّر‌ها یک چیز است و آن، نشاختن حق و مقام و منزلت ولیّ می‌باشد؛ زیرا دستور، عمل، سکوت، تقیه، قیام و صلح و سازش امام ریشه در وحی دارد. او به ابزار عصمت مسلّح است؛ یعنی بر اساس آگاهی مطلق نسبت به تمام جوانب و ابعاد و با آزادی مطلق نسبت به تمام کشش‌ها تصمیم می‌گیرد.

اوج تقدّم و تأخّر نسبت به فرمان امام علیه‌السلام و عملکرد او هنگامی بر ملا می‌شود که امام یا با تقیه و سکوت، صلح را برگزیند و یا قیام و جهاد کند. در واقع انتظار قیام از امام علیه‌السلام، آنگاه که سکوت و صلح را انتخاب می‌کند و توقّع عدم قیام و جهاد، آن زمان که او قیام را بر می‌گزیند، یکی از روشن‌ترین مصادیق تقدّم و تأخّر بر ولیّ است. تقدّم و تأخّر بر ولیّ را در شکل‌های گوناگون، در دو حادثه قیام سیدالشهداء و



سید الأوصیاء حضرت مهدی علیه السلام می‌توان دید. وقتی تاریخ سیدالشهداء علیه السلام را ورق می‌زنیم و به روایات مهدوی نگاه می‌کنیم، این دو دسته را به خوبی می‌توانیم ببابیم؛ مصادیق فراوانی را در گذشته و در مواجهه با قیام حسینی و کسانی را در آینده و در مواجهه با غیبت و دوران حیرت و فقدان صاحب الأمر وجود داشته و دارند. امام سجاد علیه السلام در دعایی به این دو دسته (متقدمین و متأخرین) در زمان غیبت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «اللّٰهُم اشتر نفی الموقوفة علیک، المحبوسة لأمرک بالجنة مع معصوم من عترۃ نبیک، مخزون لظلامته، منسوب بولایته، تملأ الارض به الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً و لا تجعلنی ممن تقدّم فمرق أو تأخر فمحق و اجعلنی ممن لزم فلحق و احعلنی شهیداً سعیداً فی قبضتک^۱».

ج: همراهی با ولیّ خدا

چنانچه در مضامین همه این دعاها مشاهده می‌شود، علاوه بر دو دسته پیشی‌گیرنده و عقب‌مانده از ولیّ خدا، کسانی نیز معیت و همراهی با ولیّ را برمی‌گزینند. اینها نه در ذهن و اندیشه، نه در دل و احساس و نه در اقدام و عمل، جلوداری امام خویش را بر نمی‌گزینند، کاسه داغ‌تر از آتش نمی‌شوند و هرگز ادعا ندارند که بهتر از ولیّ خدا می‌فهمند. هم چنین سرعت حرکت و اقدام آنها کمتر از ولیّ نمی‌باشد و پا به پای او حرکت می‌کنند؛ لذا نه هلاکت دارند و دچار دگرگونی می‌شوند و نه خروج از سیر عبودیت و دین نصیبشان می‌شود (وَاللّٰزِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ).

این معیت و تسلیم، ریشه در عرفان و شناخت آنها نسبت به مقام و منزلت ولیّ خدا دارد. آنها جای خود و معصوم علیه السلام را اشتباه نمی‌کنند و با همه سوابق درخشان خویش سر به آستان حسین علیه السلام می‌سایند و در آستان ولایت او بار می‌افکنند^۲. اینها با تربیت حماسی و به واسطه این پرورش روحی، در برابر تمام موضع‌گیری‌های ولیّ خدا تسلیم هستند و به برکت این تربیت، به عصمت امام ایمان دارند و شأنی در

۱. معجم احادیث الأمام المهدی، ج ۴، ص ۳۰۱، ح ۷۲۸.

۲. السلام علیک و علی الأرواح الّتی حلت بفناءک و أناخت برحلك.



برابر شأن و تشخیص معصوم، برای خود و فهم خویش و سابقه خویش قائل نیستند. کسانی چون حبیب و بریر سالهاست که خود را آماده کرده‌اند تا امام قیام کند و در انتظار نشسته‌اند تا عاشورا بر پا شود؛ ولی این انتظار قیام باعث نشده است، در زمان سکوت علی، حسن و حسین سخن به شکوه بگشایند و ولی خدا را متهم به سستی و کوتاهی کنند. آنها برای همه لحظه‌ها خود را تربیت کرده‌اند و پیش چشم آنها حماسه تسلیم در برابر سکوت ولی، کمتر از حماسه تسلیم در برابر قیام او نیست. شناخت امام، پذیرش ولایت و تصمیم امام برای قیام و سکوت، تحمل حکومت جور را برای آنها آسان کرده و آنها را به تلاش برای خودسازی و نیروسازی واداشته است.

امام صادق (علیه السلام) در مورد زمان ظهور صاحب‌الأمر می‌فرماید: «إعرف إمامک فإنک إذا عرَفته لم یضُرک تقدّم هذا الأمر أو تأخّر؛ امامت را بشناس! پس آنگاه که او را شناختی، هیچ چیز نمی‌تواند به تو آسیب برساند، چه امر ظهور مقدّم شود و چه به تأخیر افتد»^۱.

در این روایت، تربیت شیعه به تسلیم در برابر زمان قیام و ظهور حضرت مهدی تفسیر و ریشه آن شناخت از امام دانسته شده است؛ آیا تربیت حماسی چیزی جز این تسلیم و همراهی می‌باشد؟

خلاصه: بنابراین می‌توان گفت در مقابل ولی خدا، به خصوص قیام و سکوت او سه نوع موضع‌گیری وجود داشته و دارد: برخی پیشی‌گیرنده بر امام هستند (متقدمین)، برخی از معصوم عقب می‌افتند (متأخرین) و عده‌ای هم تسلیم‌اویند و با او همراه و هماهنگ (لاحقین). حال سؤال این است که شکل‌های تقدم و تأخر از یک سو و تسلیم و اطاعت از سوی دیگر، در مقابل تقیه و قیام ولی خدا چگونه بوده و خواهد بود؟

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۲؛ روایت مشابهی از امام باقر (علیه السلام) در معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۳۰، ح ۸۹۲ نیز موجود است.



شکل‌های تقدّم، تأخّر و تسلیم در برابر ولیّ خدا

در روایاتی شکل‌های تقدّم و تأخّر و تسلیم در برابر ولیّ خداوند به نحو جزئی‌تر بیان شده و این موضع‌گیری‌ها تبیین شده است. ما در اینجا یکی از این روایات را محور قرار می‌دهیم و بر اساس آن، شکل‌های مختلف تقدّم و تأخّر از ولیّ و همچنین تسلیم در برابر ولیّ را توضیح می‌دهیم. در روایتی از امام جواد (علیه السلام) سؤال می‌شود که چرا به حضرت مهدی (علیه السلام) منتظر گفته می‌شود؛ حضرت در ضمن پاسخ به این سؤال، حالات و موضع‌گیری‌های افراد مختلف را در برابر غیبت تشریح می‌کند و می‌فرماید: «زیرا برای او غیبتی است که ایّام آن زیاد و مدت‌ش طولانی است؛ پس مخلصان، منتظر خروج و قیام اویند و شک‌کنندگان، او را انکار می‌کنند و منکرین، او را استهزاء می‌نمایند و آنان که در زمان غیبت برای ظهور وقت تعیین می‌کنند، به تکذیب می‌افتند و کسانی که در امر ظهور عجله می‌کنند، هلاک می‌شوند و در زمان غیبت، تسلیم‌شدگان نجات خواهند یافت»^۱.

در این روایت، سخن از شش دسته و موضع‌گیری آنها در برابر قیام مهدوی در عصر غیبت و حیرت است که افرادی را به عنوان مصداق این شش دسته می‌توان در تاریخ اهل بیت (علیهم السلام) به خصوص قیام سیدالشهداء (علیه السلام) یافت:

الف - مُرتاب و شک‌کننده / ب - منکر و جاحد / ج - موقّت و آن‌که برای قیام زمان تعیین می‌کند / د - مستعجل و شتاب‌کننده در زمان قیام / ه - مخلص / و - تسلیم‌شونده در برابر قیام و زمان آن

الف - مُرتاب و شک‌کننده

کسانی هستند که در دوران غیبت، در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) و ظهور ایشان شک می‌کنند و شک آنها همراه با سوءظن (ریب) است. این امر ریشه در خو گرفتن آنها به باطل دارد؛ کسانی چون عبدالله بن زهیر و عبدالله بن عمر در زمان سید

۱. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۴۹۵، ح ۱۲۴۷.

الشهداء علیهم السلام از این دسته هستند. امام صادق علیه السلام در مورد نظیر این آدم‌ها در دوران غیبت می‌گوید: «یغیب غیبته یرتاب فیها المبطون؛ حضرت مهدی علیه السلام غیبتی دارد که اهل باطل و آنها که با باطل خو گرفته‌اند، در آن هنگام به شک می‌افتند».

اما عبدالله بن زهیر نه تنها عامل انحراف پدرش زهیر از ولایت امیرالمؤمنین است، بلکه خود نیز اگر چه به ولایت و معیت یزید سر نمی‌ساید، ولی به امام حسین علیه السلام هم نمی‌پیوندد و مردم را به خویش دعوت می‌نماید. او را می‌توان هم مصداق متقدمین (الراغب عنکم) دانست و هم مصداق متأخرین (المقصر فی حقکم). او خود را مقدم بر حسین علیه السلام می‌داند و قیام او را زود هنگام می‌شمارد؛ او بعد از حسین علیه السلام دست به قیام می‌زند و خود را به هلاکت می‌افکند و حرمت خانه خدا را نیز می‌شکند. او اهل قیام بر ضد یزید هست، اما نه برای گسترش توحید و مبارزه با کفر یزیدی، بلکه برای نفع دنیای خویش. آیا چنین کسی را که اهل قیام است، اما قیامی کور و ریشه دار در دنیا، می‌تواند متری به تربیت حماسی دانست؟ و آیا اساساً قیام او را می‌توان حماسه نامید؟

طبق روایت امام جواد علیه السلام سرانجام شک در مقام ولی خدا و در ظهور و قیام ایشان، چیزی جز انکار آن نیست؛ چنان که عبدالله بن عمر پس از آنکه در قیام سیدالشهداء شک کرد و دیگران را از این کار بازداشت، روزی مجبور شد با پای حجاج بن یوسف بیعت کند! بله؛ تسلیم نبودن در برابر قیام و حرکت سیدالشهداء، نتیجه‌اش انکار ولایت او و پیوستن به ولایت یزید است.

ب - منکر و جاحد

دسته دوم کسانی هستند که در زمان غیبت، انکار را در پیش می‌گیرند. این انکار به دو صورت می‌تواند باشد؛ یا به سبب طولانی شدن غیبت و عدم قیام امام، منکر اصل وجود امام هستند و یا اینکه منکر نیاز انسان به امام می‌باشند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «انّ القائم إذا قام یقول الناس: آنی ذلک؟ و قد بلیت عظامه^۱»؛ یعنی:

۱. همان، ص ۶۲ ح ۹۲۱.

آنگاه که قائم ما قیام می‌کند، گروهی از مردم می‌گویند: او کجا بوده؟ و حال آنکه در گذشته استخوانهایش پوسیده بود.

در روایتی نیز اینگونه وارد شده است که: «أما و الله لیغیبن عنکم مهدیکم حتی یقول الجاهل منکم ما لله فی آل محمد حاجة^۱»؛ یعنی: آگاه باشید که قسم به خدا، مهدی (علیه السلام) از شما غائب می‌شود تا اینکه جاهلین از شما می‌گویند: قسم به خدا که ما نیازی به آل محمد (علیهم السلام) نداریم!

انکار و نسب و شأن و منزلت امام، بالاتر از انکار وجود اوست و بدین خاطر، سیدالشهداء (علیه السلام) نیز در برابر این انکار، در طول حرکت از مکه به مدینه و به خصوص در مدت اقامت در کربلا بارها و بارها خود را به گونه‌های مختلف به مردم معرفی می‌نماید تا شاید این مردم جهل زده را به هوش آورد. آنها خود حسین (علیه السلام) را منکرند، چه برسد به حقانیت قیامش! و این غفلت است بعث می‌شود اسرای کربلا را در شام و کوفه خارجی بخوانند و از دین آنها سؤال کنند!

جالب است که انکار نسبت به نسب و منزلت امام حسین (علیه السلام)، باعث شد او را استهزاء کنند و آنگاه که او خود را معرفی می‌کرد و به امامت خود فرا می‌خواند، هلهله کنند تا صدایش را نشنوند.

ج: موقت و آن که برای قیام زمان تعیین می‌کند

دسته سوم کسانی‌اند که برای سکوت و قیام معصوم و ولی خدا و برای غیبت و ظهورش، تکلیف تعیین می‌کنند و زمان قیام را بهتر از ولی خدا می‌دانند! اینها از روی مصلحت جاهلانه، به جهت نشناختن شرایط زمانی، به جهت سستی و کوتاهی و خلاصه به جهت عدم عرفان امام، برای قیام معصوم وقت تعیین می‌نمایند. در روایتی امام باقر (علیه السلام) بعد از آنکه سه مرتبه در مورد زمان قیام حضرت می‌فرماید: «كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ» (آنان که که وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند)، ادامه می‌دهند: «حضرت موسی برای سی روز از امت خویش جدا شد و به کوه طور رفت؛ ولی به این مدت ده

۱. همان، ص ۴۷، ح ۹۰۷.

روز تمديد شد و اين باعث شد، امت موسی به گوساله پرستی و انحراف روی آورند^۱.
 آنگاه که صفحه‌های تاریخ را ورق می‌زنیم، می‌بینیم که این توقیت و تعیین زمان قیام، اختصاص به قیام مهدوی ندارد. در زمان امام حسن مجتبی علیه السلام، آنگاه که ایشان به سبب بی‌وفایی و خیانت یاران، صلح با معاویه را پذیرفتند، خواص و عوام خدمت حضرت آمدند و ایشان را به خاطر صلح ملامت کردند^۲. حتی ایشان را با الفاظی توهین آمیز خطاب می‌کردند که «السلام علیک یا مدلل المؤمنین»^۳؛ یعنی: سلام بر تو ای کسی که مؤمنان را ذلیل کردی!

امام حسن علیه السلام در مقابل این سرزنش‌ها مردم را به آینده ارجاع می‌دادند و نوید قیامی جهانی به دست مهدی را به آنها داده و می‌فرمودند: «طوبی لمن أدرك أیامه و سمع کلامه»^۴؛ خوشا به حال آنکه زمان مهدی علیه السلام را درک کند و کلامش را بشنود.
 در زمان سیدالشهداء علیه السلام نیز کسان/ی چون ابن عباس، عبدالله بن جعفر، محمد بن حنیفه و دیگران، ایشان را از قیام با یزید بر حذر داشتند؛ با آنکه سخن پیامبر را شنیده بودند و حقایق سیدالشهداء علیه السلام و عصمت او را در قیامش باور داشتند؛ اما معلوم نیست که چرا برای حسین علیه السلام تعیین تکلیف می‌کردند و قیامش را زود و کور می‌انگاشتند؟! آیا برای مصلحت اندیشی جاهلانه بود یا به خاطر مسائل دیگر؟ آیا آنها دارای تربیتی حماسی بودند؟ آیا حماسه با کوتاهی و سستی و مصلحت اندیشی جاهلانه سازگار است؟

در روایات توقیت زمان ظهور این گونه آمده است که امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم می‌گوید: «کسی که از جانب ما وقتی را برای ظهور تعیین کرد و از آن خبر داد، بدون ترس و بی‌مهابا تکذیبش کن! چرا که ما برای هیچ شخصی وقت ظهور را نگفته‌ایم»^۵.

۱. همان، ج ۴، ص ۳۹۳، ح ۷۹۰.

۲. همان، ص ۲۴۰، ح ۶۹۴.

۳. همان، ص ۲۴۵، ح ۶۹۶.

۴. همان، ص ۲۴۱، ح ۶۹۵.

۵. همان، ج ۵، ص ۷۱، ح ۹۳۰.



بنابراین یکی از خصوصیات آنان که دارای تربیت حماسی هستند این است که در مقابل کسانی که خود را عالم‌تر از ولیّ خدا می‌دانند و برای قیام و تقیّه ولیّ خدا وقت تعیین می‌کنند، بایستند و آنها را رسوا نمایند.

د - مُسْتَعَجَل و شتاب کننده

دسته چهارم آنانند که در مورد زمان قیام امام علیه السلام شتاب می‌کنند. اینها گروهی از دسته سوم هستند ولی خود را مشتاق قیام نشان می‌دهند و می‌خواهند میوه قیام امام زمانشان را قبل از رسیدن بچینند. طبق روایت امام جواد علیه السلام و سایر روایات، اینها هم اهل هلاکت هستند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا مردم به جهت عجله کردن در امر ظهور هلاک می‌شوند؛ خداوند به خاطر عجله بندگان، عجله نخواهد کرد؛ زمان ظهور غایتی دارد که آن زمان فرا خواهد رسید و آنگاه که فرا رسید، نه یک لحظه مقدّم می‌شود و نه به تأخیر می‌افتد»^۱.

هـ - مخلص

دسته پنجم کسانی هستند که انتظار قیام و حکومت ولیّ خدا را می‌کشند، اشتیاق آن را در سینه‌ها می‌پرورانند و خود را با اخلاص، عبودیت و رضایت به قضای الهی، برای روز قیام آماده نموده‌اند. آنها در طول زندگی خویش تسلیم عمل و موضع‌گیری ولیّ بودند؛ نه جلو افتادند و نه از عقب حرکت کردند و نه دیر تصمیم گرفتند (چنانچه توابین دیر تصمیم گرفتند و موقعی به خود آمدند که بزنگاه عاشورا را از دست دادند). مخلصین هم اهل سعی و تلاش هستند و هم اهل سرعت^۲ و در کنار همه اینها، عجله هم نکردند و تسلیم تقدیر بوده و هستند.

اخلاص و مخلصین در روایت امام جواد علیه السلام بالاتر از تسلیم و تسلیم شدگان است؛ زیرا اخلاص تسلیم را به همراه دارد و علاوه بر آن، عبودیت خدا و تسلیم ولیّ خدا

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۵.

۲. ساع سریع نجی؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

جزء مرام و شخصیت مخلص است (ينتظر خروجه المخلصون). آنها در هر لحظه کاری را که باید انجام دهند و تبعیتی که باید از ولی بکنند، انجام می‌دهند؛ علاوه بر آن خود را برای لحظات بعد و تبعیت از موضع‌گیری‌های بعدی ولی خدا نیز آماده کرده‌اند؛ چنان که حبیب و بریر، دو دوست قدیمی، همواره از زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام حسن مجتبی (علیه السلام) در صلح و قیام و تقیه، در کنار ولی خدا بودند. آنها در دوران ده ساله امامت سیدالشهداء در زمان حکومت معاویه هم تسلیم سکوت امام بودند، ولی با همه اینها، خود را برای کربلا و شهادت در عاشورا آماده می‌کردند. آنها مرد همه زمانها بودند، نه فقط مرد زمان صلح و سازش یا مرد زمان قیام و اقدام. زندگی آنها سرتاسر حماسه و جهاد بود؛ روزی با سکوت و تقیه و روزی با قیام در رکاب حسین (علیه السلام).

پذیرش ولایت معصوم و مقام او، همراه با تحمّل حکومت جور، انسان را به تسلیم می‌رساند؛ اگرچه از درون به خاطر حاکمیت کفر و جور، محزون باشد و متأسف. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءُ فَكَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٍ مُلْتَهِفٍ حَيْرَانَ عِنْدَ فَقْدِهِ؛ به خاطر فقدان و غیبت حضرت مهدی (علیه السلام)، اهل زمین و آسمان در اندوه به سر می‌برند و بسیاری از زنان و مردان مؤمن در حال تأسف، حزن و سرگردانی‌اند».

مسلم بن عقیل از کسانی است که اگر چه قیام مولایش را درک نمی‌کند، ولی انتظار او را می‌کشد و در جهت آمادگی برای آن حرکت می‌کند. او سفیر حسین (علیه السلام) است برای مردم کوفه و در حال این انتظار و تلاش، به شهادت می‌رسد.

چون نیز مدت‌ها در انتظار قیام است. او غلام ابوذر است که پس از ابوذر، در خدمت امام حسن (علیه السلام) بوده و صلح او را تجربه کرده و تسلیم بوده و سپس در کنار امام حسین ماندگار شد. در روز عاشورا که جنگ شدت می‌گیرد، برای کسب اجازه خدمت سیدالشهداء می‌آید. حضرت به او می‌گوید: «ای جون! تو اجازه داری که

بازگردی؛ من به تو منعی نمی‌گذارم؛ تو برای عافیت به دنبال ما آماده‌ای، پس خودت را گرفتار و مبتلای ما نکن!» چون در پاسخ می‌گوید: «ای پسر رسول خدا! من در راحتی در کنار شما بودم؛ اکنون در گرفتاری، شما را رها کنم؟! و بعد با اصرار از امام اجازه می‌خواهد... هنگامی که حسین علیه السلام به بالین او می‌آید و سرش را به دامن می‌گیرد، این چنین برایش دعا می‌کند: «خدایا! رویش را سفید و بویش را خوش گردان! او را با خوبان و نیکوکاران جمع کن و میان او و محمد و آل محمد آشنایی برقرار کن!»^۱

و - مُسَلَّم و تسلیم شده

دسته ششم کسانی هستند که در برابر قیام و سکوت ولیّ خدا تسلیم هستند. چنانچه گفته شد، بنابر روایت امام جواد علیه السلام، اخلاص بالاتر از تسلیم است؛ اخلاص و تسلیم محض است که صاحب آن در هر زمان کاری را که باید، انجام می‌دهد؛ چه زمان صلح و سازش باشد و چه زمان قیام و شهادت. ولیّ کسانی هستند که با وجود گرایش و کشش روحی و مودّت و ولایت ولیّ خدا در دل، در مقطعی از عمر خویش به جهت شبهه‌ای دچار حیرت و سرگردانی شده‌اند و در جبهه باطل قرار گرفته‌اند. اینها کسانی هستند که شخصیت سالم و مودّت درونشان، در بزنگاه به مددشان می‌آید و باعث نجات آنها می‌شوند (ینجو فیها المسلمون).

کسانی چون زهر بن قین و حرّ بن یزید ریاحی از این دسته هستند؛ شخصیت سالم و مودّت رسول و اهل بیت علیهم السلام در درون زهیر می‌جوشد و وجود او منتظر جرقه دعوت حسین علیه السلام است تا شخصیت پاک او را که زیر خاکستر شبهه پنهان شده، احیاء کند و این‌گونه عاقبت به خیر می‌شود.

حرّ نیز اگرچه جلوی حسین علیه السلام را برای حرکت به سوی کوفه سدّ کرده است، ولی حسین علیه السلام و نسب او را خوب می‌شناسد و به خود اجازه نمی‌دهد در برابر سخن امام که به او فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند»، چیزی بگوید. او از فاطمه علیه السلام به



بزرگی یاد می‌کند. او اگرچه عامل وی لشکر عییدالله است، اما شخصیت او در گرو ولایت خدا و اهل بیت است و این است که در بزنگاه عاشورا و در لحظات آخر نجات نصیبش می‌شود.

آنها که دارای تربیت حماسی هستند، اگرچه جزء مخلصین نباشند و همچون حبیب و بریر سال‌ها برای شهادت خود را آماده نکرده باشند، حداقل همچون زهیر و حرّ در بزنگاه به ولیّ خواهند پیوست؛ چون جهت‌گیری اصلی وجودشان به سمت آهن ربای ولایت است.

یادداشتی بر یک نسبت؛ تربیت حماسی و نسبت آن با تربیت سیاسی^۱

موضوع، «تربیت» انسان است و انسان نیز ابعاد مختلف و گسترده‌ای دارد. از این رو به نسبت ابعاد مختلف آدمی، تربیت نیز قیده‌ای اضافی همچون تربیت عقلی، تربیت دینی، تربیت بدنی، تربیت جنسی، تربیت اجتماعی، تربیت سیاسی و تربیت حماسی به خود می‌گیرد. یکی از مباحث نوپا و میان رشته‌ای که امروزه ذهن برخی از مذهبپوین و سیاسیون را به خود مشغول داشته، مسئله‌ی «تربیت حماسی» است. اینان معتقدند، «تربیت حماسی» مهم‌ترین نوع تربیت است که در تحقق اهداف مادی و معنوی جامعه نقشی اساسی دارد و موجبات پیشرفت و تعالی همه جانبه‌ی انسان و جامعه را در شرایط سخت و بحرانی محقق می‌سازد. «تربیت حماسی» در میان فهرست ذکر شده، با «تربیت سیاسی» بیشترین رابطه را دارد. بر این اساس این پرسش مطرح می‌شود که «تربیت حماسی» چه نسبتی با «تربیت سیاسی» برقرار می‌سازد؟

۱. سیدمهدی موسوی.

در بیان مفهوم تربیت سیاسی نوشته‌اند: تربیت سیاسی پرورش فضایل، دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی و آماده کردن اشخاص برای مشارکت آگاهانه در بازسازی آگاهانه‌ی جامعه‌ی خود است^۱. اهدافی همچون تربیت شهروندان، گزینش رهبران سیاسی، ایجاد یک همبستگی سیاسی، حفظ قدرت سیاسی، اجتماعی کردن افراد برای نظام‌های سیاسی، نقد نظام سیاسی موجود، و تربیت شهروندان جهانی از جمله اهدافی است که برای تربیت سیاسی ذکر می‌کنند. در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان تربیت سیاسی را این گونه بیان نمود: زمینه‌سازی و فرصت‌آفرینی برای افراد جامعه به منظور کسب دانش سیاسی، پرورش بینش و قدرت تحلیل سیاسی، ارتقای انگیزش و تقویت توان مشارکت و همگرایی افراد جامعه در امور اجتماعی سیاسی در یک روند تدریجی، مستمر و نظام‌مند است^۲.

برای نسبت سنجی میان تربیت حماسی و تربیت سیاسی باید به دو بعد اساسی «سیاست» و «حماسه» در انسان توجه نمود که این دو، عهده‌دار پرورش آنها هستند. ارسطو، شاید اولین کسی باشد که سیاست را فصل ممیز انسان معرفی کرده و انسان را «حیوان سیاسی» نامید. و از سوی دیگر، ایشان در منطق، انسان را «حیوان ناطق» معرفی نموده است. برای فهم سیاست و خاستگاه آن باید توجه نمود که صفات «نطق» و «سیاست»، ناظر به امر سومی است به نام «عقل»؛ یعنی انسان از آنجا که دارای عقل است حیوانی ناطق و سیاسی است. از این رو، سیاست مربوط به عقل و خرد آدمی است.

«سیاست» مصدر «ساسة» جمع ساس، اسم فاعل ساس یُسوس است. سیاست در لغت به معنای تدبیر چیزی و به مصلحت آن اقدام کردن می‌آید؛ یعنی به واسطه عقل و خرد، انسان امور را تدبیر و مدیریت می‌کند. نیاز انسان به زندگی اجتماعی

۱. ر.ک: الیاس، جان، تعلیم و تربیت، ترجمه عبد الرضا ضرابی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۵، ص ۱۸۰.

۲. مقالات برگزیده همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع)، تهران، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۳ و ۴۶۳.



با توجه به اصل «حب بقا» ما را وادار می‌کند تا با همنوعانمان وارد یک زندگی اجتماعی شویم تا بیشتر زنده بمانیم. بر این اساس، در تربیت سیاسی ما به دنبال آموزش و پرورشی هستیم که به توانایی و قدرت مدیریت و تدبیر جهت بیشتر زنده ماندن و بهتر بهره بردن، دست پیدا کنیم. و راه این دستیابی، حضور و مشارکت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است و هرکس حضور بیشتری داشته باشد، زنده‌تر تلقی می‌گردد؛ زیرا می‌تواند خود را در عرصه‌های مختلف عرضه کرده و حقوق خود را طلب نماید. بنابراین در تربیت سیاسی «من» و «سوژه» نقش فعال، سازنده و محوری دارد.

این تبیین از سیاست و تربیت معطوف به آن، اصل را بر مشارکت سیاسی و استیلای بر دیگران جهت استیفای حقوق خود یا خانواده یا قوم خود و یا جهت کسب و حفظ مال و جان خویش و نزدیکان می‌گذارد.

حماسه چیست؟

ابن اثیر در جلد اول کتاب نهایی می‌نویسد:

«حمس، جمع أحمس است و آنان طایفه‌ی قریش و اولاد آنان و طایفه‌ی کنانه و جدیله قیس هستند. آنان حمس نام گرفته‌اند؛ زیرا در دین خود تحمس، یعنی شدت و استواری داشتند. و حماسه، شجاعت است. عادتشان این بود که در مزدلفه وقوف می‌کردند و در عرفه نمی‌کردند، و می‌گفتند: ما اهل خداییم بنابر این از حرم بیرون نمی‌شویم و نیز در حال احرام، از در وارد خانه‌هاشان نمی‌شدند».

براساس این لغت، اهل حماسه دارای دو خصلت شدت و استواری، و حرکت خلاف عادت هستند. از همین رو است که «پهلوانان نمی‌میرند»؛ زیرا شجاعت و مقاومت را با غیرت و آزادگی همراه کرده‌اند و همیشه پای در آن جایی می‌گذارند که دیگران را پای رفتن نیست.

عشق به قهرمان و پهلوانی، و میل به شجاعت و سلحشوری برگرفته از عقل و

اجتماع نیست، بلکه ریشه در سرشت و فطرتِ مطلق طلب انسان دارد. همچنین ابزار مدیریت آن نیز عقل و خرد نیست؛ بلکه دل و عاطفه‌ی آدمی است.

مشارکت حماسی و قهرمانانه، نه از نوع مشارکت صرفاً سیاسی با اصول و موازین استاندارد علم سیاست، بلکه براساس روحی بی‌قرار و پرحرارت، انگیزه‌ای متعالی و فارغ از فردیت است. او کسی است که برای خودش کار نکرده؛ بلکه در راه حق، حقیقت و فضیلت قدم برداشته است.

شاید در نسبت سنجی میان «سیاست» و «حماسه» بهتر باشد به نوع زندگی «شاهد» و «شمع» اشاره کنیم. پروین اعتصامی می‌گوید:

یک شاهد و محبوبی، یک شب تا صبح در کنار شمع نشست، هنرنمایی‌ها کرد، گلدوزی‌ها کرد، صنعتی به خرج داد، همین که از کارهایش فارغ شد، رو کرد به شمع و گفت: نمی‌دانی من دیشب چه کارها کردم.

شاهدی گفت به شمع کامشب	در و دیوار مزین کردم
دیشب از شوق نخفتم یک دم	دوختم جامه و بر تن کردم
کس ندانست چه سحرآمیزی	به پرند از نخ و سوزن کردم
صفحه کارگه از سوسن و گل	به خوشی چون صف گلشن کردم
تو به گرد هنر من نرسی	زانکه من بذل سروتن کردم

شمع در پاسخ گفت: تو می‌گویی که من تا صبح گوهرها را به هم دوختم، اما این گوهر اشک من بود که تا صبح ریخت تا تو توانستی آن گوهرها را در یک رشته بکشی و به گردن خود بیندازی. در حالی که من آن کسی هستم که تا صبح سوختم و تابیدم تا تو به هدف و مقصدت رسیدی.

شمع خندید که بس تیره شدم	تا ز تاریکی ات ایمن کردم
پی پیوند گهرهای تو بس	گهر اشک به دامن کردم
گریه‌ها کردم و چون ابر بهار	خدمت آن گل و سوسن کردم

خوشم از سوختن خویش از آنک
سوختم بزم تو روشن کردم
گر چه یک روزن امید نماند
جلوه‌ها بر در و روزن کردم
خرمن عمر من ارسوخته شد
حاصل شوق تو خرمن کردم
کارهایی که شمردی بر من
تو نکردی همه را من کردم

در فرهنگ حماسه، جنگ میان عقل و عشق جاری است. عقل مصلحت‌اندیش متعارف را توان فهم عرصه حماسه و شهادت نیست. اگر ابراهیم خلیل علیه السلام با عقل عادی می‌اندیشید، همین عقل عادی برای او عقال و پایبند بود و هرگز حاضر نبود تن به آتش بسپارد یا فرزندش را به مسلخ ببرد. در حماسه، بال عقل کافی نیست؛ بلکه این بال عشق و محبت است که آدمی را پرواز می‌دهد و نقطه اوج را به او نشان می‌دهد. انسان آن گاه که به مرحله عشق می‌رسد، تازه می‌فهمد که عقل حقیقی همان «عقل برین» است که او دارد. و دیگران گرفتار عقال و وهم‌اند و آن را عقل می‌پندارند^۱. پس در تربیت حماسی، عقل متعارف، دون عشق است و آن‌گاه که با نردبان عشق، صعودی حاصل شد، می‌یابد که عقل برین در عشق نهفته شده است.

۱. آیت الله عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی ج ۱۱، (مراحل اخلاق در قرآن)، قم، اسراء، ۱۳۷۸، ص ۶۹ - ۷۱.

گفتگوی در یک نسبت؛

اصول گرایی و نسبت آن با تربیت حماسی^۱

اشاره: دکتر غلامرضا بهروز لک (نویسنده و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم) که علاوه بر تحصیل در علوم حوزوی موفق به دریافت دکترای علوم سیاسی شده‌اند، هم‌صحبت ما در این بخش بوده‌اند. آنچه در ادامه می‌خوانید، مشروح صحبت‌های ایشان پیرامون نسبت میان تربیت حماسی و اصول گرایی می‌باشد.

با تشکر از شما استاد گرانقدر که وقت شریفتان را در اختیار ما گذاشتید، در ابتدا تعریفی از اصول گرایی بفرمایید و اینکه آیا همان بنیادگرایی است؟

دکتر بهروز لک: پیش از هر چیز اگر بخواهیم واژه اصول گرایی را تعریف کنیم، باید بگوییم که اصول گرایی، اصطلاحی است که چند سال اخیر مطرح شده و به

۱. گفت گو با دکتر غلامرضا بهروز لک، مصاحبه: سیدصمد موسوی

نوعی در فارسی ترجمه کلمه «فاندومتالیسم» یا بنیادگرایی است. ما برای بنیادگرایی یا فاندومتالیسم چندین معنا داریم، که برخی از معناها خصلت منفی پیدا کرده و برخی از آنها خصلت مثبت دارند.

بنیادگرایی نخستین بار در آمریکا در اوایل قرن بیستم توسط گروهی از مسیحیان انجیلی، مسیحیان اوینجلیکال یا انجیلی که پروتستان بودند، شکل گرفت. آنها معتقد بودند که بر خلاف آموزه‌های دنیای غرب، باید به ظاهر و متن کتاب مقدس، انجیل برگردیم تا زمینه سعادت آن جهانی و اخروی فراهم شود. آنها در واقع رویکردهای متصلب و جزمی را مطرح می‌کردند. متصلب بر ظواهر کتاب مقدس، نفی عقلانیت، نوآوری و مدرنیته، و تأکید بر همان بنیادهای برگرفته از کتاب مقدس به صورت جزمی، باعث شد که بنیادگرایی از همان ابتدا به صورتی منفی شکل گرفته و معانی مثبت در آن کمتر باشد و معنای منفی غالب گردد. بعدها در مواجهه غرب با جهان اسلام نیز آنها سعی کردند که بنیادگرایی را در همین معنا به کار گیرند؛ زیرا جریان اسلام‌گرایی در صدد بازگرداندن دوباره دین به سیاست بود. خب واقعیت این بود که اسلام‌گرایی بر خلاف آن مسیحیت صهیونیسم، متصلب و جزم‌گرا نبوده، یا حداقل بخش عمده اسلام‌گرایان این طور نبودند. به بیان دیگر، ما می‌خواهیم بگوییم که اسلام‌گرایی مانند بنیادگرایی مسیحی نبوده؛ بلکه در دورن خودش دارای طیف‌های مختلفی بوده است. بله! ما جریان‌های تحجرگرایانه هم داشتیم. اما در کل، اسلام‌گرایی دارای یک رویکرد متحول و پویا هم بوده است؛ یعنی می‌خواهیم این را عرض کنیم که بنیادگرایی از همان آغاز، خود به صورت یک واژه استاندارد بی‌طرف شکل نگرفت؛ بلکه جهت‌دار به نفع غرب و به ضرر نگرش اسلامی نمودار گردید. اخیراً بعد از انقلاب اسلامی، اصلاحی در ایران مطرح شد، که عده‌ای به جای اینکه بنیادگرایی را معادل فاندومتالیسم به کار ببرند، آن را معادل اصول‌گرایی به کار می‌برند. البته در زبان عربی، بنیادگرایی به «الاصولیه» ترجمه شده است. حال ما باید این تفاوتی که بین بنیادگرایی و اصول‌گرایی، که حداقل در نوع تفاوت کاربرد مطرح است را جدی بگیریم. بنابراین نتیجه کلام این است که اصول‌گرایی لزوماً جریانی متصلب و متحجر نیست.

اصول‌گرایی در قرائت شیعی را تبیین فرمایید!

اصول‌گرایی به ویژه در قرائت شیعی آن، که در ایران محقق شده، به دلیل پذیرش اعتبار عقل، نوآوری و اجتهاد دارای رویکردی پویاست. چیزی که ما در ایران آن را به اصول‌گرایی اصلاح‌طلب تعبیر می‌کنیم که کلیت مکتب سیاسی امام خمینی قدس سره و رهنمودهای مقام معظم رهبری دامت برکاته در آن قرار می‌گیرد، از این باب است. به این معنا که ما اصول‌گرایی را با اصلاح‌طلبی در هم آمیخته‌ایم. اصول‌گرایی، تأکید بر اصول است. ضمن آن تأکید بر نوآوری نیز می‌باشد. امام قدس سره نوآور بوده است؛ جمهوری اسلامی میراث ماندگار حضرت امام قدس سره است که نوآوری را متناسب با زمانه خود مطرح کرد. خب اگر این گونه به اصول‌گرایی نگاه کنیم اصول‌گرایی در این معنا مثبت است و اصلاً منفی نیست. ما حتماً باید اصول را داشته باشیم. ما معتقدیم که در تفکر باید اصولی را داشته باشیم. ما این اصول را ایجاد نمی‌کنیم؛ بلکه آنها اصولی هستند که در متن خلقت قرار دارند و خداوند متعال آنها را در قالب قوانین و سنت‌های الهی و اجتماعی در قرآن کریم مورد تأکید قرار داده و مطرح کرده است. این سنت‌ها در قالب همین اصول در دین ما تبلور پیدا کرده و ما گاهی از آن به اصول دین یا اصول زندگی، یا اصول حیات فردی، اجتماعی و سیاسی تعبیر می‌کردیم. حال ما باید این را مورد توجه و محور قرار دهیم. ما باید در چنین بستری، باز به اصول‌گرایی نگاه کنیم، بستر مثبت است. اما عقل‌گرایی، خصلت اصول‌گرایی اسلامی است؛ چون عقل را به عنوان رسول باطنی تأیید کرده و مورد توجه قرار می‌دهد و همچنین از آن عقل بهره می‌گیرد تا بتواند دستاوردهای خوبی را نیز در این زمینه داشته باشد. و این چیزی است که ما از آن یاد می‌کنیم. حالا در این بستر باید ببینیم که حماسه و تربیت حماسی چه نسبتی با اصول‌گرایی اصلاح‌طلبانه دارد.

به نظر شما تفاوت‌های بین بنیادگرایی منفی و بنیادگرایی مثبت، که اصول‌گرایی است چگونه است؟

دکتر بهروز لک: بنیادگرایی منفی، صرفاً بازگشت به گذشته و تصلب بر ظواهر است. و بنیادگرایی متصلب، همان چیزی است که امروز ما آن را در وهابیت، طالبان و مکتب دیوبند در هندوستان می‌بینیم. آنها جریاناتی هستند که می‌گویند باید بر ظاهر شریعت، ظاهر روایات و قرآن تمرکز کرد. معیار هم، همان فهم و برداشتی بود که سلف صالح به تعبیر آنها، سلف داشته و از این رو اینها «سلفیه» هم خوانده می‌شوند و هر گونه دستاورد دنیای جدید، به حکم اینکه با گذشته ناهمخوان است را رد می‌کنند. عقل، معیار داوری قرار نمی‌گیرد. آنها عقل‌گرا نیستند و معتقدند که شریعت را نمی‌توان با عقل فهمید و تأویل کرد. اینها جریاناتی هستند که ما با آنها مواجه هستیم. نمونه‌اش را هم عرض کردم؛ طالبان، وهابیت و جریان القاعده و غیره. ما می‌گوییم این درست نیست. اسلام برای آینده، برای جهان، انسان، جامعه، سیاست، اقتصاد و همه اینها اصولی را تعریف کرده، این اصول به تناسب نیازهای زمانه، تبیین‌های در واقع روشن‌تر و جدیدتری پیدا می‌کند. از این جهت، اصول ثابت هستند، اما در فروع و جزئیات و در تبیین‌های جزئی ما تفاوت‌هایی را می‌بینیم. به هر حال اگر اصول نباشد، ما به متن خلقت وفادار نخواهیم بود. این چیزهایی است که خداوند مقرر فرموده است.

«ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعِظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» خداوند این اصول را همانند شعائری قرار داده است که رعایت این شعائر و احترام به آنها نشانه تقوا و پاکی دل‌ها است.

یعنی خدا از ما می‌خواهد که این اصول را رعایت کنیم.
«فَبَشِّرْ عِبَادِيَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ وَ يَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»

بنا بر فرمایش خداوند متعال، امکان‌پذیرش حرف‌های جدید در یک چارچوب محکم وجود دارد و این همان نوآوری و اجتهادی است که ما در سنت اسلامی می‌بینیم. به هر حال آن بنیادگرایی منفی، هرگز چیز جدید را نمی‌پذیرد. سلفی‌گرا، گذشته‌گرا و ظاهرگراست؛ عقل‌ستیز و عقل‌گریز است اما ما در سنت شیعی اینها را نداریم و اینجا حرکت ایجابی و مثبت است.

جناب استاد، لطفاً تعریفی از تربیت حماسی بفرمایید؟

اول باید در مورد مقولهٔ تربیت یک تقسیم داشته باشیم و سپس به تربیت حماسی بپردازیم.

حماسه بیشتر در قالب اسطوره نگریسته می‌شود. اساطیری که الان وجود ندارند، غالباً خیالی و اغراق گونه بوده و از حالت عادی زندگی بشری به دور می‌باشند. ظاهراً از نظر دوستانی که این بحث را دنبال می‌کنند، تربیت حماسی این نیست. اگر ما حماسهٔ حسینی را یاد می‌کنیم، حماسهٔ حسینی الگوپذیر است و حرکتی است که ما می‌توانیم از آن الگو گرفته و در واقع آن را به کار ببریم. حماسهٔ حسینی مانند داستان رستم و سهراب، خیالی یا اغراق گونه نیست؛ بلکه آن چیزی است که به عنوان انسان، در شرایط زندگی عادی بشر رخ داده است. اگر این نگاه را به حماسه داشته باشیم، حماسه همان چیزی است که مردم سعی می‌کنند آن را در واقع بپذیرند و به پذیرش آن عشق و علاقه نشان داده و نگاهی مثبت و در واقع پویا به آن داشته باشند و تلاش می‌کنند که آن حماسه را در زندگی شخصی و فردی خود تمجید و پیگیری کنند. در هر حال آن مدح و تمجید فوق‌العاده از حماسه، که شما حاضر باشید خود را هم در راه آن فدا کنید. حاضر باشید خود را وقف آن کرده و آن را محور قرار بدهید، همان تعریفی است که ما هم‌اکنون می‌توانیم از حماسه داشته باشیم. تربیت هم فرآیند انتقال ارزش‌ها، هنجارها، دیدگاه‌ها و ذهنیت‌های یک جامعه به اعضای جدید آن است. در هر حال ما وقتی بخواهیم تربیت انجام بدهیم قصد داریم آن ارزش‌های بنیادی خودمان را منتقل کنیم؛ می‌خواهیم افرادی که تحت تربیت ما قرار می‌گیرند را به شیوه جدیدی شکل بدهیم. این توصیه‌ای بود که اهل بیت علیهم‌السلام داشتند «علیکم بالاحداث»؛ جوان‌ها را دریابید. چون جوان‌ها «اسرعوا الی الخیر» هستند. محتواهای دیگری هنوز در ذهنشان به صورت قوی شکل نگرفته است. آنها راحت‌تر می‌توانند به راه درست هدایت بشوند. پس تربیت یعنی اینکه ما می‌خواهیم فرآیند یادگیری انتقال هنجارها و ارزش‌ها را داشته باشیم، به طوری که بتواند آنها را طبق الگویی مطلوب بار بیاورد. حماسی یعنی اینکه آن شور، اشتیاق و نشاط را در

متعلم و متربی ایجاد کنیم، به طوری که او بتواند طی یک فرآیند تربیت حماسی، آن آموزه‌ها را با دل‌بستگی تام و با علاقه، شور و نشاط بپذیرد. حالا تعریفی هم که مطرح شده یک فرآیند تربیتی معرفتی است که با اصول معینی، به دنبال تربیت و پرورش متربی می‌باشد و قابلیت خلق حماسه‌هایی را در عرصه‌های مختلف زندگی دارد. این حماسه، محدود به یک بُعد فردی، دینی و غیره نیست. به طور مثال الان تربیت حماسی، تربیتی است که شجاعت اقدام را در فرد ایجاد می‌کند. آیا ما باید به دنبال انرژی صلح آمیز هسته‌ای برویم یا نه؟ آیا این از توان ما برمی‌آید یا نه؟ اگر تربیت غیر حماسی باشد، می‌گوید: آقا! اینجا دیگر بن‌بست است؛ آخر خط است؛ مانع وجود دارد؛ در حالی که تربیت حماسی شجاعت، ارزش و پویایی را محور قرار می‌دهد. و بن‌بست‌ها را پشت سر گذاشته و از آن رد می‌شود؛ مانند انرژی هسته‌ای، سلول‌های بنیادی و دستاوردهای دیگر. در هر حال، تربیت حماسی، متحول نیست که از عقلانیت به دور باشد اما بر اساس آن اعتمادی که به توانایی‌های خود دارد حاضر است که دست به اقدام زده و پیگیری کند.

در تعریف فرمودید، باید به اصولی پایبند باشند، حال بفرمایید این اصول کدام‌اند؟

دکتر بهروز لک: ما در مکاتب تربیتی، چند مکتب داریم که در واقع مکتب تربیتی اسلام به شیوه دیگری است. به طور مثال در مکتب جان دیویی که یک نوع پراگماتیسم تربیتی است، اصول اصلاً قابل تصور نیست؛ بلکه اصول خود به خود ساخته شده و هر چند وقت یک بار هم تغییر پیدا می‌کند. ما چون معتقدیم که خداوند متعال یک سری سنت‌ها و اصول را در تاریخ جهان قرار داده است، نمی‌توانیم رویکردی پراگماتیستی به جهان داشته باشیم. تعریف مسلمان این است که تسلیم اراده خدا شده است. اراده خدا هم در هر حال حکمت و سنت دارد. خداوند به تغییر ناپذیری و تحویل ناپذیری این سنت‌ها تأکید دارد.

«لن تجد لسنة الله تبديلا و لن تجد لسنة الله تحويلا»

نه تبدیل‌پذیر است که به طور کلی و در واقع از بین برود و نه تحول‌پذیر است که سنتی دیگر جای آن را بگیرد و به سنت دیگری تحویل بشود. می‌خواهیم بگویم ما که مسلمانیم، حتماً باید اصول را داشته باشیم. بر اساس چه چیزی می‌خواهیم تربیت کنیم. اینجاست که اصول‌گرایی ارزش‌های بنیادی را به ما القاء می‌کند. هم خودمان به آنها پایبند باشیم و هم آنها را به دیگران منتقل کنیم. در روایت داریم که «کونوا دعاة للناس بغیر السننکم»، یعنی چه؟ یعنی شما خودتان آن اصول را بشناسید، به آن وفادار و پایبند بمانید و آن را با عمل خودتان به دیگران منتقل کنید. در قرآن کریم، سوره‌ی «و العصر» انصافاً بسیار زیباست. ما در بحث‌های اجتماعی، اخلاقی، تربیتی می‌توانیم از این سوره استفاده کنیم، هر چند که چند آیه، بیشتر نیست اما معانی بسیار متعالی و عمیقی در آن نهفته است. «و العصر»، قسم به عصر؛ حالا هر عصری باشد. عصر ظهور، یا عصر زمان؛ یا فشرده‌گی و فشاری که در زندگی باشد، «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» و احتمالاتی که مفسران گفتند. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ» همانا انسان در خسران و زیان است. دو استثناء وجود دارد. «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» کسانی که ایمان آورده‌اند! حال باید به چه چیز ایمان بیاورند؟ این ایمان باید اصول مشخصی داشته باشد. اینها افرادی هستند که تنها به ایمان قلبی کفایت نمی‌کنند، پیگیر آن هستند. «و اعْمَلُوا الصَّالِحَاتِ» صالحات را هم پیگیر هستند. ما وقتی به عرصه‌ی اجتماعی وارد بشویم «تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» تواصی به حق. وقتی ما از اصول‌گرایی صحبت می‌کنیم، همان اصول ثابت، حق‌اند، که به خدا متصل شده‌اند. اگر اصولی به خداوند متصل نشوند پا برجا نیستند. زیرا خداوند، خالق کل شی است. اوست که خالق این اصول است. اصول جهان هستی و اینها را خداوند قرار داده و جعل کرده است؛ البته جعل تکوینی. در هر حال می‌خواهیم بگوییم که ما در تربیت حماسی به یک آرمان ایمان آوردیم و می‌خواهیم بر اساس آن عمل کنیم. اما وقتی می‌خواهیم به تربیت پردازیم باید آن اصول را رعایت کنیم که تواصی به حق باشد. اما اگر حقی وجود نداشته باشد، ما باید به چه چیز تواصی کنیم. اگر اصول مشخصی نباشند ما چگونه باید تواصی کنیم؟ تواصی به حق، آن است که

شما به یک اصول مشخصی دست پیدا می‌کنید و به آن وفادار هستید. دیگران را هم به این حق دعوت می‌کنید. تواصی؛ یعنی یکدیگر را به این حق سفارش و دعوت کردن. «تواصوا بالحق تواصوا بالصبر» در این راه هم باید شجاعت به خرج بدهیم. اما جاهایی هم باید صبر کرد. در هر حال می‌خواهیم بگوییم که تربیت حماسی، ارزشمند است و ما باید افراد را طوری بار بیاوریم که شجاعت و ایمان به اصول داشته باشند.

اینها شاخصه‌های اصول‌گرایی هستند؟

دکتر بهروز لک: بله! ایمان به اصول، تشخیص راه درست از نادرست، دشمن شناس بودن، خودشناس بودن و موقعیت شناس بودن اینها همه‌ی چیزهایی هستند که باید در تربیت حماسی، به مخصوص با نگاه مثبت و اصول‌گرایانه مورد توجه و مد نظر قرار بدهیم. پس اصول‌گرایی، تحجر نیست؛ بلکه تجدد و تجدید کننده است. اما تجدید اگر در یک چارچوب نباشد، به قهقرا یا به هرج و مرج و بی بند و باری خواهد انجامید. همان‌طور که آقا فرمودند. اما اگر در چارچوب یک اصول قرار بگیرد، ما را به پیشرفت، نوآوری و در واقع پیروزی، کامیابی و موفقیت خواهد رساند.

شما فرمودید اصول‌گرایی چارچوب‌هایی دارد و بعد فرمودید شاخصه‌هایی را نیز داراست، حالا می‌توانید چارچوب اصول‌گرایی را برای ما مطرح بفرمایید؟

دکتر بهروز لک: چارچوب اصول‌گرایی این است که به اصول ثابتی که در عرصه‌ی معرفت شناختی، هستی شناختی، انسان شناختی، جامعه شناختی وجود دارد، وفادار باشد، حق را خوب بشناسد و آن را پیگیری کند. اما یکی از اصول ثابت «توحید» است، که همه جا باید باشد. توحید هم مبدأ خلقت است و هم غایت خلقت. «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» این چیزی است که ما در آموزه‌های اصول‌گرایی داریم. دوم، قانونمندی جهان هستی و سنت‌های الهی است که باید عمل کنیم. سوم، اصل «اصالت عمل انسان» است و اختیار انسان در عمل و

مسئولیت داشتن او است. ما از این اصل به مسئولیت انسان تعبیر می‌کنیم. «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» ما این را یک اصل می‌دانیم. اصل دیگری که بسیار کلیدی و اساسی است، اصل «اسوه‌پذیری و امام‌محوری» است. ما در اندیشه شیعی اصول‌گرایانه خود همین تجلی حق را در وجود مبارک امام متجلی می‌دانیم. «یوم ندعوا کل اناس بامامهم»؛ یعنی تجلی همه عصاره‌های خلقت. «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنه» اسوه و الگوی حسن در وجود مبارک پیامبر گرامی اسلام ﷺ است. همه اینها چیزهایی هستند که ما در اصول خودمان داریم و باید آنها را رعایت کرده و پایبندشان باشیم. اما از این طرف، نوآوری در روش‌ها، نوآوری در تبیین از اصولی است که باید آنها را کارآمدتر، پیشرفته‌تر و عمیق‌تر کنیم. اینها کارهایی هستند که ما می‌توانیم انجام دهیم، و این بر خلاف فهم گذشته‌ی ما نیست؛ یعنی ممکن است ما اصول را تا ده درجه تشخیص داده باشیم و الان که عمیق‌تر کنکاش کنیم، شاید به بیست درجه برسیم. اینها چیزهایی هستند که می‌توانند ابداعات ما باشند. در هر حال جمع‌بندی بحث‌مان را می‌کنیم. پیشنهاد من این است که ابتدا ما در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی در همه‌ی عرصه‌هایی که در جامعه‌ی پویا و تمدن‌ساز خود دنبال می‌کنیم، از یک تربیت حماسی، تعریفی جدی داشته باشیم همدیگر را به حق، حرکت، اقدام و پویایی توصیه کنیم و این همان چیزی است که ما در زمینه‌سازان ظهور داریم. «يَخْرُجُ اُنَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيَؤْطَوْنَ لِلْمَهْدِي»، زمینه‌سازی کنیم و در هر حال ارکان این تربیت حماسی، که ما می‌خواهیم بر اساس رویکرد اصول‌گرایانه انجام بدهیم، این است که طرفین، همدیگر را به آن معیارهای پذیرفته‌شده حق توصیه کنند. دوم این است که نقش کلیدی رهبری و نظام امامت و رهبری را نادیده نگیریم. شجاعت داشتن، دشمن را شناختن، ارزش‌ها و توانایی‌های خود را باور داشتن، اینها چیزهایی هستند که ما در تربیت حماسی اصول‌گرایانه، باید مدنظر قرار بدهیم.

برای عملی کردن بحث اصول‌گرایی و این روند، بیشتر بحث در

مورد جوان‌ها مطرح می‌شود، شما چه پیشنهادهایی دارید؟

دکتر بهروز لک: اساسی‌ترین رمز موفقیت در این کار، این است که ما اذهان عمومی را روشن کنیم که ما می‌توانیم. ما اصولی داریم که آنها به موفقیت ما کمک می‌کنند. امید ایجاد کردن؛ یعنی این اصول را به ذهنیت عمومی تبدیل کردن. امروز دشمن می‌خواهد از طریق ترویج فحشاء، فساد و اعتیاد، این پویایی را از نسل جوان ما بگیرد، ما نباید این اجازه را بدهیم باید این پویایی را حفظ کنیم، باید اصول را به او معرفی کنیم و از آنها بخواهیم که با شجاعت و حماسه این اصول را پیگیری کنند.

فهرست تفصیلی

مقدمه ۳

دریچه؛

درآمدی بر تربیت حماسی ۷

چرایی تربیت حماسی ۷

نکته اول ۸

نکته دوم ۸

نکته سوم ۹

نکته چهارم ۹

نکته پنجم ۱۰

نکته ششم ۱۱

نکته هفتم ۱۱

نکته هشتم ۱۲

نکته نهم ۱۲

نکته دهم ۱۳

نکته یازدهم ۱۴

نکته دوازدهم ۱۵

نسبت «تربیت حماسی» با «تربیت دینی» ۱۷

۱. تربیت حماسی، مقدمه و لازمه تربیت دینی ۱۸

۲. تربیت حماسی، حافظ تربیت دینی ۱۸

۳. تربیت حماسی، نردبان تربیت دینی ۱۹

۴. تربیت حماسی، تسریع کننده تربیت دینی ۱۹

۵. تربیت حماسی، مبلّغ تربیت دینی ۲۰

۶. تربیت حماسی، تسهیل کننده تربیت دینی ۲۰

نگاهی به پیشینه «ایده تربیت حماسی» ۲۱

تربیت حماسی؛

چرایی، چیستی، عناصر و ابعاد ۲۵

اشاره ۲۵

تربیت، از نوعی دیگر؛

گفتاری درباره تعریف و شاخصه‌های تربیت حماسی ۶۳



۶۳	۶۳	اشاره
۶۳	۶۳	تعریف تربیت
۶۸	۶۸	نکاتی دربارهٔ حماسه
۶۸	۶۸	۱. حماسه دارای بار معنایی مثبت است
۶۸	۶۸	۲. حماسه یک فضیلت بشری است
۶۸	۶۸	۳. حماسه فقط در ساحت‌های نظامی و جنگی اتفاق نمی‌افتد
۶۹	۶۹	درون‌مایهٔ مشترک حماسه‌ها
۶۹	۶۹	۱. حقیقت‌جویی
۷۰	۷۰	۲. شجاعت
۷۱	۷۱	۳. عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی
۷۱	۷۱	۴. عزّت و کرامت انسانی
۷۲	۷۲	۵. استقبال از مرگ و عدم ترس از آن
۷۳	۷۳	۶. آرمان‌خواهی
۷۴	۷۴	۷. همت بلند
۷۵	۷۵	۸. سلامت، قوّت، قدرت
۷۷	۷۷	۹. فضیلت‌های اخلاقی
۷۸	۷۸	۱۰. حماسه معرفتی، حماسه مزاجی
۷۹	۷۹	۱۱. نوعی مظلومیت و اقلیت
۸۰	۸۰	۱۲. صبر و استقامت
۸۱	۸۱	۱۳. اصلاح‌طلبی
۸۲	۸۲	۱۴. علم، حکمت، تدبیر، کیاست، بصیرت
۸۲	۸۲	۱۵. بلاغت
۸۳	۸۳	تربیت حماسی
		حماسه، میوه تربیت علوی؛
۸۵	۸۵	حماسه‌پرووری در سه ساحت شناخت، گرای
۸۵	۸۵	اشاره
۸۵	۸۵	مقدمه
۸۶	۸۶	حماسه حقیقی
۸۶	۸۶	ارزش و کارکرد حماسه
۸۸	۸۸	ویژگی‌های حماسه
۸۸	۸۸	۱. ساحت شناخت و بینش
۹۰	۹۰	۲. ساحت احساس و گرایش
۹۲	۹۲	۳. ساحت رفتار و منش
۹۵	۹۵	سؤالات پژوهشی



آیین حماسه‌پروی؛	
شاخصه‌های تربیت حماسی در آیین‌های روایات	۹۷
نشاط و دوری از خمودگی و ناامیدی	۹۸
آگاهی و بصیرت	۹۸
غیرت دینی و عدم سکوت در برابر بدی‌ها	۹۹
حقیقت‌جویی	۱۰۰
عمل‌گرایی و دوری از شعارزدگی	۱۰۱
توکل	۱۰۲
حماسه، ادعیه و زیارات؛	
مصادیق و موارد حماسه در ادعیه و زیارات	۱۰۵
۱. درخواست قرار گرفتن در سپاه و حزب الهی	۱۰۵
۲. آرزوی شهادت در راه خدا	۱۰۶
۳. درخواست کشته شدن در راه خدا زیر پرچم پیغمبر ﷺ	۱۰۶
۴. انزجار و برائت جستن از قاتلان امام حسین ﷺ	۱۰۶
۵. درخواست توفیق جهاد با دشمنان خدا	۱۰۷
۶. باور به حقانیت ائمه ﷺ و گمراهی مخالفان	۱۰۸
۷. درخواست یاری دین خدا	۱۰۸
۸. آمادگی فدا کردن همه عزیزان برای ائمه ﷺ	۱۰۸
۹. منتظر و چشم به راه دولت حقه ائمه ﷺ بودن	۱۰۹
۱۰. درخواست قرار گرفتن در زمره داعیان به سوی طاعت الهی	۱۰۹
۱۱. دعا برای رفع شک و تردید در مسیر حق	۱۰۹
۱۲. درخواست ثبات قدم در مسیر حق	۱۱۰
۱۳. دفاع از امام در برابر دشمنان	۱۱۰
۱۴. حسرت از دست دادن همراهی امام حسین ﷺ در روز عاشورا	۱۱۰
۱۵. درخواست قرار گرفتن در زمره منتظران صاحب الامر ﷺ	۱۱۱
۱۶. دعا برای باقی ماندن در دوستی اولیای الهی و دشمنی دشمنان الهی	۱۱۱
۱۷. اعلام دوستی با دوستداران ائمه و دشمنی با دشمنان آنها	۱۱۱
۱۸. اعلام صلح با هر کس که تسلیم امر امامان باشد و...	۱۱۲
۱۹. درخواست همراهی امام زمان ﷺ در خون‌خواهی امام حسین ﷺ	۱۱۲
۲۰. درخواست توفیق یاری دین خدا به همراه امام زمان ﷺ	۱۱۲
۲۱. درخواست درک ایام قیام و ظهور ولی عصر ﷺ	۱۱۲
۲۲. اعلام آمادگی برای نصرت و یاری امام زمان ﷺ	۱۱۳
۲۳. آرزوی قرار گرفتن در زمره یاران ائمه معصومین ﷺ	۱۱۳
۲۴. تجدید عهد پیمان با امام زمان ﷺ در ابتدای هر روز	۱۱۳
۲۵. درخواست شهادت در رکاب امام عصر ﷺ	۱۱۴

۲۶. درخواست بازگشت به دنیا برای یاری امام زمان علیه السلام	۱۱۵
پیوست	۱۱۵
نگاهی کوتاه به دعای مکارم الاخلاق	۱۱۵
پای درس معمار انقلاب؛	
تربیت حماسی در مکتب امام راحل (ره)	۱۱۷
اشاره	۱۱۷
پای درس رهبر؛	
حماسه و جهاد در مکتب مقام معظم رهبری	۱۳۱
تعریف و شرایط جهاد	۱۳۱
معنای جهاد	۱۳۱
تعریف روحیه جهادی	۱۳۳
انواع و شروط جهاد	۱۳۳
شرایط جهاد و مبارزه	۱۳۴
جهاد علمی و علم جهادی	۱۳۴
آثار روحیه و کار جهادی	۱۳۶
دنیا بدون روحیه جهادی	۱۳۶
جهاد اکبر جامعه	۱۳۷
حماسه در قرآن و کلام مولا	۱۳۸
درس‌هایی از سوره‌ای حماسی در قرآن	۱۳۸
جهاد در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام	۱۳۹
حماسه و عاشورا	۱۴۰
حماسه در عاشورا	۱۴۰
عزّ نمندی حماسه	۱۴۰
وظیفهٔ مبلغان؛ فراموش نکردن بُعد حماسی عاشورا	۱۴۱
حماسه و انقلاب اسلامی	۱۴۲
جهاد دیروز و امروز انقلاب	۱۴۲
انقلاب اسلامی و فرهنگ جهادی	۱۴۳
زنان حماسه‌ساز	۱۴۴
عملیات استشهادی اوج حماسه یک ملت	۱۴۴
تحلیل نادرست دوران بازسازی	۱۴۵
پای درس حماسه حماسه‌ساز؛	
تربیت حماسی از منظر علامه شهید مرتضی مطهری	۱۴۷



مقدمه	۱۴۷
تعریف حماسه	۱۴۸
حماسه یکی از اصول تربیت	۱۵۰
نتایج تربیت حماسی	۱۵۰
۱. غیرت و شجاعت	۱۵۰
۲. حس دفاع از حقوق و عدالت خواهی	۱۵۱
۳. ایجاد شخصیت	۱۵۱
۴. استقلال فکری	۱۵۲
۵. احترام به داشته‌های خود	۱۵۲
ضرورت حفظ حماسه‌ها	۱۵۳
تربیت حماسی هدف بزرگداشت مجالس اهل بیت (علیهم‌السلام)	۱۵۳
حسین (علیه‌السلام) و عاشورا، الگوی تربیت حماسی	۱۵۴
«شهادت» نمونه‌ای اعلای تربیت حماسی	۱۵۵
قهرمانان قرآنی؛	
الگوها و روش‌های قرآنی تربیت حماسی	۱۵۷
ارائه‌الگو	۱۵۸
بشارت	۱۶۱
بیان علت رفتارها	۱۶۲
نمونه‌هایی از تربیت حماسی	۱۶۳
ابراهیم بت‌شکن	۱۶۳
اسماعیل مؤمن و فداکار	۱۶۵
یوسف (علیه‌السلام) الگوی پاکدامنی	۱۶۶
مریم، الگوی زنان و مردان	۱۶۹
پله‌پله تا شکوفایی و شیدایی؛	
گریزی به تربیت حماسی در عاشورا	۱۷۳
اشاره	۱۷۳
جاری تربیت در عاشورا	۱۷۴
گام به گام با تربیت حماسی در عاشورا	۱۷۷
گام اول: پالایش عقل و شکوفایی	۱۷۷
گام دوم: خداپاوری و شکوفایی	۱۷۹
گام سوم: ابتلا و شکوفایی	۱۸۱
گام چهارم: آزادی روح و شکوفایی	۱۸۳
پرواز کودکانه	۱۸۴
سیاه‌روی روسپید	۱۸۵



گام پنجم: صبر، بصر و شکوفایی	۱۸۶
کلام آخر	۱۸۸
سالکان متولی؛	
شرایط و ویژگی‌های تربیت حماسی در نسبت با ولی خدا	۱۸۹
مقدمه	۱۸۹
۱. تسلیم و اطاعت	۱۹۰
۲. استقامت و ثبات قدم	۱۹۳
۳. بصیرت اجتماعی	۱۹۵
۴. مرگ آگاهی	۱۹۸
سبیه، سفید، خاکستری؛	
تربیت حماسی و انواع موضع‌گیری نسبت به ولی خدا	۲۰۱
دریچه	۲۰۱
انواع موضع‌گیری‌ها در مقابل سکوت و قیام ولی خدا	۲۰۲
الف و ب: تقدّم و تأخّر از ولی خدا	۲۰۴
ج: همراهی با ولی خدا	۲۰۵
شکل‌های تقدّم، تأخّر و تسلیم در برابر ولی خدا	۲۰۷
الف - مُرتاب و شک‌کننده	۲۰۷
ب - منکر و جاحد	۲۰۸
د - مُسْتَعِجِل و شتاب‌کننده	۲۱۱
هـ - مخلص	۲۱۱
و - مُسَلِّم و تسلیم شده	۲۱۳
یادداشتی بر یک نسبت؛	
تربیت حماسی و نسبت آن با تربیت سیاسی	۲۱۵
حماسه چیست؟	۲۱۷
گفت‌وگویی در یک نسبت؛	
اصول‌گرایی و نسبت آن با تربیت حماسی	۲۲۱
فهرست تفصیلی	۲۳۱